







امام صادق علیه السلام الگوی زندگی

نویسنده:

حبیب الله احمدی

ناشر چاپی:

فاطمیما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	امام صادق علیه السلام الگوی زندگی
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	پیشگفتار
۱۳	عترت رسول الله
۱۳	تحقیق در سیره عترت
۱۳	اهمیت سیره نگاری
۱۴	ویژگی سیره امام صادق
۱۴	ویژگی این نوشتار
۱۵	سیری در زندگی امام صادق علیه السلام
۱۵	ولادت نور
۱۵	نام و نشان
۱۶	لقب زیبای صادق
۱۶	تبار
۱۷	مادر
۱۷	قاسم بن محمد
۱۷	محمد بن ابی بکر
۱۸	اسماء بنت عمیس
۱۸	تربیت
۱۹	ام داود
۲۰	شهادت امام صادق
۲۰	سبب شهادت امام صادق
۲۱	مراسم تجهیز

۲۱	زیارت امام صادق
۲۲	زیارت برای چیست؟
۲۲	ثواب زیارت امام صادق
۲۲	آداب زیارت
۲۳	فرزندان
۲۳	برخی فضایل امام صادق علیه السلام
۲۳	اعترافات
۲۵	عبادت
۲۵	وضو
۲۶	نماز
۲۶	محضر خدا
۲۷	نقش حضور قلب
۲۷	چگونه حضور قلب فراهم کنیم
۲۸	نماز جماعت
۲۸	آداب نماز جماعت
۲۹	روزه
۳۰	حقیقت روزه
۳۰	حج
۳۱	حج و حضور قلب
۳۱	دعا
۳۲	حقیقت دعا
۳۲	آداب دعا
۳۳	امام ملک، امام ملکوت
۳۴	ماهی پخته

۳۴	دانش
۳۵	گذشت
۳۶	مهمان نوازی
۳۷	سخاوت
۳۸	امام صادق علیه السلام و آموزه های عرشی
۳۸	اشاره
۳۸	زهد فروشی
۳۸	رفتاری دو گانه
۳۸	اشاره
۳۹	تفاوت زمان
۳۹	روی کردی دیگر
۴۰	نشاط و اندوه
۴۱	خدا شناسی
۴۱	ایثار مال
۴۱	همگام با مردم
۴۲	همت بلند
۴۲	رفتار معقول
۴۲	اشاره
۴۳	پیام این رفتار
۴۴	کفر در کنار ایمان
۴۴	در اندیشه مردم
۴۵	ریاست طلبی
۴۵	از تو حرکت از خدا برکت
۴۶	چاه مکن بهر کسی اول...

۴۶	عزت و کرامت
۴۷	چه کسی امام است؟
۴۷	تلاش و نشاط
۴۸	حقوق کارگران
۴۹	رشد بی هویت
۴۹	زمان شناسی
۵۰	با طهارت خوابیدن
۵۱	نویسندگان
۵۲	معلم، انسان برتر
۵۳	شایستگی ها
۵۳	معلم متعهد
۵۳	اشاره
۵۳	مسئولیت نه شغل
۵۳	آگاهی
۵۴	اخلاص
۵۴	ویژگی های دیگر
۵۵	آداب آموزش
۵۸	آداب آموختن
۶۰	امام صادق علیه السلام و جریان های اجتماعی
۶۰	دوران امام صادق
۶۰	عوامل سقوط حزب عثمانیه
۶۰	اشاره
۶۰	بی عدالتی ها
۶۱	ستم

۶۱	فساد و تباهی
۶۱	دین زدایی
۶۲	شورش‌ها
۶۲	خون عترت
۶۲	خون حسین
۶۳	فراخوانی عباسیان
۶۳	آشفتگی سیاسی
۶۳	عباسیان
۶۳	جانشینی رسول الله
۶۴	میراث رسول الله
۶۴	عوامل اقتدار سیاسی عباسیان
۶۵	فراخوانی بنی عباس
۶۵	اشاره
۶۵	آغاز فراخوانی
۶۷	فراخوانی به نام اهل بیت
۶۸	موقعیت شناسی
۶۹	نقش ابومسلم
۷۱	حزب عثمانیه و امام صادق
۷۲	امام صادق و حاکمان بنی امیه
۷۳	تشکل همسوی اهل بیت
۷۳	نهضت زید شهید
۷۴	زید کیست؟
۷۵	ماهیت نهضت زید
۷۶	هدف زید

۷۶	یحیی بن زید
۷۷	موقعیت عترت
۷۷	شاهد دیگر
۷۸	خیانت ابومسلم
۷۹	استقرار حکومت بنی عباس
۸۰	برخی محورهای کلی
۸۰	مراحل دوران عباسیان
۸۰	ساختار حکومت عباسیان
۸۱	آغاز حکومت عباسیان
۸۲	رفتار حاکمان
۸۲	بی عدالتی و ستم
۸۳	رفتار منصور
۸۳	عباسیان و علویان
۸۴	منصور و سادات حسنی
۸۴	قیام محمد بن عبدالله (نفس زکیه)
۸۵	قیام ابراهیم بن عبدالله
۸۶	امام صادق و عباسیان
۸۶	اشاره
۸۷	قیام به رغم عباسیان
۸۷	اشاره
۸۸	یک شاهد
۸۹	گزینه دوم
۸۹	موضع امام صادق
۹۰	ستیز با ستم

۹۲	تشکل همسوی اهل بیت
۹۲	اشاره
۹۲	قیام سادات حسینی
۹۲	قیام سادات حسنی
۹۳	بهره وری از موقعیت عترت
۹۳	شکل گیری حوزه فقه و فرهنگ
۹۴	موارد دیگر
۹۵	عباسیان و شکل گیری مذاهب اهل سنت
۹۵	اشاره
۹۵	مذهب حنفی
۹۶	مالکی
۹۶	شافعی
۹۷	حنبلی
۹۷	مذهب جعفری
۹۷	شکوفایی فقه و فرهنگ
۹۸	دانشگاه امام صادق
۹۸	ویژگی های دانشگاه امام صادق
۹۸	تحکیم پایه های اعتقادی
۹۸	تخصصی بودن
۹۹	آزاد اندیشی
۹۹	تحقیق و پژوهش
۱۰۰	توسعه
۱۰۰	معرفی عترت
۱۰۱	امام صادق و شیعه

۱۰۱	ویژگی های شیعه
۱۰۲	موقعیت شیعه
۱۰۲	فرهنگ آفرینان
۱۰۳	نگاهی بر آنچه گذشت
۱۰۳	زیارت نامه امام صادق علیه السلام
۱۰۴	پاورقی
۱۱۰	مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها

امام صادق علیه السلام الگوی زندگی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام صادق (ع) الگوی زندگی / نویسنده حبیب الله احمدی، ۱۳۳۶. مشخصات نشر: قم: فاطیما، ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص فروست: فاطیما؛ ۸. شابک: ۱۲۵۰۰ ریال ۵-۰۰-۲۶۲۳-۹۶۴ وضعیت فهرست نویسی: فایا یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Habib-o-llah Ahmadi. Imam Sadeq: the symbol of life یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۶۳ - ۲۶۴؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع: جعفر بن محمد (ص)، امام ششم، ۸۰ - ۱۴۸ق. -- سرگذشتنامه. رده بندی کنگره: ۱۵۴۸۴-۸۵BP۴۵ / الف ۵۳الف ۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۵۳ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۱۵۴۸۴

پیشگفتار

عزت رسول الله

عزت الگوی رفتار فردی و اجتماعی می باشد. امام یعنی الگو بودن در زندگی فردی و اجتماعی. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز به همین منظور عزت خویش را یادگار نهاده و دستور پیروی از آنان را صادر نمود. برای الگو گیری از اندیشه و رفتار عزت باید باورها و رفتار آنان در ابعاد گوناگون فردی، عبادی و اجتماعی تحلیل شود. زیرا تحلیل موضع گیری های اجتماعی عزت از فردی و اعتقادی و عبادی آنان کمتر نیست. بلکه چه بسا اهتمام آن فزون تر نیز باشد. زیرا انگیزه مهم در الگو قرار گرفتن، همان بعد اجتماعی آن است. چرا که انسان در این بعد نیز نیاز به الگوهای اندیشه و رفتاری دارد. در گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عزت عدل و همتای قرآن عنوان شده است. همان گونه که قرآن صراط اقوم است، عزت نیز صراط اقوم یعنی راه استوار و مطمئن می باشد. نیز همان گونه که قرآن نیاز به تبیین و تحلیل و تفسیر صحیح دارد، اندیشه و رفتار عزت نیز تحقیق و تحلیل صحیح می طلبد. همان گونه که ده ها نوشتار پیرامون قرآن نگاشته شده و می شود، سیره عزت نیز همواره نیاز به تحقیق و تبیین دارد. [صفحه ۱۳]

تحقیق در سیره عزت

این نکته بر همگان شفاف است که باورهای شیعه در مورد امامان معصوم بیشتر مسموع از گویندگان مذهبی می باشد. تحقیق و مطالعه در زندگی و اندیشه و رفتار امامان در خور شأن و موقعیت آنان نمی باشد. از جانبی نوشتار تحقیقی و روان در سطوح متفاوت به مقدار نیاز وجود ندارد؛ از جانب دیگر روی کرد به مطالعه در این راستا در حد انتظار نیست. به همین خاطر در این عرصه پژوهش های بیشتری نیاز است. بر این اساس تعهد قلم به دستان آگاه، فزونی می یابد که در این فرصت که شاید بتوان گفت در طول دوران تشیع بی بدیل است، بهره وری صحیح نموده و قدم های استواری در این راستا بردارند. این بهره فرصتی است تا تحقیقات مناسب برای مخاطبین در سطوح متفاوت از کودکان و نوجوانان تا بزرگسالان انجام گیرد. از جانب سوم جامعه به ویژه نوجوانان و دانش آموزان و دانشجویان روی کردی بیش در این عرصه باید داشته باشند تا از اندیشه ها و رفتارهای امامان به صورت مستند و مبرهن آگاهی صحیح فراهم کنند؛ تنها به شنیده های محافل بسنده نمایند.

اهمیت سیره نگاری

به لحاظ وجود منابع انبوه و برخی متضاد در موضوعات تاریخی و سیره نگاری، تحقیق در سیره امامان و تحلیل‌های صحیح از موضع گیری‌های آنان امری بسیار با ظرافت و در عین حال سخت و عمیق می‌باشد. به طور قطع با دیدن یک روایت یا یک قطعه تاریخی در مورد اندیشه و رفتار امامان معصوم نمی‌توان بر کرسی داوری نشست و گفت که سیره فلان امام این است و موضع وی درباره فلان جریان اجتماعی این گونه است! [صفحه ۱۴] بلکه اظهار نظر در مورد اندیشه‌ها و موضع گیری‌های امامان پژوهش ژرف و وسیعی را می‌طلبد که با بررسی شامل و کامل از منابع و دیدگاه‌های متفاوت با معیارهای منطقی و معقول، بتوان موضع امامان را دست رسی نموده و تحلیل نمود. اگر سیره نگاری بر اساس این فرایند باشد، موضع گیری‌ها منطقی و در عین حال شفاف خواهد شد. افزون بر این که انبوه پیرایه‌ها از رفتار معصومان زدوده شده و اندیشه‌های الگویی و رفتار بی‌پیرایه و زلال مطرح خواهد شد. این گونه پژوهش افزون بر شفاف ساختن موضع گیری‌ها، چون منطبق با حقایق می‌باشد، از تعصب‌های مذهبی نیز به دور بوده و در میان مذاهب دینی در عین تبیین و مستند سازی باورهای حق تشیع، از ایجاد تنش در میان فرق گوناگون اسلامی دوری می‌جوید. این گونه تحقیق، اندیشه و رفتار امامان را قابل الگوگیری برای هر زمان می‌نماید که آنان در هیچ زمانی متوقف نمی‌شوند؛ همانند قرآن که چون تابش خورشید هر روز نور و پیام نو دارد، برای هر زمان اسوه و امام خواهند بود.

ویژگی سیره امام صادق

دوران امام صادق علیه‌السلام با دو جریان اجتماعی چالشگر امویان و عباسیان همراه بود. این دوران، دوران ویژه‌ای است؛ زیرا هم زمان است با افول یک جریان بزرگ اجتماعی که در زمان امام صادق علیه‌السلام غروب نمود، و بروز یک جریان دیگر که بیش از پنج قرن بر سرنوشت امت اسلامی حاکمیت یافته است. بدین خاطر موضع گیری‌های امام صادق علیه‌السلام به هر دو جریان نگاه دارد. [صفحه ۱۵] امام هم در برابر امویان موضع گرفته است، و هم در برابر عباسیان به چالش برخاسته است. بررسی و تحلیل اندیشه و سیره امام صادق علیه‌السلام باید با اشراف بر این دو جریان مهم باشد، تا بتوان تحلیل موضع گیری‌های اجتماعی امام صادق علیه‌السلام را فراهم آورد. در غیر این صورت تحلیل صحیح و واقعی امکان شکل گیری ندارد. افزون بر این افول و ظهور این دو جریان فرصتی را سبب شده است که امام صادق علیه‌السلام از آن فرصت در جهت استقرار فرهنگ و فقه تشیع و عترت بهره کافی گرفته است. امام صادق علیه‌السلام با تشکیل دانشگاه بزرگ و وسیع از جهت کمیت و کیفیت توانست فقه و فرهنگ و باورهای زلال دینی را شفاف سازد. امام صادق علیه‌السلام در برابر کج راهگی‌های اعتقادی، استوار ایستاد و باورهای خرافی و گروهک‌های منحرف را رسوا ساخت. و نیز در برابر مکتب‌های فقهی چالش گر عترت، قامتی استوار بر افراشت. همان گونه که عباسیان تلاش در ترویج مکتب‌های فقهی مخالف عترت داشتند، صادق آل محمد علیه‌السلام از فرصت پیش آمده در جهت حراست تشکل همسوی اهل بیت و عبور آن از بحران‌ها و استقرار فقه و فرهنگ عترت بهره کافی برد. حضرت به گونه‌ای نقش ایفا نمود که مرام عترت، «مذهب جعفری» عنوان گرفت. در تحلیل سیره امام صادق علیه‌السلام افزون بر محورهای اجتماعی تلاش‌های فقهی و فرهنگی حضرت نیز باید مورد تحقیق و تحلیل قرار گیرد تا بهتر شفاف شود که امام صادق علیه‌السلام چگونه فرهنگ و تمدن استواری را پایه نهاده است. [صفحه ۱۶]

ویژگی این نوشتار

این نوشتار مشتمل به چهار بخش است؛ بخش نخست آن سیری در زندگی و تبار امام صادق علیه‌السلام می‌باشد. در بخش دوم برخی از فضایل حضرت مورد توجه قرار گرفته است. در بخش سوم برخی از اندیشه و رفتارهای عرشی که در بستر رفتارهای فردی، اجتماعی مورد الگوگیری است، مورد بررسی قرار گرفته است. اما انگیزه اصلی این نوشتار بخش چهارم آن است که موضع

گیری‌های اجتماعی حضرت را در بر دارد. تحلیل موضع گیری‌های اجتماعی در صورتی ممکن است که آگاهی‌های صحیح از جریان‌های اجتماعی زمان حضرت فراهم شود. بدین خاطر جریان‌های اجتماعی زمان حضرت و دیدگاه‌های امام مورد تحلیل قرار گرفته است. این بخش ممکن است مشتمل بر دیدگاه‌های جدید نیز بوده که با دیدگاه‌های رایج متفاوت باشد. بدین خاطر از عزیزان خواننده این انتظار منطقی و به جا خواهد بود که با دیدی تحقیق به نوشتار نگاه افکنده، به ویژه بخش چهارم آن را با دقت مطالعه نمایند. بدیهی است نقد صحیح و منطقی دیدگاه‌ها موجب امتنان خواهد شد. [صفحه ۱۸]

سیری در زندگی امام صادق علیه السلام

ولادت نور

گرچه بسیاری از نویسندگان ولادت جعفر بن محمد (علیهما السلام) را سال هشتاد هجری می‌نویسند، [۱] اما بیشتر محققان ولادت حضرت را روز هفدهم ربیع الاول سال هشتاد و سه می‌نگارند. [۲] در این روز خورشید ولایت تابش دیگر نموده، با لبخندی زیبا بر چهره جامعه بشریت گلی از گل‌های باغستان فاطمه (سلام الله علیها) را در خانه باقر العلوم علیه السلام و ام فروه به بار نشانید. در این روز ام فروه دامن گستراند و کودکی پاک از تبار پاکان را در دامن خویش نهاد. در این روز کودکی به دامن ام فروه لبخند زد که وارث رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شد. وی آن گونه در شکوفایی دین خاتم الانبیاء نقش ایفا نمود که مرام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، «مذهب جعفری» نام گرفت. و چه تقارن زیبا [صفحه ۱۹] که ولادت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را نیز در هفدهم ربیع الاول سال عام الفیل می‌نگارند. ولادت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نوید آغاز بعثت جهانی را بشارت است. و ولادت امام صادق علیه السلام مژده تداوم و شکوفایی فقه و فرهنگ مرام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را امید می‌دهد.

نام و نشان

حق هر مادر است که نام فرزندان خویش را انتخاب نماید. یا اگر دیگری درباره نام فرزندان اقدام می‌نماید، با مشاوره مادر باشد. فاطمه (سلام الله علیها) مادر یازده امام همام می‌باشد. نام آنان از جانب خدای سبحان برگزیده می‌شود و تقدیم فاطمه (سلام الله علیها) می‌گردد؛ زیرا شئون آنان با دیگران متفاوت می‌باشد. همان گونه که بسیاری از شئون آنان از جانب خدای سبحان است، انتخاب نام آنان نیز از جانب خدا می‌باشد. خدای سبحان هنگامی که نام فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) را انتخاب می‌کند، نام آنان را در لوحی نهاده توسط جبرئیل در اختیار فاطمه (سلام الله علیها) مادرشان قرار می‌دهد. و روت الشیعة فی خبر اللوح الذی هبط به جبرئیل علیه السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من الجنة و عطاء فاطمه (سلام الله علیها) و فیه اسماء الائمه من بعده. [۹]. جابر بن عبدالله انصاری: فقلت یا سیده نسوان ما هذه الصحيفة التي اراها معك قالت فيها اسماء ائمة من ولدی. [۸] «جابر می‌گوید از فاطمه پرسیدم این لوح که همراه توست چیست، گفت در این لوح اسامی امامان که از فرزندانم می‌باشند نهاده شده است.» نیز در مورد نام گذاری حضرت این [صفحه ۲۰] گونه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند، اذا ولد جعفر بن محمد بن علی بن الحسین ابنی فسموه بالصادق. [۹] از این جهت نام «جعفر» [۸] از سوی خداوند سبحان در اختیار ام الائمه، فاطمه (سلام الله علیها) قرار می‌گیرد. نام گذاری حضرت توسط جدش زین العابدین علیه السلام صورت می‌گیرد. [۹]. کنیه معروف امام صادق علیه السلام «ابوعبدالله» است که کنیه امام حسین علیه السلام نیز می‌باشد. لیکن کنیه‌های دیگری مانند ابواسماعیل و ابوموسی در مورد حضرت گفته شده است. [۸]. معروف ترین لقب آن حضرت «صادق» می‌باشد؛ اما عنوان‌های زیبای

دیگری نیز مانند: صابر، فاضل، قاهر، کامل، منجی، فاطر، قائم، کافل، طاهر، عاطر و... از القاب حضرت می باشند. [۹].

لقب زیبای صادق

صادق - راستگو - لقب تمام امامان می باشد. لیکن چون برخی القاب در برخی امامان بیشتر جلوه گر است، به القاب خاصی مانند «صادق» یا «کاظم» و یا «رضا» ملقب می شوند. در مورد علت این لقب زیبا به امام صادق علیه السلام نکاتی مطرح است. الف: امام همام به خاطر این که در ادعای امامت صادق بودند و در گفتار خویش همواره راستگو بودند، به این عنوان لقب گرفته اند؛ در برابر فرد [صفحه ۲۱] دیگری به نام جعفر بن علی که از فرزندان امام هادی علیه السلام می باشد و به دروغ ادعای امامت می نماید، سَمی الصادق صادقاً لیتیمز من المدعی الامامه بغیر حقها و هو جعفر بن علی امام الفطحیه الثانیة. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت این گونه است که جعفر بن محمد را صادق بنامید تا از مدعی دروغین مشخص باشد. فسموه الصادق. [۱۰]. منظور ایشان فرزند امام هادی علیه السلام است که به دروغ ادعای امامت نمود. وی بعد از شهادت برادرش امام عسکری علیه السلام، خود را جانشین امام حسن عسکری علیه السلام مطرح ساخت و عده ای فریب خورده نیز دور وی جمع شدند. این گروه «فطحیه دوم» نام دارند. با گروه معروف به «فطحیه» که به امامت عبدالله بن جعفر افضح، فرزند امام صادق علیه السلام معتقد شده، آنگاه به امامت موسی کاظم علیه السلام برگشتند نباید اشتباه شود. در واقع این گروه سیزده امامی شدند. امام صادق علیه السلام در ادعای امامت صادق و در گفتار خویش نیز صادق بودند که به این لقب مبارک عنوان گرفتند، لصدقه فی مقالته. [۱۱]. ب: نکته مهمتر از این، در راستای لقب صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم عنوان شده است و آن نکته ژرفای دانش حضرت را شفاف می سازد، که امام صادق علیه السلام متصل به وحی و علم و دانش لدنی است. اما صادق مستقیم از خدا سخن می گوید. در سخن گفتن از خدای سبحان نیازی به واسطه مانند فرشته نیز ندارد. بلکه حضرت بدون واسطه از خدا سخن می گوید. در زیارت نامه حضرت به ایشان این گونه خطاب می کنیم: صل علی الصادق عن الله. [۱۲]. [صفحه ۲۲] «درود خدا بر کسی که راستگو و سخن راست از جانب خدا می گوید.» حضرت به این صفت معروف بوده است. [۱۳]. سالم بن ابی حفصه می گوید: پس از شهادت باقر العلوم علیه السلام با جمعی از یاران برای عرض تسلیت به حضور جعفر بن محمد علیه السلام رسیدیم. هنگامی که در منزل حضرت آمدیم، من به همراهان گفتم منتظر باشید تا من ابتدا وارد شده عرض تسلیت کنم. وارد بر حضرت شدم در مورد شهادت پدرش این گونه اظهار داشتیم: انا لله و انا الیه راجعون، کسی از دنیا رفته است، هنگامی که مستقیم سخن از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می گفت؛ کسی از وی نمی پرسید که واسطه نقل سخن شما با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کیست؛ دیگر همانند وی یافت نخواهد شد. والله لا یری مثله ابدا. بعد از سخنان من ابو عبدالله لحظاتی سکوت نمود. آنگاه روی کرد به اصحاب خویش و فرمود: قال الله تعالی ان من عبادی من یتصدق بشق تمره فاربیها له کما یری احدکم فلوہ حتی اجعلها له مثل احد. «خدای سبحان می فرماید، از بندگان من کسانی هستند که به نصف خرما صدقه می دهند؛ من آن را پرورش می دهم، همان گونه که شما بچه اسب خود را پرورش می دهید، تا مانند کوه احد شود». آنگاه سالم بن ابی حفصه از نزد امام با شگفتی تمام بیرون شد. به یاران خویش خطاب کرد: ما در شگفتی بودیم که چگونه باقر العلوم بدون واسطه از رسول خدا سخن می گوید. اینک کسی را یافتیم که بدون واسطه از خدا سخن می گوید: فقال لی ابو عبدالله و قال الله بلا واسطه. [۱۴]. [صفحه ۲۳]

تبار

محمد بن علی باقر العلوم علیه السلام، پدر امام صادق علیه السلام است. از جانب پدر امام صادق علیه السلام فرزند فاطمه (سلام الله علیها) و فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. پدر امام صادق علیه السلام نیازی به توضیح و توصیف ندارد. مقام و

منزلت باقر العلوم علیه السلام بر همگان آشکار است.

مادر

اما از جانب مادر، امام صادق علیه السلام فرزند زنی پاک دامن، مؤمن و علاقه مند به عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. نام مادرش «فاطمه» ملقب به «ام فروه» دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است. مادر ام فروه نیز اسماء دختر عبدالرحمن بن ابی بکر است. [۱۵] این خانم از دو جانب به ابوبکر متصل می گردد. از امام صادق علیه السلام نیز روایت است: ولدنی ابوبکر مرتین. [۱۶] «ابوبکر دوبار مرا متولد ساخت». شواهد تاریخی نشان می دهد که این خانم گرچه از تبار ابوبکر است، لیکن هم قاسم بن محمد و هم مادرش اسماء دختر عبدالرحمن و هم جدش محمد بن ابی بکر و هم جدش اسماء بنت عمیس، از علاقه مندان، بلکه از یاران اهل بیت (علیهم السلام) به شمار می آیند. ام فروه سر آمد زنان زمان بود، محل رفت و آمد زنان مدینه در امور دینی بود. وی زنی با شرافت و با جاه و جلال بود. به همین خاطر امام صادق علیه السلام را «ابن المکرمة» یعنی فرزند زنی با جاه و جلال می نامیدند. [۱۷]. [صفحه ۲۴] ام فروه از فرزندان اسماء بنت عمیس و ابوبکر می باشد. شخص وی فردی است وارسته با اندیشه شفاف و زلال. وی فردی شیعی است و بر این باور حق است که بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امیر المؤمنین علی علیه السلام و فرزندان جانشینان به حق حضرت می باشند. وی در عقیده خویش آن گونه استوار است که طوفان حوادث و فتنه های فرهنگی نتوانسته است وی را از باور حق خویش، جدا کند. در رفتار نیز، فردی استوار و مقاوم و شایسته است. فردی پاک دامن که در دامن پاکش فرزندی همانند امام صادق علیه السلام که افتخار جهان اسلام است، پرورش می یابد. دامن پر برکتی که فرزند برومندش صادق آل محمد علیه السلام به آن مادر افتخار می کند، و ایمان و شایستگی و پاکی های مادرش را می ستاید. امام صادق علیه السلام می فرماید: کانت امی ممن آمنت و اتقت و احسنت و الله یحب المحسنین [۱۸] «مادرم از زمره افرادی است که ایمان آورده و تقوا پیشه ساخته و فردی نیکوکار که محبوب خدای سبحان است، می باشد.» امام صادق علیه السلام مادرش را از افرادی می شمارد که آیه مبارکه آنان را می ستاید، یعنی نیکوکاران. افتخار بزرگ دیگر این خانم این است که مادر هفت امام دیگر بعد از امام صادق علیه السلام می باشد.

قاسم بن محمد

اما پدر ام فروه یعنی قاسم بن محمد فردی است که کلینی (ره) درباره وی می نگارد از افراد مورد اعتماد زین العابدین علیه السلام بودند، قال ابو عبدالله علیه السلام کان سعید بن مسیب و القاسم بن محمد بن ابی بکر و ابو خالد الکابلی من ثقات [صفحه ۲۵] علی بن الحسین علیه السلام [۱۹] به فرموده امام صادق علیه السلام این سه نفر یعنی قاسم بن محمد و سعید بن مسیب و ابو خالد، مورد اعتماد حضرت بوده اند. وی فردی فقیه و پارسا و مورد اعتماد و جلیل القدر و مورد ستایش می باشد. در سن ۷۷ سالگی در سال ۱۰۸ رحلت نموده است. [۲۰]. روایت دیگر از امام رضا علیه السلام گواهی می دهد که وی امامی و شیعه بوده است. ذکر عند الرضا علیه السلام القاسم ابن محمد خال ابیه و سعید بن المسیب فقال علیه السلام کانا علی هذا الامر. [۲۱] در نزد امام رضا علیه السلام سخن از قاسم بن محمد پیش آمد، حضرت فرمودند وی شیعه بوده است. این روایت گرچه به لحاظ سند به عنوان مدرک فقهی تأیید نمی شود؛ لیکن در موضوعات غیر فقهی با شواهد دیگر مضمون آن که قاسم بن محمد شیعه بوده است، تأیید می گردد. در هر صورت وی یکی از افراد با فضیلت و برترین های شهر مدینه به شمار می آمده است. [۲۲].

محمد بن ابی بکر

جد این بانو (ام فروه)، «محمد» می‌باشد. محمد پدرش ابوبکر و مادرش اسماء بنت عمیس است. اسماء بنت عمیس بعد از ابوبکر و بعد از شهادت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به عقد امیر المؤمنین علیه‌السلام در آمد. محمد گرچه فرزند ابوبکر است، لیکن تربیت یافته علی علیه‌السلام می‌باشد. وی آن گونه ملازم و همراه علی بود که حتی مردم پدری غیر از علی برای وی [صفحه ۲۶] نمی‌شناختند. این گونه سخن از امیر المؤمنین در این رابطه رسیده است: محمد فرزند من از صلب ابوبکر است، محمد ابنی من صلب ابی بکر. [۲۳] هنگامی که خبر شهادت محمد به علی علیه‌السلام رسید سخت اندوهگین شد؛ هنگامی که سبب اندوه را جویا شدند فرمود: وی دست پرورده‌ی من و برادری برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود، من خویش را پدر وی می‌دانم، کان لی ربیب و کان لنبی اخی و کنت له والدا. [۲۴]. محمد که از یاران زیرک و سترگ علی علیه‌السلام بود، هنگامی که امیر المؤمنین وی را به استانداری مصر منصوب نمود، عهدنامه‌ای را برای وی نوشت. در این عهد نامه نگاشت حتی لحظه‌ها و نگاه‌های چشمش را در میان مردم مساوی تقسیم کن، تا اشراف و بزرگان در مورد تو طمع نکنند، و آس بینهم فی اللحظة و النظرة. [۲۵] این نامه بعد از شهادت محمد، به دست معاویه افتاد. [۲۶]. هنگامی که نیروهای معاویه به فرماندهی «معاویه بن حذیف» به محمد دسترسی پیدا کردند، وی را تشنه کام و دست بسته در داخل شکم الاغ مرده قرار داده و آتش زدند. [۲۷] محمد را افتخار همین بس که امیر مؤمنان از وی به عنوان «شهید» یاد می‌کند، محمد بن ابی بکر رحمه الله قد استشهد فعند الله نحسبه ولدا ناصحا و عاملا کادحا و سیفا قاطعا و رکنا دافعا، [۲۸] «محمد که [صفحه ۲۷] خدایش رحمت کند شهید شد. وی فرزندی خیر خواه و کارگزاری پر تلاش و تیغی برنده و رکنی استوار بود». از امام باقر علیه‌السلام در مورد «محمد» این گونه وارد شده است، محمد بن ابی بکر بایع علیا علی البرائة من ایه، [۲۹] «محمد بر اساس بی‌زاری از پدرش ابوبکر، با علی علیه‌السلام بیعت کرد». امام صادق علیه‌السلام در مورد جدش محمد بن ابی بکر می‌فرماید: خدا او را رحمت کند، نجابت و اصالت وی از جانب مادرش می‌باشد، کان إنجابہ من قبل امہ اسماء بنت عمیس رحمۃ الله علیها لا من قبل ایه. [۳۰]. بنابراین مادر امام صادق علیه‌السلام از جانب پدر به محمد بن ابی بکر، و از جانب مادر به فرزند دیگر ابوبکر یعنی عبدالرحمن بن ابی بکر متصل می‌گردد. [۳۱].

اسماء بنت عمیس

نسل این خانم (ام فروه) به اسماء بنت عمیس پیوند می‌خورد. اسماء بنت عمیس خواهر «میمونه» همسر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. وی نخست همسر جعفر بن ابی طالب بود (برخی می‌نگارند وی نخست همسر حمزه بن عبدالمطلب بوده است). در مکه پیش از این که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به دار ارقم وارد شود، مسلمان شد، و به همراه همسرش به حبشه مهاجرت کرد. وی از مسلمانانی است که دو نوبت هجرت نموده است. از همسرش جعفر، فرزندانانی مانند محمد، عبدالله و عون به دامن می‌آورد. بعد از شهادت جعفر در جنگ [صفحه ۲۸] موته، به عقد ابوبکر در آمد که محمد بن ابی بکر را به دامن آورد. آنگاه بعد از رحلت ابوبکر با علی بن ابی طالب علیه‌السلام ازدواج می‌کند که از علی دو پسر به نام‌های یحیی و عون به دنیا می‌آورد. [۳۲]. این خانم آن مقدار در نزد اهل بیت جلالت داشت که محرم اسرار آنان بود. در شب زفاف فاطمه زهرا (سلام الله علیها) این خانم همراه فاطمه (سلام الله علیها) بود. در هنگام غسل دادن فاطمه (سلام الله علیها) نیز همین خانم حضور داشت و علی علیه‌السلام را در تجهیز فاطمه (سلام الله علیها) همراهی می‌نمود. [۳۳] این تبار پاک و شفاف امام صادق علیه‌السلام از جانب پدر و مادر می‌باشد.

تربیت

مربی‌گری برترین فضیلتی است که نصیب فرد می‌شود. در تربیت و تزکیه دیگران نقش محوری را مربی ایفا می‌نماید. این ویژگی

تا آن مقدار از اهتمام است که خدای سبحان یکی از برترین صفات خویش را در ستایش خود «رب» یعنی مربی معرفی می نماید. و حمد و ستایش را از آن جهت شایسته و منحصر خویش می کند، که از ویژگی و صفت مربی بهره مند است، فله الحمد رب السموات و رب الارض رب العالمین. [۳۴]. خدای سبحان تزکیه و پاکی انسان را از فضل و رحمت خاصه خویش عنوان می نماید، و لا- فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احد ابدا و لكن الله یزکی من یشاء و الله سمیع علیم. [۳۵]. [صفحه ۲۹] نقش و اهمیت تربیت همین مقدار که خدای سبحان بر چند ویژگی و چند صفت از صفات حسنای خویش، بر خود احسن و بارک الله می گوید. همانند آفرینش انسان؛ فتبارک الله احسن الخالقین [۳۶]، و نیز همانند تربیت انسان، ذلکم الله ربکم فتبارک الله رب العالمین. [۳۷]. این از یک سو که خدای سبحان مربی هر تربیت یافته و مزکی هر پاکی است. این تجلی رحمت عام الهی در تمام نظام هستی است؛ شامل هر انسان بلکه هر موجودی می باشد. از سوی دیگر همین تجلی به گونه ویژه نیز جلوه گر است که برخی انسان های برتر را به صورت ویژه مورد عنایت قرار می دهد. به همین خاطر تأدیب و تربیت پیامبران به ویژه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به خویش نسبت می دهد. ان الله عزوجل ادب نبیه فاحسن أدبه. [۳۸] «خدای سبحان عزوجل پیامبر نیکو ادب نمود». رسول الله به عنایت الهی از خاندان پاک و در دامن افرادی پاک دامن و موحد تربیت یافت. وی همواره از فیوضات ویژه خداوند سبحان بهره برد، تا به مقام والا و اوج کمال انسانی رسید. اینک فرزاندانی از همین تبار مربی امام صادق علیه السلام می باشند. از سال ۸۳ تا ۱۱۴ به مدت ۳۴ سال در دامن پر مهر باقر العلوم علیه السلام پدرش می باشد. مقدار زیادی از این مدت را (یازده سال) در کنار سید الساجدین علیه السلام نیز قرار دارد، که دو امام همام نقش مهم و طولانی در تربیت فرزند برومند خویش ایفا می نمایند. [۳۹] در این مدت جعفر بن محمد (علیهما السلام) همواره ملازم و همراه این [صفحه ۳۰] دو معصوم می باشد. هر صبح و شام وی را از معارف و اندیشه های ملکوتی بهره مند می سازند. امام صادق علیه السلام نقش پدر را این گونه بازگو می نماید: پدرم باقر العلوم همواره نام و ذکر خدا بر لبش بود؛ حتی معاشرت های وی با مردم مانع یاد خدا نمی شد. زبان در کامش به گفتن لا اله الا الله مشغول بود. وی ما را گرد می آورد (صبح گاه) و وادار به یاد و ذکر خدا می نمود. و هر کس از اعضای خانواده آشنا به قرائت قرآن بود، به قرائت قرآن، و آنان که آشنا نبودند، به ذکر خدا مشغول می شدند تا آفتاب طلوع می نمود، کان یجمعنا فیأمرنا بالذکر حتی تطلع الشمس و یأمر بالقراءة من کان یقرء منا و من کان لا یقرء منا أمره بالذکر. [۴۰]. جعفر بن محمد (علیهما السلام) در سفرهای حج نیز همراه پدر بود. که برخی سؤال هایی که از باقر العلوم علیه السلام می شد، حضرت پاسخ آنها را به جعفر بن محمد واگذار می نمود. ان اباجعفر علیه السلام کان فی الحج و معه ابنه جعفر علیه السلام فاتاه رجل، قال انی ارید ان أسألك قال سل ابنی جعفر... [۴۱] در سفر به شام نیز همراه حضرت بود و برای وی بستر آماده می ساخت. در طول سفر پر مشقت همراه پدرش بود. [۴۲] در سفر حج هنگام نوجوانی آن گونه در تلاش برای عبادت است که امام باقر علیه السلام وی را دلداری می دهد. [۴۳]. [صفحه ۳۱]

ام داود

دامن مادری پاک دامن و با فضیلت چون «ام فروه» که حضرت را به این خاطر ابن المکرمه می نامیدند [۴۴]؛ مهد پرورش صادق آل محمد علیه السلام قرار می گیرد. فضیلت دیگر این که این فرزند از سینه خانمی علوی نسب و مستجاب الدعوه که ملقب به «ام داود» است، شیر می نوشد. ام داود مادر رضاعی امام صادق علیه السلام است و داود فرزندش برادر رضاعی امام صادق علیه السلام است. هنگامی که داود در زندان منصور گرفتار شد، مادرش به خدمت امام صادق علیه السلام آمد و از وی استمداد نمود. امام صادق علیه السلام به وی دعایی می آموزد که با خواندن آن گرفتاری برطرف می شود و فرزندش آزاد می گردد. این دعا به دعای «ام داود» معروف است. [۴۵] دوران شیر خوارگی حضرت نیز در دامن چنین زن پاکدامنی می باشد. امام صادق علیه السلام دوران کودکی خویش به همراه این فرزندان پاک سپری نموده است. فضایل این افراد بی بدیل یعنی معصومان پاک و نیز زنان پاک دامن و فرزانه،

نقش مهمی در اندیشه و رفتار و شکوفا شدن استعدادهای نهفته کودک ایفا می نماید. این کودک که خود فرزانه فرزندگان، معصوم از هر گناه و لغزش و گوهری بی نظیر از تبار پاکان است، مریبان بی بدیل نیز تربیت وی را عهده دار می باشند.

شهادت امام صادق

عباسیان به دروغ خلافت و حکومت داری خویش را به جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عنوان می نمودند. آنان با حيله و فریب این منصب مهم را [صفحه ۳۲] عهده دار شدند. بزرگ ترین چالش و رویارویی خویش را وجود تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) به رهبری امامان معصوم می دیدند. زیرا تشکل همسوی اهل بیت به رهبری اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تنها به رغم بنی امیه به چالش بر نخواست، بلکه عترت بر اساس تعهد الهی با هر گونه ستم و تباهی با هر نام و نشانی در ستیز بود. شکل گیری این جریان بزرگ اجتماعی (تشکل همسو) به زمان امیرالمؤمنین علیه السلام و بلکه همزمان با زندگی خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت دارد. این تشکل همواره نقش مهم و محوری را در راستای هنجار بخشیدن به ناهنجاری ها و مبارزه با ستم و ستمگران طاغی ایفا می نمود. و بزرگترین چالش اجتماعی به رغم امویان و عباسیان به شمار می رفت. به همین سبب نه حاکمان تباهگر بنی امیه عترت آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بر می تابیدند و نه حاکمان نفاق پیشه بنی عباس. عباسیان با نام و موقعیت اهل بیت و با منسوب نمودن خویش به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت، برای خویش موقعیت اجتماعی فراهم ساختند. آنان زمامداری امت اسلامی را بیش از پنج قرن با همین عناوین عهده دار شدند و بزرگ ترین خیانت را بر آرمان های رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عترت روا داشتند که شرح آن در بخش چهارم این نوشتار تحقیق و تحلیل شده است. حاکمان این دو جریان که هر دو، دستان خونین و چهره سیاه خویش را زیر پرده نفاق پنهان ساخته بودند، بزرگ ترین گناه را در این راستا مرتکب شدند و بیشترین آسیب را به امت اسلامی از این سمت و سو وارد ساختند؛ زیرا آنان شاخص های فضیلت را از امت اسلام گرفتند. تا باقر العلوم علیه السلام دست پلید بنی امیه آغشته به خون عترت است. از امام صادق علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام دست ناپاک عباسیان. [صفحه ۳۳] بخشی از زمان امامت امام صادق علیه السلام در دوران رو به افول بنی امیه بوده است. آنگاه که ستم، ستون های حکومت امویان را سست نموده در حال فرو ریختن بود. در این مدت، تعرض به رغم عترت نیز سامان یافته، لیکن در پایان دوران فروکش، نموده بود. اما بخش دوم دوران امامت همزمان با آغاز حکومت ننگین ستم پیشه عباسیان می باشد. که همواره به سوی توسعه و توان مندی خویش پیش می رفت. دوران منصور دوانیقی آغاز شکوه این دوران پانصد ساله سیاه می باشد. منصور بزرگ ترین مانع دیکتاتوری و جولان ستمگری خویش را امام صادق علیه السلام و تشکل همسوی ایشان می بیند. و به همین خاطر با تزویر همواره در صدد مخالفت با آرمان های حضرت بر می آید و بارها حتی تصمیم بر قتل حضرت می گیرد که دست توانمند خدای سبحان، امام همام را از توطئه ها نجات داد. [۴۶].

سبب شهادت امام صادق

عباسیان به رغم امویان در اقدام علیه عترت آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از روش دو گانگی و نفاق بهره می بردند. اگر بنی امیه چالش علیه عترت را تا میدان های رو در رویی جنگ پیش بردند، و جنگ های خونینی چون صفین، سباط و کربلا را پدیدار ساختند، بنی عباس از شگرد تزویر، بیشتر بهره برده و به صورت پنهانی در چالش با عترت بودند. از لحاظ اجتماعی تلاش آنان بر احترام و حمایت از اهل بیت بود؛ لیکن در پنهان دشمن اهل بیت بودند و اهل بیت را به هیچ وجه بر نمی تابیدند. [صفحه ۳۴] اقدام های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آنان رو در روی اقدام های عترت بود. در این میدان از جنایاتی حتی در حد قتل اهل بیت نیز دریغ نکردند. و به صورت پنهانی دست خویش را به خون عترت آغشته ساختند. رویه این پنهان کاری و نفاق عباسیان در

مورد سران و رهبران تشکل همسو عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یعنی ائمه اطهار علیه السلام بود؛ لیکن در مورد همراهان اهل بیت و نسل و تبار آنان مخالفت بنی عباس نیز همانند بنی امیه ستیز در میدان جنگ بود که نمونه‌های آن از برخوردهای آنان در مورد سادات حسنی و نیز حسینی مانند شهدای فح و... به چشم می‌خورد که در بخش چهارم این نوشتار تحقیق شده است. امام صادق علیه السلام که شخصیت بارز اهل بیت به شمار می‌رفت، از توطئه بنی‌عباس در امان نماند. و منصور بارها تصمیم به قتل حضرت می‌گرفت که در اثر برخی حوادث از تصمیم خود بر می‌گشت. [۴۷] لیکن در نهایت نتوانست موقعیت والای اجتماعی حضرت را تحمل کند. یادگار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که سرچشمه دانش و فضیلت بود را مسموم نمود و از پای درآورد. این حقیقت را بسیاری از سیره و تاریخ نگاران مانند ابوالفرج اصفهانی، سبط ابن جوزی، ابن شهر آشوب، ابن صباغ، محمد بن جریر طبری، سویی، علامه محمد باقر مجلسی و... نگاشته اند. [۴۸]. در مورد سال شهادت حضرت، اتفاق دیدگاه بین نویسندگان است که در سال ۱۴۸ هجری بوده است. لیکن در مورد روز شهادت این اتفاق فراهم نیست. زیرا بسیاری شهادت حضرت را در ماه شوال می‌نگارند؛ مانند کلینی، [صفحه ۳۵] فتال نیشابوری، ابن صباغ، ابن خلکان، (تاج الموالید طبرسی) شیخ مفید، تاریخ الاثمه. [۴۹] و برخی شهادت حضرت را ماه رجب می‌نویسند، مانند کفعمی و طبرسی. [۵۰] از میان این دو دیدگاه، دیدگاه اول یعنی ۲۵ شوال در میان شیعیان معروف می‌باشد.

مراسم تجهیز

از زبان امام موسی بن جعفر علیه السلام این گونه نقل شده است، قال موسی بن جعفر علیهما السلام فیما اوصانی به اُبی علیه السلام... یا بنی اذ انا مت فلا یغسلنی احد غیرک فان الامام لا یغسله الا الامام... فلما ان مضی ابی غسلته کما امرنی. «پدرم به من وصیت نمود، هنگامی که رحلت کردم، کسی جز تو مرا غسل نخواهد داد زیرا امام را فقط امام غسل می‌دهد. هنگامی که پدرم رحلت نمود همان گونه که سفارش نموده بود، وی را غسل دادم». [۵۱] آنگاه حضرت را در برد یمانی و لباسی که در آن محرم می‌شده و لباسی که با آن نماز جمعه می‌خوانده، کفن می‌نمایند. امام کاظم علیه السلام: من پدرم را در دو پارچه‌ای که در آن‌ها احرام می‌بست و پیراهنی از پیراهن هایش و عمامه‌ای که از علی بن الحسین علیه السلام بود و بردی که به چهل دینار خریداری نموده بود، کفن کردم. [۵۲]. از این گونه روایات می‌توان مطلوبیت و نیز استحباب این موارد را به [صفحه ۳۶] دست آورد که در این گونه پارچه‌ها یعنی پارچه برد یمانی، پارچه‌ای که در آن میت محرم شده است و پارچه‌ای که با آن نماز جمعه می‌خوانده است، مطلوب است میت را کفن کنند. در هر صورت رعایت آداب تجهیز میت را می‌توان در سیره عترت مشاهده نمود و از رفتار آنان الگو گرفت. امام موسی کاظم علیه السلام بعد از تجهیز بدن پدرش وی را در کنار قبر پدرش باقر العلوم علیه السلام در «بقیع غرقده» به خاک سپرد. [۵۳] جایگاه قبر حضرت به همراه قبر سه امام دیگر در بقیع از سمت قبله به ترتیب عبارتند از: امام مجتبی علیه السلام، امام زین العابدین علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام.

زیارت امام صادق

در آثار دینی همان گونه که ترغیب فراوان به زیارت کعبه شده است، و حتی زیارت بیت الله الحرام برای افراد توانمند یک تکلیف الهی می‌باشد - و لله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سیلا، [۵۴] «بر افراد توانمند که استطاعت زیارت خانه خدا را دارند، زیارت خانه بر عهده آنان است.» - بر زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عترت نیز همین ترغیب شده است. برای زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بزرگ ترین پاداش منظور شده است و بی‌اعتنایی به آن جفای بزرگ به شمار می‌رود، من اتی مکة حاجا و لم یزرنی الی المدینة جفته یوم القیمة، من اتانی زائرا و جبت له شفاعة و من وجبت له شفاعة وجبت له الجنة. [۵۵].

زیارت برای چیست؟

انگیزه زیارت مشاهد مشرفه مانند بیت الله الحرام و قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و ائمه اطهار (علیهم السلام) این است که آنان مظاهر دینی می‌باشند و یاد و حضور آنها باعث روی کرد به خدا و دین است. یاد و نام آنها و احیاء این مراسم باعث پایداری و بقاء دین الهی است. امیر المؤمنین علیه‌السلام در مورد زیارت خانه خدا می‌فرماید، هیچ گاه بیت الله الحرام را خالی از زائر نگذارید که عزت و عظمت دینی شما در آن است. فانه ان ترک لم تناظروا. [۵۶]. روی کرد به این مظاهر دینی روی کرد به ارزش‌های والای الهی است که انسان مؤمن را شوق و شغف دو چندان و سرعت و توان مندی در جهت پیمودن راه هموار الهی می‌نماید. افزون بر این که زیارت اولیای الهی پاداش آخرتی فراوان نیز به دنبال دارد.

ثواب زیارت امام صادق

در آثار دینی بر زیارت ائمه اطهار فراوان ترغیب شده است و پاداش جزیل برای زائران آنان وعده داده شده است. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه روایت است که هر کس مرا یا یکی از خاندان مرا زیارت کند، روز قیامت من او را زیارت خواهم کرد و از هول و هراس‌های آن روز نجاتش خواهم داد، من زارنی اوزار احدا من ذریتی زرت یوم القیمه فانقذته من احوالها. [۵۷]. و از زبان امام صادق علیه‌السلام در مورد زیارت ائمه اطهار این گونه روایت است که: ما لمن زار احدا منکم قال کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. [۵۸] پاداش زیارت هر کدام [صفحه ۳۸] از امامان از جمله امام صادق علیه‌السلام پاداش زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. افزون بر پاداش اخروی در مورد برکات زیارت امام صادق علیه‌السلام هر کس امام صادق علیه‌السلام را زیارت کند، گناهان وی بخشیده می‌شود، من زارنی غفرت له ذنوبه، چنین کسی از زندگی با برکتی بهره مند می‌شود که هیچ گاه فقیر و نیازمند دیگران نشود، و لم یمت فقیرا. و نیز از برکات زیارت امام صادق علیه‌السلام و پدرش باقر العلوم علیه‌السلام این است که چشم زائر آنان آسیب نمی‌بیند. مَنْ زَارَ جَعْفَرًا وَ أَبَاهُ لَمْ يَشْتَكَ عَيْنَيْهِ وَ لَمْ يُصِبْهُ سُقْمٌ وَ لَمْ يَمُتْ مُبْتَلًى. [۵۹].

آداب زیارت

زیارت نمودن اولیاء الله بعد از رحلت آنان، همانند هنگام حیاتشان دارای آدابی است. زیارت افراد در زمان حیات آنان باید با حضور و خشوع، رعایت وقار و آرامش و ادب همراه باشد. زیارت بعد از رحلت نیز مشتمل بر آدابی است که شخص زائر برای بهره‌وری و برخوردار شدن از پاداش بیشتر، آنها را رعایت نماید. محمد بن مکی شهید اول (رضوان الله علیه) در این راستا تحقیق ارزنده‌ای دارد که برخی آنها را یادآوری می‌نمایم. وی آداب زیارت را این گونه شرح می‌دهد: ۱- زائر، پیش از وارد شدن به مشهد مشرف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه زهرا (و هر امام معصوم دیگر) نخست باید غسل زیارت نماید. ۲- هنگام وارد شدن، با طهارت باشد. ۳- با خضوع و خشوع و وقار وارد شود. [صفحه ۳۹] ۴- لباس‌های نو و تمیز بپوشد. ۵- در هنگام ورود در کنار در ورودی بایستد و دعای اذن دخول را قرائت کند. ۶- در هنگامی که روحیه وی آماده و خاشع است وارد شود، اگر از این حالت برخوردار نیست، صبر کند تا چنین حالتی برای وی فراهم شود. ۷- هنگام ورود با پای راست وارد شود. ۸- هنگام بیرون آمدن با پای چپ بیرون بیاید. ۹- در صورت امکان هر چه نزدیک ضریح شود، بهتر است. ۱۰- در صورت امکان ضریح را ببوسد. ۱۱- از جهت روبروی مزار وارد شود، در حالی که زائر پشت به قبله قرار دارد. ۱۲- بعد از فراغ از زیارت طرف راست آنگاه طرف

چپ صورت را بر ضریح نهاده و خدای سبحان را به صاحب قبر سوگند دهد تا شفاعت وی را نصیب زائر گرداند؛ بر دعا اصرار بورزد، آنگاه در کنار سر مزور رو به قبله ایستاده و دعا بخواند. ۱۳- در زیارت حضور زائر کنار مزار کافی است؛ لکن مستحب است زیارت نامه‌های رسیده را قرائت نماید. ۱۴- بعد از تلاوت زیارت نامه دو رکعت نماز زیارت (اگر زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در روضه نبوی و اگر سایر امامان است) در کنار سر مزور انجام دهد. و اگر این نماز را در مسجدها نیز بخواند، صحیح است. ۱۵- بعد از خواندن نماز زیارت، دعاهایی که رسیده در مورد هر کدام بخواند و یا هر دعایی که خودش می‌خواهد و خیر و سعادت دنیا و آخرت در آن است بخواند، که در این موقعیت دعا سریع مستجاب می‌شود. [صفحه ۴۰] ۱۶- مقداری قرآن قرائت نموده و به صاحب مزار هدیه نماید که این اقدام تعظیم مزور به حساب می‌آید. ۱۷- در تمام حالات با حضور قلب باشد، گناهان خویش به خاطر آورده و استغفار و توبه نماید. ۱۸- احترام و تکریم خادمان و متصدیان حرم و مساعدت در رفع نیازهای آنان نماید. ۱۹- مراجعه مکرر به زیارت مزور تا هنگامی که در آن مکان ماندگار است، نماید. ۲۰- در نوبت آخر تشرف به حرم با مزور وداع نماید و امید بازگشت مجدد داشته باشد. ۲۱- حالت زائر بعد از زیارت باید با پیش از آن تفاوت کند؛ زیرا زیارت اولیا در صورت قبول شدن باعث ریزش گناهان است. ۲۲- بعد از انجام زیارت سریع از حرم بیرون برود که باعث تعظیم و نیز علاقه بیشتر برای بازگشت می‌باشد. ۲۳- به نیازمندی که در آن مکان اظهار نیاز می‌کنند، صدقه پرداخت نماید؛ که این رفتار در آنجا پاداش دو چندان خواهد داشت. ۲۴- بوسیدن ضریح در نزد شیعه سنت است، لیکن در صورت تقیه انجام ندادن آن بهتر است. ۲۵- انجام سجده‌ی شکر به درگاه خدای سبحان به خاطر این که زیارت مزور نصیب زائر نموده، مطلوب و صحیح است. ۲۶- اگر هنگامی که نماز جماعت برپاست وارد حرم شد، ابتدا نماز را همراه جماعت برگزار نماید، آنگاه به زیارت مشغول شود. و نیز اگر اول وقت نماز وارد حرم می‌شود اول نماز جماعت را به جای آورده، آنگاه [صفحه ۴۱] زیارت انجام دهد. و اگر در غیر این اوقات است ابتدا زیارت، آنگاه نماز را انجام دهد. اگر در هنگام زیارت نماز جماعت برپا شد، سریع خود را همراه نماز جماعت کند. (بر این اساس صحیح نیست در هنگام نمازهای واجب که در مشاهد برپا می‌شوند، کسی مشغول زیارت یا کار دیگر باشد). ۲۷- در صورت ازدحام حرم، بهتر است آنان که به زیارت موفق شده‌اند جای خود را به تازه واردها واگذار کنند. [۶۰].

فرزندان

بسیاری از سیره نگاران، فرزندان حضرت را ده نفر می‌شمارند. [۶۱] گرچه برخی کمتر از آن شش نفر [۶۲] و یا هفت نفر [۶۳] را یاد آوری می‌نمایند. ده فرزند حضرت عبارتند از: اسماعیل، عبدالله، موسی علیه السلام، اسحاق، محمد، عباس، علی، اسماء و فاطمه و ام فروه. مادر اسماعیل و عبدالله و ام فروه، «فاطمه» بنت الحسین بن علی بن الحسین می‌باشد. مادر موسی علیه السلام و اسحاق و محمد، کنیز و مادر عباس و علی و اسماء و فاطمه هم افراد دیگر بوده‌اند. بر این اساس فرزندان حضرت هفت پسر و سه دختر نام برده شده‌اند. [صفحه ۴۲] از میان فرزندان امام تنها موسی علیه السلام منصب امامت نصیبش می‌شود. و اسماعیل و نیز عبدالله امام نیستند، که برخی فرقه‌ها مانند «اسماعیلیه» و «فطحیه» بر این پندار غلط می‌باشند. [صفحه ۴۴]

برخی فضایل امام صادق علیه السلام

اعترافات

فضایل و برتری‌های اهل بیت (علیهم السلام) به گونه‌ای است که کسی را توان پنهان آنها نمی‌باشد. اهل بیت (علیهم السلام) در ارزش‌های انسانی درخششی خیره کننده دارند که حتی دشمنان آنان برتری‌های آنان را به زبان می‌آورند. اندیشمندان و فرزندگان و

نیز چالشگران اهل بیت (علیهم السلام) همواره به ویژگی‌ها و برتری شاخص‌های عترت اعتراف می‌نمایند. صادق آل محمد علیه‌السلام نیز به خاطر برجستگی و درخشندگی ممتاز خویش همگان را وادار به اعتراف می‌نماید. اعتراف بر فضایل و برتری‌های امام همام را از مخالفین حضرتش آغاز می‌کنیم. منصور دوانیقی: جعفر بن محمد علیه‌السلام از برگزیدگان خداست، آنان که خدای سبحان درباره آنان می‌فرماید: ثم أورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا. وی در فضیلت‌ها بر همگان سبقت دارد و کان من السابقین بالخیرات. [۶۴]. ابو حنیفه: من دانتر و برتر از جعفر بن محمد علیه‌السلام ندیدم، ما رأیت افقه من [صفحه ۴۵] جعفر بن محمد. [۶۵] ابو حنیفه: لولا ستان لهلك نعمان [۶۶]، «اگر دو سال شاگردی امام صادق علیه‌السلام نبود، نعمان (اسم ابو حنیفه) نابود شده بود». ابو هریره (الآبار شاعر اهل بیت) هنگام تشییع جنازه امام صادق علیه‌السلام: أتدرون ماذا تحملون الی الثری [۶۷]، آیا می‌دانید چه چیزی زیر خاک پنهان می‌سازید! جاحظ: دانش فقه و فرهنگ وی (جعفر بن محمد) فراگیر دنیا شده است. در فضیلت همین بس که ابو حنیفه و سفیان ثوری از شاگردان وی هستند! [۶۸]. مالک بن انس: فما كنت اراه الا علی احدى ثلاث خصال، اما مصل، اما صائم و اما یقرأ القرآن. «وی را در سه حالت مشاهده کردم: در حال نماز، روزه و قرائت قرآن». [۶۹]. و ما رأیت عین و لا سمعت اذن و لا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر بن محمد. «هیچ چشمی مانند وی ندیده و هیچ گوشی مانند وی نشنیده است». [۷۰]. عبد الرحمن سلمی: فاق جمیع اقراة من اهل البیت، «وی برترین اهل بیت است». [۷۱]. ابن تیمیه: وی بر یکی از سه حالت بوده است؛ یا نماز می‌خوانده، یا قرآن می‌خوانده و یا روزه دار بوده است. [۷۲]. [صفحه ۴۶] ذهبی: مناقب جعفر کثیره و کان یصلح للخلافة لسؤدته و فضله و علمه و... [۷۳] «وی صلاحیت خلافت را دارد، به خاطر بزرگواری، دانش و فضلش». ابن ابی العوجاء: ما هذا بشر و ان کان فی الدنیا روحانی یتجسد اذا شاء یتروح فهو هذا (و اشار الی الصادق علیه‌السلام). [۷۴] «چگونه بشری است! اگر در دنیا تمثیل روحی که بر جسدی تعلق گرفته باشد وجود داشته باشد، ایشان است». شهرستانی: جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام هو ذو علم عزیز و ادب کامل فی الحکمة و زاهد فی الدنیا... و من تلا- فی ذروة الحقیقة لم یخف من حط. [۷۵] «وی از دانش بی‌بدیل و ادب و حکمت کامل بهره‌مند است، از دنیا زاهد و دارای همتی بلند است». قرمانی: کان رأساً فی الحدیث، «وی برترین همه در علم حدیث می‌باشد». [۷۶]. ابو نعیم: جعفر بن محمد الامام الناطق ذو الزمام السابق. [۷۷] «جعفر بن محمد پیشوایی گویا و سابقه‌ای درخشان دارد». ابن حجر عسقلانی: جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن ابی طالب فقیه صادق. [۷۸] «جعفر بن محمد فقیهی راستگو است». ابن جوزی: جعفر بن محمد کان مشغولاً بالعبادة عن حب الریاسة. [۷۹] «جعفر بن محمد ریاست طلب نبود، همواره به عبادت خدا مشغول بود». [صفحه ۴۷] عمرو بن ابی المقدام: اذا نظرت الی جعفر بن محمد علمت انه من سلاله النبیین. [۸۰] «هنگامی که به جعفر بن محمد نگاه نمودم یقین کردم که از نسل پیامبران است». جاحظ: جعفر بن محمد الذی ملا الدنیا علمه و فقهه. [۸۱] «دانش جعفر بن محمد دنیا را فرا گرفته است». میثمی (احمد بن حجر): جعفر بن الصادق نقل الناس عنه من العلوم ما سارت به الرکبان و انتشر صیته جمیع البلدان. [۸۲] «وی از دانشی بهره‌مند است که باید برای بهره‌گیری از آن بار سفر بست، آوازه وی همه جا را فرا گرفته است». هیجاش بن بسطام: جعفر بن محمد آن مقدار اطعام می‌کرد که برای خانواده خودش چیزی باقی نمی‌ماند، لا یبقی لعیاله شیء. [۸۳]. سویی: نقل عنه من العلوم ما لم ینقل عن غیره و کان اماماً فی الحدیث. [۸۴] «از وی آن مقدار علوم نقل شده است که از دیگران نقل نشده است. وی در حدیث امام می‌باشد». ابوحاتم: ثقة لا یسأل عن مثله، «مانند ندارد». [۸۵]. محمد بن عبید الله اسکندری: عنده من الاسماء و سائر الدعوات الی لو قرأها علی اللیل لانار، «در نزد وی اسماء و حقایقی است که اگر بر شب خوانده [صفحه ۴۸] شوند، روز می‌شود». [۸۶]. محمد بن طلحه شافعی: هو من عظماء اهل البیت و ساداتهم (علیهم السلام) ذو علوم جمه و عبادة موفرة و اوراد متواصلة و زهاده بینه و تلاوة کثیره... انه من سلاله النبوة و طهارة افعاله تضرع انه من ذریة الرساله. [۸۷] «از بزرگان اهل بیت (علیهم السلام) است، دارای دانش فراوان، همواره مشغول عبادت، همواره به یاد خداست، زهدی آشکار دارد، بسیار قرآن می‌خواند، از نسل پاک پیامبر است، رفتار وی بر این امر گواهی می‌دهد». ابن خلکان: جعفر

الصادق بن محمد الباقر علیه السلام احد الائمة الاثنی عشر علی مذهب الامامة و کان من سادات اهل البيت و لقب بالصادق لصدقه فی مقالته و فضله شهر من أن یدکر. [۸۸] «یکی از امامان دوازده امامی هاست. از بزرگان اهل بیت (علیهم السلام) است. چون در گفتار راستگوست، لقب «صادق» دارد. فضایل وی به شمارش نمی آید». ابن صباغ: نقل الناس عنه من العلوم ما سارت به الركبان و انتشر صيته و ذکره فی سایر البلدان. [۸۹] «آوازه اش همه جا منتشر است. کسی است که به خاطر فضلش باید به سوی وی بار سفر بست». سید امیر علی: وی نخستین کسی بود که مدارس فلسفی را بنیان نهاد. [۹۰]. قندوزی: و اتفقوا علی جلالته و سیادته و کان من سادات اهل البيت. [۹۱] «بر [صفحه ۴۹] بزرگی و بزرگواری وی اتفاق است. از بزرگان اهل بیت (علیهم السلام) است». زر کلی: جعفر الصادق سادس الائمة الاثنی عشر عند الامامیه له منزله رفیعۀ فی العلم. [۹۲] «جعفر صادق ششمین امام دوازده امامی هاست، جایگاهی بس بلند در دانش دارد». فرید وجدی: هو احد الائمة الاثنی عشر علی مذهب الامامیه کان من سادات اهل البيت النبوی. [۹۳] «وی یکی از امامان دوازده امامی هاست. از بزرگان اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است». مفید: و کان أنبأهم ذکرا و اعظمهم قدرا و أجلهم فی العامة و الخاصة. [۹۴] «وی آگاه ترین و برترین اهل بیت (علیهم السلام) است و برترین انسان بین شیعه و سنی است». طبرسی: و کان اعلم اولاد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی زمانه بالاتفاق. [۹۵] «به اتفاق همگان در زمان خودش داناترین فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد». این سخنان شرح جمله کوتاه امام باقر علیه السلام است که در حق فرزندش صادق آل محمد فرمود: هذا خیر البریة، [۹۶] «وی برترین انسان ها است».

عبادت

بندگی و عبادت در برابر خدای مهربان که منبع هر خیر و نعمت است، بزرگترین ارزش است که نصیب یک انسان می شود. بندگی خدای سبحان سبب بالندگی و پویندگی و پابندگی هر انسان است. [صفحه ۵۰] نگون بخت، آن انسانی است که در برابر خدای خویش تمرد و گردن فرازی نماید. همانند سر سلسله گمراهان و خود کامگان شیطان، اُبی و استکبر. [۹۷] «شیطان در برابر دستور خدا تمرد و خود بزرگ بینی نمود». عبودیت و بندگی زیربنای هر فضیلت و بالندگی است. هنگامی که سخن از ارزانی شدن آموزه های وحی است، پایه آن عبودیت عنوان می شود، الحمد لله الذی أنزل علی عبده الكتاب. [۹۸] «سپاس خدایی را که بر «بنده» خود کتاب نازل نمود». هنگامی که سخن از عروج و صعود انسان به معراج است، سخن از عبودیت است، سبحان الذی أَسْرَى بَعْبَهُ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى. [۹۹]. هنگامی که سخن از انگیزه پیامبران الهی است، سخن از عبودیت و بندگی است، و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله، [۱۰۰] «از میان هر ملتی پیامبری برگزیدیم که همگان خداوند را پرستش نمایند». هنگامی که سخن از هدف آفرینش انسان است عبودیت و بندگی خدا مطرح است، ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون. [۱۰۱] همان هدفی که نظام هستی با آن هماهنگ است، ان کل من فی السموات و الارض الا آتی الرحمن عبدا. [۱۰۲] این نقش عبادت در بالندگی انسان از دیدگاه قرآن است. [صفحه ۵۱] اینک به نقش عبادت از دیدگاه شاخص عترت امام صادق علیه السلام می پردازیم، که حضرت نسبت به عبادت در اندیشه و رفتار چه نگرشی دارد، تا از زلال کوثر وی جرعه ای به کام تشنه کامان نصیب شود و شبی از شمیم طراوتش سبب شادابی روحمان گردد.

وضو

خدای سبحان دستورات دینی را راهی برای نورانیت و پاکی انسان قرار داده است. هدف هر دستوری از خدا که به عنوان عبادت بر انسان متوجه شده است؛ پاکی و نورانیت انسان است. خدای سبحان هنگامی که سخن از وضو و غسل و حتی تیمم دارد، هدف آنها را پاکی انسان عنوان می نماید. وضو و غسل گرچه شستشوی بدن که پاکی ظاهری است را در بردارند، لیکن هدف اصلی پاکی

روح است که وضو و غسل روح انسان را پاک می گردانند. به همین خاطر در مورد تیمم هم که در ظاهر شستشو بدن نیست، بلکه به عکس خاک مال نمودن بدن است، سخن از پاکی دارد. در پایان دستور وضو و غسل و تیمم می فرماید: یرید لیطهرکم، [۱۰۳] خدا می خواهد شما را با وضو و غسل تیمم پاک گرداند. امام صادق علیه السلام در مورد نقش وضو در پاکی انسان می فرماید: من توضحاً فذكر اسم الله طهر جميع جسده و من لم يبسم لم يطهر من جسده الا ما اصابه الماء. [۱۰۴] «هر کس در هنگام وضو نام خدا را ببرد تمام بدنش پاک خواهد شد و هر کس نام خدا را نبرد تنها اعضای وضو که به آنها آب وضو رسیده [صفحه ۵۲] است، پاک خواهند شد». امام صادق علیه السلام فرمود هنگام وضو این گونه دعا کن: اللهم اجعلني من المطهرين، [۱۰۵] «خدایا مرا از پاکان قرار ده». در هنگام شستن صورت بگو: اللهم بیض وجهی يوم تسود فيه الوجوه، [۱۰۶] «خدایا صورت مرا در روزی که صورتها سیاه می شوند سفید و نورانی گردان». امام صادق علیه السلام وضو را نور معرفی می کند و وضو بعد از وضو را نور بر نور معرفی می نماید، الوضو علی الوضو نور علی نور. [۱۰۷]. امام صادق علیه السلام در مورد غسل می فرماید: هنگام غسل بگوید اللهم طهر قلبی... و اجعلني من المتطهرين. [۱۰۸] «خدایا قلب مرا پاک گردان، مرا از پاکان قرار ده». امام صادق علیه السلام در مورد تیمم می فرماید: خدای آب، خدای خاک نیز می باشد، ان رب الماء هو رب الارض. [۱۰۹] خدای سبحان آب و زمین را برای تطهیر قرار داده است، ان الله عزوجل جعلهما طهورا. [۱۱۰] خدای سبحان زمین را مسجد و طهور (سبب پاکی) قرار داده است، جعل الله الارض مسجدا طهورا. [۱۱۱]. در همه این عبارات سخن از پاکی است. همه یک هدف را پی [صفحه ۵۳] می گیرند و آن هدف انگیزه اصلی از زندگی انسان است که تلاش کند خویش را از همه آلاینده‌گی‌ها پاک گرداند. انسان از این مسؤولیت هیچگاه نباید غافل شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس با وضو در بستر بیاورد، بستر او مسجد او خواهد بود، من تطهر ثم آوی الی فراشه بات و فراشه کمسجده. [۱۱۲] حتی اگر در بستر استراحت بدون طهارت و وضو قرار گرفته است، امام صادق علیه السلام فرمود بر همان لباس و رختخواب خویش تیمم کند و با طهارت و پاکی بخوابد تا یاد خدا باشد، که روح در هنگام خواب پیش خداست، الله يتوفى الا- نفس حين موتها و التي لم تمت فی منامها. [۱۱۳] «خدا جانها را در هنگام مرگ می گیرد، و آنان که نمرده‌اند در هنگام خواب».

نماز

از دیدگاه امام صادق علیه السلام نماز با شکوه ترین عبادت بعد از توحید و شناخت خدای سبحان می باشد. اندیشه امام صادق علیه السلام در مورد نماز این گونه شفاف است که نماز را برترین وسیله تقرب به خدای سبحان عنوان می نماید، ما تقرب العبد الی الله بعد المعرفة افضل من الصلوة، [۱۱۴] «بعد از شناخت خدا هیچ وسیله برای تقرب به خدا برتر از نماز نیست». نماز را برترین و زیباترین عمل انسان در قیامت معرفی می نماید، ان افضل الاعمال يوم القيامة الصلوة، «برترین اعمال انسان در قیامت نماز است». نماز با شکوه ترین کرنش انسان در برابر معبود است و محبوب ترین رفتار انسان در پیشگاه خداست، احب الاعمال الی الله عز و جل الصلوة. [۱۱۵] امام [صفحه ۵۴] صادق علیه السلام: اقرب ما يكون العبد الی الله عزوجل و هو ساجد [۱۱۶]، «نزدیکترین حالت انسان در قرب الهی سجده است». نماز آخرین وصیت پیامبران است، و هی آخر الوصایا انبیاء. [۱۱۷] و همچنین آخرین وصیت امام صادق علیه السلام است. ابو بصیر از زبان حمیده همسر امام صادق علیه السلام می گوید: هنگام رحلت فرمود تمام خویشان مرا خبر کنید و آنگاه که همه آمدند خطاب به آنان فرمود: ان شفاعتنا لا تنال مستخفا بالصلوة. [۱۱۸]. «شفاعت ما (اهل بیت) نصیب آنان که نماز را سبک شمارند نمی شود».

محضر خدا

نماز امام صادق علیه السلام همراه با خشوع بود - که قرآن از آن ستایش می نماید، قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلواتهم خاشعون. [۱۱۹] «آن مؤمنان که در نمازشان خشوع دارند، رستگارند.» هنگام آماده شدن برای نماز رنگ رخسار دگرگون می شد؛ ستون های بدن از خوف خدا به لرزه می آمد. [۱۲۰]. امام صادق علیه السلام سفارش می کند در هر نمازی که اقامه می کنی بر این اندیشه باش که این نماز آخرین نماز است، اذا صلت فصل لوقتها صلوة مودع تخاف الا تعود اليها. [۱۲۱]. در مورد خشوع می فرماید: اذا دخلت فی صلاتک فعلیک بالتخشع و الاقبال [صفحه ۵۵] علی صلاتک، [۱۲۲] «هنگامی که به نماز می ایستی با حضور قلب باشد. با تمام توجه نماز بگذار». نماز حضور در محضر کمال بی پایان است. نماز گزار هنگام نماز تمام وجودش متوجه قدرت، عظمت و جلالت خدای خویش است. نماز گزار هنگام نماز از تمام غیر خدا بریده و به سرچشمه فیض بی کران پیوند خورده است و خویش را در محضر خدا می بیند که نماز حضور در محضر خداست.

نقش حضور قلب

در ظاهر نماز خواندن کاری آسان می نماید. زیرا اگر منظور از نماز همین باشد که برخی رفتارهای قیام و قعود و برخی ذکرها را به زبان آورد برای بسیاری راحت ترین کار انجام این گونه نماز است. گرچه حتی در این حد نیز برای انسان خودبین و متکبر بسیار سخت است، و انها لکبره الاعلی الخاشعین. [۱۲۳] باید انسان در برابر خدا متواضع باشد و خضوع داشته باشد تا این مرحله از نماز را انجام دهد. آنگاه با مراقبت بیشتر به خشوع و حضور قلب نیز دسترسی حاصل کند. اما آنچه به عبادت و نماز انسان ارزش می بخشد خشوع و حضور قلب است، که قرآن از این افراد ستایش می کند. قرآن نماز با خشوع و حضور قلب را باز دارنده از هر پلیدی و آلودگی می داند، ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر. [۱۲۴] امام صادق علیه السلام از این گونه نماز ستایش می کند، اذا دخلت فی صلاتک فعلیک بالتخشع و الاقبال علی صلاتک فان الله تعالى يقول الذین هم [صفحه ۵۶] فی صلواتهم خاشعون. [۱۲۵]. و نیز در روایت از زبان امام سجاد علیه السلام می فرماید: از نماز آن مقداری که با حضور قلب باشد مقبول و پذیرفته است، ان العبد لا تقبل منه صلوة الا ما أقبل فیها. [۱۲۶] و امام صادق علیه السلام در مورد نقش نماز مقبول در درگاه خدا فرمود: اگر خدا یک نماز از کسی قبول کند آن شخص را عذاب نخواهد کرد، من قبل الله منه صلوة واحدة لم یعذبه. [۱۲۷]. بر این اساس هنگامی که به اهمیت خشوع و حضور قلب آگاه شدیم باید تلاش کنیم در هنگام نماز از زندگی دنیا و کار و کسب و درس و مطالعه و تمام چیزهایی که انسان را از یاد خدا باز می دارند، دوری کنیم. همه را به فراموشی سپرده و تنها توجه نماز گزار به خدای سبحان باشد؛ تا نماز گزار از این فضیلت بزرگ (حضور قلب) بهره ور شود. برای توفیق به این فضیلت بزرگ، تمرین و تلقین لازم است. در این صورت است که بر وسوسه های شیطان که تلاش دارد هنگام نماز توجه نماز گزار را از خدا سلب کند، چیره می شود. اینک عواملی که در حضور قلب انسان را یاری می رسانند یادآوری می نمایم. و الله هو خیر معین.

چگونه حضور قلب فراهم کنیم

برای فراهم آوردن حضور قلب عواملی می توانند مؤثر باشند و نماز گزار را در رسیدن به این انگیزه مهم یاری نمایند. ۱- نگاه نماز گزار در هنگام نماز به سوی سجاده باشد. از نگاه نمودن به [صفحه ۵۷] اطراف پرهیز نماید، از نگاه کردن به نوشته ها، عکس ها و پوسترها و صحنه های رنگارنگ پرهیز نماید. از گوش دادن به صداهایی که در اطراف شنیده می شود، دوری نماید. و از هر چیزی که حواس ظاهری انسان را از یاد خدا غافل می نماید، پرهیز نماید. ۲- در هنگام نماز به یاد این مهم باشد که وی بنده ای ناتوان است، که یک لحظه از مرگ و زندگی خویش را اختیار و توان ندارد. ۳- چنین بنده ای ذلیل در پیشگاه با عظمت قدرت بی پایان خدای سبحان و عظمت خدا و معبودی که بزرگی و عظمت آن در هیچ اندیشه و خیالی گنجایش ندارد، قرار دارد. ۴- به مفاهیم و

ذکرهای نماز مانند حمد و سوره و نیز ذکر رکوع و سجده و هنگامی که می‌گوید الله اکبر توجه داشته باشد. خدایی معبود وی می‌باشد که برتر از هر موجود است و خدا برتر از آن است که بتوان آن را وصف و ستایش نمود. نماز گزار در نماز با خدای سبحان این گونه سخن می‌گوید: ایاک نعبد و ایاک نستعین، «تنها معبود من تویی و تنها یاور من تویی.» باید توجه کند که با چه مفاهیمی با خدا سخن می‌گوید. ۵- توجه به عالم آخرت که نماز یاد خداست. با بریدن از دنیا و پیوند به جهان دیگر که جهان بی‌پایان و بی‌نهایت است. ۶- توجه به ثواب جزیل و بهشتی که خدای سبحان برای نماز گزار فراهم ساخته است و امیدوار بودن به وعده‌های الهی. ۷- خلاصه فراموش نمودن کار و تلاش‌های روزمره و تمام ذهنیت‌های که به طور مداوم در گیر آنها می‌باشد. تنها به یاد خدای مهربان بودن که انگیزه اصلی نماز، یاد خداست و یاد خدا یعنی حضور قلب، اقم الصلوة لذكری. [۱۲۸]. [صفحه ۵۸]

نماز جماعت

نماز اولین واجب از فروع دینی است که در دین اسلام مقرر شده است. از آغازین روزهای تشریع آن هم به صورت جماعت برگزار شده است. اولین نماز جماعت با شرکت دو نفر (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام) و یا سه نفر (به امامت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و با شرکت امیر المؤمنین علیه السلام و خدیجه کبری (سلام الله علیها) تشکیل شده است. [۱۲۹]. ثواب نماز جماعت به آن مقدار است که بنا بر روایتی اگر تعداد نماز گزاران از ده نفر بگذرد، جن و انس و فرشتگان توان نگاشتن ثواب یک رکعت آن را نخواهند داشت. [۱۳۰]. نماز جماعت از آن مقدار اهتمام برخوردار است که نماز جماعت با تأخیر، از فرادای اول وقت افضل می‌باشد. از امام صادق علیه السلام پرسیده شد، نماز اول وقت یا با تأخیر با جماعت کدامیک افضل است؛ فرمود: امام جماعت نماز را با تأخیر انجام می‌دهد. امام کاظم علیه السلام نیز فرمود: یصلونها جماعة افضل، [۱۳۱] «با جماعت بخوانند (با تأخیر) افضل است». امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند: شخصی نابینا به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد من در برخی اوقات صدای اذان را می‌شنوم، لیکن کسی نیست که مرا کمک کند تا به مسجد بیایم. حضرت فرمودند: از منزل خویش تا مسجد ریسمانی را وصل کن تا به کمک آن به مسجد بیایی، شد من منزلک الی المسجد حبلا و احضر الجماعة. [۱۳۲]. [صفحه ۵۹] حتی امام صادق علیه السلام در مورد شرکت در نماز جماعت اهل سنت فرمود: کسی که با آنان نماز بخواند، همانند این است که در صف اول نماز جماعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شرکت نموده باشد، کان کمن صلی خلف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی الصف الاول. [۱۳۳] اینک بر پیروان امام صادق علیه السلام است که رهنمودهای حضرت را در برپایی نماز جماعت آویزه گوش خویش قرار دهند.

آداب نماز جماعت

نماز جماعت با دو نفر یکی امام و دیگری مأموم تشکیل می‌شود. از امام صادق علیه السلام سؤال شد با دو نفر جماعت تشکیل می‌شود، فرمود: آری؛ مأموم اگر مرد باشد در طرف راست امام قرار می‌گیرد، فقال نعم و يقوم الرجل عن یمین الامام. [۱۳۴]. برای بهره‌وری و ثواب بیشتر از نماز جماعت لازم است آداب جماعت رعایت شود که در این فرصت با بهره‌گیری از رهنمودهای امام صادق علیه السلام برخی آداب جماعت را مرور می‌نماییم. رعایت این آداب در جامعه اسلامی به ویژه پیروان امام صادق علیه السلام بیش از دیگران باید مورد توجه باشد. زیرا مشاهده می‌شود در رعایت برخی آداب، دیگران بر پیروان امام صادق علیه السلام سبقت گرفته‌اند. برخی از این آداب عبارتند از: ۱- از آداب نماز جماعت این است که پیش از شروع نماز، نماز گزار با وضو گرفتن خود را آماده جماعت سازد. ۲- اگر مشغول نماز مستحبی است، جماعت برپا شد، نماز مستحبی را رها نموده با جماعت همراه شود (در صورتی که فرصت جماعت از دست [صفحه ۶۰] می‌رود). اگر مشغول نماز واجب است و نماز جماعت برپا شد، به نماز مستحبی

عدول نماید، آنگاه تمام نموده و با جماعت همراه شود (اگر محل عدول نگذشته باشد). [۱۳۵]. ۳- اگر نماز گزار نمازش را فرادا انجام داده باشد و جماعت برپا شود، مستحب است نمازش را دوباره با جماعت بخواند. [۱۳۶]. ۴- در هنگام گفتن اذان گوش فرا دهد و سکوت را رعایت نماید، ذکرهای اذان را تکرار کند. [۱۳۷]. ۵- هنگام اقامه به کاری مشغول نشود، دعا نخواند، حتی نماز مستحبی نخواند! امام صادق علیه السلام: لا ینبغی ان یتطوع فی وقت فریضه اذا اخذ المقیم فی الاقامه. [۱۳۸]. ۶- در هنگامی که مؤذن اقامه می گوید، آنگاه که به «قد قامت الصلوة» رسید، همگی باید از جای خویش بلند شده و آماده جماعت شوند. امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که مؤذن گفت «قد قامت الصلوة» نماز گزاران برای نماز بپا می خیزند، یقومون علی أرجلهم. [۱۳۹]. این نکته از آن جهت حایز اهمیت است، که مشاهده می شود بسیاری به آن توجه نمی کنند. به قرائت قرآن یا دعا و یا زیارت نامه و یا گفتگو با یکدیگر مشغول می شوند. این رفتار بر خلاف آداب جماعت است. ۷- اگر نماز گزار برای خود مکانی منظور نموده تا هنگام برپایی نماز جماعت در آنجا مستقر شود، حق وی محفوظ است. [صفحه ۶۱] ۸- در صف اول نماز افراد اهل فضل مانند اهل علم و افراد مسن که قرائت آنان کامل است قرار گیرند تا در صورت نیاز جایگزین امام جماعت شوند. [۱۴۰]. ۹- نخست صف اول، آنگاه صف های بعدی را مرتب نمایند. امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: کسی که در صف اول برای نماز بایستد... پاداشی همانند پاداش اذان گو دارد. [۱۴۱]. ۱۰- اگر مأموم یک نفر و مرد است در سمت راست امام جماعت بایستد و اگر خانم است پشت سر امام بایستد. [۱۴۲]. ۱۱- صف های جماعت را ردیف نمایند. نماز گزاران موازی و مساوی یکدیگر بایستند و جاهای خالی را پر کنند. از ایستادن تک تک و جداگانه پرهیز نمایند، از هر رفتاری که نظم صف ها را به هم می زند مانند رفت و آمد از میان صف های جماعت پرهیز نمایند. امام صادق علیه السلام: اقیما صفوفکم، [۱۴۳] «صف های نماز جماعت را بر پا دارید و ردیف نمایید.» امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند: سووا بین صفوفکم و حاذوا بین مناکبکم، [۱۴۴] «صف ها را مرتب کرده و شانه های خود را در ردیف یکدیگر نمایید.» و نیز امام صادق علیه السلام از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: سووا صفوفکم فان تسویه الصف تمام الصلوة. [۱۴۵]. ۱۲- بعد از تکبیر الاحرام امام جماعت، نماز گزاران بدون درنگ همگی [صفحه ۶۲] تکبیر الاحرام بگویند. این اقدام افزون بر رعایت آداب جماعت سبب می شود ثواب بیشتری نصیب نماز گزاران شود. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه روایت است که: اذا قال امامکم الله اکبر فقولوا الله اکبر. [۱۴۶]. ۱۳- نماز گزاران در انجام رکوع و سجده و قیام و قعود و نیز ذکر رکوع و سجده و تشهد، از امام پیشی نگیرند. ۱۴- کراهت دارد صدای ذکرهای رکوع، سجده و تسبیحات اربعه و هر ذکر یا حتی تکبیر الاحرام را نماز گزاران دیگر بشنوند؛ ذکرها را آهسته بخوانند. امام صادق علیه السلام: و لا ینبغی من خلفه ان یسموا شیئا مما یقول. [۱۴۷]. ۱۵- در نمازهای ظهر و عصر هنگام قرائت حمد و سوره توسط امام، نماز گزار مستحب است ذکر خدا گفته و یا صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد. امام صادق علیه السلام: و من خلفه یسبح. [۱۴۸]. ۱۶- اگر کسی بعد از پایان نماز جماعت برسد در حالی که هنوز صف های نماز جماعت برقرار می باشند، اذان و اقامه ساقط است و می تواند بدون اذان و اقامه نماز فرادای خود را انجام دهد؛ ثواب اذان و اقامه را می برد. امام صادق علیه السلام: اذا دخل و لم یتفرق الصفوف صلی باذانهم و اقامتهم. [۱۴۹]. دو نکته نیز به عنوان آدابی که امام جماعت می بایست رعایت نماید یادآوری می شود. ۱۷- امام جماعت نماز را کوتاه بر گزار نماید. امام صادق علیه السلام: سزاوار است امام جماعت رعایت حال ضعیف ترین نماز گزاران را بنماید، ینبغی للامام ان [صفحه ۶۳] یکون صلوته علی صلوة الضعف من خلفه. [۱۵۰] حضرت از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه روایت می کند که نماز رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کوتاه ترین نماز بوده است، کانت صلوة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اخف صلوة فی تمام. [۱۵۱]. ۱۸- امام جماعت ذکر رکوع و سجده و تشهد و قرائت را در نمازهای «جهریه» بلند بخواند، به طوری که صدای وی را نماز گزاران بشنوند. [۱۵۲].

روزه داری یکی از راههای مناسب چیره شدن بر خواهش های نفسانی است. چون خواهش های نفسانی همواره زمینه آلودگی و تیرگی روح انسان را فراهم می سازند. روزه داری که پرهیز از این لذت ها و خواهش ها می باشد، بهترین راه ستیز با شیطان نفس است. همان اهریمن نفس که سعادت انسان را کمین نموده است. خدای سبحان برای پاکی جان ها روزه را قرار داده است. از روزه داران به عنوان افرادی که خدای سبحان پاداش جزیل برای آنان مهیا ساخته است یاد می کند، و الصائمین و الصائمات... اعد الله لهم اجرا عظیما. [۱۵۳]. نقش مهم روزه در پاکی و تزکیه انسان ها سبب شده که دین آسمانی همواره به آن پافشاری کند و پیامبران و امامان معصوم همواره از این فضیلت بهره می جسته و بسیاری از ایام عمر را روزه می گرفتند. در سیره امام صادق علیه السلام این گونه آمده است که بیشتر روزها، روزه دار بودند. [۱۵۴]. [صفحه ۶۴]

حقیقت روزه

روزه داری تنها پرهیز از خوردن و آشامیدن و چشم پوشی از برخی لذت ها نیست. بلکه روزه داری حفظ جان و روح از هر آلاینده گی و تیرگی است. روزه دار باید با چیره شدن بر خواهش های نفسانی روح خویش را از هر آلودگی پاک کند و با زلال نمودن روح خویش راه را برای عروج و صعود به قله ی کمال هموار سازد. امام صادق علیه السلام: اذا صمت فلیصم سمعک و بصرک و شعرک و جلدک... لا یكون صومک کیوم فطرک. [۱۵۵] «هنگامی که روزه هستی باید چشم و گوش و موی بدن و پوست بدن و... همه روزه باشد، روزی که روزه هستی با روزی که روزه نیستی نباید یکسان باشد.» تمام اعضای بدن باید روزه باشند. اذا صمت فلیصم سمعک و بصرک و لسانک و بطنک و فرجک و جمیع اعضائک، [۱۵۶] «هنگامی که روزه گرفتی باید گوش و چشم و زبان و شکم و شهوت و تمام اعضای بدنت روزه باشند.» کمترین مرحله روزه پرهیز از خوردن و آشامیدن است، اَیْسَر ما افترض الله علی الصائم فی صیامه ترک الطعام و الشراب. [۱۵۷] از این گفتار نورانی صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم حقیقت روزه به خوبی آشکار است که روزه یعنی سر پای وجود انسان از فکر و اندیشه، چشم و گوش و زبان همه باید روزه باشند. یعنی با هیچ یک از اعضا و وجود خود گناه انجام ندهد. اگر حقیقت روزه این است که امام صادق علیه السلام شفاف می سازد، بنابراین آن کسی که همواره اندیشه و اعضایش از گناه به دور است همواره روزه دار است. همان گونه [صفحه ۶۵] که آن کسی که همواره به یاد خداست همواره در نماز است. خوشا آنان که دائم در نمازند. هنگامی که روزه دار موفق به انجام چنین وظیفه ای شد، روزه نقش مهم خود را در زندگی روزه دار ایفا می نماید. روزه، سپری حائل بین روزه دار و عذاب الهی می گردد، ان الصوم جنه من النار. [۱۵۸]. روزه از آن گونه فضیلت بهره مند است که تنها خدای سبحان توان مند است که پاداش روزه دار را پرداخت نماید، الصوم لی و أنا اجزی به. [۱۵۹] چنین روزه با این فضیلت برتر، بیشترین تأثیر را در تکامل معنوی انسان خواهد داشت.

حج

انجام مناسک حج سابقه دیرینه دارد و می توان گفت از مناسک عبادی است که از آغازین روز ارزانی شدن وحی بر انسان شکل گرفته است. انبیای الهی بر انجام آن تأکید داشتند. چرا که حج نقش مهمی در سازندگی و رشد و بریدن از تعلقات دنیایی دارد. حج بریدن از هر گونه وابستگی و رنگ و بوی دنیایی است. حج بازگشت به فطرت و خویشتن خویش است که با حضور در مشاعر و مشاهد مشرفه و انجام مناسک جان ها را به ملکوت پرواز می دهد. انبیای الهی و امامان به مناسک حج اهتمام داشتند و کمتر پیامبر و یا امامی است که این مناسک را بارها به جای نیاورد باشد. گفتار و رفتار امام صادق علیه السلام در جای جای مناسک

حج، از احرام تا انجام، رهنمون و راهگشای [صفحه ۶۶] همگان است. امام صادق علیه السلام که خود بارها موفق به انجام این مناسک باشکوه می شود، در مورد عظمت حج می فرماید: حج جایگزین ندارد؛ ما یعدله شیء. [۱۶۰] «هیچ عبادتی جایگزین حج نمی شود». شروع مناسک حج از بیرون آوردن لباس های معمولی و پوشیدن لباس احرام (محرم شدن) که همانند لباس آخرت است، می باشد. انجام مناسک حج تنها به ظاهر مناسک نیست و حج گزار نباید به انجام ظاهری آنها بسنده نماید. بلکه باید از آثار عمیق آنها بهره وری نماید، که خویشتن را از زنگارها پاک سازد. امام صادق علیه السلام حج را این گونه آغاز می نماید؛ آن گونه شیفته ملکوت شده است که توان گفتن لبیک را ندارد و بارها از خود بی هوش می شود تا بتواند لبیک ها را به زبان آورد - همان ذکرهایی که برخی به راحتی به زبان جاری می سازند، کما هم بالتلیئة انقطع الصوت فی حلقه و کاد یخر من راحلته، «هر گاه می خواست لبیک بگوید صدایش در گلو قطع می شد و نزدیک بود که از مرکب خود بیافتد». امام صادق علیه السلام نگران این است که هنگامی که لبیک می گوید از جانب خدا ندا آید که لا لبیک! [۱۶۱] خدای سبحان به لبیک وی پاسخ «نه» بگوید.

حج و حضور قلب

حجی که امام صادق علیه السلام انجام می دهد، توأم با حضور قلب و توجه روح به خدای سبحان است. در انجام مناسک آن گونه توجه به خدا می نماید که [صفحه ۶۷] غرق در اشک و آه است. در هنگام خواندن نماز در حجر اسماعیل بعد از اینکه صورت خویش را از سجده بر می دارد، صورت غرق در اشک است، ثم رفع رأسه الشریف و وجهه کانه غمس فی الماء من کثرة البكاء. [۱۶۲]. امام حتی در سن نوجوانی که همراه پدرش باقر العلوم علیه السلام به حج مشرف می شود، به قدری در عبادت خدا تلاش می کند که پدرش هنگامی که وی را غرق در عرق می بیند به وی می فرماید: یا بنی ان الله اذا احب عبدا أدخله الجنة و رضی منه بالیسیر. [۱۶۳] «فرزندم خدا هنگامی که بنده ای را دوست بدارد از وی به عبادت اندک راضی می شود و وی را وارد بهشت می نماید». امام صادق علیه السلام انجام مناسک حج را سبب بخشش گناهان و پاکی انسان می داند. چرا که انسانی که مناسک را انجام دهد و بر این پندار باشد که گناهان وی بخشیده نشده اند، بسیار پست بوده و بیشترین وزر را به دوش دارد، من یقف بهذین الموقفین عرفه و المزدلفه و سعی بین هذین الجبلین ثم طاف بهذا البیت. و صلی خلف مقام ابراهیم علیه السلام ثم قال فی نفسه او ظن ان الله لم یغفر له فهو من اعظم الناس وزرا. [۱۶۴]. امام صادق علیه السلام در دعای طواف، خدا را این گونه ستایش می کند: اللهم انی اسئلك باسمک الذی یمشی به علی طلل الماء کما یمشی به علی جدد الارض. [۱۶۵]. «خدایا من تو را به آن اسمی که به واسطه آن بر روی آب (و یا امواج آب) می توان راه رفت، همان گونه که بر روی زمین هموار می توان راه رفت [صفحه ۶۸] می خوانم». امام صادق علیه السلام با انجام حج این مقام و منزلت را از خدای سبحان درخواست می کند که بتواند بر روی امواج آب همانند زمین همواره راه برود. امام صادق علیه السلام نورانیت حج را آنگونه پایدار می داند که انسان حج گزار همواره این نورانیت را تا مرتکب گناه نشده است، همراه دارد؛ الحاج لا یزال علیه نور الحیج مالم یلم بذنب. [۱۶۶] حج آنگونه ارزش دارد که به گفته امام صادق علیه السلام انسان ها در عالم برزخ آرزو می کنند در برابر آنچه در دنیا وجود دارد، خدا یک نوبت حج نصیب آنان می نمود، و د من فی القبور لوان له حجة بالدنیا ما فیها. [۱۶۷].

دعا

قل ما یعبأ بکم لو لا دعاء کم [۱۶۸] «اگر دعای شما نباشد خدا عنایت نمی کند». خدای که رحمت و فضلش فراگیر همه نظام هستی و انسان است در توجه و رحمت فراگیر خویش بر مخلوق زمینه و شرطی را مقرر نساخته است. لیکن در رسیدن به مراحل ویژه از مقام و حضور معنوی، زمینه سازی را مقرر ساخته، که دعا و درخواست از مهمترین آنهاست. بدون دعا و درخواست از خدای

سبحان رسیدن به این مراحل ممکن نخواهد بود، قل ما یعبأ بکم لولا دعاء کم. [۱۶۹] این آیه این معیار مهم را گوشزد می کند که اگر دعا و درخواست بنده نباشد، بنده هیچگاه از مقام و [صفحه ۶۹] منزلت های خاص بهره مند نمی شود. زیرا دعا و درخواست زمینه ساز بوده و بستر شایستگی را فراهم می سازد.

حقیقت دعا

دعا زمینه ساز است. البته باید معیارهای دعا رعایت شود تا زمینه سازی انجام گیرد. مهمترین معیارهای دعا این است که بنده در طلب نیاز و حاجت خویش تنها خدای سبحان را مؤثر و اجابت کننده بداند. موحد در استعانت باشد، فاذا سئلك عنی عبادی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان، [۱۷۰] «هر گاه بندگان من از تو درباره من پرسند من نزدیک هستم، دعای دعا کننده را اگر مرا بخواند، اجابت می کنم.» دعا کننده باید با اخلاص تنها خدا را بخواند. البته این نکته منافات ندارد که مانند اولیاء الله را وسیله قرار دهد. زیرا این خود عین توحید و اخلاص است که سبب اصلی را خدا دانسته و دیگران را واسطه و تأثیر گذاری آنان را باذن الله می داند. دعا کننده باید با خلوص، حضور و با قلبی پاک خدای سبحان را بخواند، اذا دعوت الله قاقبل بقلبک، [۱۷۱] که پاکی باطن و پاکی در زندگی روزمره مانند غذا و مسکن و.. از شرایط مهم و معیارهای استجابت دعا می باشد. امام صادق علیه السلام می فرماید: آن کسی که دوست دارد خدای سبحان با استجابت دعای وی، او را خوشحال نماید، باید در کار و زندگی و خوراک و در کل از زندگی پاک برخوردار باشد، من سره ان یستجاب دعائه فلیطب مطعمه و کسبه. [۱۷۲] این رهنمود امام صادق علیه السلام عمده شرایط دعا را [صفحه ۷۰] در بردارد و حقیقت دعا را شفاف می سازد. البته دعا آدابی نیز دارد که باید مراعات شوند، تا در استجابت آن تأثیر گذار باشند. برخی آداب دعا را از رهنمودهای امام صادق علیه السلام بهره می گیریم.

آداب دعا

۱- حمد و ستایش خدا پیش از دعا نمودن؛ امام صادق علیه السلام: ایاکم اذا أراد احدکم أن یسال من ربه شیئا من حوائج الدنیا و الاخره حتی یبدأ بالثناء علی الله عز و جل. [۱۷۳]. ۲- صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیش از طرح حاجت و پس از طرح حاجت؛ امام صادق علیه السلام: من کانت له الی الله عز و جل حاجه فلیبدأ بالصلاة علی محمد و آله ثم یسأل حاجته ثم یختم بالصلاة علی محمد و آل محمد. [۱۷۴]. ۳- اعتماد و باور بر استجابت دعا از جانب خدای سبحان؛ امام صادق علیه السلام: اذا دعوت فظن حاجتک بالباب. [۱۷۵] «هنگامی که دعا می کنی بر این باور باش که حاجت تو در پشت در آماده است». ۴- گرچه خدای سبحان به همه اسرار و نیت ها آگاه است، لیکن یکی از آداب دعا به زبان آوردن نیازها و حاجت ها می باشد. امام صادق علیه السلام: ان الله تبارک و تعالی یعلم ما یرید العبد اذا دعاه و لکنه یحب ان تبث الیه الحوائج فاذا دعوت فسم حاجتک. [۱۷۶] «خدای سبحان از نیت بنده آگاه است لیکن دوست دارد بنده نیازهای خود را به زبان آورد. هنگامی که دعا می کنی حاجت [صفحه ۷۱] خود را به زبان آور». ۵- دعای دسته جمعی؛ امام صادق علیه السلام: کان ابی اذا حزنه أمر جمع النساء و الصبیان ثم دعا و أمنوا. [۱۷۷] «پدرم هر گاه اتفاقی وی را اندوهناک می ساخت زنان و بچه ها را گرد می آورد. آنگاه دعا می کرد، آنان آمین می گفتند». ۶- گریه و تضرع هنگام دعا؛ امام صادق علیه السلام: اذا رقت فابک و ادع ربک تبارک و تعالی. [۱۷۸] «هنگامی که قلب تو نرم می شود گریه کن و آنگاه خدای سبحان را بخوان». ۷- اقرار به گناهان؛ امام صادق علیه السلام: انما هی المذحه، ثم الثناء، ثم الاقرار بالذنب ثم المسأله. [۱۷۹] «دعا این است که مدح خدا را آنگاه ثنای خدا آنگاه اقرار به گناه نموده، آنگاه حاجات خود را مطرح سازی». ۸- دعا برای دیگران آنگاه خویش؛ امام صادق علیه السلام: من قدم اربعین من المؤمنین ثم دعا استجیب له. [۱۸۰] «هر کسی چهل نفر را پیش از درخواست خودش مطرح سازد دعایش مستجاب می گردد». ۹- اصرار در دعا؛ امام صادق

علیه السلام: ان الله عز و جل كره الحاح الناس بعضهم على بعض في المسألة و احب ذلك لنفسه. [۱۸۱] «خدای سبحان اصرار حاجت مردم نسبت به یکدیگر دوست ندارد، لیکن اصرار عبد در درگاه خدا را دوست دارد». ۱۰- حضور قلب و اخلاص؛ امام صادق علیه السلام: ان الله عز و جل لا يستجب [صفحه ۷۲] دعاء بظهر قلب ساه فاذا دعوت فاقبل بقلبك. [۱۸۲] «خدای سبحان دعای انسان غافل را نمی پذیرد در هنگام دعا حضور قلب داشته باش». با توجه، خدا را بخوان و تنها خدا را بخوان که خدای سبحان فرمود من دعای کسی را که با اخلاص باشد می پذیرم، اجیب دعوة الداع اذا دعان. [۱۸۳].

امام ملک، امام ملکوت

خدا منبع توان مندی و قدرت و عزت است. خدا بر همه چیز ممکن، توان مند است. خدا با اراده خویش پدیده ها را پدید می آورد، اذا اراد الله شيئا ان يقول له كن فيكون. [۱۸۴] انسانی الهی هم که مظهر اراده ی الهی و صفات حسنی الهی می شود، باذن الله با اراده خویش می تواند در نظام هستی نقش ایفا کند و پدیده ها را پدیدار سازد. در مورد بهشتیان این گونه می فرماید: عينا يشرب بها عباد الله يفجرونها تفجيرا، [۱۸۵] «چشمه ای که از آن به بندگان خدا می نوشند، آن چشمه را با اراده خویش پدید می آورند»، انسان الهی باذن الله کارهای خدا را مانند خلق کردن، زنده کردن مرده ها و شفا دادن بیماران انجام می دهد. در مورد مسیح علیه السلام می فرماید: انی اخلق لكم من الطين كهيئة الطير فانفخ فيه فيكون طيرا باذن الله و أبرئ الاكمه و الابرص و أحی الموتی باذن الله و أنبئکم بما تأکلون و ما تدخرون فی بیوتکم. [۱۸۶] «من «مسیح علیه السلام» از گل مانند شکل پرند [صفحه ۷۳] می سازم. آنگاه در آن می دمم آنگاه باذن الله پرند می شود. من بیمار کور مادرزاد و مبتلا به برص (نوعی بیماری پوستی) را شفا می دهم. من باذن الله مرده ها را زنده می کنم و از آنچه در خانه های خویش ذخیره نموده اید و یا استفاده می کنید خبر می دهم». ایفای نقش در نظام هستی باذن الله و اراده ی الله باوری است حق که همخوانی با توحید دارد و هماهنگ با قرآن کریم می باشد، کسی توان انکار آن را ندارد. عیسی بن مریم چون مظهر اراده الهی است این گونه نقش ایفا می نماید. این فضیلت اختصاصی فرزند مریم نیست. این فضیلت از آن بنده مخلص خداست. امام صادق علیه السلام که الگوی برتر از عیسی بن مریم است، این نقش آسائترین برای وی می باشد. زیرا عترت اساس فضیلت و برتری هاست. فضیلت دیگران حتی انبیاء اولی العزم از پرتوی فضیلت عترت است، و ما کلم موسی تکلیما الا بولایة علی علیه السلام و لا- أقام الله عیسی ابن مریم آیه للعالمین الا بالخضوع لعلی علیه السلام. [۱۸۷] «اگر موسی با خدا سخن می گوید، اگر عیسی اعجازی پدیدار می سازد، در پرتویی از فضیلت عترت و علی علیه السلام می باشد». بعد از شفاف شدن این نکته مهم، پذیرش این نکته که عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم چگونه در نظام هستی نقش ایفا می کند و چگونه بر مسند ولایت تکوینی می باشد، بسیار آسان خواهد بود. برخی از شواهد را در این باره به تماشا می نشینیم. منصور که بغض اهل بیت علیه السلام در سینه وی موج می زد، بر والی مدینه «حسن بن زید» نگاشت منزل امام صادق علیه السلام را بسوزان. غلام حلقه بگوش نیز این چنین کرد. آنگاه که شعله های مهیب آتش خانه را فرا گرفت. امام [صفحه ۷۴] ملک و ملکوت هنگامی که در میان آتش قدم می زد و راه می رفت این گونه می فرمود که: من فرزند ابراهیم خلیل هستم مرا از آتش هراسی نیست، فخرج ابو عبد الله علیه السلام يتخطى النار و یمشی فیها و یقول أنا ابن أعراق الثری أنا ابن ابراهیم خلیل الله! «امام هنگامی که بر آتش راه می رفت می فرمود من فرزند اعراق الثری (ریشه های زمین، لقب اسماعیل علیه السلام می باشد) هستم من فرزند ابراهیم، خلیل الله می باشم». عبد الله بن سنان می گوید از امام صادق علیه السلام در مورد «حوض» سؤال نمودم؛ به من فرمود می خواهی آن را مشاهده کنی. گفتم آری. دست مرا گرفت به بیرون شهر مدینه رفتیم. آنگاه پای خود را بر زمین زد، من دیدم نهر آب سفیدی خنک، از جانب دیگر نهر شیر سفیدی خنک، در میان آن شرابی رنگین تر از یاقوت!! از حضرت پرسیدم این نهرها از کجا سرچشمه می گیرند. فرمودند این ها همان چشمه هایی هستند که خدای سبحان در قرآن از آنها یاد نموده است؛ هذه العیون الی ذکرها الله فی کتابه.

[۱۸۸]. معلی بن خنیس که از کوفه به مدینه آمده بود به محضر امام صادق علیه السلام رسید. این در حالی بود که بیماری «وبا» کوفه را فرا گرفته بود. معلی محزون و نگران نشسته بود. حضرت از وی پرسید چرا محزون هستی، نگران خانواده خویش می باشی؛ معلی گفت آری. حضرت فرمود اگر آنها را بینی و از حال آنها با خبر شوی خوشحال می شوی، گفت آری. حضرت به وی فرمود روی خویش را بر گردان، هنگامی که برگشتم خانه خویش را در مقابل چشمانم مشاهده نمودم. وارد خانه شدم و تمام افراد خانواده ام را ملاقات کردم. آنگاه از خانه بیرون آمدم حضرت فرمود روی خود را بر گردان وقتی برگشتم چیزی ندیدم، فصرفته فلم أر شیئا. [۱۸۹]. [صفحه ۷۵]

ماهی پخته

ماهی پخته و آماده را برای تناول به حضور حضرت آوردند. حضرت دست خویش را بر ماهی کشید ماهی در برابر حضرت حرکت کرد و راه رفت، فمسح یدیه علی سمسکه فمشت بین یدیه. [۱۹۰]. محمد بن قیس از امام صادق علیه السلام می پرسد به چه نشانی می توان امام را شناخت. حضرت دست خویش را بر ستونی کشید. ستون در همان لحظه به صورت درخت، برگ و بار آورد. آنگاه فرمود با این گونه اعجازها می توان امام را شناخت، فأورقت لساعتها ثم قال بهذا يعرف الامام. [۱۹۱]. امام صادق علیه السلام ان عندنا خزائن الارض و مفاتیحها، [۱۹۲] «خزائن زمین با کلیدهای آن در اختیار ماست.» ما هر گونه تصرف به اذن الله را می توانیم انجام دهیم. این موارد نمونه هایی از دهها نمونه کرامت و تصرف در نظام تکوینی از جانب امام صادق علیه السلام می باشد. امام ملکوت در ملک و ملکوت تصرف می کند و امری خارق العاده پدیدار می سازد.

دانش

علم و دانش برترین معیار برتری می باشد. آنچه ارزشها را شکوفا می سازد و آنچه راه را در جهت پیمودن تعالی و تکامل هموار می سازد، دانش و آگاهی است. می توان گفت معیار محوری در برتری ها در میان موجودات دانش و آگاهی آنان از حقایق می باشد. این ارزش تنها معیار برتری در میان انسان ها نمی باشد، بلکه در توازن و [صفحه ۷۶] سنجش انسان با دیگران همانند فرشتگان، نیز معیار برتری دانش است. بدین خاطر است که هنگامی که فرشتگان از آفرینش انسان آگاهی یافتند از درگاه الهی پرسیدند چرا موجودی سفاک و تباه گر می آفرینی! أتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء. [۱۹۳]. فرشتگان خوی و گرایش های انسان را می دیدند که این گونه سؤال نمودند. از ظرفیت دانش وی بی خبر بودند. زیرا هنگامی که خدای سبحان از این فضیلت آنان را آگاه ساخت که ظرفیت دانش این موجود، برتر حتی از شما فرشتگان است، فرشتگان پاسخ خویش را دریافتند، فلما أنبأهم باسمائهم قال ألم أقل لكم انی اعلم غیب السموات و الارض. [۱۹۴]. همین فضیلت محوری یعنی آگاهی از حقایق هستی معیار برتری انسان بر فرشتگان قرار می گیرد که فرشتگان به خاطر این فضیلت در برابر انسان سجده می نمایند، و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا. [۱۹۵] انسان به خاطر دانش و آگاهی مسجود فرشتگان است. در حقیقت فرشتگان در برابر دانش خضوع و سجده نموده اند. سجده فرشتگان بر علم و عالم می باشد. بر این اساس که دانش و آگاهی محور بنیادین برتری ها می باشد، هر کس که در این فضیلت بهره ای بیشتر داشته باشد، به همان تناسب از دیگران برتر است. عترت که در آگاهی برترین است، از همگان مهتر و برتر است. عترت یعنی انسان هایی که مظهر دانش الهی می باشند. باذن الله از همه چیز و از همه جا باخبر می شوند. خدای سبحان آنان را از گذشته و آینده باخبر می سازد. به همین جهت عترت برترین انسان ها می باشند. و صادق آل [صفحه ۷۷] محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر همین اساس می فرماید: انی لأعلم کتاب الله و خبر ما هو کائن. [۱۹۶] «من از کتاب خدا و آنچه اتفاق می افتد با خبرم». امام صادق علیه السلام ان عندنا سرا من سر الله و علما من علم الله لا یحتمله ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا مؤمن

امتن الله قلبه للایمان. [۱۹۷] «در نزد ما آگاهی‌هایی است که هیچ فرشته‌ی مقرب و پیامبر مرسل و حتی مؤمنی که قلب او را خدا امتحان نموده بر نمی‌تابد.» امام صادق علیه‌السلام انی لاعلم ما فی اصلاب الرجال و ارحام النساء. [۱۹۸] «من به آنچه که در صلب مردان و رحم زنان است آگاهم.» بکیر بن اعین قال قبض ابو عبدالله علی ذراع نفسه و قال یا بکیر هذا جلد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هذه و الله عروق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اعلم ما فی الدنيا و اعلم ما فی الآخرة. [۱۹۹]. «امام صادق علیه‌السلام قسمتی از دست خویش را گرفت و فرمود این پوست و رگهای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، سوگند به خدا این گوشت و استخوان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، سوگند به خدا، من به آنچه در آسمان و زمین وجود دارد آگاهم! من به آنچه در دنیا و آخرت وجود دارد آگاهم!» امام صادق علیه‌السلام با بهره‌وری از علم لدنی مستقیم از خدای سبحان سخن می‌گوید. ابوحفصه می‌گوید هنگامی که باقر العلوم علیه‌السلام رحلت نمود به خدمت جعفر بن محمد علیه‌السلام رسیدم تا رحلت پدرش را تعزیت بگویم. به وی عرض کردم کسی از میان ما رفت که مستقیم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سخن [صفحه ۷۸] می‌گفت. ذهب و الله من کان یقول قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و لا یسئل عمن بینہ و بین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و الله لا یری مثله ابدا. [۲۰۰] قال سکت ابو عبدالله ساعه ثم قال قال الله عز و جل ان من عبادی من یتصدق بشق ثمره فاربیها له کما یری احد کم فلوہ... حتی اجعلها له مثل احد. [۲۰۱]. «کسی از میان ما رخت بر بسته که اگر مستقیم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سخن می‌گفت، کسی از وی سؤال نمی‌کرد، چگونه. سوگند به خدا همانند وی نخواهد آمد. امام صادق علیه‌السلام لحظه‌ای ساکت شد. آنگاه فرمود خدای عز و جل می‌گوید هر کدام از بندگان من که به نصف خرما صدقه بدهد، من آن را می‌پرورانم همان گونه که شما بچه اسب را می‌پرورانید، تا همانند کوه احد رشد کند.» آنگاه ابوحفصه گفت اینک کسی را زیارت کردیم که مستقیم از خدا سخن می‌گوید! به همین خاطر است که در زیارت حضرت به حضرت خطاب می‌کنیم صل علی الصادق عن الله، [۲۰۲] «درو بر کسی که از خدای سبحان به راستی سخن می‌گوید.» به همین خاطر صادق آل محمد همانند امیرالمؤمنین (علیهم السلام) ادعا می‌کند که سلونی قبل ان تفقدنی فانه لا یحدثکم احد بعدی بمثل حدیثی. [۲۰۳] «پیش از آنکه مرا از کف نهید از من سوال کنید. زیرا کسی همانند من نخواهد بود که به سؤال‌های شما پاسخ دهد.» این است دانش برتر امام صادق علیه‌السلام. حضرت از این مقدار ظرفیت علم و دانش بهره‌ور است که وارث همه انبیا و وارث خاتم الانبیا قرار می‌گیرد [صفحه ۷۹] امام صادق علیه‌السلام چنین از علم و آگاهی بهره‌ور است که الگوی زندگی همگان قرار می‌گیرد.

گذشت

چشم پوشی از لغزش دیگران و گذشت از حق خویش، از اخلاق پسندیده بوده و از ارزش‌های والای انسانی است. این خصلت نیک تنها زینده انسان‌های وارسته می‌باشد. در مقابل انسان‌های وارسته، دو گروه قرار دارند که در حقوق اجتماعی خویش گذشت ندارند. برخی از اینان به استیفای حق خویش قانع اند. تنها خواستار احقاق حقوق خویش می‌باشند که راه اعتدال را در پیش می‌گیرند. بر رفتار اینان نیز نکوهش متوجه نمی‌شود؛ زیرا استیفای حق بر خلاف ارزش‌های انسان نیست. گروه دوم افرادی می‌باشند که اکتفا به استیفای حق خویش نمی‌کنند. بلکه در صدد تجاوز و دست اندازی به حقوق دیگران می‌باشند که خواستگاه ناهنجاری‌ها، رفتار این گروه می‌باشد. رفتار گروه اول که از حق خویش گذشت می‌کنند افزون بر هنجار بخشیدن به ناهنجاری‌ها، خلق و خوی پسندیده را پدیدار می‌سازد و تزکیه و پاکی جامعه را مورد ستایش قرار می‌دهد، و العافین عن الناس. [۲۰۴]. عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که راهبران جامعه می‌باشند، با رشد و تعالی این اخلاق پسندیده نقش محوری در ساختار فرهنگی و رفتار اجتماعی به عهده دارند. عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این ارزش قرآنی را در جامعه عینیت و تحقق

بخشیده است. عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در رفتار، تبلور عفو و گذشت می‌باشند و آیین تمام [صفحه ۸۰] نمای ارزش‌های انسانی می‌باشند. عترت در رفتار خویش این ارزش را آنگونه پایدار ساخته است که بر همگان الگو می‌باشد. عترت به لحاظ نقش محوری در رهبری جامعه همواره مورد تعرض چالشگران بوده است و حقوق آنان بیش از دیگران در خطر تجاوز بوده است. لیکن آنچه در این راستا به عنوان یک ارزش اجتماعی و الهی از عترت پدیدار است، گذشت و عفو از حقوق مسلم خویش است. این حقیقت نه به عنوان یک رخداد موردی، بلکه رفتار مستمری است که در سیره عترت شفاف می‌درخشد. صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از معرفی عترت و خویشان در این راستا این گونه سخن می‌گوید: مروت و جوان مردی ما (عترت) گذشت و عفو از کسانی است که بر حقوق ما، ستم روا می‌دارند، انا اهل البیت مروتنا العفو عمن ظلمنا. [۲۰۵] این نوع عفو و گذشت سیره و الگو بر همگان است. این تجلی و تبلور صفات عترت و استقرار ارزش‌های انسانی در سیره عترت است. این سخن امام صادق علیه‌السلام در مورد کسی است که در سفر حج همیانش که هزار دینار در آن بوده گم می‌شود. وی که امام همام را نمی‌شناخته، به حضرت گمانه زنی نموده در هنگامی که امام در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در حال نماز بود، به وی مراجعه نمود و از حضرت دینارهای خود را مطالبه می‌نماید. حضرت از وی می‌پرسد چند دینار در همیان بوده است. می‌گوید هزار دینار؛ حضرت هزار دینار را به وی می‌پردازد. وی هنگامی که بر می‌گردد دینارهای خود را پیدا می‌کند. سپس مجدداً به مسجد باز می‌گردد، تا هزار دینار امام را به وی بر گرداند. امام به وی می‌گوید ما چیزی را که دادیم، پس نمی‌گیریم، شیء خرج من یدی فلا یعود الّی. [۲۰۶] وی می‌پرسد [صفحه ۸۱] این شخص کیست. می‌گویند جعفر الصادق علیه‌السلام. آنگاه می‌گوید از همانند این شخص، جز این انتظار نیست.

مهمان نوازی

انسان کریم که خواهش‌های نفسانی را مهار نموده است، همواره مظهر تبلور صفات نیک می‌باشد. چنین انسانی به راحتی موفق به شکوفا نمودن ارزش‌های والای انسانی در وجود خویش می‌گردد. یکی از صفات پسندیده انسانی کرامت و سخاوت و مهمان نوازی می‌باشد. انسان بخیل و گرفته هیچ گاه موفق به انجام چنین مسئولیتی نمی‌گردد و همواره از پذیرش مهمان گریزان است و اگر شرایطی هم فراهم شود که کسی مهمان چنین انسانی شود با چهره عبوس و گرفته و رفتاری نابجا روبرو می‌گردد. لیکن انسان وارسته و خود ساخته که صفت گشاده دستی را در خودش شکوفا ساخته با چهره‌ای بشاش و روحی سخی از مهمان پذیرایی می‌نماید. چنین فردی حتی اگر از امکانات کافی بهره مند نباشد، چون روحی بلند و متعالی دارد در حقیقت با روح بلند خویش مهمان را پذیرایی نموده و در حد توان خویش مهمان را می‌پذیرد. برترین جود و سخاوت را هم چنین فردی شکوفا ساخته است، افضل الجود بذل الموجود. قرآن برای شکوفایی این ارزش انسانی و پرهیز از بخل ورزی و گرفتگی، از مهمان نوازی ابراهیم خلیل ستایش می‌نماید. در جریان فرود فرشتگان بر ابراهیم خلیل که به صورت انسان و به عنوان مهمان بر وی وارد شدند، ابراهیم علیه‌السلام بی‌درنگ به بهترین شکل از آنان پذیرایی نمود. بدون اینکه مهمان را منتظر گذارد؛ با ذبح و بریان نمودن گوساله‌ای چاق و چله از آنان [صفحه ۸۲] پذیرایی نمود، فما لبث ان جاء بعجل حنیذ، [۲۰۷] «بی‌درنگ گوساله‌ای بریان شده برای آنان آورد». در سیره انسان‌های والا- نیز این مهمان نوازی به عنوان یک ارزش الهی و انسانی جلوه گر است. در مورد امام مجتبی علیه‌السلام مهمان نوازی و سفره حضرت زبان زد همگان است. در مورد امام سجاد علیه‌السلام آمده است که دیگ غذا را که آماده ساخت، از همه مهمانان و دیگران پذیرایی نمود، حتی برای شخص حضرت یک پرس غذا هم باقی نماند. اینک این صفت پسندیده در مورد امام صادق علیه‌السلام این گونه از رفتار وی متجلی است که حضرت با رویی گشاده و روحی سخی مهمان را می‌پذیرد و از آنان نیکو پذیرایی می‌نماید و به آنان اصرار می‌ورزد تا بدون هیچ گونه شرم و حیا به مقدار کافی از سفره حضرت

بهره مند شوند. و حتی به مهمانان اظهار می دارد کسی ما را بیشتر دوست دارد که از این سفره بیشتر تناول کند و بیشتر بهره مند شود، اشد کم حبا لنا اشد کم اکلا. [۲۰۸]. و کان یأمر فی کل یوم بوضع عشر ثنات من الطعام، یتغدی علی کل ثبئة عشرة. [۲۰۹] «حضرت هر روز دستور می داد ده ظرف غذا که در هر کدام ده نفر صبحانه می خورند برای دیگران صبحانه فراهم کنند.» روح مهمان نوازی و سخی حضرت این گونه الگوی علاقه مندان می باشد. [صفحه ۸۳]

سخاوت

از گرایش های طبیعی انسان علاقه به مال اندوزی است. انسان می خواهد بهره وری نعمت های الهی را به خویش اختصاص دهد. گرایش طبیعی انسان در این میدان آنگونه پیش تاز است که این بیماری را در اعماق جان انسان رسوخ می دهد. طبع حریص انسان همه چیز را برای خویش خواسته و از بهره وری دیگران منع می کند، ان الانسان خلق هلوعا [۲۱۰]، اذا امسه منوعا [۲۱۱]؛ «انسان آزمند آفریده شد... انسان هنگامی که خیری به او رسد دیگران را منع می کند.» قرآن این بیماری را درمان می کند. با تعالی بخشیدن به روح، انسان را وادار می سازد که از بخل ورزی و شح نفس دوری گزیند. بخل را مهار می کند تا به رستگاری برسد، و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون. [۲۱۲] «کسانی که بخل نفس خود را مهار نمایند، آنها رستگار می باشند.» قرآن در همین راستا داستان فردی را که درخت میوه اش (خرما) در حیاط فرد فقیری سر کشیده بود مطرح می سازد. وی بچه های خردسال همسایه را از بهره گیری خرماهایی که به داخل حیاط وی می ریخت سخت منع می نمود. شخصی به نام «ابو دحداح» از وی خواست درختش را به قیمت گزاف (چهل درخت) مبادله کند. با این قیمت گزاف آن درخت را از وی خرید به فرد فقیر بخشید. قرآن فرد بخیل را نکوهش می نماید، اما من بخل و استغنی، [۲۱۳] و از فردی چون «ابو دحداح» ستایش می کند که با تقواترین [صفحه ۸۴] است، فما من اعطی و اتقی. [۲۱۴] از وی به عنوان با تقواترین یاد می کند، و سیجنبها الاتقی. [۲۱۵]. این بخل و شح نفس است که روا نمی دارد از میوه درخت که نعمت الهی است فرزندان فقیر همسایه بهره ببینند. سرشت طبیعی تا این مقدار انسان را سقوط می دهد. اینک به تماشای صفت کرم و سخاوت صادق آل محمد علیه السلام می نشینیم تا بر ما آشکار گردد که عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که قرآن عینیت یافته در جامعه می باشند، چگونه خویشان را تزکیه نموده اند؛ تا چه درجه ای در پاکی و بلند مرتبه ای بار یافته اند. مشاهده کنیم عترت آل رسول چگونه بخل را مهار نموده اند و چگونه مظهر صفت حسنای الهی، کرم و بخشش قرار دارند. امام صادق علیه السلام در مدینه باغ خرمایی احداث کرده بودند که خود با یاران به آن رسیدگی می نمودند تا به ثمر برسد. این روش عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود که همواره به تولید و عمران و آبادگری توجه شایانی داشتند. هنگامی که باغ به ثمر می نشست و وقت بهره برداری فرا می رسید، حضرت دستور می دادند از آخر باغ قسمتی از دیوار باغ را سوراخ کنند تا دیگران و رهگذران بتوانند از میوه باغ بهره ببرند، فاذا نضج الثمر امر الوکلاء أن یثلموا فی حیطانها الثلم لیدخل الناس و یأکلوا من الثمر. [۲۱۶]. این رفتار امام صادق علیه السلام کمال پاکی و دوری از بخل و اوج شکوفایی صفت سخاوت است. نه تنها بهره وری دیگران را مانع نمی شود، بلکه راه را برای استفاده دیگران هموار می سازد. چند نکته مهم و آموزنده از این رفتار می توان بهره وری نمود: [صفحه ۸۵] ۱- امام بخل و گرایش طبیعی نفس خویش را آنگونه به زنجیر کشیده است که هیچ گونه چالشگری از این خواهش نفسانی و هیچ گونه خطری متوجه تقوا و پاکی حضرت نمی شود. بلکه به راحتی از اموال حلال خویش انفاق می نماید. ۲- در بهره وری دیگران هیچ گونه محدودیتی به وجود نمی آورد که فرد نیازمند یا رهگذر چه مقدار از این باغ استفاده کند، بلکه شرایط بهره وری را برای همگان فراهم می سازد. ۳- در بهره وری نیازمندان آنان را وادار به سؤال نمی کند تا عرق شرمندگی سؤال در چهره آنان ننشیند. بلکه دری فرعی که محل رفت و آمد صاحب باغ نیست و دور از چشم صاحب باغ است را فراهم می آورد تا نیازمند برای سیر کردن شکمش کرامتش آسیب نبیند و شرمنده صاحب نعمت نشود. ۴- مقدار بهره وری

را تعیین نمی‌کند؛ بلکه در اختیار انصاف نیازمند می‌گذارد که خودش به مقدار نیازش بهره‌مند شود. ۵- افراد خاص را مورد عنایت قرار نمی‌دهد، بلکه با ایجاد راه فرعی راه را برای همگان هموار می‌سازد. نه تنها فقرا بلکه دیگران نیز در صورت علاقه‌مندی می‌توانند از میوه‌های باغ حضرت بهره‌برند. این است الگوی کرم و سخاوت و این است الگوی رفتار زندگی انسانی. کجا و در کدامین مکتب این گونه ارزش را می‌توان سراغ گرفت؟! [صفحه ۸۸]

امام صادق علیه السلام و آموزه‌های عرشی

اشاره

در بخش سوم این نوشتار برخی از آموزه‌های عرشی امام صادق علیه السلام را مورد نگر قرار می‌دهیم. گرچه سراسر زندگی و رفتارهای امام عرشی مورد الگو برداری انسان‌ها می‌باشد؛ لیکن برای رعایت فضای نوشتار و پرهیز از طولانی شدن، برخی از این محورها را گزینش نموده و مورد پژوهش قرار می‌دهیم. در میان مواردی که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، برخی معارف مانند آیات قرآن متشابه می‌باشند، که زمینه برداشت‌های متفاوت در آن‌ها وجود دارد. برخی افراد کج اندیش از این گونه آموزه‌های دینی برداشت‌های انحرافی دارند. همان گونه که آیات متشابه قرآن مانند الرحمن علی العرش استوی [۲۱۷] نباید مستقل معنا شوند، زیرا معنای شبهه انگیز دارند؛ بلکه باید به دامن محکمت برگردند. یعنی همانند این آیه باید به دامن آیه لیس لمثله شی [۲۱۸] برگردد که خود قرآن فرمود آیات محکم قرآن مرجع و دامن بازگشت متشابهات هستند، منہ آیات محکمت هن ام الکتاب [۲۱۹] «آیات محکم قرآن [صفحه ۸۹] مرجع کتاب می‌باشند.» [۲۲۰] در این بخش نیز برخی محورها که زمینه برداشت‌های گوناگون را دارند، مورد نگر قرار می‌دهیم تا کج راهگی برخی برداشت‌ها شفاف شود.

زهد فروشی

زهد از آموزه‌های دینی است که این زمینه در آن وجود دارد. چنان چه برخی رفتارهای انحرافی را با عنوان «زهد» توجیه می‌نمایند. برخی زهد را دوری از بهره‌وری از نعمت‌های الهی دانسته و بر این پندارند زاهد کسی است که خود را از نعمت‌های الهی در دنیا محروم سازد. این روش نوعی رهبانیت نکوهیده است. برخی نیز از زهد برداشت دو گانه دارند؛ ریاکاری خویش را زهد می‌پندارند. اینان برای این که خود را زاهد و پارسا نمایانند، در لباس و مسکن، مرکب و... خویش رفتاری در ظاهر زاهدانه و در واقع بیگانه از زهد در پیش می‌گیرند. اینان به خاطر آن که مردم آنان را زاهد بستانند، خویش را از نعمت‌ها محروم می‌سازند. رفتار اینان دو پی آمد دارد، یکی محرومیت از نعمت الهی در دنیا؛ دیگر این که چنین رفتاری، ریاکارانه و گناه بوده و بد عاقبتی در آخرت را به دنبال دارد. اینان از زمره افراد زیان دیده در دنیا و آخرت می‌باشند. بر این اساس بهره‌وری از نعمت‌های الهی به صورت صحیح، هیچ گونه چالش با زهد ندارد. زهد این نیست که فرد از متاع دنیا محروم باشد؛ یا با این که خدا دنیا را به وی داده است، خود را محروم سازد. زهد این است که کسی وابسته به دنیا نباشد، یعنی دنیا خواهی در برابر اهداف خدایی وی چالش‌گری ننماید. از این رو در رفتار انبیا و امامان نیز مشاهده می‌شود که با [صفحه ۹۰] این که زاهدترین نسبت به دنیا می‌باشند، از نعمت‌های الهی در دنیا بهره‌ورند.

رفتاری دو گانه

اشاره

با توجه به این نکته، برخی دو گانگی‌ها در رفتار امامان زدوده می‌شود. بعضی، رفتارهای امامان را دو گانه پنداشته‌اند. سفره رنگین، لباس فاخر و مرکب فاره آنان را با رفتارهای دیگر، در چالش می‌پندارند. در مورد امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امام مجتبی علیه‌السلام و در مورد سایر امامان و نیز امام صادق علیه‌السلام رفتاری دو گانه مشاهده می‌شود. این رفتار برای مردم زمان ائمه (علیهم‌السلام) نیز سؤال انگیز بوده است. هنگامی که رفتار دو گانه را مشاهده می‌نمودند، این سؤال را مطرح می‌ساختند که این دو نوع رفتار بر اساس چه معیاری می‌باشد. امام صادق علیه‌السلام از این نوع سؤال‌ها دو پاسخ ارائه می‌دهد که هر دو پاسخ حضرت را مورد توجه قرار می‌دهیم.

تفاوت زمان

در برخی از گفتار امام همام، پاسخ این رفتار را به دگرگونی و تفاوت زمان‌ها بازگشت می‌دهد که اکنون مردم در زمانی زندگی می‌کنند که از امکانات مناسب بهره‌مند هستند؛ با زمان تنگنایی مردم تفاوت دارد. سفیان ثوری به امام صادق علیه‌السلام عرض می‌کند سیره علی بن ابی طالب علیه‌السلام این گونه بوده است که لباس‌های زبر و خشن می‌پوشیده، چگونه شما لباس فاخر می‌پوشید. امام در پاسخ وی می‌فرماید علی علیه‌السلام در زمان تنگنا زندگی می‌کرد، اینک که اوضاع زندگی گشایش پیدا کرده نیکان زمان، در بهره‌وری از نعمت‌های خدا سزاوارتر از دیگرانند، ان علیا کان فی زمان ضیق [صفحه ۹۱] فاذا اتسع الزمان فابرار الزمان اولی به. [۲۲۱]. نیز سفیان هنگامی که وارد بر حضرت می‌شود و حضرت را با لباس فاخر می‌بیند، از وی می‌پرسد مردان شما این گونه لباس فاخر نمی‌پوشیدند. حضرت در پاسخ می‌گوید، آنان در شرایط تنگ دستی بودند. اکنون نعمت‌های الهی فراوان شده است. افراد نیک در بهره‌وری از نعمت‌های خدا سزاوارترند، هذا الزمان قد أرحت الدنيا عز اليها فاحق اهلها بها ابرارهم. [۲۲۲]. امام زندگی یکسان با مردم دارد. اگر مردم در تنگنا قرار دارند، وی نیز هم سطح مردم خواهد بود. اگر اوضاع دیگری بود که مردم از وسعت و گشاده دستی بهره‌مند بودند، امام نیز از نعمت‌های دنیایی بیشتر متنعم می‌شود.

روی کردی دیگر

سفیان که همواره زبان تیز بر حضرت می‌گشود، وارد بر حضرت شد؛ هنگامی که لباس‌های فاخر بر اندام حضرت مشاهده کرد، به حضرت خیره شد. حضرت به وی فرمود چرا این گونه نگاه می‌کنی، آیا از لباس‌های من در شکفتی! پاسخ می‌گوید این لباسها نه لباس تو و نه لباس پدران تو می‌باشد. امام لباس‌های رویی را کنار زده لباس پشمی خشنی که در زیر پوشیده بود به وی نشان می‌دهد. آنگاه به وی می‌گوید این لباس را برای خدا و دیگری را برای شما پوشیده‌ام! لبسنا هذا لله تعالی و هذا لكم و ما كان لله أخفیناه و ما كان لكم أبديناه. [۲۲۳] این پاسخ یعنی، لباس زهد و تقوا نیازی به خود نمایی ندارد؛ برای خداست. اما در میان مردم لباس معمولی بر تن دارد. لباسی نمی‌پوشد که انگشت نما شود. [صفحه ۹۲] آنگاه امام برای این که درون سفیان ثوری را آشکار سازد، لباس‌های رویی سفیان را که لباس‌های خشن و زبر بودند، کنار زد، زیر آنها لباس‌های نرم و نازنین را نمایان ساخت. به وی فرمود تو لباس زهد را برای مردم پوشیده‌ای و لباس نرم را برای خویش، لبست هذا لالعلى للناس و لبست هذا لنفسك تسرها. [۲۲۴]. امام همام با این رفتار پرده از نفاق وی برمی‌دارد؛ تو که در مورد لباس امام این گونه سؤال مطرح می‌کنی، خودت دچار چنین نفاقی هستی. خودت داری زهد فروشی می‌کنی. این رفتار امام به خوبی شفاف می‌سازد که چه کسی زاهد است، آیا سفیان که برای فریب مردم لباس خشن روی لباس‌های نرم و نازنین می‌پوشد، زاهد است! یا امام همام که لباس‌های پشمی خشن را زیر لباس‌های خود پوشیده است؟! در مورد دیگر فرمودند اگر علی علیه‌السلام زمان خودش این گونه لباس می‌پوشید، انگشت نما می‌شد. بهترین لباس، لباس زندگی زمان هر فرد است، و لو لبس مثل ذلک اليوم لشهر به فخير لباس کل زمان لباس أهله. [۲۲۵] بر

خلاف رفتار زهد فروشان که در عین سخت ترین وابستگی ها به خواهش های نفسانی، لباس زهد می پوشند و رفتاری زاهدانه دارند. اینک به خوبی شفاف است که کدام رفتار خدا پسندانه است؟ کدام رفتار اصلاح کج راهگی هاست؟ در این تحلیل، شفاف امام همام دو نوع زهد را نکوهش نموده است؛ نخست زهد ریاکاری و نفاق، یعنی همان زهد فروشی مانند سفیان ثوری که زهد دروغین خود را به رخ مردم می کشید. دیگر زهد دروغین افراد نادان که دوری از نعمت های الهی را زهد [صفحه ۹۳] می پندارند. امام همام زهد واقعی را بر همگان تبیین و شفاف ساخت. و این دو نگرش غلط و کج راهه را نیز اصلاح نمود.

نشاط و اندوه

برخی بر این خیالند که ترغیب دین به شادابی با گریه و حزن و اندوه بر مظلومیت ها و ستم ها، در تضاد و چالش است. اینان به شواهدی مانند ترغیب دین به تبسم و شادابی و این که در زندگی ایده آل بهشتیان حزن و اندوه رخت برمی بندد، استناد کرده و نتیجه می گیرند که حزن و اندوه مطلوب شریعت نیست، لا یمسهم السوء و لا هم یحزنون. [۲۲۶] «در بهشت هیچ گونه ناگواری بر آنان وارد نمی شود و آنان هیچ گاه محزون نمی شوند». لیکن این پندار بی پایه است. نه از آن جهت که دین ترغیب به شادابی ننموده باشد؛ دین زندگی مسرور را برای جامعه به ارمغان دارد. دین جامعه را به زندگی سالم و با طراوت فرا می خواند. دین شادابی های کاذب و دروغین را که موجب آلودگی نفس و فطرت می شوند، را می زداید. مانند موسیقی های مطرب و جشن و پای کوبی های لهوی. انسان مؤمن از لغو گریزان است تا چه رسد به لهو، و الذینهم عن اللغو معرضون. [۲۲۷]. لیکن این باور بدین معنا نیست که انسان بر ستم ستمگر و مظلومیت مظلوم و ستم دیده بی تفاوت باشد. مظلومیت مظلوم به طور طبیعی برای فطرت پاک حزن آور است. انسان پاک از رنج دیگران محزون می شود، و از ستم به هر انسانی و بلکه به هر موجودی نگران و اندوهگین می گردد. این نوع حزن و اندوه با شادابی و طراوت دینی ناهمگون نیست؛ بلکه [صفحه ۹۴] نوعی همدلی و هم خوانی با اهداف و ارزش ها به حساب می آید. این نوع حزن و گریه فریادی است به رغم ستم و ستمگر. افزون بر این که حزن و اندوه خاستگاه عاطفی و فطری نیز دارد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مرگ فرزندش ابراهیم، گریه نمود. [۲۲۸] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هنگام عزیمت به حج در سال حجة الوداع در «ابواء» بر سر مزار مادرش «آمنه» حاضر شد و گریه نمود. [۲۲۹] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در رحلت فاطمه بنت اسد گریه کرد، فظفر الیها و بکی. [۲۳۰] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعد از شهادت حمزه سید الشهداء در نماز وی هفتاد تکبیر گفت؛ آنگاه زنان مدینه را فرمود برای حمزه عزاداری و گریه کنند. [۲۳۱]. امیرالمؤمنین علیه السلام در مرگ مادرش فاطمه گریست. [۲۳۲] امیرالمؤمنین علیه السلام در شهادت زهرا (سلام الله علیها) فرمود اندوه من همیشگی شد و شب های من به بیداری تبدیل شد، اما حزنی فسرمد و اما لیلی فمسهد. [۲۳۳] فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن مقدار گریه کرد که به وی پیشنهاد نمودند یا روز گریه کند و یا شب را برای گریه بر سوگ پدر انتخاب نماید. [۲۳۴] امام سجاد علیه السلام بر شهادت و مظلومیت حسین علیه السلام چهل سال گریه کرد. [۲۳۵]. [صفحه ۹۵] در حدیث صحیح از امام صادق علیه السلام می فرماید: هر گریه کراهِت دارد، به جز گریه بر شهادت حسین علیه السلام، سوی الجزع و البكاء لقتل الحسین علیه السلام. [۲۳۶] امام صادق علیه السلام در مورد گریه بر حسین علیه السلام فرمود هر کس در مورد حسین علیه السلام شعری بسراید و یک نفر را بگریاند، برای وی بهشت است. [۲۳۷] امام صادق علیه السلام می فرماید: نفس المهموم لنا المعتم لظلمنا تسبیح. [۲۳۸] «نفس انسانی که به خاطر ما اندوهناک و به خاطر ستم های بر ما محزون است، تسبیح خداست.» بدین مضمون دهها روایت وجود دارد. [۲۳۹]. مجلس عزا برای حسین علیه السلام و گریه بر مظلومیت وی تداوم راه حسین علیه السلام و برگزیدن آرمان حسین علیه السلام است. این نوع گریه فریاد بر ضد ستم و ستمگران است که بدترین آسیب را بر آنان متوجه می سازد. توضیح بیشتر این موضوع را در نوشتار «امام حسین علیه السلام الگوی زندگی» می توان جستجو نمود.

[۲۴۰]. بر این اساس حزن و اندوه و گریه بر مظلومیت‌ها با نشاط و شادابی جامعه دینی در چالش نمی‌باشد. شادابی در فرصت‌های مناسب خویش، حزن و اندوه نیز در جای خویش.

خدا شناسی

عبدالکریم بن ابی العوجاء فردی زندیق و بد عاقبتی بود که در نهایت به دستور منصور به دست والی کوفه محمد بن سلیمان به قتل رسید. [۲۴۱] وی که [صفحه ۹۶] فردی ملحد است به یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام (مؤمن الطاق [۲۴۲]) گفت هر کسی چیزی را پدید آورد، خالق آن خواهد بود. وی گفت: به من یکی دو ماه مهلت دهید، آنگاه نزد من بیایید. مؤمن الطاق می‌گوید من آن سال به حج رفتم؛ به خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم. امام در مورد توطئه ابی العوجاء فرمود: وی ظرفی را آماده می‌کند که در درون آن تعدادی کرم تولید نموده است و در حضور دیگران به شما خواهد گفت که من خالق این‌ها هستم. وقتی چنین چیزی گفت از وی پرس اگر تو خالق اینها هستی کدام یک از این‌ها نر و کدام یک ماده می‌باشد. زیرا خدا و خالق از تمام ویژگی‌های مخلوق خویش آگاه است. هنگامی که این سؤال را مطرح ساختم، ابی العوجاء که رسوا شده بود، گفت این سخن از تو نیست، این سخن را از حجاز آورده‌ای، هذه التي حملته الابل من الحجاز. [۲۴۳].

ایثار مال

همان گونه که اندیشه‌های بلند و عرشی عترت، الگو برای همگان است، رفتار عترت نیز که همگون با اندیشه‌های آنان بوده، الگو بر همگان می‌باشد. امام صادق علیه‌السلام که همواره سخن از انفاق و هزینه کردن مال در راه خدا و برای اهداف خیر دارد. در رفتار نیز خود الگوی رفتاری این فضیلت می‌باشد. امام صادق علیه‌السلام این حقیقت را عنوان نمود که با رفتار خویش دیگران را به ارزش‌های الهی و انسانی فرا خوانید، کونوا دعاة الناس بغير ألسنتكم. [۲۴۴] «با رفتار خویش دیگران را به نیکی‌ها فرا خوانید.» امام در رفتار خویش آن [صفحه ۹۷] مقدار در راه خدا انفاق می‌نماید که برای مصرف خویش چیزی باقی نمی‌ماند، و کان یطعم حتی لا یبقی لعیاله شیء. [۲۴۵]. این فضیلت نصیب هر کسی نمی‌شود که در صرف مال ایثار نماید. بسیاری از انسان‌ها در اثر وابستگی به دنیا از مال حرام نیز پرهیز ندارند و بسیاری از پرداخت انفاق‌های واجب نیز محروم هستند. آن کسی وارسته و رسته از وابستگی هاست، که در این راستا خود را از زنجیرها رهانیده باشد و راحت بتواند از امکانات خویش در راه خیر بهره‌برد. انفاق مال در راه خدا یکی از این فضیلت‌ها می‌باشد که در رفتار امام صادق علیه‌السلام متجلی است.

همگام با مردم

در زندگی امام صادق علیه‌السلام سوژه‌ها و رفتارهای الگو بسیار به چشم می‌خورد. آنان در اندیشه و رفتار اسوه بر همگانند. از جانب دیگر زندگی مردم همراه با تفاوت‌های فراوان است؛ هیچ گاه زندگی همه اقشار جامعه یکسان نمی‌باشد. امامان در عین برخورداری از نعمت‌های الهی در دنیا همواره در زندگی از نعمت‌های الهی در «سطح عموم مردم» بهره‌مند بوده و چه بسا از سطح زندگی مردم نیز به مراتب فروتر بودند. در همین راستا امام همام، صادق آل محمد علیه‌السلام می‌فرماید: برترین زندگی، زندگی همسان با مردم و در هزینه‌هایی همچون مسکن، مرکب، مطعم و ملبس و... همراه دیگران بودن است. شخص نباید فراتر از دیگران باشد، فخر لباس کل زمان لباس آهله. [۲۴۶]. [صفحه ۹۸] رویکرد دیگر این سخن آن است که در شرایطی که مردم از وفور نعمت بهره‌مند هستند و سطح زندگی آنان از تنگناها عبور کرده است و از زندگی با گشایش و نعمت بهره‌ورند، همگام با مردم بودن عترت، هیچ گونه چالشی با شئون عترت که میزان زهد و تقوا می‌باشد، ندارد. این پیام امام صادق علیه‌السلام نیز در چنین فضایی از

امام صادر شده است. هنگامی که لباس نو بر تن امام مشاهده می کنند بر آنان انگیزه سؤال است که امیرالمؤمنین علیه السلام از این لباس ها بهره نمی گرفت شما چگونه بهره ورید! امام در پاسخ این شبهه، تفاوت زمان ها را گوشزد نموده آنگاه می فرماید: بهترین لباس، لباس همگون با مردم است، فخر لباس کل زمان لباس آهله. [۲۴۷] بر این اساس روی کرد صحیح از این گفتار و رفتار امام که هر دو صحیح و میزان الگوی رفتار برای همگان در شرایط متفاوت می باشند، بدست می آید.

همت بلند

از القاب زیبا و زیننده قامت امامان معصوم علیه السلام لقب «همام» است. خاستگاه این لقب همت بلند آنان است. امامان از سختی و دشواری ها و خطرها هیچ گاه نهراسیدند. زندگی آنان همیشه در آغوش خطر بوده است که اگر آنان افرادی سست اراده می بودند، الگو برای همگان نبودند. بلندای اندیشه آنان به قامت بی پایان عرش الهی است و رفتار سترگ و مقاوم آنان به کوه های استوار، همت و استواری می آموزد. امام صادق علیه السلام در این مورد این گونه می فرماید: آن که در دل دریای ژرف قدم می نهد، هیچ گاه به پیمودن شط قانع نخواهد بود، من غرق فی البحر لم یقف فی شط. [۲۴۸] انسانی بلند همت است که در آغوش خطرها قدم [صفحه ۹۹] استوار می نهد. انسان جسور است که کارهای بزرگ را کوچک می شمارد و سختی ها را آسان می بیند. زیرا که روح بلند چنین انسانی از فراز و بزرگی سختی ها بلند تر و فراتر است؛ دشواری ها را هموار و آسان می نگرد. به خاطر همین همت بلند است که آنان در زندگی پربار خویش در عرصه های گوناگون اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی کارهای بزرگی از خویش به یادگار نهاندند. آنان در تحولات اجتماعی و ایجاد جریان های اجتماعی همواره پرچم دار عرصه ها بودند. در ایجاد جریان های فکری و فرهنگی محور بودند. در ستیز با ستمگران طاغی و زورمداران پرچم دار بودند. هیچگاه از خشم و تهدید آنان نهراسیدند. این اندیشه بالنده و این روش استوار بر همگان اسوه است. این رهنمود صادق آل محمد علیه السلام است که انسان سترگ که به اوج قله کمال صعود می نماید از سقوط در هراس نیست، من ترقی الی ذروه الحقیقه لم یخف من حط. [۲۴۹] «کسی که به قله پیروزی صعود نموده است از سقوط نمی هراسد.» بسیاری از وحشت سقوط صعود نمی کنند. از این نگران هستند که اگر به فراز بلندی قرار گرفتند، سقوط خواهند کرد. لیکن انسان مصمم که عزمی راسخ دارد، از این روش فاصله دارد. هیچ گاه از خطر سقوط از صعود باز نمی ماند. این سیره بر همگان می آموزد که هیبت و بزرگی کار، نباید سترگی و استواری را در هم پیچد، بلکه بلندی همت و خطر پذیر بودن، باید با هیبت تمام پیچ و خم ها و دشواری ها را در هم نوردد. [صفحه ۱۰۰]

رفتار معقول

اشاره

حفظ ارزش ها و باورهای یک مرام حق، ایجاب می کند که پیروان آن مرام در پای بندی بر محورهای حق خویش استوار باشند و برای حراست از باورهای حق هیچ گونه سهل انگاری روا ندارند. در عین حال برای حفظ ارزش ها باید گزینه ای را برگزید که پسندیده و معقول باشد. رفتار معقولی که در عین حال از ارزش ها حراست نماید، از بهانه دادن به طرف مقابل پرهیز نماید. رفتاری که ارزش های دیگر انسانی را زیر پا نهد و باعث تحریک و بروز فتنه ها نگردد. به همین سبب در رفتارهای اجتماعی به ویژه در برخورد با دگرانیشان برون دینی و نیز درون دینی باید رفتار با متانت، ادب، رعایت حقوق متقابل و خرد پسند همراه باشد. به همین جهت قرآن و عترت که الگوی رهبری به حق و صراط مستقیم می باشند، به دو محور در این راستا پافشاری دارند. الف: محور نخست این که برخوردهای اجتماعی با مردم به صورت خردپسند و توأم با احترام متقابل باشد. قرآن می فرماید، قولوا للناس حسنا

[۲۵۰] «با مردم رفتاری پسندیده داشته باشید.» امام صادق علیه السلام: و طن نفسک علی حسن الصحابه لمن صحبت و حسن خلقک و کف لسانک [۲۵۱] «خوشتن را برای خوش رفتاری آماده ساز، اخلاق خویش را نیکو کن. زبان خویش را حفظ کن.» و نیز می‌فرماید: یحق علی المسلمین الاجتهاد فی التواصل و التعاون علی التعاطف... [۲۵۲] «مسلمانان باید تلاش کنند با یکدیگر مراوده و همیاری داشته باشند.» [صفحه ۱۰۱] ب: در محور دوم از اهانت به ارزش‌های مورد احترام طرف مقابل باید پرهیز شود. حتی اگر آن ارزش‌ها در واقع بی‌ارزشی و یا ضد ارزش باشند، نباید در مورد آنان به دیگران توهین روا داشت. ضد ارزشی ترین پندارها در حوزه اعتقادی، رویکرد به بت پرستی و شرک به خدای سبحان است. اما قرآن در برخورد با مشرکان و بت پرستان می‌فرماید نباید به بت‌های آنان توهین شود. این رفتار موجب تحریک احساسات آنان شده و آنان را به گفتار ناپسند به مقدسات شما حتی به خدای سبحان وادار می‌کند، فلا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم. [۲۵۳]. شاخص بارز عترت، صادق آل محمد علیه السلام، این دو اصل را در یک جمله کوتاه و زیبا این گونه توضیح می‌دهد: پیروان ما در رفتارهای خویش نباید دیگران را بر علیه ما بشورانند. رفتار پیروان صادق آل محمد علیه السلام با دیگران چه آنان که بی‌دین هستند و چه آنان که در دایره دین الهی و اسلام می‌باشند، لیکن در باورهای اعتقادی دچار کج راهگی می‌باشند، نباید باعث تحریک احساسات آنان شود. نباید به آنان و باورهای آنان توهین شود که این رفتار موجب آسیب به پیروان و آرمان‌های عترت می‌باشد، خالفوا الناس باخلاقهم و خالفوهم باعمالکم... و لا تحملوا الناس علیکم و علینا. [۲۵۴] «با دیگران رفتاری پسندیده داشته باشید. از تحریک آنان که باورهای شما را نمی‌پسندند پرهیزید. آنان را بر علیه خود و ما نشورانید.» این سخن را امام صادق علیه السلام خطاب به حبیب بن نزار فرمودند که وی در گفتگو به خصوص در مورد ولایت و رهبری امیر المؤمنین علی علیه السلام با [صفحه ۱۰۲] دیگران به مجادله می‌پرداخت. حضرت وی را به رفتاری خردپسند فرا می‌خواند. وی را از برخوردهای ناهنجار ولو برای احقاق باور حق، پرهیز می‌دهد.

پیام این رفتار

این رهنمود امام صادق علیه السلام پیام فراگیر دارد. نخست این که پیرو امام صادق علیه السلام با تمام انسان‌ها از هر ملیت و مذهب باید خوش رفتار و با روی گشاده برخورد نماید. پیرو امام صادق علیه السلام نباید در معاشرت با دیگران موجب رنجش آنان شود و به احساسات دیگران آسیب رساند. همچنین این رهنمود امام صادق علیه السلام این پیام را برای پیروان حضرت دارد که در درون جامعه اسلامی باید پیروان حضرت، مراقب رفتار خویش باشند. باید به گونه‌ای رفتار کنند که در عین حالی که از موضع حق خویش حمایت می‌نمایند، از تحریک و توهین به دیگران پرهیز کنند. از برقراری مراسم و اجرای برنامه‌هایی که بهانه به دست دیگران می‌دهد، پرهیز کنند. پیرو امام صادق علیه السلام نباید راضی شود که به نام پیروان حضرت، رفتاری که موجب بهانه جویی و تحریک و یا بدگویی آنان به امام صادق علیه السلام و پیروانش شود، انجام دهد. این گونه رفتارها نه تنها موجب رضایت و خوشنودی اهل بیت علیه السلام نیست، بلکه بر خلاف موضع امام صادق علیه السلام می‌باشد. دفاع از باورهای تشیع، دفاع از مظلومیت‌های عترت، لزوماً بدین معنا نیست که کسی با توهین و رفتاری ناهنجار موجب تحریک و بهانه جویی دیگران شود. بلکه در برخورد با دیگران و نیز دفاع از حقایق و معارف حق، و طرح مظلومیت‌ها باید با منطق و تدبیر پیش رفت. چرا که برد منطق همواره با سرعت خواهد بود تا رفتارهای غیر معقول و اختلاف انگیز. [صفحه ۱۰۳] این رهنمود امام صادق علیه السلام از آموزه‌های عرشی است که پیروان آن حضرت همواره باید در رفتار خویش از آنان الهام گیرند. کسانی که به پیام رهنمود امام صادق علیه السلام توجه نکنند، نمی‌توانند خود را پیروان حضرتش بخوانند.

کفر در کنار ایمان

از اخلاق و رفتار پسندیده و والای دینی، پاکی است. در مرحله نخست انسان باید خویش را از آلودگی‌ها و رذایل پاک و منزّه سازد، آنگاه به تهذیب دیگران نیز کوشش نماید. از باورهای پایه‌ای در حوزه اخلاق، زدودن عیوب خویشتن است. آنگاه چون جامعه دینی، جامعه تعامل و تکامل است، یاری رساندن به دیگران برای پاکی و زدودن عیوب دیگران مسؤولیت دوم هر فرد است. انسان مؤمن در برابر دیگران نقش آینه زلال را دارد که در نمایان ساختن عیوب، دیگران را هشدار داده، در تهذیب آنان امدادرسانی می‌نماید، المؤمن مرآة المؤمن [۲۵۵]. در کنار این فضیلت اخلاقی که ایمان خالص است، کفر و رذیلت ناپسند کمین نموده است و آن این که کسی به عیوب دیگران بنگرد و نسبت به عیب دیگری حساس باشد، اما از عیب خویش غفلت نماید. چنین فردی عیب دیگری را نه برای تعامل و تهذیب، بلکه برای به رخ کشیدن ثبوت و ضبط می‌کند. این روحیه نه تنها نقش سازنده ندارد، بلکه موجب تخریب دیگران شده و باعث برافروختن آتش کینه توزی و فتنه می‌گردد. این گونه رفتار عامل کدورت شده و زمینه دوگانگی و تفرقه را فراهم [صفحه ۱۰۴] می‌سازد. این رفتار ناپسند، تعامل با دیگران را برای تکامل تباه می‌سازد. به همین خاطر امام صادق علیه‌السلام در مورد این کمین گاه خطر که ارزش‌های اخلاقی را مورد هدف قرار داده، هشدار می‌دهد. امام صادق علیه‌السلام رفتار عیب جویی یک مؤمن نسبت به مؤمن دیگر را نوعی نفاق دانسته و خطر بزرگی برای ایمان شخص معرفی می‌کند. نزدیک ترین محور ایمان به کفر این است که کسی با دیگری برخورد برادرانه داشته باشد، آنگاه عیوب وی را بر شمارد تا روزی به رخ وی بکشانند، اقرب ما یكون العبد الی الکفر ان یؤاخی الرجل علی الدین فیحصی علیه عثراته و زلاته لیعبیه بها یوما ما [۲۵۶] این رفتار کفر آمیز خطری است که ایمان انسان مؤمن را کمین نموده است. انسان مؤمن باید مراقب کمین گاه باشد که ایمانش از این مواضع مورد هدف تیرهای زهر آلود شیطان قرار نگیرد.

در اندیشه مردم

امامان معصوم در رهنمون و اندیشه و نیز در رفتار همواره در اندیشه مردم بودند تا دیگران را از خطرهای عقیدتی و رفتاری برهانند. آنان همان گونه که در رهنمون مردم تلاش خستگی ناپذیر داشتند، در رفتار نیز آن گونه شایسته رفتار نمودند که الگوی پایدار از خویش به یادگار نهادند. نوع مردم، در اندیشه و ساماندهی زندگی دنیایی خویش هستند؛ ساماندهی زندگی دیگری را بی‌مسئولیت می‌پندارند. لیکن افراد وارسته همواره این دغدغه را دارند که دیگران در چه وضعیتی به سر می‌برند. این روحیات در شرایط عادی اندکی بروز می‌کنند؛ لیکن در تنگنا و به خصوص شرایط بحرانی، این ویژگی‌ها زمینه آشکار شدن را فراهم [صفحه ۱۰۵] می‌سازند. هنگامی که در جامعه کمبود احساس می‌شود، برخی در اندیشه انبوه کردن مواد و امکانات دنیایی برای خویش هستند تا در فرصت مناسب از انباشته‌های خویش بهره‌وری نمایند! حال بر دیگران چه می‌گذرد، غفلت دارند! امام صادق علیه‌السلام در لحظه‌های بحران در اندیشه مردم است. توجه کنید: در مدینه احساس کمبود مواد غذایی شد و قیمت کالاها بالا رفت. امام از خدمتگزار خود پرسید قیمت‌ها بالا رفته است، چه مقدار طعام (گندم) ذخیره داریم. خدمتگزار عرض کرد ما برای ماه‌های زیاد ذخیره داریم. امام فرمود گندم‌ها را ببر در بازار بفروش؛ خدمتگزار گفت در مدینه چیزی یافت نمی‌شود. امام فرمود ببر و بفروش نیاز هر روز را روزانه تهیه کن. از امروز نصف نان خانه را از گندم و نصف دیگر را از آرد جو تهیه نمایید. من توان آن را دارم که مصرف نان خانه ام را از گندم تهیه کنم. لیکن من دوست دارم خدای سبحان مرا ببیند که چه نیکو سطح زندگی ام را تدبیر و تقدیر نموده‌ام، و لکنی احب ان یرانی الله قد احسنت تقدیر المعیشه. [۲۵۷]. این رفتار پیام شفاف و الگو و اسوه برای همگان است، به ویژه رهبران و نیز افراد متمول جامعه که چگونه امام خویش را هم سطح مردم قرار می‌دهد. چگونه از نعمت‌های الهی بهره‌وری

می‌کند. امام همام چگونه در اندیشه مردم است که زندگی مردم در تنگنا قرار گرفته برای آنان چاره جویی کند، تا در اندیشه اندوختن نباشد. بلکه اندوخته‌ها را در تنگناها در بازار نمایان سازد. [صفحه ۱۰۶]

ریاست طلبی

استقرار مدیریت اجتماعی کار آمد در شرایطی ممکن است که کارگزاران آن مدیریت شایستگی‌های لازم را در جهت تصدی مسئولیت فراهم آورده باشند. اگر کارگزاران آگاهی، تعهد، هوشمندی، نظم، استواری و تحمل را فراهم آورند، می‌توانند با استقرار مدیر سالم، مدیریتی بارور را مستقر سازند. اگر کارگزاران از خود کامگی، خود محوری، خودستایی و دیگر ستایی منز و پاک باشند، در استقرار مدیریت کارآمد توفیق فراهم می‌کنند. اگر کارگزار مقام و موقعیت را نعمت خدا و تعهد آور بدانند، در استقرار ارزش‌ها در حوزه اختیارات خود موفق می‌شود. لیکن مدیر و کارگزار اگر از خواهش نفسانی پیروی کند و اگر تصمیم‌ها را بر اساس خودمحوری و ریاست طلبی و پافشاری بر دیدگاه‌های خویش و عدم انعطاف اتخاذ کند، این گونه روحیه سخت به مدیریت آسیب وارد ساخته و از کارآمدی آن می‌کاهد. رهنمون امام صادق علیه السلام در این راستا این گونه است که انسان کارگزار باید از خود کامگی و خودمحوری در حوزه مدیریت خویش بپرهیزد. از پافشاری و دگم شدن بر دیدگاه خویش دوری کند. و بالمآل باید با دیگران مشاوره نموده و دیدگاه دیگران را ارزش نهد. تفوق طلبی، ریاست مآبی از آفات مدیریت صحیح و سالم است که مدیر و کارگزار باید از آن دوری نماید. امام در این راستا می‌فرماید: مدیر باید انعطاف پذیر و مهربان باشد؛ نباید سخن خود را محور قرار دهد، نباید بر دیدگاه خود پافشاری کند. هنگامی که فردی خود را ریاست مآب معرفی نمود، امام به وی فرمود: اگر تو [صفحه ۱۰۷] رئیس بودی، خود را مطرح نمی‌ساختی، لو کنت سیدهم ما قلت انا. [۲۵۸] کن ذنبا و لا لکن رأسا. [۲۵۹] «تلاش کن ریاست طلب نباشی.» و می‌فرماید، من طلب الریاسة هلک. [۲۶۰] «کسی که ریاست طلبی کند، نابود می‌شود».

از تو حرکت از خدا برکت

زندگی انسان همواره با چالش‌ها همراه است. هیچ انسانی از زندگی بی‌درد و رنج بهره مند نیست. درد و رنج‌ها همواره اهرم‌ها را بر ستون استوار استقامت انسان می‌فشارند تا وی را آزموده نمایند. انسان سرافراز آن است که در برابر فشارها خمیده نشود، بلکه استوار، پایدار در برابر انبوه ناملایمات، سر قامت فراز کند. در برابر، انسان ضعیف و سست در این عرصه خود را می‌بازد و از پیمودن راه سخت و پر پیچ و خم تکامل ناامید می‌گردد. این گونه انسان‌ها در هنگام بحران‌ها پژمرده و تسلیم سختی‌ها می‌گردند. اینان امید زندگی و پابندی را از کف می‌نهند. افرادی را می‌بینی که هنگامی که انبوه مشکلات وی را محاصره می‌کنند ناامید خود را تسلیم می‌نمایند. امامان که از همت بلند بهره مند می‌باشند، همواره مشعل امید را در زندگی انسان فروزان می‌نمایند. ابن طیار از کوفه به مدینه آمده به محضر امام صادق علیه السلام می‌رسد، از روزگار شکوه می‌نماید که عیال بار و تهی دست مانده است. امام همام علیه السلام راه تلاش و پویندگی به وی می‌آموزد. می‌فرماید هنگامی که به کوفه بازگشتی در مغازه خالی خویش را گشوده و جارو [صفحه ۱۰۸] می‌نمایی؛ هنگامی که خواستی به محل کار خود بروی، دو یا چهار رکعت نماز بجای می‌آوری. آنگاه بعد از نماز این دعا را نیز می‌خوانی: توجهت بلا حول منی و لا قوه و لکن بحولک و قوتک و ابرء الیک من الحول و القوه الا بک فانت حولی و منک قوتی اللهم فارزقنی من فضلت الواسع... [۲۶۱]. وی می‌گوید سفارش امام را انجام دادم. فردی مراجعه نمود و گفت نصف مغازه خویش را به من کرایه بده. من نصف مغازه را به وی واگذار نمودم و مقداری جنس نیز از وی درخواست نمودم و در بخش دیگر مغازه مشغول کار شدم. طولی نکشید که خدای سبحان سرمایه‌ای از این راه نصیب من نمود. عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید فردی از شیعیان مدینه، زندگی بر وی بسیار سخت شد. امام صادق علیه السلام به او فرمود در مغازه

را باز کن و ظرف آبی را در کنار بگذار و بساط خویش را بگستران. وی سفارش امام را انجام داد و در مغازه خالی خود را گشود. گروه بازرگانان از مصر وارد بازار شدند هر کدام جای مناسبی را برای فروش کالاهای خود فراهم نمودند. تا یکی از آنها جا گیرش نیامد. به مغازه خالی ایشان مراجعه و آن را اجاره نمود. هنگام بازگشت کاروان مقداری از متاع وی باقی مانده بود. باقیمانده را به وی سپرده تا بفروشد و در آمد آن را به وی ارسال کن. وی نیز امانت داری نمود و این کار را انجام داد. آنگاه آن شخص بازرگان همواره از مصر برای وی جنس می فرستاد. وی می فروخت و پولش را به مصر می فرستاد. تا سرمایه ای از این راه نصیب وی شد. [۲۶۲]. این رهنمون همان امید به زندگی است که در برابر مشکلات نباید امید را [صفحه ۱۰۹] از کف بپند. بلکه با توکل بر خدای لایزال، باید تلاش نمود تا بر مشکلات فایق آمد. این یعنی از تو حرکت از خدا برکت.

چاه مکن بهر کسی اول...

واکنش رفتار، حقیقتی است انکار ناپذیر. این حقیقت یک سنت جاری الهی در جامعه می باشد. همان گونه که رفتار نیک انسان بازدهی و فرجام نیک را به ارمغان می آورد، هر کس به هر شکل به دیگری نیکی و احسان می کند در حقیقت به خود احسان می نماید، ان احسنتم احسنتم لا نفسکم. [۲۶۳]. رفتار ناهنجار نیز پی آمد شومش دامن خود طرف را می گیرد. و اگر ناهنجاری وی به دیگران نیز آسیب رساند، نخست خود ناهنجار را به تباهی کشانده آنگاه دیگری را آسیب می رساند؛ همانند انفجاری که فردی را از درون متلاشی سازد و ترکش های آن به دیگری نیز اصابت نماید. قرآن همین حقیقت را شفاف می سازد: و ان أستم فلها. [۲۶۴] «اگر بد کردید، به ضرر خویش است.» و می فرماید: و لیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریة ضعافا خافوا علیهم. [۲۶۵] «آنان که بر یتیمان دیگران ستم روا می دارند بترسند از این که به تبار ضعیف آنان که به جامی نهند ستم شود». امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه می فرماید: هر کس بر یتیمان دیگران ستم روا دارد، بر یتیمان وی یا تبارش، ستم روا خواهد شد، من ظلم سلط الله علیه من یظلمه او علی عقبه او علی عقب عقبه. [۲۶۶]. [صفحه ۱۱۰] امام صادق علیه السلام در گفتاری دیگر این حقیقت را بیشتر شفاف می سازد، من سل سیف البغی قتل به. [۲۶۷] «هر آنکه شمشیر ستم آهیخت، به همان شمشیر کشته خواهد شد (البته شمشیر دوم ممکن است شمشیر ستم نباشد)». در واقع چنین شخصی به دست خویش قبر خویش را حفر می نماید. و نیز فرمود: من حفر بئرا لایخیه سقطا فیها [۲۶۸] «هر کس برای دیگری چاه حفر کند، اول خود در درون آن خواهد افتاد.» چاه مکن بهر کسی اول خودت دوم کسی. این سنت تغییرناپذیر الهی است. این حقیقت را جعفر بن محمد (علیهما السلام) این گونه آشکار می سازد تا هشدار می باشد بر همگان که از ناهنجاری و ستم پرهیزند. که خداوند سبحان در کمین ستمگران است و در فرصت مناسب آنان را به کیفر رفتارشان مؤاخذه خواهد نمود، ان ربک لبالمرصاد. [۲۶۹].

عزت و کرامت

مؤمن عزیزترین در نزد خدای سبحان است. خدای سبحان انسان مؤمن را عزیز می شمارد و در هیچ شرایطی کسی را حتی خود انسان را مجاز نمی دارد که خویشتن را در برابر دیگران و یا خواهش های نفسانی زبون سازد، فان العزة لله و لرسوله و للمؤمنین. [۲۷۰] «عزت و کرامت از خدا و پیامبرش و انسان های مؤمن است». امام صادق علیه السلام می فرماید خدای سبحان هر گونه اختیار به انسان مؤمن داده [صفحه ۱۱۱] است؛ لیکن هرگز به وی اجازه ذلت نفس را نمی دهد، ان الله تبارک و تعالی فوّض الی المؤمن کل شیء الا اذلال نفسه. [۲۷۱]. و نیز فرمود مؤمن، سخت تر و محکم تر از کوه است؛ زیرا از کوه همواره کاسته می شود ولی از ایمان و افتخار مؤمن هیچ گاه کاسته نمی شود، ان المؤمن اعز من الجبل یستقل منه بالمعاول و المؤمن لا یستقل من دینه شیء. [۲۷۲]. امام صادق علیه السلام می فرماید: آزمندی باعث ذلت انسان است، ما اقبح بالمؤمن ان تکون له رغبة تذله. [۲۷۳] همچنین تن

پروری موجب ذلت انسان است. صادق آل محمد علیه السلام به این موارد هشدار می دهد. انسان پر تلاش هیچ گاه نیازمند دیگران نمی شود. فردی عاجز به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد توان کار با دستان خویش را ندارم و تجارت نیز به خوبی فرا نگرفته ام، نیازمند هستم. امام در پاسخ وی فرمود با سرت بار حمل کن زندگی خویش را تأمین نما و خود را از مردم بی نیاز ساز، اعمال فاحمل علی رأسک و استغن عن الناس. [۲۷۴]. امام صادق علیه السلام در هیچ شرایطی به طرف اجازه نمی دهد که خود را دلیل کند و تکدی نماید. بلکه وی را به کار و تلاش ترغیب می نماید. همچنین خواهش های نفسانی انسان را به گناه فرا می خواند و گرد ذلت را بر دامن انسان گنهکار می نشاند. انسان وارسته هیچ گاه خویشتن را به ذلت گناه آلوده نمی کند. [صفحه ۱۱۲]

چه کسی امام است؟

امام صادق علیه السلام پسران متعدد داشت (هفت پسر). یکی از فرزندان حضرت، عبدالله بود که وی را حضرت موعظه نمود که چرا همانند برادرت، «موسی» نیستی. منظور حضرت این است که چرا همانند موسی تلاش برای تقوا و طهارت نداری. وجود تفاوت بین دو برادر سؤال عبدالله نیز بود؛ به همین خاطر از پدر پرسید چگونه است من و برادرم مگر از یک پدر و مادر نیستیم چرا بین ما، این مقدار تفاوت است. امام در پاسخ وی فرمود: انه من نفسی و انت ابنی [۲۷۵]، «او (موسی) از جان من است، و تو فرزند من هستی.» یعنی بین فرزندان تفاوت است. اگر دو نفر از یک پدر و مادر بودند این گونه نخواهد بود که در فضایل یکسان باشند. گرچه همه در این مسیر باید پر تلاش باشند. عبدالله همانند سایرین پدر و فرزندها می باشد. اما موسی علیه السلام از یک شایستگی برتر بهره مند است. آن شایستگی زمینه را برای امامت وی فراهم می سازد. چه این که موسی علیه السلام به منزله جان امام صادق علیه السلام است. آنگاه امام صادق علیه السلام در گفتاری دیگر ویژگی و شایستگی فرد را برای منصب امامت بیان فرمودند. هنگامی که از حضرت پرسیده شد شایسته منصب امامت بعد از تو کیست، حضرت در پاسخ فرمودند کسی که کار لهو و بیهوده انجام نمی دهد و بازی نمی کند، ان صاحب هذا الامر لا يلهو ولا يلعب، آنگاه موسی علیه السلام در حالی که طفل بود به همراه بره ای وارد شد. در حالی که به بره می گفت اسجدی لربک امام صادق علیه السلام وی را در بغل گرفت و فرمود پدر و مادرم فدای کسی که نه کار لهو انجام می دهد و نه بازی [صفحه ۱۱۳] می کند، بابی و امی من لا- یلهو ولا یلعب. [۲۷۶] از این گفتار امام نکاتی بس مهم در مورد منصب امامت استفاده می شود. الف: میان فرزندان امامان، تفاوت های فراوان وجود دارد؛ در عین حال که از یک پدر و مادر می باشند. آنان همگی شایستگی منصب امامت را نداشته اند. ب: فردی شایستگی منصب امامت را دارد که نه تنها گناه انجام ندهد و از دوران کودکی معصوم باشد، بلکه از کار لهو و بیهوده و بازی و سرگرمی نیز حتی در هنگام کودکی دوری کند. ج: امام از شایستگی برتری برخوردار است؛ زبان حیوانات را متوجه می شود و آنان نیز سخن امام را می فهمند. اگر امام در خردسالی همراه با بره است، این گونه نیست که همانند سایر کودکان، خویش را با بره سرگرم کرده باشد، بلکه با آن حیوان در مورد خدانشناسی و عبادت و سجده بر خدای سبحان سخن می گوید. این حقایق یعنی باور زلال شیعه در مورد منصب امامت؛ یعنی منصب جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از این گونه اهتمام برخوردار است که شایسته ی هر کسی نخواهد بود.

تلاش و نشاط

زندگی با تلاش و آبادگری شادابی و طراوت لازم را فراهم می سازد. تن پروری، سهل انگاری در امر معاش و بی توجهی به آبادگری افزون بر این که پژمردگی را در پی دارد، انسان را نیازمند دیگران ساخته و کرامت وی را سخت آسیب می رساند که انسان محتاج، انسان ذلیل است. امامان معصوم (علیهم السلام) جامعه را همواره به تلاش و آبادگری ترغیب [صفحه ۱۱۴] می نمایند

و بی تفاوتی در این ساحت را روا نمی دانند. چرا که تلاش و سازندگی عزت و افتخار هر فرد است. معلی بن خنيس می گوید من روزی دیر هنگام به در بازار کارم حاضر شدم، امام صادق علیه السلام فرمود: اغدوا الی عزك [۲۷۷] «صبح هنگام به محل افتخار خود حاضر شو...» و نیز به فرد دیگری که دیر هنگام بر سر کارش آمده بود، فرمود چرا صبح هنگام از حاضر شدن در محل کارت خودداری نموده ای! [۲۷۸]. هنگامی که فردی محل کار و کسب خویش را ترک کرده بود، به وی فرمود چرا محل کار خویش را رها ساخته ای. این کار باعث خمودی اندیشه و سقوط شما می شود. تلاش کن زندگی با عزت داشته و زندگی خویش را با گشاده دستی تأمین کنی. بر حذر باش از این که دیگران زندگی تو را تأمین نمایند. و نیز خطاب به همیشان فرمود رها ساختن کار و تلاش باعث خمودی اندیشه و سقوط تو می شود. [۲۷۹]. عبدالاعلی از یاران امام صادق علیه السلام است؛ می گوید در هوای گرم تابستان در مسیر مدینه امام صادق علیه السلام را در حال تلاش مشاهده کردم. به وی عرض کردم با مقامی که در نزد خدا و خویشاوندی که با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دارید، این گونه خود را به زحمت افکنده ای! حضرت در پاسخ فرمودند: من در تلاش برای روزی خویش هستم تا از امثال تو بی نیاز باشم، لاستغنی عن مثلك. [۲۸۰]. ابوعمر و شیبانی می گوید امام صادق علیه السلام را در حالی که بیل در دست داشت در باغ دیدم که کار می کرد و عرق از بدنش سرازیر بود. به وی عرض کردم اجازه بدهید من کار شما را انجام دهم، حضرت فرمودند: من [صفحه ۱۱۵] دوست دارم انسان در تلاش برای روزی مورد تابش نور خورشید قرار گیرد، انی احب ان یتأذى الرجل بحر الشمس فی طلب المعیشه. [۲۸۱] بدین مفهوم روایات فراوان است. کار و تلاش و سازندگی سیره و روش همه امامان می باشد. آنان که الگوی زندگی پیروان خویش می باشند بر همگان آموختند که برای به کف آوردن روزی حلال باید تلاش و سازندگی داشته باشند. آنان بر همگان آموختند که سرفرازی فردی و اجتماعی جامعه دینی در تلاش و کوشش مستمر وی در تمام زمینه های زندگی می باشد. ملت پر کار و پر تلاش ملتی سرفراز خواهد بود. این نکته بر برخی پوشیده می شود که می پندارند تلاش و سازندگی دنیا طلبی مذموم است. در صورتی که هرگز چنین نیست. دنیا طلبی محبت به دنیایی است که آزمندی را به دنبال دارد و انسان را از یاد و راه خدا باز می دارد. اما تلاش و سازندگی بدون وابستگی در واقع تلاش برای آخرت است. توجه کنید: ابن ابی یعفور می گوید فردی از امام صادق علیه السلام پرسید ما دنیا را دوست داریم و دوست داریم مال دنیا داشته باشیم. امام پرسید انگیزه شما از داشتن دنیا چیست؛ وی گفت می خواهیم زندگی خویش را ساماندهی کنیم و حج و عمره انجام دهیم و در راه خدا انفاق کنیم، امام فرمود این تلاش برای آخرت است نه برای دنیا، لیس هذا طلب الدنيا هذا طلب الاخرة. [۲۸۲]. دنیا طلبی نباید با کار و تلاش و سازندگی برای خدا آمیخته شود. دنیا بهترین کمک کار برای رسیدن به آخرت است، نعم العون علی الاخرة الدنيا. [۲۸۳]. [صفحه ۱۱۶]

حقوق کارگران

دنیای امروز در تلاش است در زمینه های گوناگون حقوق کارگران را که اساس سازندگی هر جامعه تشکیل می دهند، قانون مند و زنده کند. البته موفقیت های خوبی نیز به دست آورده است. لیکن یک سخن کوتاه و پربار امام صادق علیه السلام بسیاری از حقوق، بلکه تمام حقوق کارگران را تبیین می کند. این پیام روشن می کند که عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تا چه مقدار به تلاش و کوشش کارگران ارج نهاده و حقوق کارگر را احیا می نماید. امام صادق علیه السلام فرمود کارگر و هر کس دیگری که به خدمت می گماری ابتدا در مورد مزد وی توافق نمایید، فلا یستعملن اجیرا حتی یعلمه ما أجرة. آنگاه پیش از این که عرق کار وی خشک شود حق وی را پرداز، فی العمال و الاجیر قال لا یجف عرقه حتی تعطیه أجرة. [۲۸۴] سخنان امام علیه السلام معیارهای مهم در نظام کار و کارگر و کارفرما شفاف می کند. به برخی از آنها اشاره می شود. ۱- قرار داد بین کارگر و کارفرما پیش از شروع کار، با توافق هر دو طرف باید باشد. ۲- در قرار داد نکته مبهم نباید باشد؛ حقوق متقابل به طور کامل شفاف آورده شوند. ۳-

صاحب کار در اسرع وقت ممکن (پیش از خشک شدن عرق کارگر) حقوق کارگر را باید تأمین نماید. ۴- استثمار و بهره‌وری بی‌مزد از کارگر در تمام زمینه‌ها ممنوع است. صاحب کار حق و حقوق وی را باید کامل پرداخت نماید. [صفحه ۱۱۷] ۵- از جمله حقوق کارگر بیمه می‌باشد. صاحب کار حق ندارد بدون بیمه کار از کارگر بهره‌کشی نماید. زیرا بر خلاف تأمین حقوق کارگر است. ۶- صاحب کار بیش از ساعات کار توافقی، حق بهره‌کشی اضافه ندارد. در صورت اضافه کار به صورت توافقی باید حقوق آن تأمین گردد. ۷- البته تعهدات قرارداد متقابل است. کارگر نیز نباید از وقت کار کم بگذارد و یا از کیفیت کار کاهش دهد؛ بلکه باید مقدار ساعت کار را طبق توافق تا پایان کار کامل و صحیح انجام وظیفه کند. باید کاملاً وقت و کیفیت کارش را مراقب باشد. در غیر این صورت مشروعیت گرفتن حقوق برای وی اشکال خواهد داشت. ارزش کار و تلاش کارگر به این است که با تعهد و با کیفیت کار خویش را انجام دهد. آن ارزش والایی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد کارگر بیان نموده، دست کارگر (سعد انصاری) را بوسه زد و فرمود، بر این دست آتش جهنم روا نیست، قبل یده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قال هذه ید لا تمسها النار. [۲۸۵] این موارد محورهای اصلی حقوق و نظام کار و کارگر و صاحب کار است که از گفتار نورانی و عرشی امام صادق علیه السلام می‌توان به دست آورد.

رشد بی‌هویت

برخی افراد فرصت طلب با شگردهای رنگارنگ موجب فریب دیگران شده و برای خویش موقعیت پوچ و دروغین دست و پا می‌کنند. اینان در احراز مسؤولیت‌های اجتماعی و نیز فرهنگی شایستگی‌ها را در نظر نمی‌گیرند. بلکه تنها رسیدن به موقعیت‌های اجتماعی و یا سیاسی و نیز فرهنگی مانند سمت‌های رئیس، معلم و استاد بودن مورد توجه آنان است و [صفحه ۱۱۸] در رسیدن به این هدف از هیچ تلاشی فرو گزار نمی‌نمایند! این روش نکوهیده و ناهنجاری است که بسیاری از ناهنجاری‌ها را نیز در پی دارد. به گونه‌ای که فرد در دایره مسؤولیتی که به دست آورده باعث آسیب‌های فرهنگی، اجتماعی و... می‌شود. این رفتار چون رشد کاذب و بالا رفتن پوچ می‌باشد، از درون تهی است و در فرصت مناسب این موقعیت ساختگی فرو می‌ریزد و فرد مبتلا به آن را رسوا می‌سازد. در این صورت هر مقدار که بال رفتن بی‌پایه، آسان و شیرین بوده است، پایین آمدن و سقوط آن سخت و تلخ خواهد بود. افراد این گونه آنگاه ممکن است متوجه این مشکل شوند که فرصتی در این بالا-رفتن دروغین صرف نموده و آنگاه چون قابل جبران هم نیست فرو ریخته و موجب سرافکندگی و رسوایی می‌شود. از این رو اندیشه شفاف و پاک عترت هماره از این خطرها هشدار داده‌اند و افراد را بر این موضوع آگاه ساخته و از این خطر پرهیز داده‌اند. افراد بدون داشتن شرایط مسؤولیتی هیچگاه آن مسؤولیت را به عهده نگیرند. این حقیقت در گفتار بسیاری از امامان به چشم می‌خورد که از احراز پست‌ها و مسؤولیت‌هایی که شایستگی آن را ندارند، دوری نمایند که این روش بسیار بد عاقبت بوده و فرجام تلخی در پی دارد. امام صادق علیه السلام در این راستا خطاب به مفضل می‌فرماید: ایاک و مرتقی السهل اذا کان المنحدر و عرا. [۲۸۶] «از بالا رفتن‌هایی که پایین آمدنش سخت است، پرهیز». این سخن هشدار به تمام افرادی است که با رشد دروغین و بی‌هویت، بدون داشتن شایستگی مسؤولیت‌ها را به عهده می‌گیرند. اینان باید بدانند گرچه این بالا رفتن سهل و آسان و شیرین و دل‌پسند است، لیکن [صفحه ۱۱۹] پایین آمدن آن بسیار تلخ و ناگوار بوده و آن گونه کام طرف را تلخ می‌کند که تا ابد تلخی آن باقی خواهد ماند.

زمان شناسی

آشنایی به اوضاع اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جامعه فطانت و فرزاندگی می‌طلبد. انسان هوشمند و آشنا به زمانه خویش در پیچ و خم‌های جریان‌های اجتماعی آسیب نمی‌بیند، بلکه از آنان می‌آموزد تا چگونه با جریان‌های حق همراه و به رغم باطل جبهه‌گیری

نماید. جریان‌های اجتماعی و سیاسی زمانه پیچیده و بسیاری پوشیده از پرده‌های رنگارنگ می‌باشند که انسان خوش‌باور چه بسا فریفته آب و رنگ‌ها شده و راه گم می‌کند. لیکن انسان هوشمند و ژرف‌اندیش تنها ظاهر فضا را نمی‌بیند، بلکه با اندیشه و هوشیاری به اهداف و انگیزه‌های جریان‌ها واقف می‌شود. این گونه افراد هیچ گاه متأثر از جریان‌های فریبنده نمی‌شوند. از این رو زمان‌شناسی یکی از ویژگی‌های انسان مؤمن و اندیشمند به شمار رفته است. در رهنمودهای عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم به ویژه صادق آل محمد علیه‌السلام بر این محور پافشاری شده است که انسان مؤمن باید تلاش کند از اوضاع زمان خویش آگاه شود. باید تلاش کند از جریان‌های اجتماعی آگاهی فراهم کند. در این صورت است که جریان‌ها وی را در هم نمی‌پیچند و همانند خسی بر روی امواج پرخروش جریان‌ها این سو و آن سو سوق نمی‌دهند؛ بلکه ثابت و استوار جریان را هدایت می‌کند و به تعبیر امام صادق علیه‌السلام مشرف بر آنان می‌شود. امام صادق علیه‌السلام از پیروانش چنین انتظاری دارد که همواره به زمان خود [صفحه ۱۲۰] آگاه باشند. امام صادق علیه‌السلام خود از همه آگاه‌تر به زمان خویش است و به همین خاطر هیچگاه جریان‌ها نتوانست حضرت را تحت تأثیر قرار دهند. هنگامی که به وی پیشنهاد قیام به رغم عباسیان می‌شد، فرمود: نحن اعلم بالوقت. [۲۸۷] «ما به اوضاع زمان آگاه تریم». امام صادق علیه‌السلام هیچگاه فریب نامه و درخواست‌های حيله گرانه مانند ابومسلم خراسانی و ابو سلمه خلال را نخورد. چون انگیزه‌های آنان را خوب می‌شناخت آنان را از خویش دور ساخت و به آنان فرمود نه شما از یاران من هستید و نه زمان، زمان من است. امام صادق علیه‌السلام که آگاه‌تر از همه بر زمان خویش است فریب شعارها و تظاهر به دینداری حاکمان عباسیان نشد و به پیروان خویش نیز هشدار داد که: العالم بزمانه لا- تهجم علیه اللوابس. [۲۸۸] «آگاه به زمانه هیچگاه جریان‌ها بر وی مشتبّه نمی‌شوند و جریان‌ها بر وی حمله ور نمی‌شوند.» و نیز فرمود ستون و پایه هستی انسان اندیشه و زیرکی وی است. انسان آگاه، به جریان‌ها اشراف خواهد داشت تحت تأثیر آنها قرار نخواهد گرفت، و واردا لما هو آت. [۲۸۹] انسان فطن و زیرک بر اوضاع و جریان‌ها مسلط می‌شود. انسان خمود جریان‌ها بر وی مسلط خواهند شد. این رهنمودها به خوبی شفاف می‌سازد که پیرو امام صادق علیه‌السلام در واقع همان تشکل همسوی اهل بیت (علیهم‌السلام) با هوشمندی کامل باید بر جریان‌های اجتماعی هر زمان مسلط باشد. باید خود موج آفرین باشد تا بتواند در برابر حرکت‌ها مقاوم و استوار و توفنده حرکت کند. در غیر این [صفحه ۱۲۱] صورت همانند خسی گرفتار امواج توفنده جریان‌ها شده و در دریای بی‌کران و متلاطم سرگردان خواهد شد.

با طهارت خوابیدن

انگیزه اصلی دین زلال ساختن انسان از کدورت‌ها می‌باشد. دین بر این انگیزه پافشاری دارد که از انسان خاکی، انسان افلاکی، و از انسان این‌سویی انسانی آن‌سویی بسازد. دین می‌خواهد انسان در تمام زمینه‌ها، پاک‌زیستی کند و هیچ آلاینده‌ای به شئون زندگی وی راه پیدا نکند. دستورهای دینی به این انگیزه مهم اهتمام می‌ورزند. طهارت و پاکی انسان در دو محور شکل می‌گیرد. یکی در زندگی مادی مانند لباس، بدن، مطعم، مسکن، مرکب و... یعنی از تمام چیزهایی که انسان بهره‌وری می‌نماید، حلال و پاک باشند. محور دوم پاکی و طهارت روح است که محور نخست زمینه‌ساز این محور می‌باشد. اگر شئون مادی زندگی انسان پاک باشد، زمینه پاکی روح از آلاینده‌گی‌ها فراهم می‌گردد. با امکانات حرام، یعنی خوراک و پوشاک، مسکن، مرکب، و... نمی‌توان از روحی پاک بهره‌مند شد. انسان مسلمانی که آداب دینی را رعایت می‌کند، باید بدن، لباس و محیط زندگی اش پاک، حلال و تمیز باشد. انسان مسلمان اگر در شئون زندگی پاک نباشد، نمی‌تواند روح خود را تزکیه و از آلاینده‌گی‌ها تطهیر نماید. بر این اساس پاکی زندگی، زمینه‌ساز پاکی روح است که روح انسان از خداست. روح انسان زلال و بدون هیچ کدورت است. این زلالی باید با اندیشه‌های تابناک ملکوتی و رفتارهای صحیح و هماهنگ با دین الهی شکوفا شود و با زندگی مادی کدر و آلوده نشود، کتاب انزلناه الیک لتخرج [صفحه ۱۲۲] الناس من الظلمات الی النور. [۲۹۰] «کتابی به سوی تو فرود فرستادیم، تا مردم را از

کدورت‌ها و ظلمت‌ها، به روشنائی رهنمون نمایی». عبادت‌ها و دستورهای دینی برای تأمین این هدف مهم مقرر شده‌اند. انسان با وضو، تیمم نماز خود، روح را پاک می‌کند. انسان با تلاوت قرآن، روزه داری و انجام مناسک حج و عمره، خود را نورانی می‌سازد. انسان با پرداخت واجبات مالی مانند خمس و زکات، خویش را از وابستگی‌ها نجات می‌دهد. به همین خاطر دستور می‌دهد با وضو گرفتن، خود را نورانی کنید. وضوی بعد از وضو، نور بر نور است، الوضو علی الوضو نور علی نور. [۲۹۱] انسان مؤمن همواره با وضو است، عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان استطعت ان تكون باللیل و النهار علی طهاره فافعل. [۲۹۲] امام صادق علیه السلام: اگر با وضو بر بستر استراحت قرار گرفتی، بستر تو مسجد توست، فراشه کمسجده. [۲۹۳]. اهتمام به پاکی تا همین مقدار بس که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر در بستر استراحت قرار گرفته‌ای، دوست داری با طهارت به خواب روی، بر همان رختخواب یا لباس‌های خویشتن تیمم می‌زنی. چنین شخصی همواره در نماز است، من آوی الی فراشه ثم ذکر انه علی غیر طهر تیمم من دثاره و ثیابه کان فی صلوئه ما ذکر الله. [۲۹۴]. دین این گونه به طهارت اهتمام می‌ورزد. دین این گونه آسان و سهل [صفحه ۱۲۳] است. امام صادق علیه السلام این گونه معارف عرشی را می‌آموزد. آیا آسان تر از این نیز ممکن است؟ آیا راهی هموارتر از این برای نورانیت و پاکی وجود دارد؟!

نویسندگان

در ارزیابی چیزهای مادی، با ارزش ترین آنها مانند «طلا» معیار سنجش قرار می‌گیرد و دیگر چیزها به ارزش آن ارزیابی می‌شود. معیار ارزش یابی امور معنوی جز حق و برتری های انسانی نمی‌تواند باشد. ارزیابی اندیشه‌ها و رفتارها با معیار حق سنجیده می‌شود، و الوزن یومئذ الحق. [۲۹۵] معیار سنجش، یعنی همان وزن در معیار ترازو، حق می‌باشد. این نکته اختصاص به قیامت ندارد. «یومئذ» ظرف و زمان آشکار شدن سنجش است. اکنون نیز معیار سنجش اندیشه‌ها و رفتارها، حق است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر خواستی خود را ارزیابی کنی رفتار خویش را به میزان الهی که همان حق است عرضه نما، فاذا اردت ان تعلم أصادق انت ام کاذب فانظر فی قصد معنک و غور دعواک و غیرهما بقسطاس من الله عزوجل کانک فی القیمه قال الله تعالی و الوزن یومئذ الحق فاذا اعتدل معنک بدعواک ثبت لک الصدق. [۲۹۶]. همگان موظف هستند این معیار را ملاک قرار دهند و با قسط و عدالت، حق را بپا دارند، و اقیموا الوزن بالقسط [۲۹۷]، «با قسط و عدالت حق را بپا دارید.» آنگاه اندیشه و رفتار همخوان و همگون با حق نیز معیار سنجش می‌باشند. [صفحه ۱۲۴] صادق آل محمد علیه السلام می‌فرماید: الصلوئه میزان فمن و فی استوفی، و نیز می‌فرماید: و نضع الموازين القسط... [۲۹۸] موازين القسط الانبياء و الائمة، من آل بیت محمد. [۲۹۹]. آنگاه افراد حق محور نیز که اندیشه و رفتار آنان حق است، میزان قرار می‌گیرند، السلام علی میزان الاعمال. [۳۰۰] زیرا که علی مع الحق و الحق مع علی. [۳۰۱]. اینک ارزش نوشتن و نویسندگان را با چه چیزی می‌توان ارزیابی نمود. آنکه با قلم خویش فرهنگ‌ها را با یکدیگر پیوند می‌دهد و تمدن‌ها را می‌آفریند و پایه‌های اعتقادی و اخلاقی را استوار بنیان می‌نهد، با چه چیزی می‌توان محک نمود؟ از فردی چون نگارنده که چنین چیزی ساخته نیست! انسان‌های آن سویی و توان مند چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌تواند این حقیقت را شفاف سازند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من مات و میراثه الدفاتر و المحابر و جبت له الجنة. «کسی که از دنیا می‌رود و نوشتار وی میراث اوست بهشت بر او واجب است.» میراثی گران بها تر از آثار مکتوب چه می‌تواند باشد؟ این گونه است که قلم نویسندگان از شهادت که برترین فضیلت است، فراتر است، فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء. [۳۰۲] به همین خاطر میراث جاوید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به عظمت و شرافت قلم و نوشتار سوگند یاد می‌کند، ن و القلم و ما یسطرون. [۳۰۳] آثار مکتوب یعنی سطرهای نوشته شده، آن گونه شرافت دارند، [صفحه ۱۲۵] که خدای سبحان به آن سوگند یاد می‌کند. اینک صادق آل محمد علیه السلام بر این فضیلت تشویق می‌کند که دانش خویش را با نوشتن

در میان جامعه گسترش داده و منتشر سازید. زیرا که برترین میراث جاویدان نوشتارها است که بعد از تو می ماند، اکتب و بث علمک فی اخوانک فان مت فاوړث کتبک بنیک فانه یأتی علی الناس زمان هرج لا یأسون فیه الا بکتبهم. [۳۰۴] «بنویس و دانش خویش را در میان برادرانت منتشر ساز. هنگام مرگ میراث تو برای بازماندگانت کتاب‌های تو باشد، که روزی خواهد آمد که آشفته‌گی فکری فراگیر خواهد شد، آن روز هم مردم با آثار و اندیشه‌های پیشینیان خویش مأنوس خواهند شد». ارزش نویسندگان و نوشتار آنان راه گشای گره‌های کور و هموار ساز چالش‌های پیش رو می باشد. در سخن امام صادق علیه‌السلام آشکار است که آثار فرهنگی استوار و ماندگار است. این آثار در بحران فکری و فرهنگی که امام از آن به زمان «هرج» یاد می کند به فریاد مردم می رسد. مردم را از خطرهای ایمن می بخشد. ارزش نوشتارها و آثار جاویدان، ارزش رهنمون و هدایت جامعه است.

معلم، انسان برتر

دانش برترین فضیلت انسان بر سایرین است. خضوع فرشتگان به انسان به خاطر دانش و ظرفیت تکاملی انسان است، و علم الادم الاسماء كلها [۳۰۵]. خدای سبحان نخست به آدم علیه‌السلام حقایق را آموخت، آنگاه به فرشتگان [صفحه ۱۲۶] دستور سجده و خضوع نمودن صادر کرد، و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لادم. [۳۰۶]. خدای سبحان از برترین صفات خویش «معلم» بودن را مطرح می سازد. الرحمن علم القرآن [۳۰۷] «خدای بخشنده که قرآن را بر انسان آموخت». «معلم» از اسمای حسنی خدای سبحان است. انسان معلم مظهر این صفت زیبای خداست. خداوند سبحان کتاب جاوید و زیبا و شیرینش را با علم و تعلیم و آموزش آغازید، اقرء باسم ربک الذی خلق. [۳۰۸] «بخوان به نام پروردگارت که آفرید». خداوند سبحان بزرگترین مسؤولیت پیامبران را تعلیم و تزکیه یعنی «معلم» بودن آنان معرفی می نماید، و یعلمهم الکتاب و الحکمة. [۳۰۹]. از دیدگاه دین انسان معلم برتر از انسان مجاهد است، امیرالمؤمنین علیه‌السلام: و العالم اعظم اجرا من الصائم القائم الغازی فی سبیل الله. [۳۱۰] «پاداش عالم (معلم) بیشتر از انسان روزه دار، شب زنده دار و انسان ستیز گر در راه خداست». امام صادق علیه‌السلام می فرماید: عالم یتنفع بعلمه افضل من عبادة سبعین الف عابد. [۳۱۱] من علم باب الهدی فله اجر من عمل به. [۳۱۲] «و عالم و دانشمندی که از دانش وی بهره برده می شود (معلم) برتر است از عبادت هفتاد هزار عابد». «هر کس راه رهنمون را باز گشاید پاداش آنان که به آن رهنمون رفتار می کنند از آن وی است». [صفحه ۱۲۷] صادق آل محمد علیه‌السلام مرکب و مداد عالم را برتر از خون شهید معرفی می کند. در قیامت در حضور همگان خون شهید با مرکب و مداد عالم سنجیده خواهد شد! برتری مداد عالم بر همگان آشکار خواهد شد، فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء. [۳۱۳] عالم قلم بدست یعنی معلم. من علم خیرا فله مثل اجر من عمل به. [۳۱۴] «کسی که راه خیر را به دیگری آموزد همانند آن که به آن عمل کند پاداش دارد». معلم نمازش برترین است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: رکعتان یصلیهما العالم افضل من سبعین رکعة یصلیهما العابد. [۳۱۵] معلم حتی خوابش عبادت است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: نوم العالم افضل من عبادة العابد. [۳۱۶] در همه این موارد از عالم، «معلم» منظور است نه عالمی که برای جامعه نفعی ندارد. خلاصه معلم وارث همه انبیاء است، یعنی وارث همه ارزشهاست، رحم الله خلفایی الذین یحیون سنتی و یعلمونها عبادالله. [۳۱۷] «خدایا جانشینان مرا که راه و روش مرا زنده می کنند و سنت مرا بر بندگان خدا می آموزند مورد لطف قرار ده». این ستایش، ستایش از عالم یعنی معلم جامعه است. این ستایش‌ها از انسان برتر یعنی معلم انسان‌ها است. معلم بر اساس نقش برجسته‌ای که ایفا می کند حق بزرگی را به عهده جامعه پدید می آورد. جامعه و دانش آموختگان رهین منت معلمان هستند. همین نقش بزرگ معلم است که بر معلم عمر جاودانگی می بخشد. این حقیقت را معلم برترین‌ها، علی علیه‌السلام این گونه بیان نمود: العلماء باقون ما بقی [صفحه ۱۲۸] الدهر. [۳۱۸] «دانشمندان همواره جاویدند». البته این مقام برتر همراه با شایستگی‌های معلم باید باشد. اینک برخی شایستگی‌های محوری معلم را مرور می کنیم.

شایستگی‌ها

معلم متعهد

اشاره

منظور از فضیلت معلم که در بخش پیشین درباره آن سخن گفته شد، هر معلمی نمی‌تواند باشد. بلکه معلمی است که شایستگی‌های محوری را فراهم نموده باشد. منظور معلم متعهد است. زیرا علم باید بازتاب داشته، در مرحله نخست برای فرد عالم تعهد آور باشد. وی را پای بند به عهد و پیمان الهی خویش نماید. آن عهد و پیمان یکتاپرستی، فطرت الله التي فطر الناس علیها. [۳۱۹] خدای سبحان بر فطرت انسان پرستش خود را پیمان گرفته است، ألم عهد الیکم... و ان ابدولی هذا صراط مستقیم. [۳۲۰] «آیا با شما بنی آدم پیمان نگرفتیم که تنها مرا عبادت کنید؟! تعهد خدا از انسان بر خدا پرستی است و بر پیمودن راه مستقیم. معلم بر چنین تعهدی پیمان بسته است. تعهد و ایمان بازتاب علم است، انما یخشی الله من عباده العلماء، [۳۲۱] «تنها عالمان از خدا می ترسند.» علم و ایمان دو بال برای پرواز و عروج انسان است. [صفحه ۱۲۹] تنها عالم خشیت و تعهد دارد. الخشیة میراث العلم. [۳۲۲] علمی که خشیت و تعهد آور نباشد نه تنها فضیلت نیست، بلکه ردیلت است. علمی که عالم متعهد نپروراند نه تنها بال نیست، بلکه وبال است. زیرا عالم و دانشمند بی‌تعهد به بدترین عذاب گرفتار است. امام صادق علیه‌السلام: اشد الناس عذابا عالما لا یتتبع من علمه بشیء... [۳۲۳] «بدترین عذاب از آن عالمی است که از علمش بهره نمی‌برد.» کل علم وبال علی صاحبه الا من عمل به. [۳۲۴] «هر علمی وبال عالم است مگر علمی که بدان عمل شود.» امام صادق علیه‌السلام و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم فرمودند: ان العلم یهتف بالعمل. [۳۲۵] «علم، عالم را به عمل فرا می‌خواند.»

مسئولیت نه شغل

فضیلت و برتری تعلیم و مقام برتر معلم وی را بر عرش برین نشانده است. معلم را مظهر صفات حسنای الهی قرار داده است؛ زیرا که خدای سبحان «معلم» است. این ویژگی، معلم را «خلیفه الله» و «خلیفه الرسول» نموده است که: العلماء ورثة الانبیاء. [۳۲۶]. معلم که جانشین پیامبر است نباید این فضیلت را شغل برای امرار معاش خویش پندارد! در این صورت ارزش والای خویش را به ثمن بخس فروخته است. عالم و معلم تعهد پیامبران را بر دوش دارد، علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل. [۳۲۷]. [صفحه ۱۳۰] معلم باید آگاه باشد که مسئولیتی همانند مسئولیت انبیا را به دوش گرفته است. هر کس که به نحوی در تعلیم و تزکیه و تربیت جامعه نقش ایفا می‌نماید، به ویژه اساتید دانشگاه‌ها و حوزه‌ها، معلمان کلاس‌های درس در هر زمینه، باید به این ارزش والای خویش واقف باشند. به ویژه معلمان دینی، آنان که دین به مردم می‌آموزند. به طور یقین منظور از خطاب‌ها و صدور نصوص، آنان می‌باشند، اگر اختصاص به آنان نداشته باشند. امام صادق علیه‌السلام یاد دادن را یک تعهد الهی معرفی می‌نماید که خدای سبحان از دانشمندان تعهد گرفته است تا دیگران را بیاموزند، حتی اخذ علی العلماء عهدا ببذل العلم للجهال. [۳۲۸].

آگاهی

از شایستگی‌های بارز معلم آگاهی و اشراف بر رشته و موضوعی است که در مورد آن اظهار نظر می‌کند و یا تدریس می‌نماید. معلم نباید بر موضوعی که آگاهی کامل و اشراف ندارد مسئولیت به عهده گیرد. معلمی که می‌خواهد فضیلت آموختن به دیگران را بهره‌مند باشد، اگر خود از دانش بهره‌مند نباشد و یا کم بهره باشد، توان آموزش به دیگران را نخواهد داشت. در این صورت

نه تنها کار وی سازنده و مفید نخواهد بود، بلکه باعث تباهی نیز می شود. معلم نا آگاه توان بهره دهی را نخواهد داشت. وقت دیگران را بیهوده صرف نموده و موجب انحراف و غلط اندازی به مخاطب خویش می شود که ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش بدین خاطر معلم باید در مورد و موضوع تدریس خودش کاملاً آگاه [صفحه ۱۳۱] باشد و نسبت به پاسخ تمام شبهات احتمالی توان مند باشد. در غیر این صورت تباهی جبران ناپذیر به دنبال خواهد داشت که خیانت بزرگ بر مخاطبان خویش خواهد بود. امام صادق علیه السلام در این راستا این گونه هشدار می دهد: و أنهاک عن خصلتین فیها هلاک الرجال، انهاک ان تدین الله بالباطل و تفتی الناس بما لا تعلم. [۳۲۹] «تو را از دو چیز که تباهی انسان ها در آن دو است هشدار می دهم. نخست بر گزیدن دینی به جز دین خدا، دیگر این که در موضوعی که آگاهی نداری اظهار نظر نمایی». نیز امام صادق علیه السلام از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه سخن می گوید: من عمل علی غیر علم کان ما یفسد اکثر مما یصلح. [۳۳۰] «کسی که بدون آگاهی کاری انجام دهد تباهی اش بیشتر از اصلاح گری اش خواهد بود.» این نکته در مورد معلم که عهده دار آموزش به دیگران است بیش از همگان اهتمام خواهد داشت. این محور هشدار است به تمام افرادی که بدون احراز شایستگی در علم و دانش به کرسی های تدریس و تعلیم تکیه می زنند!

اخلاص

شایستگی محوری دیگر معلم، نیت پاک وی در انجام این مسئولیت بزرگ است. چون این رشته به عنوان حرفه قلمداد نمی گردد، بلکه یک تعهد الهی در جهت تعلیم و تربیت و بارور نمودن اندیشه ها و اصلاح کج راهگی های رفتاری می باشد. معلم همواره به دید مسئولیت الهی به آن نگر می افکند و بر اساس این مسئولیت سنگین توان مندی بزرگی را خواهان [صفحه ۱۳۲] است تا در انجام آن توفیق حاصل نماید. فردی این مهم را به انجام می رساند که در انجام این مسئولیت نیتی پاک داشته و برای رضای خداوند سبحان این مسئولیت را انجام دهد. زیرا هیچ پاداشی جبران زحمت طاقت فرسای معلم را نخواهد نمود. ارزش کار وی را پاداش های اقتصادی هیچگاه جبران نخواهد بود. تنها خوشنودی خدا و پاداش اخروی است که جبران تلاش معلم را خواهد نمود. به همین خاطر معلم اگر در انجام مسئولیت خویش اخلاص داشته باشد، هم آرامش روحی خواهد داشت و هم نسبت به انجام مسئولیت علاقه مند بوده به آن اهتمام خواهد ورزید. چنین فردی تدریس و آموزش کار آمدی را به انجام خواهد رساند. اگر برای رضای خدا و آخرت خویش باشد برکت و رضوان را در پی خواهد داشت، من کان یرید حرث الاخرة نزله فی حرثه. [۳۳۱] امام صادق علیه السلام: من تعلم العلم و عمل و علم لله دعی فی ملکوت السموات عظیما. [۳۳۲] «کسی که برای خدا بیاموزد و عمل کند و آموزش دهد در ملکوت آسمان ها، بزرگ خوانده خواهد شد.» این مقام برتر معلم در پیشگاه خداست. این رهنمود در مورد معلم تنها نیست؛ بلکه در مورد دانش آموز نیز همین گونه است که آموختن نیز باید برای خوشنودی خداوند سبحان باشد. زیرا آموختن با ارزش های دنیایی ارزیابی نمی شود. بلکه پاداش اخروی جبران آن است که برای دنیا آموختن، تهی دستی در آخرت را در پی دارد و اگر برای خوشنودی خدا باشد هم تأمین دنیا و هم پاداش آخرت به دنبال خواهد داشت. امام صادق علیه السلام: من اراد الحديث لمنفعة الدنيا لم یکن له نصیب فی [صفحه ۱۳۳] الاخرة و من اراد به خیر الاخرة اعطاه الله خیر الدنيا و الاخرة. [۳۳۳] «کسی که دانش آموزد برای دنیا از بهره آخرت بی نصیب می شود، کسی که برای خدا آموزد خیر دنیا و آخرت را بهره می برد.» این محورها یعنی تعهد، آگاهی و اخلاص سه محور مهم شایستگی معلم است که سایر شرایط و نیز آدابی که در حوزه آموزش باید رعایت شود بازگشت به همین محورها دارند.

ویژگی های دیگر

معلم توان مند باید خود را مزین و آراسته به صفات پسندیده نماید تا بتواند بر دانش آموز تأثیر گذار باشد. در دانش آموز، تعهد و توان مندی ایجاد کند. در مرحله نخست باید خویش را آراسته به نیکی نماید، آنگاه به دیگران پردازد؛ معلم نفسه و مؤدبها حق بالاجلال من معلم الناس. [۳۳۴] «آن که به یاد گرفتن و پاکی خویش می پردازد، سزاوارتر است بر ستایش از آن کسی که به دیگران می آموزد.» زیباترین لباس و آرایش و زیبایی برای معلم تقوا و پاکی است. منظور از عمل به علم و هماهنگی رفتار در گفتار آن علوم است که عملی و کاربردی هستند. اما اندیشه های دیگر معارف که در آنها فهم و درک ملاک قرار دارد مورد نظر نیست. نیز معلم باید معلومات صحیح و ارزشمند برای مخاطبان خویش به ارمغان آورد. باید در زمینه های گوناگون که تدریس می نماید از مطالب بیهوده و بدآموز پرهیز نماید. آنچه به خیر زندگی دنیا و زندگی جاوید [صفحه ۱۳۴] اخروی است تعلیم دهد. معلم خیر و سعادت باشد. امام صادق علیه السلام: من علم خیر فله مثل اجر من عمل به [۳۳۵]، معلم نسبت به دانش آموز باید فروتن و متواضع باشد. امام صادق علیه السلام: تواضعوا لمن تعلمونه العلم. [۳۳۶] معلم باید با آرامش و سکوت و وقار باشد، من علامات الفقه الحلم و الصمت. [۳۳۷] معلم باید خویش را آراسته به اخلاق پسندیده نماید و اخلاق ناپسند را از خویش دور سازد. امام صادق علیه السلام: آفة العلماء (معلم ها) الطمع و البخل و الرياء و العصبية و حب المدح و الخوض فيما لم يصلوا الى حقیقه، و التكلف فی تزیین الکلام بزوائد الالفاظ، و قلة الحياء من الله و الافتخار و ترك العمل بما علموا. [۳۳۸] «آفت علم آزمندی، بخل، ریاکاری، قوم گرایی، تمایل به ستایش، وارد شدن به حوزه ای که اشراف ندارد، تلاش بیهوده برای زیباسازی گفتار با الفاظ زاید، کم حیا بودن نسبت به خدا و فخر گرایی، و عمل نکردن به علم خویش است». بعد از احراز زمینه های یاد شده و فراهم نمودن شرایط محوری تعهد، آگاهی، اخلاص و آراستگی در تمام زمینه ها نکاتی نیز به عنوان آداب آموزش مطرح است که معلم باید برای تأثیر گذاری بیشتر در دیگران آداب یاد دادن را فراهم سازد تا در آموزش دیگران روان تر این مسئولیت را انجام رساند. [صفحه ۱۳۵]

آداب آموزش

در این فرصت برخی آدابی که شهید والا مقام فقه و فرهنگ تشیع زین الدین بن علی، ملقب به «شهید ثانی» [۳۳۹] در کتاب قیم «منیة المريد» پژوهش نموده است یادآوری می نماییم. این موارد برگرفته از آموزه های وحی به ویژه گفتار امام صادق علیه السلام می باشند. برای فرهیختگان و پیروان آنان بسیار غنیمت می باشد. این شهید والا مقام که خود معلم الگو می باشد و تعهد تعلیم و تربیت را با خون سرخ و جاویدش امضا نموده است، می نگارد که معلم باید خویش را آراسته به این آداب نماید. ۱- هیچ فردی نباید پیش از آنکه اهلیت و شایستگی کامل برای تدریس را فراهم نموده باشد، اقدام به تدریس نماید. بلکه باید صبر کند، تا کاملاً به موضوع اشراف حاصل کند. در حدیث این گونه آمده که المتشعب بما لم يعط کلابس ثوبی زور. [۳۴۰] «کسی که وانمود نماید به یک ارزش و صفتی که ندارد مانند کسی است که دو لباس (رداء و ازار) پوشیده باشد که برانده اندام وی نیست. پایان این اقدام رسوایی و ذلت خواهد بود». ۲- همگونی بین گفتار و رفتارش باشد. به هر فضیلتی که مخاطب را فرا می خواند خود را به آن آراسته نماید تا مشمول آیه تأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم [۳۴۱] نشود. «آیا مردم را به نیکی فرا می خوانید و خوشتن را فراموش می کنید». امام صادق علیه السلام: من لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم. [۳۴۲] «کسی [صفحه ۱۳۶] که رفتارش هماهنگ گفتارش نباشد عالم نیست». ۳- خوش برخورد با مخاطب و دانش آموز بوده و نسبت به آنان فروتن باشد. امام صادق علیه السلام: تواضع لمن تعلمونه العلم. [۳۴۳] «نسبت به آنان که علم می آموزی فروتن باش». ۴- معلم نباید پاداش دنیایی را در برابر دانش خویش قرار دهد که بذل علم با هیچ چیزی ارزیابی نمی شود تا رسد به متاع دنیا. ۵- بر آموزش افراد ناشایست اهتمام ورزد. از تعلیم و تربیت آنان دوری نکند، تا شاید آنان نیز متأثر شوند. ۶- ظرفیت مخاطب را در نظر بگیرد. در حد ظرفیت آنان مطلب طرح

کند. از طرح مطالب عمیق که مخاطب ظرفیت آن را ندارد پرهیز کند. در این صورت به علم و حکمت ستم نموده است. امام الصادق علیه السلام: لا تحدثوا الجهال بالحكمة فتظلموها. [۳۴۴] «معارف را در اختیار افراد نادان و کم ظرفیت قرار ندهید که به معارف ستم نموده‌اید». ۷- معارف را از اهلش دریغ ننماید. کسانی که ظرفیت گرفتن معارف بالا را دارند به آنان بیاموزد که اگر ممانعت کند بر آنان ستم روا داشته است، فلا تمنعوها اهلها فتظلموهم. [۳۴۵]. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من کتم علما الجمه الله بلجام من نار. [۳۴۶] «کسانی که فضیلت و دانش را از دیگران پنهان دارند (دهان خویش را ببندند) خدای سبحان لجامی از آتش بر وی قرار می‌دهد». [صفحه ۱۳۷] ۸- در بیان فضایل محافظه کاری نکند، مجمل گویی نکند، حقایق را در فرصت مناسب شفاف در اختیار مخاطبان قرار دهد. در اصلاح کژراهگی‌های اعتقادی و اجتماعی مسؤولیت ایفا نماید که این تعهد هر معلم است، و اذا خذ الله میثاق الذين اتوا الكتاب لتبيننه للناس. [۳۴۷] «خدا بر صاحبان کتاب پیمان گرفته است که حقایق را برای مردم بیان کنند». رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا ظهرت البدع فی امتی فليظهر العالم علمه. [۳۴۸] «هر گاه بدعت‌ها در میان امت من آشکار شد دانشمند باید علم خود را آشکار سازد». ۹- دانش آموخته‌های خویش را به تهذیب و پاکی فرا خواند. با آرامش و صبر آنان را به انجام نیکی‌ها فرا خواند. آنان را به تباهی و انجام کارهای ناپسند هشدار دهد. البته این فراخوانی تنها نباید به گفتار باشد، بلکه در رفتار باید فراخوانی به خوبی‌ها نماید که امام صادق علیه السلام فرمود: کونوا دعاء الناس بغير السستکم. [۳۴۹] «با رفتار خویش دیگران را به فضایل فرا خوانید». ۱۰- دانش آموختگان را به فراگیری دانش ترغیب نماید. به آنان گوشزد کند که عالم متعهد، وارث پیامبران است، العلماء ورثة الانبياء. [۳۵۰]. ۱۱- آنچه بر خود روا می‌دارد بر آنان نیز پسندد و آنچه بر خود پسند نمی‌کند بر آنان نیز روا ندارد، لا یومن احدکم الا ان یحب لایخیه ما یحب لنفسه. [۳۵۱] «ایمان هیچ کدام از شما کامل نیست مگر این که آنچه برای خویش دوست می‌دارید برای دیگران نیز روا دارید». [صفحه ۱۳۸] ۱۲- درس را آسان و روان مطرح نماید. بر مخاطبان خود فرصت سؤال و نقد بدهد و سؤالات آنان را پاسخ دهد. از تحقیر نمودن افرادی که سؤال می‌کنند و یا انتقاد می‌نمایند پرهیزد. ۱۳- بر آموزش اهتمام ورزد. سهل انگاری در تعلیم روا ندارد. یکی از بزرگترین سهل انگاری‌ها در آموزش این است که معلم بدون آمادگی و بدون مطالعه کافی در کلاس درس حاضر شود. این رفتار خیانت بزرگی در حق دانش آموزان خواهد بود. ۱۴- معلم شایسته دانش آموز را با قواعد کلی و محورهای اصلی موضوع درس آشنا نموده و بر محورهای اصلی تأکید نماید. معلم اصول و قواعد و فرمول‌ها را تبیین می‌نماید، تطبیق و تحقیق را به عهده دانش آموز نهاده و به وی میدان دهد تا دانش آموز محقق و بالنده بارور شود. ۱۵- دانش آموزان را به بهره‌وری از اوقات خویش تشویق نماید. ۱۶- معلم شایسته نباید بین دانش آموزان تفاوت ایجاد کند، بلکه همواره به همگان نگاه مساوی داشته باشد. کسی را بی‌جهت بر دیگری ترجیح ندهد که این سبب برانگیخته شدن احساسات دانش آموزان و نیز باعث سرکوبی استعدادهای دانش آموز مستعد خواهد شد. در نهایت دانش آموزان نسبت به معیارهای ارزشی و عدالت ناهنجار خواهد شد. معلم شایسته نسبت به همگان با یک دید نگاه می‌کند. البته امتیاز دیدن برای افراد ممتاز که از شایستگی‌های برتر بهره‌ور هستند امر دیگری است که با اعتدال و عدالت، هیچ گونه چالش ندارد. ۱۷- در طرح پرسش از آموخته‌های پیشین باید رعایت نوبت را نموده و همگان را مورد توجه قرار دهد که این یکسان نگری باعث تشویق آنان به علم و دانش می‌گردد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم معلم همه انسانها و فرشتگان است، در [صفحه ۱۳۹] نگاه کردن نیز به همگان یکسان نگاه می‌نمود، لحظه‌ها را تقسیم می‌نمود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقسم لحظاته بین اصحابه و ینظر الی ذا و ینظر الی ذا بالسویة. [۳۵۲]. ۱۸- از افراط و تفریط دانش آموزان جلوگیری کند. اگر می‌بیند برخی از دانش آموزان در فراگیری دانش راه افراط را پیش گرفته و بر روح و جسم خویش بیش از حد توان تلاش روا می‌دارد، وی را از این کار بد عاقبت باز دارد. امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند: ان المنبت و لا- ظهرا ابقی و لا ارضا قطع. [۳۵۳] «انسان شتابان نه راهی طی می‌کند و نه قوت ماندن دارد.» زیرا نیروی خویش در اثر عجله از

کف نهاده است. رهرو آن نیست که گهی تند و گهی خسته رود رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود ۱۹- دانش آموز مستعد هنگامی که به مرحله‌ای از شایستگی رسید از وی تجلیل نماید. وی را تشویق کند تا زمینه را برای بهره‌وری از وی و تدریس برای دیگران آماده سازد. ۲۰- معلم شایسته برای جذب دانش آموزان نکاتی را نیز باید در رفتارهای شخصی رعایت نمایند تا در تأثیر گذاری توفیق بیشتر فراهم نماید. معلم باید قبل از ورود به کلاس درس ظاهر خود را آراسته نماید. لباس مناسب به تن کند و سر و وضع خود را مرتب نماید. با وقار و آرامش باشد. بدن و لباس تمیز و مرتب باشد. با وضو و طهارت بدن و لباس وارد کلاس تدریس شود. [۳۵۴]. ۲۱- پیش از شروع درس دعا بخواند و از خدای سبحان بخواهد که وی [صفحه ۱۴۰] را برای مخاطبان مفید قرار دهد و حق را بر زبان وی جاری سازد. ۲۲- هنگام ورود بر مخاطبان بر آنان سلام کند و در صورت امکان دو رکعت نماز تحیت مسجد (اگر کلاس در داخل مسجد باشد) یا نماز شکر و یا نماز حاجت بخواند. ۲۳- معلم باید با وقار و آرامش و تواضع و در جای خودش قرار گیرد. با کمال ادب بنشیند. ۲۴- معلم رو بر قبله بنشیند که از حضرت این گونه روایت است، خیر المجالس ما استقبل بها. [۳۵۵]. ۲۵- در هنگام خروج و عزیمت به کلاس درس نیت خود را پاک گرداند و برای خوشنودی خدای سبحان و آموختن دین و خیر و سعادت و فضیلت بر دیگران نیت کند و نفس و روح خویش را از وسوسه‌های شیطانی دور کند. ۲۶- معلم از حرکات و برخوردهای جلف و دور از شأن پرهیز کند و در عین با نشاط بودن از شوخی‌های زیاد پرهیز کند که باعث سقوط وی خواهد شد. ۲۷- معلم هنگام تدریس در جایی قرار گیرد که بر تمام دانش آموزان اشراف داشته و همگان بتوانند معلم را ببینند و بر همگان بهره‌رساند. ۲۸- از طولانی نمودن جلسه درس که موجب خستگی مخاطبان شود پرهیز نماید؛ چرا که از بازدهی تدریس می‌کاهد. امروزه بسیاری از مراکز آموزشی عالی به این موضوع مبتلا شده‌اند. همچنین موضوع را به حد کافی توضیح دهد و فرصت کافی برای تحلیل مطالب صرف کند. از عجله نمودن پرهیزد که این نیز باعث کاهش بازدهی آموزش خواهد شد. [صفحه ۱۴۱] ۲۹- محل تعلیم و دانش (کلاس) را مکانی که منتسب به معلم و دانش آموز است انتخاب نکند، زیرا این نوعی ذلت برای معلم و علم به حساب خواهد آمد. ۳۰- کلاس درس از فضای مناسب و آرامش و نور مناسب برخوردار باشد. از محل‌های تاریک یا با سرما و گرما و گرد و غبار و آلودگی صوتی و هر چیز دیگری که مانع تمرکز ذهن مخاطبان است، پرهیز نماید. ۳۱- معلم در هنگام تدریس باید با صدای ملایم و آرامش کامل سخن بگوید. از صدای بلند بیش از حد و یا نیز صدای ضعیف کوتاه که در رساندن پیام کاستی ایجاد کند پرهیزد، عن النبی ان الله يحب الصوت الحضيض و يبغض الصوت الرفیع. [۳۵۶]. ۳۲- فضای کلاس را آرامش ببخشد. از همه‌ها و بی‌ادبی‌ها ممانعت کند. تا موضوعی را به قدر کافی بحث نکرد به موضوع دیگر وارد نشود. و از آمیخته نمودن موضوعات به یکدیگر پرهیزد. از محور مورد تدریس بیرون نرود. ۳۳- معلم باید از تنبیه دانش آموز پرهیزد. تنبیه بر دو نوع است؛ نکوهش که باعث سقوط شخصیت دانش آموز شده وی را به گونه‌ای می‌رنجانند و جان وی را به گونه‌ای زخم‌دار می‌کند که التیام پذیر نخواهد بود. دیگر تنبیه بدنی و فیزیکی که آن نیز از سوی آموزه‌های دینی ممنوع می‌باشد و انجام آن گناه و پی‌آمد قصاص را نیز به دنبال دارد. ۳۴- معلم باید از اظهار نظر در مورد موضوعاتی که اشراف ندارد پرهیز کند و در مواردی که پاسخ سؤالی را نمی‌داند شهادت گفتن «نمی‌دانم» را [صفحه ۱۴۲] داشته باشد. امام صادق علیه السلام: ان الله خص عباده بآيتين من كتابه ان لا يقولوا حتى يعلموا و لا يردوا ما لا يعلمون. [۳۵۷] امام صادق علیه السلام: اذا سئل الرجل منكم عما لا يعلم فليقل لا ادری. [۳۵۸]. ۳۵- نام و القاب دانش آموزان را جويا شود. ۳۶- اگر فردی از شاگردان مدتی غایب شد از حال وی جستجو نماید. ۳۷- اگر مطلب را به اشتباه طرح نموده در اولین فرصت آن را اصلاح نماید. ۳۸- پایان درس را اعلان و با ذکر خیر و دعای خیر به اتمام رساند (که یکی از بهترین ذکرهای آن صلوات بر محمد و آل محمد است). ۳۹- در پایان درس زود جلسه را ترک نکند، اندکی فرصت دهد تا اگر کسی سؤالی و یا مطلبی دارد بتواند با وی در میان بگذارد. ۴۰- فردی زیرک و مطمئن را به عنوان ناظم کلاس برگزیند که در حضور و غیاب و نیز سایر امور کلاس همیار معلم باشد. رعایت نکات یاد شده و نیز برخی مواردی که در

کتاب‌های دیگر مفصل به آن‌ها اشاره شده موجب بهره‌وری بهینه از فرصت و باروری تدریس و پرثمر شدن آن می‌گردد. همان‌گونه که کاستی در این‌ها سبب بی‌رونی شدن کلاس درس می‌گردد.

آداب آموختن

همان‌گونه که بر معلم لازم است آدابی را رعایت کند، زمینه را فراهم نماید تا در انجام مسئولیت یاد دادن و آموزش توفیق حاصل نماید، دانش‌آموز نیز در صورتی موفق به صحیح آموختن می‌شود که آداب [صفحه ۱۴۳] آموختن را رعایت کند. به همین خاطر اینک به برخی آداب آموختن نیز می‌پردازیم و از آثار دینی به ویژه از گفتار و سیره امام صادق علیه‌السلام در این محورها بهره می‌بریم. ۱- دانش‌آموز نیز همانند معلم باید آموختن دانش را برای خوشنودی خدای سبحان انجام دهد. دانش‌آموز باید در آموختن دانش نیت خود را پاک گرداند. هیچ‌گاه ارزش‌های دنیایی انگیزه تلاش برای آموختن نباشد. در این صورت رنج و سختی‌های آموختن برای وی بسیار سخت خواهد بود، من تعلم العلم و عمل... لله دعی فی ملکوت السموات عظیمًا. [۳۵۹] من اراد الحدیث لمنفعه الدنیا لم یکن له نصیب فی الآخرة. [۳۶۰] (ترجمه این دو روایت گذشت). ۲- دانش‌آموز باید از فرصت جوانی خویش برای آموختن بهره‌گیرد. چون این فرصت بهترین فرصت برای آموختن است. زیرا از یک‌جانب نشاط و نیروی جوانی را همراه دارد. از جانب دیگر از گرفتاری‌های روزمره زندگی آزاد است و وقت کافی می‌تواند برای آموختن منظور نماید. از جانب سوم دوران جوانی دوران شکوفایی استعدادهاست و از سلامتی جان و بدن برخوردار، که بعد از سپری شدن این دوران همیشه و برای هر کسی این شرایط فراهم نیست. از جانب چهارم آموخته‌های دوران نوجوانی و جوانی پایدار خواهند بود، العلم فی الصغر کالمنش علی الحجر. [۳۶۱]. ۳- دانش‌آموز موفق آن کسی است که در دوران تحصیل آزمندی‌های خویش را کوتاه نموده فردی قانع به امکانات اندک باشد. تمایل به تشریفات [صفحه ۱۴۴] و آرزوهای بیهوده که از تمرکز فکری وی می‌کاهد، نداشته باشد. دانش‌آموز باید به حداقل امکانات زندگی در دوران تحصیل قانع باشد. خویش را به کارهای جنبی مشغول نسازد که یکی از نقاط آسیب‌زا برای تحصیل می‌باشد. تا همه چیز را فدا نکند، بخشی از دانش نمی‌آموزی. ۴- دانش‌آموز باید از دوستی با افرادی که عمر خویش را به تباهی و بیهوده می‌گذرانند، پرهیز کند. باید طرح دوستی و رفاقت با افرادی داشته باشد که برخورد با آن‌ها مفید و سازنده باشد. از معاشرت با افراد باطل و بیهوده گرا جدا پرهیز کند که نفس انسان از هم نشین خو می‌پذیرد. نشاط و شادابی دانش‌آموز را در تداوم پیمودن راه پر مشقت دانش، باز می‌دارد. ۵- دانش‌آموز باید نسبت به فراگیری دانش حریص باشد. و هیچ فرصتی را در فراگیری از دست ندهد. از مسافرت‌های بی‌جا و مهمانی‌ها مکرر و از معاشرت‌های وقت‌گیر و بیهوده و نیز از اشتغال به کارهای متفرقه به طور جدی پرهیز نماید؛ فرصت‌ها را با ارزش شمارد، بادر الفرصة قبل ان تکون غصة. [۳۶۲]. ۶- دانش‌آموز باید همت بلند داشته باشد. راه دانش بسیار پر پیچ و خم و دشوار است. هر کس را توان صعود به قله بی‌پایان دانش نیست. بسی همت بلند می‌طلبد تا از آسایش و رفاه صرف نظر کند تا به همتی بلند و رنج و تعب فراوان این راه سخت، و این گردنه کُؤود را بالا رود. ۷- دانش‌آموز در انتخاب رشته موضوع نیز باید اندیشه کند. موضوع مناسب که به آن علاقه مند است انتخاب کند. همواره رشته و موضوعات مهم را همت گمارد، هیچ‌گاه اهم را فدای مهم نکند. و هیچ‌گاه مشغول به موضوعات پوچ و بی‌فایده و یا کم‌فایده نباشد که از مسئولیت‌های مهم و [صفحه ۱۴۵] مهم‌تر باز ماند. دانش‌آموز در کلاس درس و نیز همراه با استاد و معلم آدابی را نیز سزاوار است رعایت کند. ۸- پگاه و صبحگاهان در کلاس حاضر شود که بهترین فرصت برای آموختن است، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اغدوا فی طلب العلم فانی سأل ربی ان یبارک لامتی فی بکورها بین الطلوعین، «پگاه در جستجوی دانش باشید، من از خدای خویش درخواست نموده‌ام که بین الطلوعین را (طلوع فجر و طلوع آفتاب) برای امت من مبارک قرار دهد.» این هنگام تقسیم ارزاق است بیدارها و هوشیارها را بهره‌ی بیشتر نصیب می‌شود. مشمول دعای رسول الله صلی الله علیه و آله و

سلم شود که اللهم بارک لامتی فی بکورها. [۳۶۳] «خدا صبح گاهان را برای امت من مبارک قرار داده است». ۹- دانش آموز در یادگیری، مجد و پر تلاش باشد. نشاط و شادابی خود را حفظ کند و فرصت‌ها را غنیمت شمارد به خصوص دوران جوانی را بسیار مغتنم شمارد. ۱۰- به طور مرتب و بدون غیبت از ابتدای درس تا انتهای آن حضور یابد. ۱۱- دانش آموز خود را مطیع استاد بداند. در برابر استاد خویش فروتن باشد. ۱۲- بزرگی و عظمت استاد را پاس نهاده و خود را نیازمند دانش وی بداند. ۱۳- در برابر احسان استاد که مهمترین نعمت الهی یعنی دانش را به وی ارزانی می کند قدر دان بوده و خود را همواره بدهکار استاد بداند. ۱۴- معلم را مربی خویش ببیند. زیرا معلم واسطه بزرگترین فیض الهی یعنی علم و دانش می‌باشد. [صفحه ۱۴۶] ۱۵- خود را همانند بیمار نیازمند به طیب، نیازمند معلم ببیند تا آموزه‌های معلم را اهتمام ورزد. ۱۶- همراه با دیده احترام و بزرگی معلم را ببیند و عیوب معلم را پنهان دارد. از عیوب وی جستجو ننماید. فضایل و نیکی‌های معلم را بازگو نماید. ۱۷- در برابر معلم متواضع و فروتن باشد که این کوچکی همراه با بزرگی است و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تواضعوا لمن تعلمون منه. [۳۶۴]. ۱۸- دیدگاه‌های معلم را بی دلیل مردود نداند. وی را داناتر به حقایق بداند. ۱۹- اگر سخن استاد را خطا می‌داند، با کمال ادب سخن وی را نقد کند. ۲۰- در سخن گفتن با معلم کمال ادب را رعایت کند. بلند صحبت نکند و از دور وی را صدا نزند. با القاب زیبا مانند «استاد» مورد خطاب قرار دهد و همواره با القاب مناسب استاد را یاد کند. ۲۱- اگر استاد بر وی آشفته و عصبانی شده باشد برای وی استغفار کند و در برابر معلم جبهه گیری ننماید و بر تحمل رنج و تعب ثابت قدم و پایداری پیشه نماید. ۲۲- پیش از استاد در کلاس درس حاضر شود و منتظر استاد بماند. ۲۳- با نشاط و شادابی وارد کلاس شود؛ با کسالت و تنبلی و یا هنگام گرسنگی و یا تشنگی و بیماری وارد نشود. ۲۴- مرتب در کلاس شرکت کند. غفلت و غیبت در کلاس نداشته باشد. ۲۵- در هنگام خستگی معلم انتظار پاسخ گویی نداشته باشد. ۲۶- در برابر معلم مؤدب و متواضع بنشیند. ۲۷- در حضور معلم بر دیوار و یا پشتی تکیه نکند. ۲۸- هنگام تدریس تمام حواس خویش را متوجه درس و سخن معلم [صفحه ۱۴۷] کند و از اضطراب و تشویش خاطر بپرهیزد تا استاد نیاز به تکرار درس نداشته باشد. ۲۹- با لباس‌ها و اعضای بدن خویش هنگام درس بازی نکند؛ خمیازه نکشد و «باد گلو» (آرخ) نزند و از هر حرکتی که بی ادبی به حساب می‌آید، پرهیز نماید. ۳۰- در حضور استاد بلند نخندد و صدای خویش را بلند نکند. با همراهان و هم نشینان شوخی نکند. سخن استاد را نشکند. ۳۱- هنگام تدریس معلم، با کسی سخن نگوید. ۳۲- هنگام سؤال از استاد با ادب و الفاظ مناسب سخن گوید. ۳۳- سؤال بی مورد مطرح نسازد. ۳۴- اگر معلم درس را اشتباه مطرح می‌کند، با ادب و به نحو کنایه اگر ممکن است وی را متوجه سازد و بر اشتباه وی اصرار نکند. اگر معلم سخن وی را نمی‌پذیرد به فرصت دیگر موکول نماید. ۳۵- هنگامی که از معلم سؤال می‌شود مبادرت به جواب سؤال در حضور معلم نکند. ۳۶- مطلبی را که نمی‌داند با خوشرویی و ادب با معلم در میان گذارد. ۳۷- اگر چیزی از دست استاد و معلم می‌گیرد، با دست راست بگیرد و نیز اگر چیزی به دست معلم می‌دهد با دست راست به وی بدهد. ۳۸- به احترام استاد از جا بلند شود و تا استاد ننشسته، ننشیند. ۳۹- اگر شب هنگام با استاد راه می‌رود پیش پای وی حرکت نکند. اگر روز است پشت سر وی برود. ۴۰- با طهارت و پاکی به آموختن پردازد که علم و دانش نور است و با نورانیت و پاکی سازگار است. [صفحه ۱۴۸] این نکته مهم نیز همواره باید در نظر باشد که تعلیم و تعلم و تلاش برای یادگیری زمینه فراهم نمودن برای یادگیری است. حقیقت دانش و علم نورانیت الهی است که باید از منبع نور یعنی خدای سبحان بر کسی ارزانی شود. از زبان صادق آل محمد علیه السلام این گونه رسیده: لیس العلم بالتعلم انما هو نور یقع فی قلب من یرید الله تبارک و تعالی ان یهدیه. [۳۶۵]. اگر نیت پاک شد، اگر رفتار همگون با علم شد، اگر انسان با نیت پاک برای خدای سبحان دانش آموخت؛ آنگاه این نورانیت نصیب وی می‌شود. موارد یاد شده برخی از محورهای مهم و نیز آداب آموزش و آموختن است که از آموزه‌های عرشی عترت و امام صادق علیه السلام می‌توان دسترسی حاصل نمود. البته معیارها تنها به این مقدار نمی‌باشند، گرچه رعایت همین مقدار از محورها در آداب نقش مهمی در حوزه آموزش و آموختن و باروری تعلیم و

تعلیم به عهده دارد. [صفحه ۱۵۰]

امام صادق علیه السلام و جریان های اجتماعی

دوران امام صادق

از ویژگی های مهم دوران امام صادق علیه السلام سقوط امویان و شکل گیری حکومت مقتدر عباسیان به مدت پنج قرن می باشد. این ویژگی در عین حال که آسیب هایی بر اهداف امام صادق علیه السلام وارد می سازد، فرصت هایی را نیز سبب می شود که امام همام از این فرصت ها به شکل بهینه بهره برداری نموده و اهداف و انگیزه های خویش را تحقق می بخشد. در دوران امام صادق علیه السلام دو نوع جریان متضاد مشاهده می شود؛ یکی جریان های متضاد فرهنگی، دیگری جریان های چالشگر اجتماعی. حساس ترین دوران امام صادق علیه السلام زمان امامت حضرت است که بعد از شهادت پدرش باقر العلوم علیه السلام منصب الهی امامت به وی منتقل می شود. این زمان از سال ۱۱۴ هجری قمری آغاز می شود و در سال ۱۴۸ به مدت ۳۴ سال تداوم می یابد. این مدت به دو بخش عمده تقسیم می شود؛ بخش نخست با حکومت حزب عثمانیه هم زمان بود که از سال ۱۱۴ تا ۱۳۲، سال سقوط امویان می باشد. بخش دوم هم زمان با دوران حزب عباسیان که از سال ۱۳۲ تا ۱۴۸ که امام صادق علیه السلام به شهادت می رسد، می باشد. برهه اول هم زمان با خلافت پنج تن از بنی امیه یعنی هشام بن عبدالملک، ولید بن [صفحه ۱۵۱] یزید، یزید بن ولید، ابراهیم بن ولید، مروان بن محمد معروف به مروان حمار، آخرین خلیفه بنی امیه می باشد. برهه دوم هم زمان با دو تن از خلفای بنی عباس یعنی عبدالله بن محمد، معروف به سفاح اولین خلیفه عباسی و برادرش منصور دوانیقی می باشد. در این فضا اولین نکته ای که به طور جدی سؤال برانگیز است، این که چرا حزب عثمانیه بعد از حدود یک قرن حاکمیت سقوط می کند؟ دیگر این که چه عوامل و زمینه هایی باعث روی کار آمدن عباسیان می گردد؟ در واقع این دو سؤال بررسی افول و ظهور دو جریان اجتماعی است که در زمان امام صادق علیه السلام پدیدار شده اند، دو جریانی که موضع گیری های امام صادق علیه السلام را به دنبال دارند. به همین خاطر در بررسی این جریان ها، موضع گیری های امام همام از اهتمام ویژه برخوردار می باشد. در بخش چهارم عوامل سقوط امویان، عوامل اقتدار عباسیان، و موضع گیری های امام همام را بررسی خواهیم نمود.

عوامل سقوط حزب عثمانیه

اشاره

عوامل سقوط یک جریان بزرگ اجتماعی چون حزب عثمانیه را نمی توان در حوادث سال ۱۳۲ جستجو نمود. زیرا گردونه جریانی که قریب یک قرن بر کشور پهناور اسلامی چنگ اندازی نموده است، با یک رخ داد و در زمان کوتاه چرخش نمی کند. بدین خاطر عوامل سقوط را باید در پیش از سال سقوط ارزیابی نمود.

بی عدالتی ها

از زمان خلافت عثمان، در پایان سال ۲۳ حزب عثمانیه شکل گرفت. عثمان به لحاظ روحیه قوم گرایی ای که داشت، بنی امیه را بر سرنوشت امت [صفحه ۱۵۲] اسلامی حاکم ساخت. در زمان عثمان مهره های اصلی حکومت داران از بنی امیه برگزیده شدند. در خلافت سیزده ساله عثمان، استانداری معاویه به پادشاهی وی در شامات تبدیل شد و تشکیل حکومت مستقل را موجب گشت. در این فرصت، گزینش مسئولین اجرایی و قضایی بر اساس قومیت شکل گرفت. حدود احکام الهی تعطیل شد. بنی امیه چنگال خویش

را تا اعماق خزانه‌های بیت المال فرو بردند. به تعبیر امیر المؤمنین علیه‌السلام همانند شتر گرسنه که به علف بهاری هجوم آورد، بر بیت المال مسلمانان تهاجم نمودند. [۳۶۶] در این فرصت عدل و مساوات الهی که تنها امتیاز را به تقوا و طهارت بنیان نهاده است - ان اکرمکم عند الله اتقیکم [۳۶۷] - جای خود را به خویشاوندی سپرد که ان اکرمکم عندهم اقربهم الیهم شد. در دوران حکومت هشتاد و چند ساله بنی امیه هجمه بر اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به بی‌نهایت رسید و از هر سو تهاجم بر علیه ارزش‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) شکل می‌گرفت! در این فرصت یاران و صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مورد هتک حرمت و تبعید قرار گرفتند. افراد فرزانه مورد ضرب و شتم قرار گرفته و از مزایای اجتماعی خود محروم گشتند. در این زمان تنها قومیت بنی امیه بر امواج امتیاز سوار نشد، بلکه به گونه‌ای گسترده قومیت عرب بر عجم ترجیح داده شد. به گونه‌ای که موالیان و غیر عرب‌ها همانند برده برای عرب به شمار آمدند! حقوق اجتماعی آنان پایمال شد و حتی ازدواج غیر عرب با عرب ممنوع گشت. این تبعیض در گرفتن مالیات و تأمین بودجه حکومت بنی امیه نیز پدیدار [صفحه ۱۵۳] شد. بر غیر عرب مالیات‌های سنگین نهاده شد. حتی مثل عبدالملک دستور می‌دهد از جماجم مالیات سنگین دریافت کنید و سلیمان بن عبدالملک می‌گوید آن مقدار شیر بدوشید، هنگامی که شیر تمام شد خون بدوشید، احلب الدر فاذا انقطع فاحلب الدم. [۳۶۸].

ستم

در طول حکومت داری امویان ستم بر مردم به اوج خود رسید. به ویژه پیروان اهل بیت هیچ گونه امنیت نداشتند. با اندک بهانه‌ای سرها از فراز قامت‌ها برداشته می‌شد. یاران اهل بیت مانند حجر بن عدی‌ها و رشید هجری‌ها به کمند کشیده شدند، آنگاه به طرزی فجیع به شهادت رسیدند. زبان رسای میثم‌ها از حلقوم‌ها بیرون آورده شد. زنداهای مخوف حجاج‌ها هزاران زن و مرد آزاده را در خود جای داد. تازیانه‌های ستم، گرده مظلومان و آزادی خواهان را نوازش نمود. در این زمان هزاران تن از محبان اهل بیت شکنجه و شهید شدند و هزاران نفر دیگر از چالشگران کام مرگ را چشیدند. معاویه دستور داد یاران و محبان علی علیه‌السلام را در کنار هر حجر و مدری که یافتید، به قتل رسانید. اگر نبود جنایتی جز همین ریختن خون‌های بی‌گناه برای سقوط و افول حزب عثمانیه کافی بود. آنان حکومت پوشالین خویش را بر نیزه‌های ستم پایه نهاده بودند و روشن است که ناپایداری و سقوط خواهند نمود، الملک یقی مع الکفر و لا یقی مع الظلم. [۳۶۹] چگونه حکومت، بر نیزه‌ی ستم استوار می‌شود در حالی که خون مظلومان پایه‌های آن را در می‌نوردد؟! [صفحه ۱۵۴]

فساد و تباهی

در زمان بنی امیه فساد و تباهی دامن گسترانید و به ارزش‌های انسانی و الهی آسیب رساند. شراب و می‌خواری حاکمان و عسرت و تباهی آنان سراسر دنیای اسلام را فرا گرفت. فساد و غنا و خنیاگری حتی دو شهر مقدس مکه و مدینه را در امان نگذاشت. در این دو مرکز وحی همایش‌ها و مهر جان غنا و آوازه خوانی و بساط عیش، آن چنان گستره پیدا کرد که برای شام از مدینه آواز خوان فرا می‌خواندند. در زمان بنی امیه شراب قی شده به محراب تهجد و تقدس مسلمانان راه پیدا کرد و امام جماعت سرمست از شراب آهنگ افروندن بر رکعت‌های نماز صبح نمود!

دین زدایی

در دوران حکومت داری حزب عثمانیه بر علیه مظاهر دینی تهاجم شد. هزاران حدیث دروغین و ساختگی در مورد فضیلت بنی امیه و سران آنان منتشر گشت. هزاران حدیث جعلی بر علیه اهل بیت و عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جعل و منتشر شد.

بنی امیه تا آنجا پرده دری کردند که اولین فرد مسلمان و اولین یاور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، علی بن ابی طالب علیه السلام را چهره ای غبارآلود و حتی غیر مسلمان معرفی نمودند. علی علیه السلام را به عنوان قاتل خلیفه مطرح ساخته و سب آن را مجاز ساخته و هزاران تربیون به سمت و سوی خورشید فضیلت دهن کجی نمودند و ریختن خون وی را مباح کردند! [صفحه ۱۵۵]

شورش‌ها

در زمان حکومت داری حزب عثمانیه شورش‌های فراوانی پدیدار شد که بر حکومت امویان آسیب رساند. شورش‌های عظیمی که برخی از آنان قسمت بزرگی از سرزمین اسلامی را از سلطه بنی امیه بیرون آورد. شورش‌هایی مانند شورش خوارج و چالشگری عبدالله بن معاویه در فارس و عراق و قیام تواین در کوفه و قیام مختار در عراق و کوفه که منجر به پیروزی و حکومت داری وی به مدت بیش از دو سال در منطقه عراقین گردید. (از سال ۶۵ تا ۶۷) از همه مهم تر شورش عبدالله بن زبیر در مکه که منجر به حادثه دلخراش حره در مدینه شد. و ابن زبیر به مدت نه سال بخش عظیمی از سرزمین اسلامی را به مرکزیت مکه تسخیر نمود و حکمرانی کرد. سپاه مقتدر حزب عثمانیه توان مقابله با وی را از دست داد. همچنین قیام خونین زید بن علی بن الحسین علیه السلام و یحیی بن زید در اواخر دوران امویان آسیب‌های جدی بر پیکر پوشالی حکومت آنان وارد ساخت.

خون عترت

دست حکومت داران حزب عثمانیه به خون عترت آغشته شد. حسن مجتبی علیه السلام با تزویر آنان مسموم و شهید شد. حزب عثمانیه برای تداوم حکومت خویش، چنگال ستم آغشته به خون سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام آشکار نمود و پس از آن نیز امام سجاد و امام باقر علیه السلام را به شهادت رسانید. کدامین حکومت پایداری است که در برابر سیلاب خون شاخص‌های عترت مقاومت کند و از پای در نیاید. مگر ممکن است جریانی اسوه‌های فضیلت و تقوا و ارزش‌هایی چون شاخص‌های عترت را دشمنی کند و آنان را به شمشیر ستم یا با تزویر سم از پای در آورد، آنگاه خود پایدار بماند؟! [صفحه ۱۵۶]

خون حسین

نهضت خونین حسین علیه السلام عامل مهم بلکه عامل اصلی فرو ریختن پایه‌های حکومت حزب عثمانیه می‌باشد. جنایتی که این حزب در کربلا- مرتکب شد، نمونه ندارد. این اقدام که به شهادت مظلومانه حسین علیه السلام و یاران سترگش انجامید، باعث رسوایی بنی امیه شده و پرده نفاق را از صورت آنان درید و چهره کریه آنان را بر همگان آشکار ساخت. این نهضت حرکت‌های پر خروشی را در جامعه اسلامی به ویژه در میان محبان اهل بیت (علیهم السلام) و هواداران عترت و علویان پدیدار ساخت، به گونه‌ای که برای حکومت مهار آنها ناممکن شد. این نهضت موج بیداری مردم از جنایات و رسوایی بنی امیه را باعث گشت. نهضت‌ها و شورش‌های فراوانی چون قیام تواین، قیام مختار، نهضت زید بن علی، قیام یحیی بن زید، آنگاه در زمان عباسیان قیام و نهضت سادات حسنی مانند نفس زکیه، ابراهیم و قیام سادات حسینی مانند شهید فخر و... را موجب گشت. هر کدام از این نهضت‌ها در زمان بنی امیه آسیب جدی بر پیکر پوشالی دیو صفت امویان وارد ساخت تا در نهایت سقوط نمود. امام صادق علیه السلام فرمودند: فلما قتل یزید لعنة الله حسينا سلبه الله ملكه. [۳۷۰]. «هنگامی که یزید لعنت خدا بر وی، حسین را به شهادت رساند، خدا حکومت وی را سلب کرد.» و نیز می‌فرماید: ان آل ابوسفیان قتلوا الحسین فترع الله ملکهم. [۳۷۱] خیزش امواج بلند نهضت حسینی علیه السلام در نهایت حکومت داران اموی را در کام خویش فرو برد. [صفحه ۱۵۷]

فراخوانی عباسیان

فراخوانی عباسیان نیز عامل مهم دیگری در فروپاشی نظام دیکتاتوری حزب عثمانیه بود. این فراخوانی که در پوشش فراخوانی به نام اهل بیت (علیهم السلام) و با نیت پلید و پنهان شکل می گرفت، از مظاهری چون خون خواهی حسین علیه السلام، «الثارات الحسین» بهره می گرفت. عباسیان به رغم دشمنی با اهل بیت همانند حزب عثمانیه از خون خواهی اهل بیت (علیهم السلام) و با نام اهل بیت (علیهم السلام) و به بهانه های احیای حقوق اهل بیت (علیهم السلام) شکل گرفت و انبوهی جمعیت را به دنبال کشاند. این امر موجب جریان بزرگ اجتماعی دیگری شد که حکومت را از چنگال امویان بیرون آورد. این فراخوانی که شرح آن خواهد آمد از خراسان تا مدینه و عراق و شام گستره پیدا کرد. از محورهای ضعف امویان بهره برد، در نهایت پیکر پوسیده حکومت امویان متلاشی شد.

آشفته گی سیاسی

عامل دیگری که می توان از آن یاد نمود، آشفته گی سیاسی حاکمان بنی امیه می باشد. اینان در آغاز حکومت ثابت و منسجم عمل نمودند. بنی امیه مدت طولانی و مقتدر حکومت نمودند. معاویه حدود چهل سال در شام، بخش عظیمی از کشور اسلامی، آنگاه تمام سرزمین اسلامی آن زمان را چنگ اندازی نمود. بنی مروان نیز بعد از بنی امیه که از شاخه های حزب عثمانیه بودند، مانند آنان در آغاز حکومتشان منسجم بودند و حتی برخی از آنان مانند عبدالملک مروان، هشام بن عبد الملک هر کدام ۲۱ و ۲۰ سال حکومت داری نمودند. لیکن عوامل یاد شده موجب تشتت آراء و تفرق آنان شد. حاکمان بنی امیه انسجام خویش را از کف نهادند. به طوری که حاکمان آن در مدت کوتاه تعویض و جایگزین می شدند. در کمتر از یک سال حاکمان جابجا [صفحه ۱۵۸] می شدند! یزید بن ولید به مدت کمتر از یک سال و حتی ابراهیم بن ولید هفتاد روز حکومت داری می نماید. این حقیقت نشان آشفته گی شدید سیاسی حاکمان بنی امیه است که به طور کامل انسجام خود را از دست دادند. این عوامل که عمده ترین آنان جوشش خون سالار شهیدان حسین علیه السلام و یارانش و نیز فراخوانی بنی عباس که آن را به بهانه اهل بیت و خون خواهی حسین علیه السلام شکل دادند، مهم ترین عوامل سقوط حزب عثمانیه می باشند که در خلال دوران حکومت داری آنان پدید آمدند و در نهایت باعث فروپاشی حکومت ستم پیشه آنان شدند.

عباسیان

جانشینی رسول الله

بعد از رحلت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم به رغم وجود جریان اجتماعی تشکل هم سوی اهل بیت (علیهم السلام)، دو جریان دیگر در میان امت اسلامی مستقر می شود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جانشینان خود را تا دوازده نفر تعیین نموده بودند. بر اساس آیات قرآن و روایات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ویژه روایت متواتر غدیر و حدیث منزلت و حدیث خلافت دوازده نقیب بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، جریان بزرگ اجتماعی از جانشینی اهل بیت به طور جدی حمایت می نمود. لیکن با وجود این جریان بزرگ اجتماعی دو جریان دیگر در جامعه اسلامی شکل گرفت. این دو جریان عهده دار اقتدار سیاسی شدند. یکی جریان حزب عثمانیه که از آغاز خلافت عثمان شکل گرفت و به حاکمیت بنی امیه به مدت نزدیک به یک قرن منجر شد. دیگری جریان اجتماعی عباسیان است که آن نیز در زمان امویان به طور مخفی شکل گرفت و در نهایت بعد از سقوط حزب عثمانیه اقتدار سیاسی به کف آورده و پیش از [صفحه ۱۵۹] پنج قرن بر سرنوشت امت اسلامی حاکم شد. دوران امامان معصوم (علیهم السلام) هم زمان با این دو جریان اجتماعی است. برای آشنایی با سیره و موضع گیری های اجتماعی امامان، آگاهی

از زمان آنان و جریان‌های اجتماعی همراه آنان بایسته می‌باشد. بدون شناخت صحیح از اوضاع زمان ائمه (علیهم‌السلام) تحلیل زندگی و موضع گیری‌های آنان امری است به دور از توان. به همین خاطر لازم است برای دست یابی به موضع گیری‌های امامان و تحلیل سیره آنان در مرحله نخست اوضاع و جریان‌های آن زمان مورد نگر قرار گیرد. در نوشتارهای پیشین در مورد امامان معصوم جریان‌های اجتماعی زمان آنان به مقدار توان تحقیق و تحلیل صورت گرفت.. در این فرصت تحلیل جریان‌های زمان امام صادق علیه‌السلام فرا رسیده است تا با بررسی آنها زمینه برای تحلیل موضع گیری‌ها و سیره حضرت هموار گردد. بر این اساس بعد از بررسی جریان حزب عثمانیه امویان، بایسته است که به بخش دیگر جریان‌های اجتماعی یعنی شکل گرفتن اقتدار عباسیان پرداخته شود. زیرا بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این دو جریان با تکیه بر اریکه قدرت سیاسی و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقش خود را ایفا نمودند. آنان جانشینی رسول الله را بهانه اقتدار سیاسی خود قرار دادند، از این اهرم بیشترین بهره را بردند. در این فرصت به بررسی همین محور در مورد عباسیان می‌پردازیم.

میراث رسول الله

بنی عباس همانند بنی امیه جانشینی اهل بیت (علیهم‌السلام) را نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منکر بودند. اگر بنی امیه در چنگ اندازی بر حکومت از اهرم‌های زور و تزویر بهره می‌بردند، بنی عباس افزون بر زور و تزویر، از اهرم‌های دیگری چون خویشاوندی و قرابت نیز بهره می‌گرفتند. بنی عباس در مورد خلافت [صفحه ۱۶۰] این باور غلط را ترویج می‌نمودند که حکومت، میراث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. این میراث باید بر اساس اولویت‌ها منتقل شود و تا فردی مانند عباس عموی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زنده باشد، میراث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به پسر عمو و دامادی مانند علی علیه‌السلام نمی‌رسد. به همین خاطر بنی عباس خلفای پیش از خود را نابحق می‌پنداشتند و برای موجه نمودن خواسته‌های خویش در میان عموم مردم خود را خویشاوند و وارث میراث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عنوان می‌نمودند! این نکته می‌توانست برد وسیعی در پیش برد اهداف سیاسی آنان ایفا نماید. مروان بن ابی الجنوب شاعر معاصر متوکل خلیفه مقتدر عباسی این گونه شعر می‌سراید و این گونه از خلیفه صله دریافت می‌کند: *ملك الخليفة جعفر للدين والدنيا سلامة لكم تراث محمد و بعد لكم تنفي الضلالة يرجوا التراث بنو البنات و ما لهم فيها قلامه والصهر ليس بوارث و البنت لا ترث الامامة...* «حکومت خلیفه جعفر (اسم متوکل) برای دین و دنیا سلامت و پایدار باشد. آنگاه میراث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از آن شماست، عدالت شما باعث زدودن هر ستم است! فرزندان دختری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) امید به خلافت دارند، لیکن آنان هیچ بهره‌ای از این میراث نخواهند داشت؛ زیرا که داماد وارث نمی‌باشد؛ و دختر نیز امامت و رهبری را به ارث نمی‌برد...». آنگاه حکومت بحرین و یمامه و سه هزار دینار و خلعت‌های فراوان و.. به خاطر این شعر، نصیب مروان این شاعر چاپلوس می‌شود. [۳۷۲] طرح این سوژه [صفحه ۱۶۱] تأثیر فراوان در فریب افکار عمومی ایفا می‌کند. از سوی دیگر طرح این ایده بسیاری از مسائل را شفاف می‌سازد و اهداف بنی عباس را در بهره‌وری از اهرم‌های قدرت برای رسیدن به اقتدار سیاسی مانند مطرح ساختن اهل بیت (علیهم‌السلام) و فراخوانی برای اهل بیت (علیهم‌السلام) و... به خوبی روشن می‌سازد که تمام اینها ترفندی بیش نیستند. بنی عباس با آگاهی از اوضاع اجتماعی و اندیشه‌های جامعه و با آگاهی از موقعیت ممتاز اهل بیت (علیهم‌السلام) و با آگاهی از رنجش مردم از ستم طولانی و پرحجم بنی امیه، با چه نوع ترفندهایی به این آرمان‌های بزرگ دست یازی نمودند؟ در این فرصت سوژه‌های آنان را تا رسیدن به اقتدار سیاسی بررسی می‌نماییم.

عوامل اقتدار سیاسی عباسیان

اشاره

منصب‌های عوام فریب، همواره سوژه‌های مناسب برای افراد و گروه‌ها به ویژه فرصت طلبان می‌باشد. افراد سودجو از این فرصت‌ها به سود اهداف خویش بهره‌وری می‌نمایند. بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام خشونت فوق‌العاده‌ای در جامعه اسلامی مستقر شد. این وضعیت چالش‌گری علیه حاکمان بنی‌امیه را بسی دشوار ساخت. لیکن با همه خشونت‌ها جریان‌های اجتماعی علیه حزب عثمانیه شکل می‌گرفت. رهبران این جریان، همواره به دنبال سوژه‌های با نفوذ بودند تا از آنها در مطرح ساختن خویش بهره‌برده و نگرها را به سمت اهداف خویش متوجه سازند. به لحاظ موقعیت ممتاز عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در میان جامعه، دفاع از عترت و فراخوانی به نام عترت یا منسوبان نزدیک به عترت، بهترین سوژه [صفحه ۱۶۲] اجتماعی و دینی و بیشترین امید و پشتیبانی را به دنبال داشت. به همین خاطر است که مشاهده می‌شود قیام توأبین بعد از حادثه کربلا با عنوان خون‌خواهی حسین بن علی علیه‌السلام تحقق یافته، هزاران فدایی در راه آرمان آن می‌گیرد. نیز به همین خاطر است که قیام مختار از دو سوژه با نفوذ بهره می‌گیرد. مختار با این که هدف اصلی‌اش رسیدن به حکومت است، این انگیزه را پشت‌عناوینی مانند خون‌خواهی سالار شهیدان حسین علیه‌السلام و نیز فراخوانی برای محمد حنفیه پنهان ساخته بود. بعد از شهادت فرزند فاطمه علیه‌السلام خون حسین علیه‌السلام آنگونه جوشش داشت که بهترین سوژه برای چالش گران به حساب می‌آمد که مختار نیز با شعار «یا لثارات الحسین علیه‌السلام» قیام می‌کند. از جانب دیگر، مختار که امام سجاد علیه‌السلام را به خوبی می‌شناخت و می‌دانست که نمی‌تواند از عنوان و نام امام سجاد علیه‌السلام در جهت اهداف خویش بهره‌برد، بهترین فرد را در این زمینه محمد بن حنفیه می‌یابد. وی از موقعیت خوبی بر خوردار است و فرزند بزرگ بازمانده امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز به حساب می‌آمد. مختار برای رسیدن به اهداف خویش محمد حنفیه را عنوان می‌کند و مردم را با این عنوان دور پرچم گرد می‌آورد. اینک عباسیان نیز همین سوژه را مناسب‌ترین می‌بینند. آنان می‌دانند با وجود عترت مانند سید الساجدین علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام بهره‌وری از نام و نشان آنان در جهت اهداف خویش ممکن نخواهد بود. بدین خاطر بنی‌عباس نیز فراخوانی خود را به نام منسوبین اهل بیت یعنی محمد حنفیه عنوان و آغاز می‌نمایند. آنان دعوت خویش را در ظاهر به نام و عنوان اهل بیت علیه‌السلام مطرح می‌سازند که از این دو سوژه بهترین بهره را در جهت اهداف خویش می‌برند. [صفحه ۱۶۳]

آغاز فراخوانی

البته فراخوانی عباسیان در قرن دوم آغاز نمی‌شود. بنی‌عباس زمینه‌سازی حکومت خویش را در سال ۱۳۲، سال سقوط بنی‌امیه آغاز نمودند؛ بلکه آنان از همان ابتدا بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام از فرصت‌ها جهت برگرداندن نگرها به سمت و سوی خویش بهره‌بردند. آغاز فراخوانی بنی‌عباس به بعد از شهادت حسین بن علی علیه‌السلام که شیعیان به دو گروه عمده تقسیم شدند، بازگشت دارد. یک گروه که همسوی اهل بیت بودند از عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امام سجاد و باقر و نیز امام صادق (علیهم‌السلام) پیروی می‌نمودند. اینان جمعیت انبوهی بودند و به اشتباه برخی می‌پندارند که هواداران اهل بیت اندک و حتی یاران امام سجاد علیه‌السلام را سه نفر می‌شمارند! تحلیل این جریان در نوشتار امام سجاد علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام به مقدار کافی آورده شده است. [۳۷۳]. گروه دیگر که فریب برخی شعارها را می‌خوردند و به عنوان هواداری و پیروی از اهل بیت به گرد پرچم افرادی مانند مختار گرد می‌آمدند و یا از پرچم عباسیان که فراخوانی آنان نیز از زمان شهادت فرزند فاطمه (سلام الله

علیها) آغاز شده بود، حمایت می کردند. اگر مختار بعد از مأیوس شدن از امام سجاد علیه السلام نام محمد حنفیه را برای رسیدن به اهداف خویش علم می نماید؛ عباسیان نیز از همین سوژه بهره برده و نام محمد حنفیه را که از وجهه نسبتاً خوبی بهره مند بود، مطرح می سازند. بعد از مرگ محمد حنفیه در سال ۸۱ [۳۷۴] پیروان وی با فرزندش ابوهاشم که پرچم پدر را افرشته بود، بیعت کردند. گرچه تلاش های سیاسی ابوهاشم [صفحه ۱۶۴] نیز برای وی باری نداشت و سلیمان بن عبد الملک بعد از اطلاع یافتن از تلاش های وی، ابوهاشم را احضار و بازجویی نمود. ابوهاشم تلاش های سیاسی و پیروی شیعیان از وی را انکار نمود. لیکن سلیمان وی را در «حمیمه» شام، حبس نمود. آنگاه در سال ۹۸ در زمان سلیمان بن عبد الملک در همان زندان حمیمه در اثر مسمومیت در گذشت. [۳۷۵] ابوهاشم هنگامی که آثار مرگ را مشاهده کرد، به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، عموزاده خود و نیز عبدالله بن حرث پیام فرستاد. این دو در حضور وی حاضر شدند. وی محمد بن علی را جانشین خود قرار داد. [۳۷۶]. محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، اولین فرد از بنی عباس است که مقام جانشینی از فردی مانند ابوهاشم (غیر از بنی عباس) نصیب وی می شود. این شخص ۲۴ فرزند داشت که عبدالله اصغر معروف به سفاح اولین خلیفه رسمی بنی عباس و منصور برادر سفاح دومین خلیفه عباسیان از فرزندان وی می باشند. [۳۷۷] از این رو می توان گفت زمینه ساز فراخوانی عباسیان از زمان محمد حنفیه در نیمه دوم قرن اول آغاز شده است. سالیان متمادی ادامه داشته است تا در سال ۱۳۲ اولین خلیفه عباسی رسماً به اقتدار سیاسی می رسد. محمد بن علی نیز گرچه خلافت نصیبش نشد، هنگام رحلت خود به فرزندش ابراهیم که معروف به «ابراهیم امام» است وصیت نمود. ابراهیم را مروان حمار دستگیر و زندانی کرد. ابراهیم هنگامی که متوجه شد کشته [صفحه ۱۶۵] خواهد شد، برادرش سفاح را به جانشینی خودش وصیت نمود. این گونه اولین خلیفه عباسی یعنی «سفاح» بعد از کشته شدن برادرش ابراهیم (امام) به مسند خلافت تکیه می زند. [۳۷۸]. ابراهیم را مروان حمار دستگیر نموده، زندانی می کند. آنگاه در سال ۱۳۱، سر وی را در داخل کیسه ای از مخمل که پر از نوره (آهک) بوده است، قرار داده وی را به قتل می رساند. [۳۷۹]. بر این اساس مناطقی که حضور شیعیان چشم گیر بود، در زمان محمد حنفیه زمینه سازی برای عباسیان شده است. بعد از وی در زمان ابوهاشم نیز تداوم یافته بود تا زمینه حمایت از محمد بن علی و سایر عباسیان فراهم می شود. مراکز و پایگاه افراد و تشکل سازی تبلیغ به سوی عباسیان در کوفه شکل گرفته بود؛ در عین حال که فرماندهی اصلی یعنی سران بنی عباس در نزدیکی شام قرار داشت. [۳۸۰] افرادی که به صورت پر تلاش و پنهانی در این فراخوانی شرکت داشتند، بیشتر همان افرادی بودند که ابوهاشم آنان را سازماندهی نموده بود و در اختیار محمد بن علی بن عبدالله بن عباس نهاده بود. در مرکز این سازماندهی کوفه قریب سی نفر از افراد برجسته عضو آن بودند. ریاست این گروه را سلمه بن بجیر از قبیله بنی سلمه که در زمان محمد بن علی نیز به این سمت ابقا شده بود، عهده دار بود... بعد از درگذشت وی در سال ۱۰۰ هجری بکیر بن ماهان از طایفه بنی سلمه این مسئولیت را به عهده گرفت. وی در شام با محمد بن علی ملاقات نمود. بکیر بن ماهان بعد از مذاکرات طولانی با محمد بن علی در مورد اوضاع جهان اسلام، مأمور [صفحه ۱۶۶] شد فراخوانی را در خراسان متمرکز کند. وی آنگاه به کوفه بازگشت و بعد از ساماندهی امور فراخوانی به سوی بنی عباس، راهی خراسان شد. ابن ماهان نخست به گرگان آمده بعد از مدتی اقامت در گرگان به همراه چند تن از شیعیان به مرو خراسان می رود. بکیر دستور اکید داشت که دعوت خویش را پنهان دارد تا دستور از سوی محمد بن علی نسبت به آشکار نمودن دعوت به وی برسد. نیز دستور داشت ستم های بنی امیه را در فراخوانی به مردم گوشزد نماید و مردم را به «الرضا من آل محمد» فراخواند و گوشزد کند که آل محمد سزاوار حکومت هستند. همچنین دستور اکید داشت که نام محمد بن علی را به عنوان امام عباسیان پنهان دارد و برای هیچ کس نام وی را فاش نسازد، مگر افراد بسیار مطمئن و هواداران خویش. وی همچنین مأمور است در حد ضرورت با وی مکاتبه و در تماس بوده و جان و مال آنان را از خطر بنی امیه حراست نماید. [۳۸۱]. بکیر بن ماهان، ابو عکرمه و چند تن دیگر از یاران ابوهاشم را مسئول این دعوت در خراسان نمود. آنان نیز به طور فراگیر تمام بلاد خراسان را تحت پوشش این دعوت قرار دادند و مردم را به سوی عباسیان در

پوشش آل محمد و عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرا می خواندند. [۳۸۲]. این سازمان دهی حتی بعد از مرگ محمد بن علی ادامه داشت. فرزندش ابراهیم جانشین وی شد و همین بکیر از جانب ابراهیم نیز در سال ۱۲۶ مأموریت را ادامه داد. بعد از اعزام به خراسان مردم را به سوی ابراهیم فرا می خواند و هدایا و اموال از جمله «خمس» فراوان از جانب مردم آن سامان برای ابراهیم می فرستاد. [۳۸۳]. این ساماندهی دعوت و فراخوانی در عین گسترده بودن، پنهانی بود و [صفحه ۱۶۷] نقش مؤثری در اقتدار سیاسی عباسیان ایفا نمود.

فراخوانی به نام اهل بیت

سران بنی عباس که داعیه حکومت داری را از روزهای نخست پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در سر می پروراندند، افراد زیرک و هوشمند در میان آنان فراوان بود. این افراد شناخت صحیح از اوضاع اجتماعی جهان اسلام داشتند و معادلات سیاسی را به خوبی بازشناسی می نمودند. عباسیان از یک جانب بر ستم های بیش از حد بنی امیه به ویژه بر اهل بیت (علیهم السلام) و هواداران آنان و نیز بر عباسیان به خوبی واقف بودند، از سوی دیگر موقعیت ممتاز اجتماعی اهل بیت (علیهم السلام) بر آنان پوشیده نبود. آنان به وضوح می دیدند که جهان اسلام از ستم انبوه بنی امیه به ستوه آمده و در انتظار فرصتی است که امویان را از اقتدار سیاسی فرود آورد و چون بهترین رقیب بنی امیه را اهل بیت (علیهم السلام) و تشکل همسوی آنان می دیدند، بر این حقیقت نیز به خوبی واقف شده بودند که بهترین اهرم فشار بر حکومت حزب عثمانیه مطرح کردن اهل بیت (علیهم السلام) می باشد. از سوی سوم عباسیان موقعیت ممتازی برای خویش نمی دیدند؛ به خصوص بعد از رحلت فرزاندگانی چون عبدالله بن عباس هیچ گونه موقعیت ممتازی برای آنان مشاهده نمی شد. زیرا نه اقدام بایسته ای از سوی آنان بر علیه بنی امیه شکل یافته بود و نه افراد ممتازی میان آنان وجود داشت که بتواند موقعیت والایی برای بنی عباس دستیازی نمایند. بدین خاطر بنی عباس بر این نکته عزم راسخ گرفتند که از موقعیت عترت و اهل بیت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم به سود اهداف خویش بهره ببرند. به همین خاطر فراخوانی را به نام خویش انجام نمی دادند؛ همواره نام و نشان سران بنی عباس مانند محمد بن علی [صفحه ۱۶۸] پنهانی بود و بر پنهان نگه داشتن نام رهبران اصرار فراوان داشتند. این نه تنها به خاطر حفظ و حراست از جان آنان بود، بلکه عمده دلیل آن این بود که آنان موقعیت ممتاز برای خویش نمی دیدند. در کنار موقعیت اهل بیت موقعیت آنان تحت الشعاع بود. بدین خاطر برای دست یابی به اهداف خویش با عنوان کلی اهل بیت مانند (الرضا من آل محمد) نه با عنوان امام باقر یا امام صادق علیه السلام بهره می جستند و بر مردم این گونه وانمود می نمودند که ما هواداران اهل بیت (علیهم السلام) هستیم و مردم را به سمت و سوی اهل بیت فرا می خوانیم. این شگرد بدین خاطر بود که مردم علاقه شدید به اهل بیت (علیهم السلام) داشتند. از سویی خون شهیدان اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه سالار شهیدان در جوشش و خروش بود و از جانب دیگر فضایل شاخص های فرزندان عترت چون امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) می درخشید و بیشترین و بهترین موقعیت اجتماعی را به سمت عترت فراهم ساخته بود. مردم سزاوارترین فرد برای جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رهبری را، عترت آل رسول به شمار می آوردند. از این روست که افراد هوشمند بنی عباس از این موقعیت به سود خویش بهره می جویند و مردم را به سمت و سوی خویش، لیکن به عنوان اهل بیت علیه السلام و الرضا من آل محمد فرا می خوانند. در اولین گردهمایی بنی عباس با آل علی علیه السلام در ابواء که با شرکت ابراهیم بن محمد و علی بن عبدالله بن عباس و سفاح و منصور و عبدالله بن حسن (عبدالله محض) و دو فرزندش محمد و ابراهیم و محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان همراه بود، صالح بن علی رو به فرزندان حسن بن علی (علیهم السلام) کرد و گفت شما کسانی هستید که چشم ها و نگرهای مردم به سمت و [صفحه ۱۶۹] سوی شماست، انکم القوم الذین تمتد اعین الناس الیهم. در این جلسه مشاوره و تصمیم بر این می شود که با فرزند عبدالله بن الحسن یعنی محمد بیعت نمایند و از وی حمایت کنند تا با مبارزه با بنی امیه، زمام

امور را به دست آل علی گردش دهد. عبدالله بن حسن که فردی ساده لوح به نظر می‌رسد، از این که با فرزندش بیعت شده، خرسند شد و فریب بنی عباس را خورد و از پیشنهاد آنان استقبال نمود. برخی پیشنهاد نمودند که با امام صادق علیه‌السلام در این باره مشاوره شود که عبدالله بن حسن امتناع می‌ورزد و می‌گوید ممکن است جعفر بن محمد موافقت ننماید. هنگامی که خبر به امام صادق علیه‌السلام می‌رسد، حضرت که از نیرنگ بنی عباس خبر داشت، به عبدالله بن حسن می‌فرماید زعامت امت به دست فرزندان تو نخواهد رسید و محمد تو مهدی موعودی که قلمداد می‌کنید، نیست. عبدالله بن حسن از اظهار نظر امام می‌رنجد و حتی امام را متهم به حسادت می‌نماید! [۳۸۴]. در هر صورت این موضوع چند نکته مهم را شفاف می‌سازد؛ یکی موقعیت والای آل علی علیه‌السلام در میان مردم، دوم زیرکی سران بنی عباس که با بیعت به ظاهر با آل علی علیه‌السلام بر روی اهداف خویش پوشش می‌نهند. از نام و نشان و موقعیت آل علی و آل محمد به سود خویش بهره می‌جویند. دعوت خویش را به نام آنان مطرح می‌سازند؛ حتی در صورت لزوم با آنان پیمان بسته و بیعت می‌کنند. سوم ساده لوحی برخی از علویان که از اهداف اصلی بنی عباس بی‌خبرند و فریب نیرنگ‌های آنان را می‌خورند. و نیز فرزاندگی جعفر بن محمد (علیهما السلام) شفاف می‌شود که چگونه نظر مصاب می‌دهد و علویان را از توطئه‌ها هشدار می‌دهد، گرچه گوش شنوایی هشدار امام را توجه نمی‌نماید. [صفحه ۱۷۰] و نیز هنگامی که سلیمان بن کثیر در مرو خطبه ایراد می‌کند و می‌خواهد ابومسلم و اهداف وی را بر مردم معرفی نماید، بعد از اقرار گرفتن مردم بر توحید و نبوت از مردم می‌پرسد آیا شما بر این گمان هستید که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غیر از عترت و اهل بیت (علیهم السلام) خویش را جانشین برگزیده است. آنگاه می‌گوید این شخص (ابو مسلم) همان فردی است که حق را به اهل بیت (علیهم السلام) برمی‌گرداند، ان هذا الرجل هو الذی ینبغی له ان یقوم بامرهم. [۳۸۵]. محمد بن علی توصیه‌های مهم به بکیر بن ماهان دارد، از جمله این که مردم را به الرضا من آل محمد فراخواند. این شعار کاربرد وسیعی ایفا نمود. آنان در بلاد مختلف به ویژه در منطقه خراسان بر این شعار اصرار داشتند؛ زیرا گرچه کوفه پایگاه آنان بود، لیکن عراق به ویژه کوفه به سادگی فریب شعارها و عنوان‌های بنی عباس را نمی‌خورد. به همین خاطر آنان این عنوان‌ها را در بلادی مثل خراسان که از مرکز اسلامی دور بود و دسته بندی‌های سیاسی هنوز در آنجا نفوذ نکرده بود و مردم آن سامان در تشخیص «الرضا من آل محمد» که منظور چه گروهی می‌باشد، به اشتباه می‌رفتند، اصرار داشتند. مبلغان در فراخوانی، فضایل آل ابی طالب را مطرح می‌ساختند. ستم‌هایی که بر آنان روا داشته شد، مطرح می‌ساختند. [۳۸۶] حتی ابومسلم نیز فراخوانی‌اش با عنوان «بنی هاشم» انجام می‌گرفت. از بنی عباس که هدف اصلی این دعوت بود، نام و نشانی نبود. به همین خاطر محمد بن علی هنگام اعزام زیاد بن ابو محمد - اولین فردی که اعزام می‌کند - به وی می‌گوید: ادع الناس الینا [۳۸۷]، مردم را به سوی ما (هدف اصلی) فراخوان و زیاد بن ابومحمد با [صفحه ۱۷۱] غالب در مورد همین موضوع در نیشابور درگیر می‌شود. هنگامی که زیاد، بنی عباس را به آل ابی طالب برتری می‌دهد، غالب که مردم را به سوی بنی فاطمه (سلام الله علیها) و امام باقر علیه‌السلام فرا می‌خواند، با وی درگیر می‌شود. [۳۸۸] البته محمد بن علی این هشدار را به یاران خود داده بود که با افرادی چون غالب که به طور آشکار مردم را به سوی فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) فرا می‌خوانند، بر حذر باشند. با آنان درگیر نشوند. [۳۸۹]. بر این اساس عنوان آل علی یا الرضا من آل محمد، یا آل محمد و... تماما عنوان‌های پوششی هستند که فراخوانی به سوی بنی عباس شکل گیرد و سامان دهی شود. این شعار و عنوان، آن گونه تأثیر گذاری داشت که نه تنها شعار عباسیان بود، بلکه علویان نیز که به رغم عباسیان قیام می‌نمودند، از این شعار بیشترین بهره را می‌بردند. مانند قیام حسین بن علی (شهید فخر)، عبدالله بن معاویه، ابوالسرایا (سری بن منصور - غیر علوی - فراخوانی برای ابن طباطبا) محمد بن ابراهیم، یحیی بن عمر. [۳۹۰].

رهبران عباسیان افرادی هوشمند و آشنا به اوضاع سیاسی و اجتماعی بودند. به همین خاطر برای رسیدن به اهداف خویش از اهرم‌های توان مند نیروی انسانی، مناطق استراتژیک و علاقه‌ها و وابستگی‌های اعتقادی مناطق مختلف کشور اسلامی به خوبی آگاه بودند. رهبران عباسی به خصوص محمد بن علی که بیشترین نقش را در ساماندهی فراخوانی و زمینه سازی حکومت عباسیان به عهده داشت، فردی سیاسی و موقعیت شناس بود که از [صفحه ۱۷۲] توانمندی‌های بسیار بهره وری بهینه نموده و سازمان دعوت را ساماندهی می‌نماید. وی مرکز فرماندهی و رهبری این سازمان را در جایی بسیار حساس و در عین حال به ظاهر دور افتاده انتخاب می‌کند. پایگاه فرماندهی این حرکت بزرگ شهر یا روستای دورافتاده ای به نام «حمیمه» در اطراف شام است. حمیمه از چند جهت برای اهداف بنی عباس مناسب ترین مکان است. الف: این محل در اطراف شام، پایتخت بنی امیه قرار دارد. و به ظاهر گروه و احزاب چالشگر آنان، چنین منطقه‌ای را برای تلاش‌های سیاسی انتخاب نمی‌کنند. لیکن سران بنی عباس این منطقه را که بتواند تلاش خود را در آن پنهان سازی کنند به طوری که مراقبان حکومت را به تردید نیفتکند، انتخاب می‌کنند. ب: از جانب دیگر این منطقه محل تلاقی کاروان‌های زیارتی حج و عمره و نیز بازرگانان مصر، فلسطین، شام، حجاز، عراق و خراسان می‌باشد. کاروان‌های زیارتی و تجارتی در این محل با هم برخورد می‌کنند و چون بنی عباس اطلاع رسانی و تلاش‌های سیاسی را با پوشش تجارت ساماندهی می‌کردند، در این منطقه بهترین جا برای تلاقی کاروان‌ها و پیک‌ها جهت اطلاع رسانی به شمار می‌رفت که بتوانند با نمایندگان خویش در کوفه و خراسان و مناطق دیگر ارتباط برقرار نمایند؛ در عین حال که حساسیت دستگاه اموی را برانگیخته نمایند. از این جهت سران بنی عباس این محل را برای زندگی و تلاش‌های سیاسی خویش برگزیده‌اند. به قول یاقوت حموی، حمیمه، محل زندگی بنی عباس نام گرفته است. [۳۹۱] این تلاش‌ها تحت پوشش تجارت که دستگاه [صفحه ۱۷۳] امویان را حساس نسازد، انجام می‌گرفت. سران بنی عباس این مقر به ظاهر دور افتاده را برای رهبران خویش برگزیده بودند، آنگاه دو پایگاه مهم دیگر نیز تشکیل داده بودند که تلاش‌های سیاسی را در آن دو پایگاه متمرکز ساخته بودند. یکی کوفه در منطقه حساس عراق که پایگاه تشیع بوده، و سرچشمه نا آرامی‌ها و چالشگری‌ها و مبارزات سیاسی علیه بنی امیه بود. کوفه برای بنی عباس مغتنم و حساس به شمار می‌رفت. دیگری مرو در خراسان که برای بنی عباس اهمیتش کمتر از کوفه نبود. سران بنی عباس برای گردش نگرشهای عمومی مردم در این سه پایگاه مستقر بودند. البته شیوه و عملکرد آنان در عراق با خراسان تفاوت‌هایی داشت که فرصت طرح آنها نیست. لیکن بعد از حمیمه، دو پایگاه مهم آنان را کوفه و مرو تشکیل می‌داد. انتخاب این سه پایگاه بسیار زیرکانه و با دقت سیاسی و نظامی و استراتژیک انجام گرفته بود که نشان از موقعیت شناسی سران بنی عباس دارد. از جانب دیگر سران بنی عباس از هر نیروی انسانی و حزب و گروه با نفوذ، به سود خود بهره می‌جستند. آنان افراد زیرک و هوشمندی را برای همکاری بر می‌گزیدند. از افراد با موقعیت‌های اجتماعی و شجاع و زیرک و مجرب بهره وری می‌نمودند. در کوفه افرادی مانند ابوریاح و بکیر بن ماهان و ابوسلمه خلال در حدود ۳۰ سال با آنان همدستی می‌نمودند (از سال ۱۰۰ تا ۱۳۲). در مرو که پایگاه سوم آنان به شمار می‌رفت افرادی چون ابو عکرمة، سلیمان بن کثیر و ابومسلم خراسانی نقش مهم ایفا می‌نمودند. [۳۹۲] این افراد نقش اساسی در [صفحه ۱۷۴] ساماندهی دعوت به سوی عباسیان را عهده دار بودند و از میان آنان بهترین نقش را می‌توان نقش ابومسلم خراسانی مشاهده نمود که در منطقه خراسان نقش اصلی ایفا نمود و باعث گردش اجتماعی و سیاسی بلاد شرق به سمت و سوی بنی عباس و در نهایت اقتدار سیاسی عباسیان شد. بر این اساس یکی از محورهای پیروزی بنی عباس را می‌توان موقعیت شناسی آنان از اوضاع اجتماعی و سیاسی و نیز تدبیر و سیاست مداری آنان عنوان نمود.

نقش ابومسلم

عثمان بن ابراهیم بن عثمان معروف به «ابو مسلم خراسانی» که بعداً او را عبدالرحمن نامیدند، فرد پر آوازه‌ای است که در تاریخ بنی

عباس نقش مهم ایفا نمود. برخی وی را اصفهانی نیز می‌نامند. محل تولد وی را روستای سنجد نزدیک مرو می‌نویسند. [۳۹۳]. درباره‌ی وی می‌نویسند که ابومسلم خدمت گزار عاصم بن یونس یا یحیی بن معقل در کوفه بوده است. هنگامی که سلیمان بن کثیر از خراسان با همراهان خویش عازم مکه بود، در کوفه از عاصم دیدار می‌کند. زمانی که ابومسلم را می‌بیند، وی را فردی زیرک و لایق می‌یابد، به همراه خویش به نزد ابراهیم امام می‌برد. نیز می‌نویسند وی برده عاصم بوده است که بکیر بن ماهان وی را به چهارصد درهم خریداری و به نزد ابراهیم امام می‌فرستد. [۳۹۴]. در هر صورت هنگامی که ابومسلم که جوانی ناپخته بیش نبوده در سال ۱۲۴ به نزد ابراهیم امام می‌رود، ابراهیم وی را فردی مناسب در جهت تحقق اهداف خویش می‌یابد. ابراهیم ابتدا دختر ابونجد را به عقد ابومسلم در می‌آورد. آنگاه وی را با دستور العمل به سمت خراسان اعزام می‌دارد. [۳۹۵]. [صفحه ۱۷۵] ابومسلم که فرد ماجراجویی است، با دستور العمل ابراهیم به بلاد شرق برای فراخوانی مردم به سوی بنی عباس اعزام می‌شود. ابراهیم دستور می‌دهد یمنی‌ها و قبیله ربیع را که با آنان هستند، گرمی دار و قبیله مضر را دشمن؛ و به احدی مهلت نده و دشمنان را از دم شمشیر بگذران و اگر توانستی خراسان را از اعراب پاک کنی، این کار را انجام ده. هر پسر بچه‌ای که پنج وجب قد دارد و بر او مشکوک هستی به قتل برسان؛ البته با سلیمان بن کثیر هیچ گاه مخالفت مکن. [۳۹۶]. وی مأمور بود هنگامی که به خراسان برگشت، نمایندگان خویش را در بلاد مختلف مستقر سازد و مردم را نخست به صورت پنهانی به سوی عباسیان و در ظاهر به آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فراخواند. ابومسلم دستور دارد در فرصت مناسب دعوت خود را آشکار سازد. این فرصت را ماه رمضان سال ۱۲۹ تشخیص می‌دهند که دعوت را به طور فراگیر در سرتاسر بلاد خراسان همزمان به سوی عباسیان آشکار کنند. [۳۹۷]. ابومسلم دستور ابراهیم را به طور دقیق اجرا می‌کند و در رمضان سال ۱۲۹ بعد از آشکار نمودن فراخوانی، نماز عید را به امامت سلیمان بن کثیر در مرو برپا می‌کنند و به وی دستور می‌دهد که برای اولین بار بدون اذان و اقامه و بر خلاف سنت‌های بنی امیه مراسم نماز عید برپا نمایند. [۳۹۸] در سال ۱۳۰ وارد دارالاماره (استانداری) مرو می‌شود. ابومسلم که تلاش خود را در سال ۱۳۰ آشکار می‌سازد، در مدت دو سال موفق می‌شود بلاد خراسان، آنگاه اصفهان، قم و کاشان و نهاوند و در نهایت عراق و کوفه را فتح کند و بسیاری از سران بنی امیه را به قتل رساند. [صفحه ۱۷۶] در نهایت سرنوشت امت اسلامی را به دست اولین خلیفه عباسی یعنی سفاح برادر ابراهیم امام تقدیم نماید. در فاصله این دو سال ابومسلم که از مرو شروع می‌کند، قتل و غارت فراوان توسط سپاه انبوه خویش که پرچم سیاه برافراشته بودند - به همین خاطر «مسوده» نامیده می‌شوند - انجام می‌گیرد. وی قحطبه بن شیب را وزیر تام الاختیار خویش منصب می‌دهد. به وی دستور می‌دهد هنگامی که بر دشمن چیره شدی، زمین را از خون آنان سیراب کن، فاذا ظهرت علیهم فاسخن فی القتل. [۳۹۹] در هنگام فتح گرگان ده هزار نفر را به قتل می‌رساند. و نباته عامل بنی امیه را نیز کشته سرش را برای ابومسلم می‌فرستد. [۴۰۰] وی در سال بعد که باخبر می‌شود مردم گرگان شورش نموده‌اند دوباره با سپاه انبوهی به آنجا بر می‌گردد. سی هزار نفر را به قتل می‌رساند! [۴۰۱]. ابومسلم بعد از پیروزی بر نهاوند که سران بنی امیه از بلاد گوناگون فرار و در آنجا گرد آمده بودند، تمام اسیران را که از بنی امیه بودند، گردن می‌زند. در مدت دو سال فتح و پیروزی که بیشتر بلاد شرق و ایران و عراق به دست ابومسلم فتح شد، کشتار بزرگی رخ می‌دهد. تعداد کشته شدگان را بیش از ششصد هزار نفر می‌نویسند! [۴۰۲] هنگامی که از عبدالله بن مبارک می‌پرسند ابومسلم بهتر است یا حجاج، می‌گوید: نمی‌توان گفت ابومسلم از کسی بهتر است؛ لیکن حجاج از او بدتر است. [۴۰۳]. [صفحه ۱۷۷] در مدت زمانی که ابومسلم مشغول قتل و غارت بلاد شرق بود، مروان حمار از تلاش‌های ابراهیم امام باخبر می‌شود. وی به نماینده‌ی خود در شام «ولید بن معاویه» دستور می‌دهد ابراهیم را دستگیر کرده و به نزد وی بفرستد. والی اموی نیز این کار انجام داده ابراهیم توسط مروان زندانی در نهایت سرش داخل کیسه‌ای از نوره نموده وی را در زندان به قتل می‌رسانند. [۴۰۴]. هنگامی که خبر قتل ابراهیم به ابومسلم می‌رسد، وی وحشت زده شده موضع خویش را به ظاهر تغییر می‌دهد. نامه‌ای به امام صادق علیه السلام می‌نگارد، در این نامه اظهار وفاداری به حضرت نموده و می‌نویسد

من مردم را به سمت و سوی شما فرا می‌خوانم. امام نامه وی را نمی‌پذیرد و به او جواب می‌دهد نه اینکه زمان من است و نه تو هوادار من می‌باشی، ما انت من رجالی و لا الزمان زمانی. [۴۰۵]. جنایت‌های بی‌شماری توسط عباسیان، حتی کشتن یاران خودشان به دست ابومسلم انجام می‌گیرد. سفاح خلیفه عباسی هنگامی که از ابوسلمه خلال احساس خطر می‌کند، قصد قتل وی را می‌نماید. ابوسلمه نماینده بنی عباس در کوفه بود و بیشترین فراخوانی را در جهت دعوت مردم به سوی بنی عباس انجام داد. کوفه بعد از حمیمه دومین پایگاه مهم بنی عباس بود. لیکن سفاح با ابومسلم مشاوره نموده ابومسلم شخصی به نام «مرار» را اعزام می‌کند. ابوسلمه خلال را متهم نموده بودند که مردم را به سمت و سوی آل علی فرا می‌خواند، با این بهانه وی را به قتل می‌رساند. [۴۰۶]. [صفحه ۱۷۸] در پایان کار، ابومسلم بعد از این همه خوش خدمتی به بنی عباس و بعد از کشتن بیش از ششصد هزار نفر بی‌گناه و با گناه و رساندن بنی عباس به اقتدار سیاسی، هنگامی که منصور برادر سفاح به خلافت می‌رسد، ابومسلم را به ضیافت دربار فرا خوانده، و جلادهای مسلح را آماده می‌سازد تا با اشاره منصور سر ابومسلم را از فراز قامتش بردارند. هنگامی که منصور به او می‌گوید این همه قتل برای چه انجام دادی وی می‌گوید، به دستور برادر تو بوده است. وقتی ابومسلم احساس خطر می‌کند، به وی می‌گوید، مرا برای دشمن خویش زنده نگه دار. منصور می‌گوید دشمن تراز تو کیست!! با اشاره منصور در سال ۱۳۷ در مداین عراق سر ابومسلم با همان شمشیری که خود آهیخته بود، برداشته می‌شود. [۴۰۷] امام صادق علیه‌السلام فرمود: من سل سیف البغی قتل به. [۴۰۸] «هر کس شمشیر ستم آهیخت، به همان شمشیر کشته خواهد شد»، که شمشیر دوم دو گونه است؛ یا آن نیز شمشیر ستم است و یا عدل. این گونه ابومسلم نقش محوری در گردش معادلات سیاسی انجام می‌دهد و انحرافی بزرگ در حرکت عمومی خیزش جامعه اسلامی پدیدار می‌سازد و سرنوشت امت اسلامی را برای بیش از پنج قرن رقم می‌زند. اگر ابومسلم این نقش را ایفا نمی‌کرد و این جریان بزرگ اجتماعی به سمت و سوی عباسیان سوق داده نمی‌شد، می‌توان گفت اوضاع به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد و شاید اقتدار سیاسی امت اسلامی به سمت و سوی اهل بیت (علیهم‌السلام) و امام صادق علیه‌السلام چرخش می‌نمود که شرح آن در عنوان «تشکل همسوی اهل بیت (علیهم‌السلام)» آمده است. [صفحه ۱۷۹] این عوامل یعنی فراخوانی گسترده بنی عباس و مطرح کردن اهل بیت (علیهم‌السلام) در فراخوانی و موقعیت‌شناسی و زیرکی سران عباسیان و نقش مهم ابومسلم از یک سو و نیز ستم پیشگی عمال بنی امیه و تبعیض و نابرابری‌ها و نیز فساد و تباهی که سراسر بلاد را فرا گرفته بود و آشفتگی سیاسی سران بنی امیه از جانب دیگر، دست به دست هم داده و باعث کامیاب شدن عباسیان در عرصه سیاست می‌گردد. این گونه یک جریان بزرگ اجتماعی به اقتدار سیاسی دستیازی می‌نماید. در فرصت‌های بعدی این نکته باید مورد بررسی قرار گیرد که موضع گیری عباسیان که با نام اهل بیت (علیهم‌السلام) به اقتدار سیاسی رسیدند در برابر موضع گیری امام صادق علیه‌السلام به عنوان اولین شاخص اهل بیت (علیهم‌السلام) در زمان حکومت عباسیان چگونه خواهد بود. در این فرصت به بخشی از رفتار حاکمان بنی امیه و بنی عباس به خصوص رفتار آنان با امام صادق علیه‌السلام می‌پردازیم. آنگاه موضع گیری‌های اجتماعی امام را مورد نگر قرار خواهیم داد. گرچه دورنمای این جریان اجتماعی آشکار است که سرنشینان این کشتی بر روی امواج خون‌ها حرکت کرده و در لنگرگاه سیاست پهلوی گرفته‌اند، از پیش مشخص است که سرنشینان این کشتی در اندیشه و رفتار، توان هم خوانی با حق و پیروان آن را نخواهند داشت. این بررسی بسیار فشرده، علل سقوط حزب عثمانیه و نیز چگونگی اقتدار سیاسی عباسیان را بیان می‌کند. با آشنایی اجمالی از این محورها اینک فرصت آن فراهم است که برخی رفتارها و روش‌های حاکمان اموی و عباسی را مورد نگر قرار دهیم. آنگاه موضع گیری‌های امام صادق علیه‌السلام را در برابر حاکمان این دو جریان تحلیل بنماییم. [صفحه ۱۸۰]

حزب عثمانیه و امام صادق

دوران امامت امام صادق علیه‌السلام هم زمان با دو جریان اجتماعی امویان و عباسیان می‌باشد. اوایل امامت حضرت بیش از یک

دهه هم زمان با حکومت هشام است که خلیفه مقتدر اموی به شمار می‌رود. می‌توان گفت هشام که تا سال ۱۲۵ حکومت نمود، آخرین خلیفه مقتدر اموی می‌باشد. بعد از هشام قدرت امویان رو به ضعف نهاد و حدود هفت سال بعد افول نمود. لیکن در این ده سال حوادث مهمی رخ داده است که موضع گیری امام صادق علیه‌السلام را در پی داشته است. مهم ترین حادثه زمان هشام را می‌توان قیام زید بن علی بن الحسین (علیهما السلام) نام برد. همچنین قیام یحیی بن زید بعد از شهادت زید. بعد از حادثه خونین کربلا- نهضت و شورش‌های بسیار به نام و با الهام از نهضت شهیدان کربلا رخ داده است. مانند قیام تواین، حادثه حره، حرکت مختار. فتنه عبدالله بن زبیر و شورش‌های خوارج در کنار این قیام‌ها نیز مشاهده می‌شود. هر کدام از این اقدام‌ها آسیب جدی بر پیکر حکومت ستم پیشه اموی وارد ساخته است. اینک در آخرین سال‌های حکومت سیاه امویان اوضاع به گونه‌ای دگرگون است که از یک سو ستم و بی‌عدالتی و تبعیض و قوم گرایی اموی بی‌داد می‌کند؛ از سوی دیگر آگاهی‌های اجتماعی و سیاسی مردم به طور چشم گیری فزونی و توسعه یافته است. از جانب سوم بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام اینک زمینه اقدام چالشگری و رویارویی در برابر نظام سیاسی از جانب شاخصان عترت مانند امام سجاد علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام و نیز امام صادق علیه‌السلام وجود ندارد. در این فرصت ائمه هدی به موضع گیری‌های متفاوت دیگری مانند افشاگری و آماده سازی [صفحه ۱۸۱] فرهنگی و اجتماعی روی آورده اند. البته این سخن بدین معنا نیست که زمینه قیام و چالشگری برای دیگران و نیز یاران امامان وجود ندارد. بلکه چه بسا پدیدار ساختن جریان‌های اجتماعی مخالف حتی حرکت‌های سیاسی و نظامی ممکن است برای برخی دیگر فراهم باشد. چه بسا این حرکت‌ها در گردش معادلات سیاسی و افول و بروز حکومت‌ها نقش مؤثر ایفا نمایند. از این جهت مشاهده می‌شود که امامان معصوم که شاخص‌های عترت و جانشینان به حق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودند، در برخی فرصت‌ها خود اقدام سیاسی و نظامی به رغم حکومت ستم انجام نمی‌دادند. لیکن از اقدام‌های دیگران در صورتی که منطبق با دین و احکام الهی بوده و برای احقاق حق و ستیز با ستمگران شکل می‌گرفته حمایت می‌نمودند. خود عترت نیز در این عرصه مشوق بودند. البته این سخن به این معنا هم نیست که ائمه (علیهم السلام) از هر اقدام و شورش نسنجیده و کور و یا با هر اقدام سیاسی که بر اساس خواش‌های نفسانی سران آنها شکل می‌گرفت، حمایت نموده و ابزار قدرت آنان قرار گیرند! و یا سران احزاب سیاسی خود را بر امواج و اعتبار موقعیت امامان به ساحل نجات برسانند. هرگز! امامان هوشمندانه با دیدگاه صحیح این جریان‌ها را می‌نگریستند. به همین خاطر هیچ گروه سیاسی نمی‌توانست از نام و تأیید و تکذیب امامان سوء استفاده کند. اما قیام‌های به حق بستر ساز استقرار حق، همواره مورد عنایت و تأیید امامان بودند. نمونه‌هایی از این قیام‌ها را در زمان امام صادق علیه‌السلام مانند قیام زید بن علی بن الحسین و یحیی بن زید و مانند قیام‌های سادات حسنی علیه‌السلام و نیز قیام شهید فخر در زمان امام موسی علیه‌السلام می‌توان مشاهده کرد. در نوشتار امام صادق علیه‌السلام موضع امام صادق علیه‌السلام را در مورد جریان‌های اجتماعی چالشگر حق و نیز قیام‌هایی که به رغم آنها شکل می‌گرفته است، مورد بررسی قرار [صفحه ۱۸۲] می‌دهیم. نخست موضع امام علیه‌السلام در مورد حزب عثمانیه یعنی بنی امیه را بررسی می‌کنیم. آنگاه به بررسی نهضت‌ها خواهیم پرداخت.

امام صادق و حاکمان بنی امیه

بیشتر عمر امام صادق علیه‌السلام و مدتی از دوران امامت حضرت همزمان با دوران حاکمیت بنی امیه بود. بدون شک حاکمان بنی امیه ستم پیشه بودند. آنان جنایات ماندگار از خود به یادگار نهادند. در زمان امام صادق علیه‌السلام بنی مروان سرنوشت امت اسلامی را به دست دارند. افراد مستبد ستم پیشه‌ای چون هشام، ولید و یزید بن ولید به ستم بر امت اسلامی به ویژه پیروان اهل بیت ادامه می‌دهند. زمان امام به گونه‌ای است که اقدام سیاسی و نظامی علیه بنی امیه از جانب امام زمینه ندارد. لیکن امام هیچ گاه نسبت به ستم و تباهی‌های آنان بی تفاوت نیست؛ بلکه هم به صورت عمومی و هم به صورت شفاف با نام بردن از بنی امیه به شدید

ترین وجه ممکن افشاگری می نماید. نظام سیاسی آنان را محکوم، مردود و غیر مشروع معرفی می نماید. به چند نمونه از اندیشه ها و رفتار امام اشاره می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس ستمگری را کمک کند، از اسلام بیرون شده است، من مشی الی ظالم لیعینه و هو یعلم انه ظالم خرج من الاسلام. [۴۰۹]. در روایت دیگر از زبان حضرت این گونه آمده است: هنگامی که قیامت برپا شود، منادی ندا خواهد داد ستمگران و یاران آنان کجا هستند! حتی آنان که خود را همانند ستمگران قرار دادند و آنان که لوازم التحریر و [صفحه ۱۸۳] قلم و دوات برای آنان فراهم نمودند، همگان را در تابوتی نهاده به جهنم می افکنند، ثم یرمی بهم فی جهنم. [۴۱۰] در برخی موارد حتی حاکمان اموی را با عنوان «بنی امیه» این گونه محکوم می نماید: علی بن حمزه می گوید، دوستی از من که از کارکنان حکومت بنی امیه بود به محضر امام صادق علیه السلام رسید و در مورد کارش از حضرت سؤال کرد. حضرت فرمود اگر امثال شماها با آنان همکاری نمی نمودید، بنی امیه توان نمی یافتند که حق ما را سلب کنند، لولا بنی امیه وجدوا لهم من یکتب... لما سلبوا حقنا. [۴۱۱]. حضرت مردم را به طور صریح و شدید از همیاری با مدیریت حاکمان ستم، هشدار می دهد. با این اندیشه و رفتار خویش به رغم بنی امیه می ستیزد. همانند این گونه آثار از حضرت فراوان است.

تشکل همسوی اهل بیت

در نوشتارهای پیش این نکته مورد توجه قرار گرفته است که بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یک جریان بزرگ اجتماعی تشیع که از کوثر غدیر سیراب می شود، شکل گرفته بود. برخی بر این باورند که یاران اهل بیت (علیهم السلام) اندک و انگشت شمار بودند؛ این باوری بی پایه است و اگر شواهدی از نصوص هم بر این مطلب گواهی دهد، باید معنای صحیح آن را جستجو نمود. باور صحیح در این عرصه این است که یک حرکت بزرگ و جمعیت انبوه، همواره هوادار آرمان های اهل بیت (علیهم السلام) بودند. گرچه فراز و [صفحه ۱۸۴] نشیب هایی نیز در حرکت های اجتماعی تشکل همسوی اهل بیت مشاهده می شود. لیکن این تشکل هیچ گاه از حرکت خویش باز نایستاد. منزل امام صادق علیه السلام در مدینه همواره محل رفت و آمد افراد و گروه ها بود. مردم افزون بر تجمع در محل تدریس، در مجامع عمومی مانند مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم همواره گرد امام حلقه زده و از دانش بی پایان وی بهره ور می شدند. منزل امام همواره به ویژه در موسم حج مملو از جمعیت حج گزار بود که مسائل شرعی خود را می پرسیدند و می آموختند. اسماعیل بن مهران می گوید وقتی مراجعه کردم تا از امام پیرامون مناسک حج سؤال نمایم، جمعیت در منزل امام مملو و موج می زد، و منزله غاص بالناس. [۴۱۲]. عمرو بن عبید معتزلی هنگامی که با حضرت به مناظره نشسته است، در مورد موقعیت اجتماعی حضرت می گوید، فضل فراوان و پیروان فراوان تو ما را وادار ساخته است که در مورد مسائل مهم اجتماعی از جمله مسئله رهبری با تو مشاوره نمایم، فانه لا غنی بنا عن مثلك لفضلک و کثره شیعتک. [۴۱۳]. و اینکه این تشکل از زمان امام صادق علیه السلام شکوفاتر نیز شده است و می توان گفت بیش از هر زمان دیگر توسعه یافته است. این تشکل در زمان امام باقر و صادق (علیهما السلام) در ابعاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آشکار شده است که توضیح بخش های فقه و فرهنگ آن در بخش های بعدی نوشتار به خواست خدا خواهد آمد. اینکه به بررسی بعد اجتماعی آن که در نهضت زید بن علی بن الحسین، شهید والا مقام شکوفا شده است، می پردازیم. [صفحه ۱۸۵]

نهضت زید شهید

زید بن علی بن الحسین (علیهما السلام) از تبار عترت از شخصیت های بزرگ اجتماعی زمان خویش می باشد. زید در مکتب عترت در دامن سید الساجدین علیه السلام که همانند خورشید پرفروغ به سیاهی و ظلمت ستم بنی امیه می تاخت، تربیت یافته است. همان مجاهدی که در زیر غل و زنجیر حزب عثمانیه فریاد حق سر داد و پیام خون سالار شهیدان را تا ابدیت به گوش فرزندگان رساند.

زید در دورانی زندگی می‌کند که اوج اقتدار سیاسی و رجز خوانی حزب عثمانیه است. بعد از نهضت عاشورا و شهادت مظلومانه حسین علیه‌السلام و یارانش استبداد آن گونه سایه سیاه خویش گسترده است که هر فریادی را در گلوها خفه می‌سازد و در تمام بلاد اسلامی ساز فتح و پیروزی می‌نوازد. غافل از این که این رجزها و عربده‌ها پوشالی است. سیل خروشان خون شهیدان، این خار و خس‌ها را به زباله دان خواهد ریخت. بعد از نهضت عاشورا حرکت‌های بزرگ و کوچک و سنجیده و نسنجیده بسیار پدیدار شده است و هر کدام به سهم خود آسیب جدی بر پیکر بی‌روح حکومت بنی امیه وارد ساخته اند. از جانبی حرکت‌های اجتماعی و سیاسی و به ویژه فرهنگی عترت در طول دوران حکومت داری بنی امیه همواره خطر جدی علیه آنان پدیدار ساخته است. در این میان افراد و شاخص‌های برجسته دینی و اجتماعی مانند زید بن علی بن الحسین که از تبار عترت است، خطر بزرگی بر آنان به شمار می‌آید. زیرا زید در انتظار فرصت مناسب است تا با زمینه سازی و یک حرکت بزرگ اجتماعی بتواند یک تحول عمیق اجتماعی پدیدار سازد. هدف [صفحه ۱۸۶] اصلی زید از این حرکت گردش حرکت سیاسی به سوی عترت است. نهضتی که زید زمینه ساز آن می‌باشد، مشابه قیام مختار و یا شورش عبدالله بن زبیر نیست. زیرا آنان گرچه با اقدام خویش تحول بزرگ پدیدار ساختند و مختار مدتی در کوفه و عراق حکومت داری نمود (قریب دو سال)، و عبدالله بن زبیر نیز قریب یک دهه حاکمیت خویش را به مرکزیت مکه بر حجاز و برخی دیگر از بلاد اسلامی توسعه داد و در اوج خفقان حکومت حزب عثمانیه به رغم آنان قد برافراشتند، لیکن نهضت زید تفاوت عمده‌ای که با آنان داشت، این بود که زید در صدد گردش سیاست به سوی اهل بیت (علیهم‌السلام) بود؛ لیکن آنان برای خود پرچم افراشته بودند. به همین خاطر بعد از کامیابی نسبی توجهی به اهل بیت (علیهم‌السلام) و رهبری آنان نداشتند. نه مختار زمام امور را به دست امام سجاد علیه‌السلام سپرد و نه راه عبدالله بن زبیر راه عترت بود. به همین خاطر مورد تأیید عترت نیز نبودند. لیکن قیام زید بن علی علیه‌السلام زمینه ساز برای اهداف عترت (علیهم‌السلام) و با مشاوره و تأیید عترت بود.

زید کیست؟

زید بن علی بن الحسین بعد از باقر العلوم علیه‌السلام برترین فرزند سید ساجدین علیه‌السلام است. وی فردی پارسا، عابد، زاهد، سخی، شجاع و ایثارگر در راه خداست. زید فردی عالم و فقیه و معتقد بر باورهای حق و مجاهدی فی سبیل الله است. [۴۱۴]. زید فردی است که آثار روایی در زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار درباره وی فراوان نقل شده است. روایاتی که خبر از سرنوشت و آینده سخت و [صفحه ۱۸۷] درخشان وی می‌دهند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به امام حسین علیه‌السلام فرمود از نسل تو فردی به دنیا می‌آید که «زید» نام دارد. وی و یارانش درحالی که صورت‌های سفیدی دارند، بدون حساب وارد بهشت می‌شوند، یدخلون الجنة بغیر حساب. [۴۱۵]. و نیز از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده که: یقتل رجل من اهل بیتی فیصلب لا تری الجنة عین رأی عورته. [۴۱۶] «از اهل بیت من فردی به دار آویخته خواهد شد، که چشمی که به عورت وی نگاه کند، بهشت را نخواهد دید.» عبد الله بن جریر می‌گوید جعفر بن محمد (امام صادق علیه‌السلام) را دیدم که رکاب زید را گرفته و لباس‌های وی را مرتب می‌کند. [۴۱۷]. ابی الجارود هم درباره وی می‌گوید از هر کس درباره زید در مدینه پرسیدم گفتند وی همراه قرآن است، ذاک حلیف القرآن. [۴۱۸]. امام سجاد علیه‌السلام هنگامی که خون‌ها را از صورت زخم شده زید پاک می‌نمود (در دوران کودکی زید) به او گفت، تو را به خدا می‌سپارم. تو همان زیدی هستی که در کناسه کوفه به دار آویخته می‌شوی. هر کس عمداً به عورت او نگاه کند دچار آتش جهنم می‌گردد. [۴۱۹]. زید آن گونه علاقه مند به عترت بود که هنگامی که فرد ناپاکی از شامیان در میدان نبرد به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) اهانت کرد، اشک از چشمانش جاری شد؛ در سپاه خویش فریاد زد آیا کسی به خاطر حرمت و غضب فاطمه [صفحه ۱۸۸] آشفته نمی‌شود، اما احد یغضب لفاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه

و آله و سلم. [۴۲۰]. امام باقر علیه السلام: زید سروری از اهل بیت است. به خون خواهی اهل بیت به پا می‌خیزد، هذا سید اهل بیتي و الطالب باوطارهم. [۴۲۱] امام صادق علیه السلام: انه كان نعم العم ان عمي كان رجلا لدنيانا و آخرتنا. [۴۲۲] «عمویم (زید) فرد خوبی برای دنیا و آخرت ما بود». زید بر باور حق شیعه بود و معتقد به امامت امامان بود؛ درباره امامت جعفر بن محمد علیه السلام می‌گوید، جعفر امامنا فی الحلال و الحرام. [۴۲۳] «در حرام و حلال الهی پیشوای ما جعفر (امام صادق علیه السلام) می‌باشد». گرچه فضایل وی بی‌شمار است و فردی پارسا و عابد و مجاهدی نستوه است، و همین اوصاف و رفتار وی باعث شد که برخی به اشتباه وی را بعد از امام سجاد علیه السلام امام بدانند و به آنها «زیدی» گفته می‌شود، لیکن اعتقاد حق خود زید این گونه است که خود او اظهار می‌دارد که هیچ گونه ادعایی به رهبری و امامت ندارد.

ماهیت نهضت زید

زید که احادیث گوناگون در مورد وی عنوان شده و از شهادت و به دار آویخته شدن وی خبر داده بودند، در هنگامی که اوضاع سیاسی و ستم بنی امیه را مشاهده نمود، با عزمی راسخ تصمیم بر قیام علیه حاکمان بنی امیه نمود. چون اقدام زید مهم بود و چه بسا ریختن خون‌ها را به دنبال داشت، در [صفحه ۱۸۹] مرحله نخست با امام صادق علیه السلام مشاوری نمود و نظر موافق امام را جلب کرد. امام موسی علیه السلام از امام صادق علیه السلام می‌گوید: لقد استشارنی فی خروجه فقلت له یا عم ان رضیت ان تكون المقتول و المصلوب بالکناسة فشاءنک. [۴۲۴] «با من در مورد قیامش مشورت نمود؛ من به وی گفتم اگر حاضر هستی کشته شوی و در کناسه کوفه به دار آویخته شوی قیام کن». زید آن گونه مقاوم و مصمم بود که گفت اگر من و فرزندانم (یحیی) تنها هم باشیم علیه بنی امیه قیام خواهیم نمود. [۴۲۵]. قیام زید که یک حرکت اجتماعی پدیدار ساخت، با مشاوری صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم شکل گرفت و امام آن را تأیید نمود. زید که در مدینه زندگی می‌کرد، برای پدیدار ساختن حرکت اجتماعی بزرگ، مناسب ترین نقطه را برای حرکت خویش کوفه تشخیص داد. زیرا کوفه پایگاه تشیع و مرکز نیروی انسانی فداکار در راه آرمان‌های اهل بیت (علیهم السلام) بود. با این که سخنان بی‌پایه‌ای درباره کوفه گفته می‌شد که: کوفیان بر اجداد تو مانند امام حسین علیه السلام و امام علی بن ابی طالب علیه السلام وفاداری نکردند؛ لیکن وی که شناخت صحیحی داشت به این گونه سخنان بی‌پایه و قوی نهاد. مدتی حدود ده ماه به بهانه‌های اختلاف ملکی با برخی در کوفه رفت و آمد و اقامت نمود. در این مدت افراد و قبیله‌هایی که تا پای جان حاضر بودند همراه وی باشند، شناسایی نمود. سران کوفه مانند سلمه بن کهیل، نصر بن خزیمه، معاویه بن اسحاق، حجه بن الالج و... با وی پیمان بستند. [۴۲۶] با زمینه سازی‌های زید چهل هزار نفر با وی هم پیمان شده و بیعت نمودند که [صفحه ۱۹۰] پانزده هزار نفر آنان از کوفه بودند. [۴۲۷]. زمینه سازی زید تنها به کوفه بسنده نبود، بلکه بلاد دیگری چون، بصره، مداین، خراسان، ری، گرگان، واسط، موصل نیز با وی همراهی نمودند. بقیه بیعت کنندگان از این بلاد بودند. [۴۲۸] بر این اساس هم از نظر تعداد و هم از لحاظ توسعه نهضت زید با اهمیت بود. در آن زمان حاکم بنی امیه هشام بن عبدالملک و والی عراق نیز یوسف بن عمر اموی بود. بنی امیه بعد از اطلاع از حرکت زید آماده مقابله با وی شدند و در نهایت با حيله و تزویر و ایجاد اختلاف، سپاه زید را از هم پاشیدند. [۴۲۹] زید در اثر اصابت تیر به سرش در سال ۱۲۱ [۴۳۰] به شهادت رسید. یاران زید از جمله فرزندان مجاهدش یحیی تصمیم گرفتند جنازه وی را در داخل نهر آبی به خاک بسپارند. آنگاه آب بر آن جاری سازند که از دسترس بنی امیه در امان بماند. این کار انجام گرفت؛ لیکن مزدوری که آنان را تعقیب می‌نمود، محل دفن را به یوسف بن عمر خبر داد، وی دستور داد جنازه را بیرون آورند. سرش را از بدن جدا برای هشام فرستادند و بدنش را عریان به همراه چند تن از یارانش مانند معاویه بن اسحاق، نصر بن خزیمه و زیاد بن نهدی در کناسه کوفه به دار آویختند! بر اساس برخی از نقل‌ها پوستی از جلو و پشت سر زید آویخته شده و عورت وی را پوشاند. [۴۳۱] برخی هم می‌نگارند عنکبوت‌ها بر عورت وی تار [صفحه ۱۹۱]

تیندند. [۴۳۲] در هر صورت بر اثر کینه توزی حزب عثمانیه با اهل بیت (علیهم السلام) تا پایان حکومت هشام جنازه زید به مدت چهار سال بر بالای دار بود و هشام چهارصد نفر را مأمور ساخته بود که به نوبت هر شب صد نفر آنان نگهبانی می دادند و مراقب جنازه زید بودند. [۴۳۳] آنگاه که حکومت به ولید بن یزید رسید دستور داد جنازه را پایین آورده، سوزاندند و خاکستر آن را به فرات و بیابان پراکندند. [۴۳۴]. کینه توزی بنی امیه تا آنجا بود که کشتن زید را مقابل کشته شدگان خود در جنگ بدر قرار دادند. سر زید را به مدینه آوردند؛ در کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهادند و گفتند فرزندان را در برابر کشته شدگان بدر کشتیم، هذا رأس ولدك الذي قتلناه بمن قتل منا بيوم بدر. [۴۳۵] این سخن یعنی ستیز با اسلام و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! اسلام بنی امیه این گونه است!

هدف زید

هدف زید از این حرکت بزرگ ستیز با ستم بنی امیه و استقرار حکومت دینی به رهبری عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همانند امام صادق علیه السلام می باشد. در شواهد روایی و تاریخی این نکته به طور شفاف می درخشد که زید جز انگیزه الهی در سر نداشت و زمینه موفقیت وی نیز فراهم بود. زید برترین وظیفه دینی خود را قیام به رغم بنی امیه اعلام می دارد، ما اعلم شيئا لله عزوجل افضل من جهاد بنی امیه. [۴۳۶] در گفتار دیگر هنگام بیعت با یاران خویش، هدف را این [صفحه ۱۹۲] گونه تبیین می کند: انا ندعوكم الى كتاب الله و سنه نبيه و جهاد الظالمين... [۴۳۷]. امام صادق علیه السلام فرمود، زید با مشاوره من اقدام به این کار نمود و بر وی هماره رحمت می فرستاد و بر مظلومیت وی اشک می ریخت. ایشان می فرمود اگر زید پیروز می شد، به وعده خویش وفا می نمود، رحم الله عمی زیدا انه دعا الى الرضا من آل محمد و لو ظفر لوفى بما دعا اليه. [۴۳۸]. بسیاری در شورش و فراخوانی خود این عناوین را (الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم) شعار قرار می دادند، مانند مختار و عباسیان؛ زیرا این شعار کاربرد مؤثری داشت. لیکن تفاوت زید با آنان این است که زید به وعده خویش وفادار بود و اختیار امر را به دست امام صادق علیه السلام می سپرد و یا زیر نظر حضرت مدیریت سیاسی مستقر می ساخت. افرادی هم که با زید بیعت نمودند، از دو جهت تعداد و توسعه با اهمیت بودند. جمعیت آنها انبوه و بی شمار و از نقاط مختلف از کوفه تا خراسان با وی بیعت نمودند. زید حرکت بزرگی پدیدار ساخت که بلاد خراسان به حرکت آمده بود، تحرکت الشيعة بخراسان. [۴۳۹] معلوم می شود از نظر اجتماعی هم زمینه کامیابی برای وی فراهم بوده است و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: ما مضى زید عمی و اصحابه الا شهداء مثل ما مضى علی بن ابی طالب و اصحابه. [۴۴۰]. هنگامی که خبر شهادت زید به امام صادق علیه السلام رسید، فبکی ثم قال انا لله و انا اليه راجعون عند الله احتسب عمی... مضى عمی شهيدا كشهداء استشهدوا مع [صفحه ۱۹۳] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی و الحسن و الحسين علیهما السلام [۴۴۱] «امام با شنیدن خبر شهادت زید گریه کردند و استرجاع نمودند و فرمودند عمویم همانند شهیدانی که همراه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی و حسن و حسین به شهادت رسیدند، شهید شد.» امام صادق علیه السلام از بازماندگان شهیدان همراه زید، دلجویی نمود و اموالی را بین آنان تقسیم نمود. [۴۴۲]. بر این اساس قیام زید یک حرکت بزرگ اجتماعی را پدیدار ساخت و آسیب سختی بر حکومت امویان متوجه ساخت و مورد تأیید امام صادق علیه السلام بود. امام صادق علیه السلام از اقدام اجتماعی و نظامی زید علیه حاکمان اموی حمایت آشکار نمود.

یحیی بن زید

بعد از شهادت زید حاکمان بنی امیه در صدد یافتن یاران زید از جمله فرزندان نسته و برومندش «یحیی» را دستگیر نمایند. دستور تعقیب و دستگیری وی از جانب یوسف بن عمر صادر شده بود. یحیی بعد از دفن پدر شهیدش عازم بین النحرین و نینوا می شود. از

منطقه عراق به «ری» آنگاه در نهایت به سرخس و خراسان روی می آورد. یوسف بن عمر به نصر بن سیار حاکم اموی در خراسان نامه می نگارد که به هر نحوی شده یحیی را دستگیر نموده و به عراق بفرستد. [۴۴۳]. یحیی حدود پنج سال به صورت آشکار و پنهان در خراسان تلاش می کند. در نهایت با یاران خویش که حدود هفتاد نفر نام می برند با سپاه ده هزار نفری عمرو بن زراوه در گیر و آنان را قلع و قمع می نماید. [صفحه ۱۹۴] وی در سال ۱۲۶ در روستای جوزجان با سپاه دشمن به فرماندهی مسلم بن احوز در گیر می شود. در این درگیری یحیی و یارانش شهید می شوند. سر یحیی را برای ولید بن یزید می فرستند و جنازه وی را همان جا به دار می آویزند. جنازه تا زمان خروج ابو مسلم بر بالای دار بوده که ابو مسلم بعد از پیروزی بر خراسان جنازه را پایین آورده بر وی نماز می گزارد و به خاک می سپارد. [۴۴۴]. امام صادق علیه السلام در مورد یحیی فرمودند: خدا از وی خوشنود شود همانند پدرش کشته می شود و همانند پدرش به دار آویخته می گردد، رضی الله عنه انه یقتل کما یقتل ابوه و یصلب کما ابوه. [۴۴۵]. تأیید نهضت زید بن علی و نیز نهضت یحیی از بزرگ ترین چالشگری های امام صادق علیه السلام علیه حزب عثمانیه یعنی بنی امیه می باشد. همراهی امام صادق علیه السلام با نهضت زید و یحیی و تجلیل از عظمت وی و یارانش گواه بر این نکته است که جامعه اسلامی در زمان امام صادق علیه السلام آمادگی لازم را در جهت گردش نظام سیاسی از بنی امیه به سمت و سوی اهل بیت را داشته است؛ به همین خاطر امام صادق علیه السلام از حرکت های سیاسی و نظامی مانند حرکت زید حمایت می کند و امیدوار به ثمر رسیدن آن است. [صفحه ۱۹۵]

موقعیت عترت

از جانب دیگر همان گونه که توضیح داده شد، فراخوانی عباسیان، جهان اسلام را به سمت و سوی خویش به نام اهل بیت (علیهم السلام) و عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، شاهد دیگری بر این مدعی می باشد که موقعیت عترت بسیار ممتاز و آوازه عترت سرتاسر جهان اسلام را فرا گرفته است. به همین خاطر حرکت های سیاسی و نظامی و نهضت ها به نام و یاد عترت شکل می گیرند. گرچه رهبران نهضت و جریان های اجتماعی در برخی موارد اهداف دیگری را دنبال می نمایند؛ لیکن آنان به ویژه سران بنی عباس به خوبی به موقعیت عترت آگاهند و می دانند که با نام و موقعیت عترت می توانند نگرشها را به سمت و سوی اهداف خویش گردش دهند. به همین خاطر مشاهده می شود سران حزب عباسیه به این اهرم فشار بسیار امیدوارند، رهبران و اهداف خویش را زیر پوشش الرضا من آل محمد پنهان می سازند و از این ابزار بهره فراوان در رسیدن به اهداف خویش می برند. معلوم می شود آنچه در جامعه مطرح بوده و آن جریانی که از همه بیشتر در دل ها نفوذ داشته است، موقعیت عترت و تشکل همسوی عترت بوده است. موقعیت عترت مهم ترین و توانمند ترین اهرم اجتماعی مستقر بوده که نگرشها را به سمت و سوی خود معطوف داشته است.

شاهد دیگر

گواه دیگر بر این مطلب - گردش سران و هواداران عباسیان به سمت امام صادق علیه السلام - این است که هنگامی که ابراهیم امام که نقش اصلی را در سازماندهی جریان بنی عباس را ایفا می نمود، به دستور مروان در زندان به قتل رسید و خبر مرگ وی در سراسر کشور اسلامی منتشر شد، یاران بنی عباس متفرق شده و موقعیت را مضطرب و اضطرابی دیدند و تا آن زمان نام و یاد او شاخص های عترت به میان نداشتند. در این فرصت مشاهده می شود چون آسیب جدی بر حزب عباسیان متوجه شده است و آینده آنان [صفحه ۱۹۶] در هاله ای از ابهام فرو رفته است، سران این حرکت اجتماعی در ظاهر به طرف امام صادق علیه السلام متمایل می شوند. دو تن از سران که نقش اصلی در زمینه سازی استقرار حکومت عباسیان داشتند، یکی در پایگاه مهم آنان در عراق و کوفه یعنی ابوسلمه خلال، دیگری که از همه نقش مهم ایفا نمود و پس از فراخوانی حرکت نظامی را از خراسان آغاز و در عراق و

شام به بساط بنی امیه پایان داد، ابو مسلم خراسانی بود. هر دو در این موقعیت حساس به امام صادق علیه السلام نامه می نگارند و از حضرت می خواهند که رهبری این نهضت فراگیر را به عهده گیرد و به امام این گونه وانمود می نمایند که برای استقرار رهبری و امامت عترت تلاش می کردند! ابوسلمه خلال که حیران مانده بود، به امام نوشت در کوفه ۷۰ هزار جنگجو همراه توست، ما منتظر دستور خواهیم ماند. امام که از توطئه آنان با خبر بود و می دانست آنان در این اظهار خویش صادق نیستند، به درخواست آنان توجه نکرد و حتی نامه ابوسلمه را سوزاند. [۴۴۶]. همچنین هنگامی که ابو مسلم به امام نوشت که من مردم را به سوی تو فرا می خوانم، امام که از نیرنگ وی با خبر بود و می دانست که می خواهد نام و عنوان و موقعیت امام را علم نموده و به سود اهداف خویش بهره وری نماید، در جواب وی گفت نه اکنون زمان، زمان من است و نه تو از یاران من می باشی، لست انت برجالی و لا الزمان زمانی. [۴۴۷]. این سخن بدین معنا نیست که مردم به سمت و سوی امام صادق علیه السلام نیستند! اگر چنین بود چرا ابو سلمه و ابو مسلم هر دو نامه می نگارند و از امام [صفحه ۱۹۷] می خواهند رهبری را بر عهده گیرد و اقدام آنان را تأیید کند؟ این اقدام آنان گواه بر این است که موقعیت برای امام بسیار مناسب است؛ موقعیت امام صادق علیه السلام برترین موقعیت اجتماعی است. لیکن این افراد یاران امام نیستند؛ اینان نمی خواهند امام صادق علیه السلام به رهبری برسد. اینان وفادار نخواهند بود. اینان از این فرصت می خواهند با نام امام صادق علیه السلام از این بحران که بعد از مرگ ابراهیم پدید آمده عبور کنند. البته امام صادق علیه السلام پل عبور آنان قرار نخواهد گرفت و آنان نخواهند توانست کشتی خود را با امواج موقعیت امام صادق علیه السلام به ساحل برسانند.

خیانت ابومسلم

این موارد به خوبی گواهی می دهند که در زمان امام صادق علیه السلام حکومت استبداد بنی امیه رو به سقوط بوده و زمینه های افول حزب عثمانیه فراهم شده بود. این زمان بهترین موقعیت اجتماعی برای گردش نهاد رهبری به سمت عترت و امام صادق علیه السلام است. از یک سو نشانه های سقوط بنی امیه را آشکارا می بیند، از سوی دیگر نهضت فراگیر زید بن علی پدید آمده و آسیب جدی بر پیکر پوسیده حزب عثمانیه وارد ساخته است. از جانب دیگر فضایل و شایستگی های عترت حجاز، عراق، خراسان و تمام بلاد اسلامی را فرا گرفته است. این زمان بهترین فرصت برای گردش مدیریت سیاسی به سمت امام صادق علیه السلام به شمار می رود. امام نیز که از حرکت های مردمی و الهی زید حمایت می نمود، برای رسیدن به این هدف است که می فرمود: زید اگر پیروز می شد به پیمان خویش وفادار بود، لو ظفر لوفی. وفاداری زید در جهت استقرار حکومت عترت و امام صادق علیه السلام بوده [صفحه ۱۹۸] است. اگر افرادی مانند ابوسلمه و بکیر بن ماهان این مقدار برای علم کردن بنی عباس تلاش نمی کردند و اگر ابومسلم آن تلاش وسیع را در جهت مطرح ساختن بنی عباس انجام نمی داد، و ابومسلم همان گونه که در شعارش مطرح بود که به سوی الرضا آل محمد فرا می خواند، عمل می کرد، کدام شخص سزاوارتر از امام صادق علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. اگر صادقانه امام صادق علیه السلام مطرح می شد به طور قطع رهبری به سمت امام صادق علیه السلام گردش می کرد. بدین خاطر می توان گفت اگر خیانت ابو مسلم نبود، زمینه رهبری امام صادق علیه السلام از میان نمی رفت. این گونه است که می توان گفت اقدام ابومسلم که آن کشتار وحشتناک را به راه انداخت و بیش از شش صد هزار نفر بی گناه و گناهکار را به قتل رساند تا عباسیان را به اقتدار سیاسی رساند، زمینه رهبری و حکومت داری امام صادق علیه السلام را از میان برد. این یک خیانت بزرگ از جانب ابومسلم و هم دستان وی به شمار می رود. اگر این خیانت از سوی اینان انجام نمی گرفت، اوضاع سیاسی به گونه ای دیگر گردش می نمود. در هر صورت تأیید قیام زید بن علی، بزرگ ترین چالشگری سیاسی امام صادق علیه السلام در برابر حزب عثمانیه می باشد. امام همام در عین حال که فعالیت های دیگر اجتماعی و نیز فرهنگی را ساماندهی نموده بودند، از این حرکت بزرگ

اجتماعی به حق حمایت نمودند و این موضع شفاف امام صادق علیه السلام در برابر حاکمیت بنی امیه می باشد. [صفحه ۱۹۹]

استقرار حکومت بنی عباس

فراخوانی بنی عباس و اقدام نظامی فراگیر باعث به حاکمیت رسیدن بنی عباس شد و سفاح اولین حاکم عباسی به مسند مدیریت سیاسی امت اسلامی نشست. این پدیده به صورت یک جریان بزرگ اجتماعی که در سال ۱۳۲ استقرار یافت در طول سال‌های متمادی بیش از پنج قرن تداوم یافت. عباسیان پنج قرن بر بخش عظیمی از کشور بسیار پهناور اسلامی حاکمیت یافتند. همان گونه که حاکمیت آنان به امداد خراسانیان و ابومسلم بود، سقوط آنان نیز بعد از پانصد و اندی سال به دست خراسانیان یعنی «مغول» شکل گرفت که در برخی آثار دینی این پیش گویی نیز آمده است. امام صادق علیه السلام: ویل لکم یا اهل العراق اذا جاء تکم الرايات من خراسان... و ویل لهم من الثط... قوم آذانهم کآذان الفأره صغرا... صغار الحدق، مرد جرد... و یکنونون سببا لامرنا. [۴۴۸]

«وای بر اهل عراق هنگامی که صاحبان پرچم‌هایی از خراسان بر آنان بتازند. وای بر آنان هنگامی که صاحبان پرچم‌هایی از خراسان بر آنان بتازند. وای بر آنان بدون ریش» بر آنان بتازند. آنان که کوچکی گوششان مانند گوش موش و حدقه چشمان کوچک است و صورت آنان بدون مو است، آنان باعث تقویت موضع ما (عترت) می گردند». قسمت اول این روایت با حمله ابومسلم می تواند منطبق شود. قسمت بعدی با حمله مغول‌ها که در زمان آنان در اثر سیاست مداری علمای شیعه مانند خواجه نصیر طوسی تشیع تقویت شد، هماهنگ است. و نیز امام صادق علیه السلام در روایت به مفضل بن یزید فرمود: این‌ها را رها کن. نابودی اینان از همان جا که شکل گیریشان آغاز شد، شروع خواهد شد، دع‌ذا عنک انما یحییء فساد امرهم من حیث بدأ صلاحهم. [۴۴۹]. [صفحه ۲۰۰] البته پیش گویی حکومت داری بنی عباس به نوعی دیگر نیز در آثار دینی مطرح است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به عمویش عباس فرمود هنگامی که فرزندان تو سیاه پوشیدند و پیروان آنان اهل خراسان بودند، به حکومت می‌رسند، و کان شیعتهم اهل خراسان لم یزل الامر فیهم. [۴۵۰] این نکته در فرزندان عباس توقع ایجاد نموده و همواره در آرزوی تحقق آن بودند و به قول طبری در میان فرزندان عباس همواره مورد گفتگو بود، [۴۵۱] و به همین خاطر آنها لباس سیاه پوشیدند. امام صادق علیه السلام در جلسه مشاوره به عبدالله بن حسن - که علوی بود - فرمود: حکومت نه به دست تو نه به دست فرزندان تو (محمد و ابراهیم) می‌رسد. حکومت به سفاح و برادرش منصور، آنگاه در میان فرزندان وی تداوم می‌یابد، ان هذا لهذا (سفاح) ثم لهذا (منصور) ثم لولده من بعده. [۴۵۲] امام صادق علیه السلام به عبدالله بن حسن که به وعده‌هایی مثل ابوسلمه خلال دل خوش نموده بودند که اینان ما را به رهبری برگزیده اند، می‌فرماید: آیا ابومسلم را تو به خراسان گسیل نموده‌ای، آیا تو دستور دادی که لباس سیاه به تن کنند؟ آیا اینان که در عراق به سود عباسیان تلاش می‌کنند، تو آنان را سازمان دهی نموده‌ای و آیا کسی از آنان را می‌شناسی، و هل تعرف منهم احدا. [۴۵۳] تعداد این گونه روایات بیش از این مقدار است. البته این پیش گویی‌ها از یک واقعیت و پدیده حتمی در آینده خبر می‌دهند؛ تأیید و یا تکذیب بنی عباس به شمار نمی‌آیند. حکومت بنی عباس با حکومت ابوالعباس (سفاح) در سال ۱۳۲ آغاز و تا [صفحه ۲۰۱] سال ۶۵۶ (نیمه قرن هفتم) تداوم یافته است. در این سال بغداد به دست هلاکوخان نوه چنگیز خان مغول فتح شد. و آخرین خلیفه عباسی معروف به «السمتعصم بالله» [۴۵۴] «به دست مغول‌ها کشته شد و حکومت عباسیان بعد از ۵۲۴ سال سقوط کرد. آنچه از اهداف این نوشتار است، بررسی موضع گیری امام صادق علیه السلام در این راستا می‌باشد که امام صادق علیه السلام در برابر این جریان اجتماعی و حاکمیت بنی عباس چه موضعی داشت. برای رسیدن به این مهم نخست باید رفتار حاکمان بنی عباس در حکومت داری مورد بررسی قرار گیرد. باید این نکته بررسی شود که آنان در مورد عترت چگونه رفتاری داشتند. آنگاه موضع گیری امام صادق علیه السلام مورد توجه قرار گیرد. زیرا موضع گیری حضرت با توجه به رفتار آنان می‌باشد. بدون آگاهی از رفتار حاکمان بنی عباس نمی‌توان موضع گیری‌های امام صادق علیه السلام را تحلیل نمود.

برخی محورهای کلی

مراحل دوران عباسیان

دوران امامت امام صادق علیه السلام هم زمان با دو خلیفه عباسی یعنی سفاح و منصور می باشد. لیکن پیش از آشنایی با روش حکومت داری و رفتار این دو خلیفه و موضع گیری های امام صادق علیه السلام، آشنایی با برخی محورهای کلی دوران عباسیان و سیاست های کلی آنان بایسته می نماید. در بسیاری از نوشتارها، دوران عباسیان را با فراز و نشیبی که داشته به چهار مرحله تقسیم می نمایند. ۱- دوره نخست از آغاز حکومت داری آنان یعنی سال ۱۳۲ تا سال ۲۳۲ [صفحه ۲۰۲] به مدت یک قرن. حاکمان این دوره عبارتند از سفاح، منصور، مهدی، هادی، هارون، امین، مأمون، معتصم و واثق. این دوران دو ویژگی دارد؛ یکی معاصر با حضور ائمه اطهار علیه السلام می باشد. دوم این که این دوران، دوران اقتدار سیاسی عباسیان است که از لحاظ مدت یک قرن تداوم یافته و از نظر وسعت هم حکومت آنان در تمام بلاد اسلامی از شرق و غرب و جنوب و شمال گستره یافت. در این دوران حاکمان عباسی کاملاً به اوضاع مسلط بودند؛ گرچه در چالش های فراوان درونی نیز گرفتار شده بودند. ۲- مرحله دوم دوران عباسیان با نفوذ دیگران مانند ترکان همراه بود. از سال ۲۳۲ تا ۳۳۴ به مدت یک قرن ادامه داشت. حاکمان این دوره عبارتند از: متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهدی، معتمد، معتضد، مکتفی، مقتدر، قاهر، راضی، متقی و مستکفی. در این دوران ترکان در دربار عباسیان نفوذ کامل نمودند؛ به گونه ای که خلیفه را تبدیل به یک مقام تشریفاتی نموده و در مدیریت اوضاع چنگ اندازی کردند. حتی متوکل عباسی به دست درباریان ترک خود به هلاکت رسید. بیست سال این دوران نیز معاصر با حضور امامان معصوم (علیهم السلام) می باشد. ۳- دوران سوم عباسیان از سال ۳۳۴ تا سال ۴۴۷ نیز به مدت حدود یک قرن به طول انجامید. این دوران را می توان دوران نفوذ و اقتدار آل بویه نامید. چرا که در بسیاری مناطق مانند: فارس، اهواز، کرمان، اصفهان و همدان آل بویه سلطه یافتند و این مناطق از حکومت مرکزی عباسیان جدا شد. حاکمان این دوران عبارتند از: مستکفی، مطیع، طائع، قادر و قائم. ۴- دوران چهارم عباسیان که بیش از دوره های دیگر تداوم یافت، از سال ۴۴۷ تا سال ۶۶۵ به مدت بیش از دو قرن تا سال سقوط عباسیان ادامه داشت. [صفحه ۲۰۳] حاکمان این دوره عبارتند از: مقتدی، مستظهر، مسترشد، راشد، مکتفی، مستنجد، مستضی، ناصر، طاهر، مستنصر، مستعصم. این دوران هم زمان است با استقرار سلجوقیان که در بلادی مانند خراسان، ماوراء النهر (بین دو رود جیحون و سیحون)، کرمان، اصفهان، آذربایجان و... سلطه یافتند. با این دیدگاه بسیاری از مناطق از زیر سلطه عباسیان طی دوران سوم و چهارم بیرون رفته است.

ساختار حکومت عباسیان

محور کلی دوم که می توان به عنوان ویژگی دوران عباسیان با حزب عثمانیه جستجو نمود، این که امویان از تعصب و قومیت عربی خویش کاملاً حراست نمودند. امویان از نفوذ بیگانه به درون قدرت سیاسی، سخت جلوگیری نمودند. بنی امیه به ویژه معاویه گرچه از تشریفات و اشرافی گری روم متأثر شدند و یک حکومت اشرافی و درباری به تمام معنا شکل دادند، لیکن از نفوذ و دست یابی بیگانگان نه تنها غیر عرب، بلکه غیر بنی امیه در اهرم های قدرت به شدت ممانعت نمودند. معاویه اقتدار سیاسی را به طور کامل در حزب عثمانیه حفظ نمود. لیکن عباسیان از آداب و رسوم عجم ها به ویژه ایرانیان سخت متأثر شدند و بسیاری از آداب ایرانیان را در مدیریت ها و وزارت خانه ها اجرا نمودند. ایرانیان با فرهنگ خاص خویش آنگونه در دربار عباسیان نفوذ یافتند که در دوران اولین خلیفه عباسیان (سفاح) سمت وزرات به خالد بن برمک پیشنهاد شد که نفوذ وزرای برمکیان را در دربار عباسیان در پی داشت. این در حالی بود که در دوران حزب عثمانیه به راحتی پست های کلیدی را به غیر اموی واگذار نمی کردند. این دوران

نفوذ بنی سهل، بنی طاهر، بنی خراب و بنی خانقار را در دربار [صفحه ۲۰۴] عباسیان به دنبال داشت. در این دوران وزارت خانه‌ها ساختار جدیدی به خود گرفتند و از وزارت خانه‌های تنفیذی (زیر دید و اشراف خلیفه بودن) به وزارت خانه تفویضی (واگذاری اختیارات به وزیر) تبدیل شد. مراکز قدرت و پایتخت‌ها نیز از شام در مرحله نخست به کوفه منتقل شد. سفاح اولین خلیفه عباسی در کوفه مستقر شد. لیکن چون مردم کوفه شیعه علوی بودند، عباسیان را بر نتابیدند، سفاح مجبور شد در کنار کوفه شهری به نام «هاشمیه» بنا نماید و مرکز حکومت قرار دهد. آنگاه منصور مجبور شد فاصله پایتخت را از کوفه بیشتر نموده و بغداد را بسازد. عباسیان آن گونه از فرهنگ آداب ایرانیان متأثر شدند که مرکز حکومت را به طوس و مرو خراسان منتقل نمودند. گرچه معتصم دوباره مرکز خلافت را با ساختن شهر «سامرا» به عراق منتقل ساخت. شکل حکومت عباسیان در ظاهر با امویان متفاوت بود. آنان خود را وارث پیامبر اسلام می‌پنداشتند و این گمان را در ذهن‌ها پدیدار می‌ساختند که پیامبر اسلام از حکومت آنان پیشاپیش سخن گفته است. حکومت خود را در سخن و گفتار عدالت جو و مبارزه با ستمگران و استقرار ارزش‌های دینی قلمداد می‌نمودند. این ویژگی‌ها از خطبه‌های نخستین خلفای عباسی مانند سفاح و منصور به خوبی آشکار است. [۴۵۵]. لیکن از نظر برخورد با چالشگران و مخالفین خود و برخورد با اهل بیت (علیهم السلام) از هیچ ستمی فرو گذار نمودند. همان گونه که در پیدایش حکومت با امواج خون بر مرکب مراد خویش سوار شدند، در ادامه پانصد سال حکومت خویش نیز کشتی خود را در امواج خون شناور ساختند. به قول عبدالرحمن بن زیاد افریقی که هم کلاس منصور بوده در زمان اقتدار [صفحه ۲۰۵] منصور از وی می‌پرسد حکومت ما با امویان را چگونه مقایسه می‌کنی. وی می‌گوید: هر ظلم و ستمی که در دوران بنی امیه دیدم در زمان شما نیز مشاهده کردم. [۴۵۶] عباسیان مانند امویان با خشونت تمام با چالشگران برخورد نمودند و خیانت بزرگی را مرتکب شدند که با هیچ آبی دامن آنان را نمی‌توان تطهیر نمود. در دوران عباسیان شش امام معصوم یعنی از امام صادق علیه‌السلام تا امام عسکری علیه‌السلام به دست تبهکاران عباسی به شهادت رسیدند. در همین دوران بدترین رفتار را با علویان در پیش گرفتند. بسیاری از علویان را در زندان‌ها محبوس ساختند و زیر شکنجه به شهادت رساندند. در زمان عباسیان حسین شهید فخ با بیش از صد نفر از یارانش در منطقه فخ مکه به شهادت رسید. عباسیان حتی مزار سید و سالار شهیدان حسین بن علی علیه‌السلام را بر نتابیدند. مزار حسین علیه‌السلام که همواره پایگاه خیزش ایثارگران و ستم ستیزان می‌باشد، خطر جدی برای حاکمان ستم بود. متوکل عباسی بارگاه شهید کربلا را تخریب نمود و به دستور وی حرم سرا را ویران ساخته و کشت و کار نمودند. [۴۵۷]. با این نیم نگاهی کلی به ساختار حکومت عباسیان اینک به شرح رفتار دو خلیفه عباسی یعنی سفاح و منصور می‌پردازیم تا به دنبال آن موضع گیری‌های صادق آل محمد علیه‌السلام را بتوان توضیح داده و شفاف سازیم. [صفحه ۲۰۶]

آغاز حکومت عباسیان

آغاز حکومت عباسیان با خلافت (سفاح) یعنی عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس در ربیع الاول سال ۱۳۲ در کوفه می‌باشد. [۴۵۸]. بعد از مرگ محمد حنفیه پیروان وی با فرزندش عبدالله بن محمد معروف به «ابوهاشم» به صورت پنهانی بیعت نمودند. وی مردم را به سوی خویش فراخوانی می‌نمود. لیکن تلاش‌های سیاسی‌اش در مورد خودش به نتیجه نرسد. در زمان عبدالملک مروان در اثر مسمومیت در حمیمه شام در گذشت. وی هنگامی که آثار مرگ را در خود مشاهده نمود، به عمو زاده‌اش محمد بن علی بن عبدالله بن عباس وصیت نمود. محمد بن علی نیز خلافت نصیبش نشد. وی ۲۴ پسر داشت؛ عبدالله اصغر معروف به «سفاح» و نیز عبدالله اکبر معروف به «منصور» از زمره آنان می‌باشند. هنگام رحلت خویش فرزندش ابراهیم را جانشین خود قرار داد. ابراهیم را هم مروان دستگیر کرده و در زندان به قتل رساند. ابراهیم پیش از کشته شدنش، سفاح را به جانشینی معرفی نمود. اینک بعد از فراخوانی عباسیان و بعد از این که ابومسلم از منطقه شرق خراسان حرکت کرد و شهرهای شرقی یکی پس از دیگری

تسخیر آنان گشته در کوفه اولین خلیفه عباسی به اقتدار سیاسی می‌رسد. سفاح بعد از کشتن مروان حمار (آخرین خلیفه اموی) اقتدار سیاسی خویش را به همه جای کشور اسلامی گسترش می‌دهد. سفاح بعد از به حکومت رسیدن در اولین خطبه نماز جمعه در کوفه موقعیت و اهداف و روش حکومت داری را با مردم در میان می‌گذارد. وی هنگام ایراد خطبه بر پله آخر منبر و عمویش داود یک پله پایین تر قرار می‌گیرند. نخست سفاح خطبه ایراد می‌کند. سفاح عباسیان را مستحق جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند. وی آیاتی از قرآن در شأن و منزلت [صفحه ۲۰۷] اهل بیت (علیهم‌السلام) آمده است، در مورد عباسیان تطبیق می‌دهد. مانند آیه تطهیر، آیه ذوالقربی، آیه عشیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و آیه خمس. [۴۵۹] سفاح بعد از بیان مطالبی در مورد فضایل عباسیان خطبه خود را پایان می‌برد. آنگاه عمویش نیز خطبه‌ای درباره عباسیان ایراد می‌کند. وی می‌گوید خلافت میراث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که به آنان رسیده است. [۴۶۰] در سخنان این دو نفر نکاتی مهم به چشم می‌خورد که مجال طرح آنها نیست. سفاح بعد از آشکار ساختن اهداف و نیز رفتار خویش در سال ۱۳۷ بعد از چهار سال حکومت داری در حالی که خلافت را به برادرش منصور واگذار نمود، در گذشت! منصور نیز از سال ۱۳۷ تا سال ۱۵۸ به مدت بیست و یک سال در مسند خلافت بود. چون زمان این دو خلیفه معاصر با دوران امامت امام صادق علیه‌السلام می‌باشد، به بررسی برخی از رفتار و عملکرد آنان می‌پردازیم.

رفتار حاکمان

بی‌عدالتی و ستم

همان گونه که اشاره شد عباسیان کشتی اقتدار خویش را با امواج خون حرکت دادند. هنگامی هم که به حکومت رسیدند به رغم شعارهای فریبنده‌ی آنان بر عدالت و شفقت و مهر ورزی، رفتار آنان توأم با بی‌عدالتی، تبعیض، خون ریزی و ستمگری بود. [۴۶۱] سیوطی در این مورد می‌نویسد: سفاح بسیار سفاک و خون ریز بود. پیروان و عمال وی نیز افرادی سفاک در شرق و [صفحه ۲۰۸] غرب بلاد اسلامی بودند، و کان السفاح سریعاً فی سفک الدماء فأتبعه فی ذلک عماله فی المشرق و المغرب. [۴۶۲] (لقب سفاح ممکن است به همین خاطر به وی ارزانی شده باشد!) سفاح و منصور در برخورد با افراد خطر آفرین، رفتاری خشن و جسورانه پیش می‌گیرند. آنان دو تن از یاران خود را که نقش محوری در به حکومت رسیدن عباسیان داشتند، به قتل رساندند. یعنی ابوسلمه خلل که لقب «وزیر آل محمد» به خود گرفته بود. وی در کوفه و اطراف آن نقش اول را به نفع عباسیان ایفا نمود. چون فردی سیاسی و قدرت مند بود، سفاح از موقعیت وی در هراس بود. به همین خاطر تصمیم به قتل وی گرفت. داود عمویش نیرنگی طرح نموده و به سفاح پیشنهاد نمود، ابومسلم را وادار بر کشتن وی نماید تا ابومسلم به سفاح بدین نشود. ابومسلم هم مرار بن انس را مأمور ساخت شبانه وارد بر خانه ابوسلمه خلال شدند و وی را به قتل رساندند. [۴۶۳]. همچنین به دستور سفاح سلیمان بن کثیر که از فراخوانان عباسیان در بلاد شرق و خراسان بود، به وسیله ابو مسلم و عمال ابو سلمه خلال در بلاد فارس به قتل می‌رسد. [۴۶۴]. سفاح یحیی بن محمد را والی موصل نمود. وی با سپاه دوازده هزار نفری به موصل حمله می‌کند، هزاران نفر از مردان و زنان و کودکان را به قتل می‌رساند. [۴۶۵]. [صفحه ۲۰۹] سفاح بعد از سلطه بر امویان، بی‌گناه و گناهکار آنان را از دم تیغ می‌گذراند. هنگامی که با انتقاد امام صادق علیه‌السلام روبرو شد، از موضع امام تعجب کرد که نسبت به دشمنان خویش نیز این گونه تخاصم و بی‌عدالتی روا نمی‌دارد. [۴۶۶]. شریک بن شیخ در بخارا هنگام خروج علیه حکومت عباسیان گفت: ما آل محمد را پیروی نکردیم که بی‌عدالتی نمایند و خون ریزی به پا کنند. سی هزار نفر از موضع وی پشتیبانی نمودند. [۴۶۷] این سخن افزون بر آشکار نمودن ستم عباسیان، این نکته را نیز روشن می‌سازد که بنی عباس به نام عترت آل محمد به حکومت دست یازی نمودند. خازم بن خزیمه

هنگامی که بسام بن ابراهیم و یارانش را به دستور سفاح سرکوب کرد، عبورش بر خویشان سفاح افتاد. بعد از گفتگوی تندی که بین وی و حدود پنجاه نفر از آنان روی داد، به بهانه این که یکی از یاران بسام را پناه داده اند، دستور داد همه آنان را قتل عام نمایند و خانه‌ها را ویران بسازند و اموال آنان را به غارت برند. [۴۶۸]. چون مردم کوفه سفاح را بر نمی‌تاییدند، نتوانست در کوفه مستقر شود. مجبور شد در کنار کوفه شهر «هاشمیه» [۴۶۹] را بنا نماید. در آنجا زندانی بنا کند که شب و روز از هم مشخص نبود. وی مخالفان به ویژه علویان را در آن زندانی می‌نمود. سفاح صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در حیره نزدیکی کوفه در حصر قرار می‌دهد! به گونه‌ای حضرت را محدود می‌سازد که هیچ کس دسترسی به حضرت ندارد. حتی فردی از اصحاب امام هنگامی که [صفحه ۲۱۰] می‌خواهد مسئله از امام پرسد دسترسی به امام ندارد؛ این شخص به بهانه خیار فروشی در کنار اقامتگاه امام قرار می‌گیرد. امام علیه‌السلام نیز به بهانه خریدن خیار با وی ملاقات می‌کند و مسئله شرعی به وی می‌آموزد. [۴۷۰] و ده‌ها مورد ستم و جنایات سفاح که در مدت چهار سال حکومت وی رخ داد.

رفتار منصور

منصور دوانیقی [۴۷۱] که به وصیت سفاح بعد از وی زمام امور را به عهده می‌گیرد، از هیچ خشونت فرو گذار نکرد. با برخی از رفتار وی آشنا می‌شویم. بزرگ‌ترین جنایت وی در این دوران ۲۱ ساله مسموم نمودن فرزند فاطمه (سلام الله علیها) امام صادق علیه‌السلام می‌باشد. وی پیش از این جرم جنایات بسیاری را در نامه اعمال خویش به ثبت رسانده است که برخی از آنها را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. منصور مؤثرترین فرد در خلافت عباسیان (ابومسلم) را به خاطر این که از وی در هراس بود، در سال ۱۳۷ به قتل رساند. وی را به دربار خویش فراخواند و بعد از گفتگوهای تند با وی و بهانه جویی، دستور قتل وی را صادر کرد. هنگامی که ابومسلم اظهار داشت مرا برای دشمنان خویش زنده نگه دار، گفت دشمن تر از تو کیست. [۴۷۲]. در سال ۱۵۰ هنگامی که در خراسان استاد «سیس» با عده‌ای زیادی از فرمان خلیفه تمرود نمودند، در برخورد با سپاه منصور با آنان هفتاد هزار نفر به قتل می‌رسد. تمام اسرای جنگی که می‌نویسند چهارده هزار نفر بودند، به [صفحه ۲۱۱] دستور فرمانده سپاه منصور (حازم بن خزیمه) گردن زده می‌شوند. [۴۷۳] این‌ها نمونه‌هایی از رفتار منصور با همراهان و مخالفین خویش است. اما رفتار وی با علویان داستان مفصل است که در این بخش به خلاصه‌ای از آن اشاره می‌کنیم.

عباسیان و علویان

عباسیان گر چه خود را جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قلمداد کردند و از عنوان اهل بیت (علیهم‌السلام) و خویشاوندی با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سخن به میان آوردند، لیکن انگیزه اصلی آنان حکومت داری بود که با این گونه پوشش‌ها آن انگیزه را پنهان ساخته بودند. بعد از سلطه عباسیان بر کشور اسلامی ایده و رفتار آنان بر همگان آشکار شد. به همین خاطر توده مردم به ویژه شیعه از آنان بیزار شدند. آنگاه نه تنها از آنان حمایت نکردند، بلکه در صف مخالفان آنان ایستادند. به همین خاطر مراکز تشیع مانند کوفه خطر جدی بر عباسیان به شمار می‌رفت. بزرگ‌ترین چالش در برابر عباسیان جریان اجتماعی تشیع علویان یعنی تشکل همسوی اهل بیت به شمار می‌آمد. از این رو عباسیان همانند امویان هیچ گاه علویان را بر نتاییدند. علویان نیز همان موضعی که در برابر امویان داشتند، در برابر عباسیان گرفتند. به همین خاطر مشاهده می‌شود بیشترین نهضت‌ها علیه عباسیان از سوی علویان شکل می‌گیرد. علویان آسیب فراوان بر پایه‌های ستم حکومت آنان وارد می‌سازند. اقدام‌های علویان به ویژه سادات حسنی به رغم عباسیان بسیار چشم گیر [صفحه ۲۱۲] است. اگر برخی آنان در تاکتیک، اشتباهاتی هم داشته باشند، بسیاری دیگر با اقدام خویش تأثیر گذاری فراوان داشتند و مورد حمایت اهل بیت، مانند امام صادق علیه‌السلام و امام کاظم

علیه السلام نیز قرار گرفتند. به همین خاطر می توان یکی از خیانت های حاکمان عباسی را بر خورد آنان با علویان دانست که بسیاری از علویان به دست حاکمان عباسی به ویژه منصور کشته شدند. زندان های هاشمیه و بغداد همواره مملو از علویان بود که یا به دستور منصور کشته شدند و یا تا پایان عمر منصور، در زندان ماندند. چند نمونه را یادآوری می نمایم.

منصور و سادات حسنی

مخالفت علویان با حکومت داری عباسیان ریشه ای و بر اساس باور و اعتقاد آنان بود. آنان فکر می کردند در برابر ستم نباید خاموش باشند؛ بلکه فریضه امر به معروف و نهی از منکر که یک مسئولیت بزرگ اجتماعی و دینی می باشد، باید در جامعه استوار بماند. به همین خاطر علویان با عباسیان بیعت نمی کردند و حکومت آنان را به رسمیت نمی شناختند و در فرصت هایی که خود تشخیص می دادند، به چالش بر می خواستند. به همین دلیل بسیاری از آنان آواره و زندانی شده و بسیاری دیگر به قتل رسیدند. در سال ۱۴۵ هجری در زندان هاشمیه منصور سه تن از علویان که از جانب پدر به امام حسن علیه السلام و از جانب مادر هم به حسین بن علی علیه السلام متصل می شدند، (مادر آنان فاطمه بنت الحسین علیه السلام بود) در زندان به شهادت رسیدند. اینان عبارتند از: عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب در سن ۶۸ سالگی، ابراهیم بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب در سن ۶۷ سالگی. [۴۷۴] هم چنین عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی [صفحه ۲۱۳] طالب در سن ۴۶ سالگی در سال ۱۴۵ در زندان هاشمیه در گذشت. [۴۷۵] عباس بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب در سن ۵۳ سالگی در سال ۱۴۵ در زندان هاشمیه در گذشت. [۴۷۶]. منصور هنگامی که به محمد بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب معروف به «دیباچ» دسترسی پیدا کرد، از وی پرسید تو دیباچ هستی، گفت آری؛ آنگاه گفت طوری تو را خواهم کشت که تا کنون کسی از خاندان تو را آن گونه نکشته ام. در آن زمان که در حال احداث شهر بغداد بود، دستور داد یکی از ستون های شهر را بشکافند، محمد بن ابراهیم را زنده زنده داخل ستون نهاده ستون را بازسازی کردند! وی در یک شب شصت تن از علویان را در داخل دیوار نهاد. [۴۷۷]. منصور اسماعیل بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام معروف به «طبا طبّا» را نیز کشت. [۴۷۸] منصور علی بن محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب را با خانواده اش زندانی نمود که آنان در زندان در گذشتند. [۴۷۹] منصور دست ابن عجلان (فقیه مدینه) را به خاطر همراهی و تأیید قیام محمد بن عبدالله قطع کرد. منصور جنازه عبدالله بن عطار را به دار آویخت. [۴۸۰]. وقتی عبدالله بن اشتر بن محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب را کشتند، سرش را برای منصور فرستادند. [۴۸۱]. [صفحه ۲۱۴]

قیام محمد بن عبدالله (نفس زکیه)

در زمان امویان، عباسیان به همراه علویان در «ابواء» اجتماع نموده و پنهانی با محمد بن عبدالله بیعت کردند. سفاح و منصور از زمره افرادی بودند که در این اجتماع با محمد بیعت نموده بودند. حتی منصور دو نوبت با محمد بیعت نمود که نوبت دوم آن در «مسجد الحرام» بود. [۴۸۲] عبدالله بن الحسن خرسند از این بیعت امید به رهبری فرزندان داشت و حتی هنگامی که امام صادق علیه السلام اظهار نمود حکومت نه به دست تو و نه فرزندان تو می رسد وی از امام صادق علیه السلام دلگیر شد. [۴۸۳]. در هر صورت بیعت محمد برعهده سفاح و برادرش منصور بود. هنگامی که اوضاع به جانب عباسیان چرخید، این پیمان ها فراموش شدند. لیکن محمد و برادرش ابراهیم حاضر به بیعت با عباسیان نشدند و همواره پنهانی زندگی می کردند. منصور با هراسی که از دو برادر داشت تلاش فراوان نمود تا به آنان دسترسی پیدا کند، لیکن موفق نشد. منصور برای دسترسی به فرزندان پدر، یعنی عبدالله بن حسن این پیرمرد حسنی را زندانی کرد تا از این طریق به فرزندان آن دسترسی حاصل کند که این اقدام هم نتیجه نداد. عبدالله در زندان مقاومت کرد

تا آنکه سر دو فرزندش را منصور در زندان برای وی فرستاد و او در زندان در گذشت. قیام محمد [۴۸۴] معروف به نفس زکیه در اول رجب سال ۱۴۵ هجری در مدینه رخ داد. از قیام وی بیش از صد هزار نفر حمایت می‌کنند. لیکن وفاداری ننمودند و تنها حدود سیصد نفر همراه وی ماندند. محمد نفس [صفحه ۲۱۵] زکیه قیامش بعد از آشکار شدنش دو ماه و هفده روز طول می‌کشید. منصور برای مقابله با وی عیسی بن موسی برادر زاده‌اش را با چهار هزار نیرو به مدینه اعزام می‌کند. بعد از درگیری با سپاه محمد، محمد در ۱۴ رمضان سال ۱۴۵ در منطقه «احجار الزیت» مدینه در کنار کوه سلع کشته می‌شود. سر محمد را برای منصور می‌فرستند. منصور هم سر محمد را برای پدرش عبدالله در زندان می‌فرستد. [۴۸۵]. این حادثه از آن مقدار اهتمام دارد که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیشاپیش از شهادت محمد نفس زکیه به عنوان حادثه خون بار خبر داده بود، یا اباذر کیف انت اذ رأیت احجار الزیت قد غرقت بالدم. [۴۸۶] «اباذر چگونه خواهی بود اگر روزی سنگ های احجار الزیت را غرق در خون بینی.» این سخن بدین معنا نیست که ابوذر تا آن زمان زنده خواهد ماند، بلکه گفتگویی است که حضرت با وی می‌کند. چه اگر زنده بودی و اگر این گونه می‌دیدی چه حالی داشتی!

قیام ابراهیم بن عبدالله

ابراهیم برادر محمد با هم پیمان بسته بودند که همزمان علیه عباسیان قیام کنند. محمد در مدینه، ابراهیم هم در بصره. لیکن محمد در آشکار نمودن قیام خویش اندکی عجله کرد و در نهایت به دست سپاه منصور به شهادت رسید. بعد از قیام محمد برادرش ابراهیم در بصره قیام می‌کند. وی نیز در رمضان سال ۱۴۵ قیام خود را آشکار می‌سازد و با قیام خویش بصره را تسخیر می‌کند. مناطقی مانند اهواز، فارس، مدائن از وی حمایت می‌کنند. [صفحه ۲۱۶] ابراهیم بعد از کسب حمایت این مناطق از بصره به سوی کوفه (هاشمیه) مرکز خلافت عباسیان حرکت می‌کند که منصور سخت در هراس افتاده و حتی تصمیم به فرار نزد فرزندش مهدی در «ری» را می‌گیرد. منصور، حازم بن خزیمه را با ۱۲۰۰۰ نیرو برای نبرد با ابراهیم اعزام می‌کند. آنگاه عیسی بن موسی برادرزاده اش با ۴۰۰۰ نیروی دیگر اعزام می‌دارد. فرماندهی سپاه منصور به عهده عیسی بن موسی است که در مرحله اول از سپاه ابراهیم شکست می‌خورد. خبر شکست به کوفه و به منصور می‌رسد. منصور درصدد فرار به ری نزد فرزندش مهدی بر می‌آید. لیکن در نهایت سپاه عیسی بن موسی در شانزده فرسخی کوفه در منطقه «با خمی» با ابراهیم درگیر می‌شود و ابراهیم کشته می‌شود. سرش را برای منصور می‌فرستند و منصور سر وی را در دروازه کوفه نصب می‌کند. آنگاه برای پدرش در زندان هاشمیه می‌فرستد. [۴۸۷]. در قیام این دو برادر تنها این دو کشته نشدند، بلکه تعداد زیادی از علویان به همراه آنان کشته شدند. [۴۸۸] کشتن شاخص‌هایی این گونه (محمد و ابراهیم) از جنایات ماندگار منصور می‌باشد. منصور موسی بن عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام که جوانی بیش نبود، دست گیر کرده و بعد از زدن پانصد تازیانه، وی را زندانی نمود. وی نیز تا مرگ منصور در زندان بود! علی بن الحسن بن زید بن علی همراه پدرش و نیز حمزه بن اسحاق بن علی بن عبدالله بن جعفر در زندان منصور در گذشتند. [۴۸۹]. [صفحه ۲۱۷] داود بن علی عموی منصور والی مدینه می‌باشد. هنگامی که معلی بن خنیس را که از یاران خاص امام صادق علیه‌السلام بود، در مدینه دستگیر نمود، از وی خواست که یاران امام صادق علیه‌السلام را معرفی کند؛ او را تهدید به قتل نمود. معلی گفت اگر یاران امام صادق علیه‌السلام زیر پای من هم باشند، من معرفی نخواهم نمود. معلی بن خنیس [۴۹۰] کسی بود که امام صادق علیه‌السلام در حق وی فرمود: به مقام درجات ما می‌رسد، ینال درجاتنا. [۴۹۱] وی را شهید نموده و به دار آویختند. امام به داود فرمود من تو را نفرین خواهم کرد. داود که به قدرت خویش مغرور بود، امام را تحقیر کرد که من از نفرین تو بیم ندارم! امام همان شب در حق وی نفرین نمود و وی به هلاکت رسید. هنگامی که خبر قتل وی به امام صادق علیه‌السلام رسید، حضرت به سجده افتاد، فخر الامام ساجدا. [۴۹۲]. منصور آن گونه بر امام صادق علیه‌السلام حساس بود که بعد از شهادت حضرت،

جاسوس‌های خویش را در مدینه گماشته بود تا جانشین امام را شناسایی و به خیال خود به قتل رسانند. امام به گونه‌ای وصیت نموده بود که در وصیت نامه‌اش در ظاهر، یکی از افرادی که وصی خود قرار داده بود منصور بود! در نتیجه منصور به این اقدام موفق نشد. [۴۹۳]. این موارد برخی از دهها نمونه قتل و ستم‌های منصور است که بر یاران خود و عموم مردم به ویژه یاران اهل بیت (علیهم‌السلام) و علویان و نیز عترت آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روا می‌دارد تا بر مسند حکومت برقرار باشد. [صفحه ۲۱۸] با این روش چگونه برخی نویسندگان به قلم خویش اجازه می‌دهند که بنگارد خون ریزی نا به حق بر منصور ناپسند بود؟! [۴۹۴].

امام صادق و عباسیان

اشاره

با بررسی فشرده رفتار دو تن از خلفای بنی عباس یعنی سفاح و منصور این نکته شفاف شد که انگیزه عباسیان از چالشگری به رغم امویان استقرار حکومت حق نبود، بلکه تنها چنگ اندازی به اقتدار سیاسی هدف آنان بود. به همین خاطر عباسیان از قیام زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام که پایگاهش کوفه مرکز تشیع و علویان و مورد تأیید امام صادق علیه‌السلام نیز بود، مانند داود بن علی و ابوهاشم به همراه یقطین بن موسی، ابومسرو عیسی و یارانش حمایت نکردند. هنگام قیام زید از کوفه خارج شدند و حیره رفتند، هنگامی به کوفه بازگشتند که جنازه زید بر بالای دار بود. [۴۹۵]. همچنین در برخورد با مردم و علویان و اهل بیت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم رفتار حاکمان عباسی همانند رفتار امویان است. گرچه در ظاهر تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. ولای مدینه از جانب منصور (شیبۀ بن غفال) بعد از کشته شدن محمد و ابراهیم - فرزندان عبدالله بن حسن - در مورد علویان در خطبه نماز جمعه این گونه سخن می‌گوید: علی بن ابی طالب بین مسلمانان تفرقه افکند و با مؤمنان به ستیز برخاست. برای دستیازی به حکومت با مؤمنان بستیزید! و اینک فرزندان وی راه او را می‌پیمایند و چیزی را (حکومت) که شایسته آن نیستند مطالبه می‌کنند، یتبعون اثره فی الفساد و طلب الامر بغیر استحقاق. [۴۹۶]. [صفحه ۲۱۹] آری حاکم عباسی همانند اموی علی را شایسته حکومت داری نمی‌داند! علی را تفرقه افکن و مخالف وحدت جامعه معرفی می‌کند! همان علی که جانشین به حق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خدا بود و بیشترین تلاش را در حفظ وحدت امت اسلامی نمود و بی‌مروتی‌ها را تحمل و تلخ‌ترین زهرها را بر جان خویش خریدار شد. یکسان بودن سیره عباسیان با امویان یادآور آیه قرآن است که در مورد بنی اسرائیل که پسینیان آنان به روش پیشینیان هستند فرمود: تشابهت قلوبهم. [۴۹۷] موضع آنان، در واقع اندیشه آنان که در رفتارشان متجلی است، یکسان می‌باشد. امام صادق علیه‌السلام تبار عباسیان را همسان ابولهب معرفی می‌کند. در خطبه ای در مدینه خطاب به عباسیان می‌فرماید: هنگامی که جد ما «ابو طالب» ایمان آورده بود و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را یاری می‌نمود، جد شما «عباس» همانند ابولهب وی را تکذیب می‌نمود. آنگاه در ادامه این گونه می‌فرماید: جد شما در راه اسلام مهاجرت نکرد. در جنگ اسیر شد و آزاد شده ما می‌باشد و با رضایت خاطر، مسلمان نشد، فکان ابوکم طلیقنا و عتیقنا و اسلم کارها تحت سیوفنا. [۴۹۸]. منظور از این سخن ممکن است این باشد که عباس بن عبدالمطلب تا جنگ بدر در صف مشرکان قریش بود و در جنگ بدر نیز در جبهه کفر به سر می‌برد. گرچه بسیاری می‌نویسند با رضایت خویش در جنگ علیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شرکت نکرده بود. در هر صورت عباس در جنگ بدر بعد از اسارت اظهار اسلام نمود و [صفحه ۲۲۰] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم به وی متعرض نشد. حتی برخی می‌نگارند حضرت به سپاه اسلام در بدر سفارش نموده بود که هر کس با عباس برخورد نمود وی را به قتل نرساند. [۴۹۹]. در هر صورت این تعبیر «طلاق» در مورد اسیران فتح مکه مانند ابوسفیان است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر آنان منت نهاد و

آزادشان نمود. همین اصطلاح را امام صادق علیه السلام در مورد عباس که در جنگ بدر اسیر و آزاد شده بکار می برد. بسیاری از فقهای اهل سنت بر این باورند که فرد مسلمان حتی اگر با زور و بدون رضایت مردم بر آنان مسلط شد، به عنوان «اولی الامر» باید از آن پیروی شود و خروج بر آن و چالشگری علیه آن مشروع نیست. هر کسی با ولی امر به چالش خیزد طاعی شمرده می شود. این موضوع از دیدگاه عترت مردود می باشد. دیدگاه عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد حکومت داری این است، تنها کسانی که مانند پیامبران و امامان معصوم که جانشینان پیامبران می باشند، حق حکومت داری دارند. در زمانی مانند زمان ما که امام معصوم علیه السلام حضور ندارد، حاکمیت از آن فردی است که شرایط ویژه را که در واقع همگون و همانند معصوم است، فراهم کند. بر این اساس در زمان حضور عترت مشروعیت حاکمیت از آن عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و هر گروه یا فردی عهده دار این مسؤولیت شود، مشروعیت نخواهد داشت. از این رو امام صادق علیه السلام هیچگاه حکومتی مانند عباسیان را که بر پایه های ستم بنیان نهاده شده است، تأیید نخواهد کرد. این [صفحه ۲۲۱] نوع حکومت ها در هیچ زمانی از دیدگاه عترت و امام صادق علیه السلام مشروعیت ندارند. لیکن نپذیرفتن حکومت عباسیان بدین معنا نیست که امام صادق علیه السلام حتما باید شمشیر آهیخته و به رغم آنان بشورد. زیرا قیام علیه یک سلطه ستم زمینه هایی را می طلبد که در هر زمان فراهم نیستند. در هر صورت امام صادق علیه السلام در برابر عباسیان کدام گزینه را انتخاب می کند؟ آیا شرایط برای یک قیام و اقدام همه جانبه فراهم است؟ و آیا اگر شرایط این گونه فراهم نیست امام صادق علیه السلام باید با حاکمان عباسی سازش کند و یا آنان را تأیید نماید؟ و یا گزینه سومی نیز فرا روی امام صادق علیه السلام وجود دارد؛ آن این که امام در عین حال که حکومت ستم را نمی پذیرد و محکوم و مردود می داند؛ در عین حال که شرایط برای اقدام گسترده به رغم آنان فراهم نیست، امام از نظر اندیشه و فرهنگ، عباسیان را محکوم و رسوا نموده، در رفتار هم از آنان گریزان باشد. رفتار آنان را مردود بداند، در عین این که تلاش های اجتماعی و نیز فرهنگی خویش را به ثمر می رساند. به نظر می رسد از این سه گزینه، گزینه سوم معقول و مؤثر می تواند باشد. اینک هر سه گزینه را مورد بررسی قرار می دهیم.

قیام به رغم عباسیان

اشاره

به نظر می رسد شرایط برای گزینه اول فراهم نمی باشد. زیرا این شرایط گرچه با قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام فراهم شده بود، لیکن فراخوانی وسیع عباسیان و فریب و پوشش آنان در فراخوانی به عنوان عترت و الرضا من آل محمد و نقش مهم افرادی چون ابو مسلم و ابو سلمه خلال و سلیمان بن کثیر به سود عباسیان که زمینه سقوط امویان را فراهم ساخته بود، جریانی اجتماعی را به سود عباسیان گردش داده است. [صفحه ۲۲۲] عباسیان از این فرصت به خوبی بهره برده و حکومت خویش را در کمترین فرصت در تمام کشور اسلامی مستقر ساخته اند و یک حکومت خشن و به ظاهر هوادار عدالت به نفع خویش دست و پا نمودند. در واقع حرکت بزرگ اجتماعی که به نام اهل بیت (علیهم السلام) و به رغم بنی امیه خیزش نموده بود، در اهداف خویش در هاله ای از ابهام رفته که منظور از آل رسول کدام جریان اجتماعی است؛ آیا منظور امام صادق علیه السلام است، یا منظور همین عباسیان هستند که در گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حکومت داری آنان پیش بینی شده بود! با این شرایط عباسیان با تبلیغات وسیع این موضوع را مستقر نمودند که منظور از «الرضا من آل محمد» آنان می باشند و عباسیان شایستگی جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دارند. اکنون موعد آن یوم الموعود عباسیان فرا رسیده است. بدین منوال بر بسیاری از افراد جامعه امر مشتبه شده، به گونه ای که جریان اجتماعی همراه با عترت و تشکل همسوی عترت نیز سخت آسیب دید. امام صادق علیه السلام که از هر

کس آگاه تر به زمان خویش است، این گونه نیست که اگر حکومت ستم را تأیید نمی‌کند، بدون زمینه به رغم آنان بشورد و قیام بی‌ثمری را آغاز نماید. در واقع امام مشاهده می‌کند زمینه یک حرکت عمومی به صورت نهضت و قیام اکنون وجود ندارد. امام صادق علیه‌السلام و یا هر فرد هوشمندی نباید به چنین اقدامی راضی شود. بلکه باید در چالش با ستمگران چون عباسیان گزینه‌ای دیگر را انتخاب نماید. [صفحه ۲۲۳]

یک شاهد

سدیر صیرفی از یاران امام صادق علیه‌السلام می‌باشد. وی به محضر حضرت رسیده، اظهار می‌دارد بر تو خانه نشستن سزاوار نیست! امام می‌پرسد چرا، وی می‌گوید به خاطر این که شیعیان و هواداران تو بسیاریند، اگر امیرالمؤمنین در شرایط تو بود هیچ گاه قریش در حق وی طمع نمی‌کردند! امام با خون سردی از وی می‌پرسد فکر می‌کنی چه تعداد هوادار برای من وجود دارد. وی می‌گوید صد هزار یا دویست هزار بلکه نصف جمعیت دنیا! امام که مشاهده می‌کند طرف بسیار احساساتی شده و مبالغه می‌نماید، پاسخ وی را نمی‌گوید. از سدیر می‌پرسد با ما به مسافرت می‌آیی. وی می‌گوید آری. هنگام حرکت در بیابان پسر بچه‌ای را در حال چرانیدن چند بزغاله در بیابان مشاهده می‌کنند. امام به سدیر رو کرده می‌فرماید: اگر من به تعداد این بزغاله‌ها یاور داشتم قیام می‌نمودم! سدیر می‌گوید وقتی بزغاله‌ها را شمردم هفده عدد بودند، فاذا هی سبعة عشر! [۵۰۰]. سهل بن الحسن خراسانی وارد بر حضرت شد، اظهار داشت با این که صد هزار شمشیر زن همراه شماست، چرا قیام نمی‌کنید! امام به وی گفت بنشین. آنگاه به پیش خدمت گفت تنور را داغ نماید. به خراسانی دستور داد وارد تنور شود. وی عذرخواهی نمود و گفت مرا معذور بدار. در این هنگام «هارون مکی» در حالی که نعلین‌های خویش را بر انگشت سبابه داشت، وارد شد. حضرت به وی فرمود داخل تنور شو؛ وی بی‌درنگ وارد تنور شد. امام بعد از مدتی که با خراسانی گفتگو نمود از وی خواست تا به داخل تنور مراجعه کند. هنگامی که مراجعه نمود، دید هارون سالم در تنور نشسته است! امام از خراسانی پرسید از این نوع شیعه چه تعداد سراغ داری؟! وی گفت هیچ! آنگاه فرمود ما از همه به زمان آگاه تریم، نحن اعلم بالوقت. [۵۰۱]. [صفحه ۲۲۴] منظور امام از این پاسخ‌ها چیست؟ آیا جز این است که شرایط در این فرصت فراهم نیست. اکنون در اثر تبلیغات وسیع عباسیان امر بر مردم مشتبه است و مردم به سمت و سوی دیگری می‌نگرند. امید و آرزوهای خویش را در عباسیان برآورده می‌یابند. این روایات در زمان بنی امیه هنگام قیام زید صادر نشده است؛ زیرا در آن زمان اوضاع اجتماعی به سود اهل بیت (علیهم‌السلام) بود و اگر نهضت زید کنترل و مهار نمی‌شد و تشکل همسوی عترت از آرمان زید شهید حمایت می‌کرد به طور قطع شرایط به سوی اهل بیت گردش داشت. این احادیث مربوط به زمان بحران که عباسیان می‌خواهند با نیرنگ بر مرکب مراد استقرار یافته و زور و تزویر را حاکم سازند، می‌باشد. و نیز این گونه روایات گواه این نیست که جریان اجتماعی به سمت اهل بیت و تشکل همسوی اهل بیت (علیهم‌السلام) متوقف شده است؛ بلکه گواه بر آسیب دیدن این تشکل است که در اثر تبلیغات وسیع عباسیان این گونه شرایط فراهم آمده است. این گونه پیشنهادها از جانب یاران امام صادق علیه‌السلام در فاصله بین سقوط بنی امیه و فراخوانی و زمینه سازی عباسیان می‌باشد. چنان که در روایت دیگر آمده است: هنگامی که پرچم‌های سیاه (مسوده) برافراشته شد (پیش از روی کار آمدن عباسیان). معلی بن خنیس می‌گوید من نامه عبدالسلام بن نعیم و سدیر و تعدادی دیگر را به خدمت امام صادق علیه‌السلام رساندم. به حضرت عرض کردم ما تلاش می‌کنیم رهبری به سمت شما بازگشت کند، نظر شما چیست. امام که بسیار ناراحت شد، فرمود وای بر شما اینان مرا رهبر خویش بر نمی‌گزینند، اف اف ما انا بهولاء بامام. [۵۰۲]. و نیز امام صادق علیه‌السلام به یاران خود که اصرار به حرکت اجتماعی و قیام به [صفحه ۲۲۵] رغم ستمگران را داشتند، این گونه رهنمود می‌دهد: بر هر ندایی که به جانب ما فرا می‌خواند، پاسخ ندهید. تحقیق کنید چگونه و چه کسی به نام ما شما را فرا می‌خواند. شما دو عمر ندارید که با یکی تجربه فراهم کنید و در دیگری به کار بندید؛ مراقب باشید به همراه چه کسی

می‌خواهید قیام کنید. شرایط فعلی را به زمان زید (زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام) نسجید. زید فردی آگاه و وفادار بود و مردم را به سوی خود فرا نمی‌خواند، وی مردم را به سوی رضا من آل محمد (عترت) فرا می‌خواند و اگر موفق می‌شد به پیمان خود وفادار بود، لو ظهر لوفی بما دعاکم. اینان که شما را با نام ما فرا می‌خوانند، از ما نیستند و نباید به دور هر پرچمی که به نام ما برافراشته می‌شود، اجتماع نمایند... [۵۰۳]. این سخنان امام علیه‌السلام تحلیل شفاف از اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان خویش است. این رهنمود هشدار شفاف به شیعیان امام صادق علیه‌السلام است که نباید نیرنگ عباسیان، آنان را بفریید. باید هوشیار باشند تا به نام اهل بیت (علیهم‌السلام) عباسیان نتوانند به اهداف خویش نزدیک شوند. این رهنمود به این معناست که اوضاع اجتماعی با نیرنگ‌های زیرکانه عباسیان به گونه‌ای به سود آنان چرخش نموده است که اقدام اجتماعی فردی مانند امام صادق علیه‌السلام در به دست گیری رهبری اجتماعی و سیاسی جامعه بی‌ثمر است و امام چون زمان شناس است نباید به اقدامی بی‌ثمر دست یازد. امام فرزنانگان نباید وارد یک اقدام بزرگ اجتماعی نسجیده و مطالعه نکرده شود. [صفحه ۲۲۶]

گزینه دوم

اکنون که شرایط پدیداری یک قیام همگانی به رغم عباسیان فراهم نیست، امام صادق علیه‌السلام گزینه نخست را نمی‌تواند انتخاب کند. آیا حضرت گزینه دوم را که تأیید حاکمیت عباسیان می‌باشد، بر می‌گزیند؟ آیا امام صادق علیه‌السلام نسبت به ستم‌ها و تباهی‌های عباسیان ساکت و بی‌تفاوت می‌تواند باشد؟! به یقین گزینه دوم نیز مورد پذیرش حضرت نمی‌باشد؛ زیرا حاکمیت عباسیان در ماهیت و حقیقت همسان با امویان است، تشابهت قلوبهم. [۵۰۴] چگونه ممکن است عترت آل رسول حاکمیت ستم و تباهی را مشروع بدانند! عترت مظهر ستیز با ستم و تباهی است؛ چگونه ممکن است حاکمیتی که با امواج خون پدیدار شده و با امواج خون کشتی خویش را به سمت اهدافش حرکت می‌دهد، به رسمیت بشناسد؟! امام صادق علیه‌السلام یک روز، حتی یک لحظه هم با منصور سازش ندارد و اگر به ظاهر در برخی موارد همراه وی است و از وی تعبیر به «امیر المؤمنین» [۵۰۵] می‌نماید و حتی امام به پیروان خویش سفارش می‌کند که از حاکمان زمان خویش پیروی کنند - علیکم بالطاعة أئمتکم قولوا ما یقولون و اصمتوا عما صمتوا فانکم فی سلطان من قال الله تعالی و ان کان مکرهم لتزول منه الجبال [۵۰۶] «از حاکمان خویش پیروی کنید و هر چه آنان می‌گویند، بپذیرید و از آنچه ساکتند، ساکت باشید. شما در زمان حاکمی هستید که خدای متعال فرمود مکر و فریب آنان کوه‌ها را از پای در می‌آورد.» - این سخن امام تأیید ولایت حاکمیت عباسیان نیست؛ بلکه به لحاظ ملاحظه‌هایی است که امام بتواند فتنه‌های عباسیان را مهار کند و بهانه برای آسیب رسانی به تشکل همسوی اهل بیت (علیهم‌السلام) به دست آنها ندهد. در واقع این گونه موضع گیری‌ها تاکتیک و اندیشه برای حفظ اساس دین و حراست از تشیع [صفحه ۲۲۷] و فراهم ساختن فرصت برای ترویج و شکوفایی فقه و فرهنگ دین می‌باشد.

موضع امام صادق

از این رو می‌توان گفت موضع امام صادق علیه‌السلام گزینه سوم است. امام با هوشیاری کامل فتنه‌های عباسیان را علیه فقه و فرهنگ و بر ضد تشیع مهار می‌کند. شیعیان را از آتش فتنه‌های دور می‌سازد. امام از گرد آمدن شیعه به دور پرچم مسوده (پرچم سیاهان) [۵۰۷] که با تزویر از نام و موقعیت اهل بیت (علیهم‌السلام) سوء استفاده می‌کنند، دور نگه می‌دارد. در عین حال با عزمی راسخ از فرصت پدید آمده در شکوفاسازی فقه و فرهنگ و پدیدار ساختن یک جریان بزرگ فرهنگی و اجتماعی به سوی استقرار ارزش‌های دینی و تبیین و شفاف سازی دیدگاه قرآن و عترت به رغم ستمگران بهره می‌برد. امام صادق علیه‌السلام ستم و ستمگر را رسوا می‌سازد. خود و پیروان هوشمند را نیز از آتش فتنه‌ها به دور می‌دارد. از این رو نمی‌توان گفت امام صادق در برابر عباسیان

سکوت نموده و یا آنان را مورد تأیید قرار داده است. و نمی‌توان روایاتی مانند یا سدید الزم بیتک و کن حلسا من احلاسه واسکن ما سکن الليل و النهار [۵۰۸]، - «سدیر، در خانه خویش بنشین و همانند شب و روز ساکت و آرام باش.»- را دلیل بی تفاوتی عنوان نمود. این گونه روایات را که متعدد هم به چشم می‌خورند، نمی‌توان گواه بر این موضع گرفت که امام سکوت کرده و بی تفاوت در برابر عباسیان می‌باشد! زیرا این سخنان امام صادق علیه السلام در مورد سدید و امثال سدید می‌باشد [صفحه ۲۲۸] که زمان شناس نبودند و به امام صادق علیه السلام پیشنهاد قیام مسلحانه به رغم اوضاع حاکم می‌دادند. سدید اظهار می‌کرد دویست هزار یا نصف جمعیت دنیا هوادار امام صادق علیه السلام است! امام در برابر این گونه اظهارات بی مطالعه، می‌گوید: الزم بیتک و کن حلسا من احلاسه. امام صادق علیه السلام زمان شناس است. فتنه‌ها نمی‌توانند امام صادق علیه السلام را فریب دهند. خود فرمود: العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس. [۵۰۹] «آگاه به زمان خویش امور پیچیده و مشتبه بر وی تهاجم نخواهند نمود.» و خود فرمود: نحن اعلم بالوقت. [۵۱۰] «ما زمان و موقعیت‌ها را از هر کسی بهتر می‌شناسیم.» امام صادق علیه السلام دیدگاه خود را در مورد حاکمیت عباسیان در فرصت‌های مناسب ابراز نموده است که نمونه‌هایی از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ستیز با ستم

فردی از یاران و موالیان امام سجاد علیه السلام می‌گوید هنگامی که امام صادق علیه السلام وارد حیره (شهری کنار کوفه) شد (در زمان عباسیان)، من از حضرت خواهش کردم که وساطت کند با داود بن علی (والی منصور در کوفه) مذاکره کند، تا به من مسؤولیت اداری واگذار کنند. امام در پاسخ من فرمود: من چنین کاری نمی‌کنم، ما کنت لافعل. آنگاه من در اندیشه شدم که شاید امام احتمال می‌دهد اگر من وارد نظام مدیریتی عباسیان شوم بر دیگران ستم روا دارم. با خود عهد کردم که دوباره به حضرت مراجعه کنم و تعهد بسپارم که هیچگاه در دوران مدیریت بر کسی ستم نکنم. این شخص و امثال وی بر این گمانند که دستگاه حکومتی عباسیان در نزد امام صادق علیه السلام با امویان تفاوت دارد. می‌پندارند همکاری نمودن با [صفحه ۲۲۹] عباسیان از دیدگاه امام صادق علیه السلام بی‌اشکال است. این طرز فکر این شخص تنها نیست؛ عده زیادی از شیعیان موضوع بر آنان مشتبه شده و این گونه گمانه زنی داشتند! این شخص با مراجعه مجدد در حضور امام سوگند یاد نمود که تمام زنان من مطلقه و تمام کنیزان من آزاد اگر به کسی ستم روا دارم. حضرت در پاسخ وی فرمود، دسترسی به آسمان در رسیدن به این آرزو بر تو آسان تر است، تناول السماء أيسر عليك من ذلك. [۵۱۱] یعنی دستگاه مدیریت عباسیان بر پایه ستم است. امکان ندارد کسی وارد شود و بر کسی ستم نکند. این موضع گیری یعنی عباسیان از دیدگاه امام صادق علیه السلام هیچگونه مشروعیت ندارند. این موضع گیری یعنی عباسیان با امویان تفاوتی ندارند؛ آنان شایسته حکومت داری نیستند؛ آنان حق دیگری را غصب نموده‌اند و پایه‌های حکومت آنان ستم است. آنگاه هنگامی که حاکمان عباسی ستم پیشگان باشند نگر امام علیه السلام در مورد همراه شدن با ستم پیشگان این گونه است. عن الصادق علیه السلام العامل بالظلم و المعین له و الراضی به شرکاء ثلاثهم. [۵۱۲] «کارگزار ستمگر، یاور وی و آنان که به رفتار وی راضی هستند، هر سه در جرم شریکند.» و قال علیه السلام: ان اعوان الظلمة يوم القيمة في سرادق من النار [۵۱۳]، «یاوران ستمگران در قیامت در خیمه‌ای از آتش خواهند بود.» امام به محمد بن عذافر فرمود: با خبر شدم که از کارگزاران عمال عباسیان (ابو ایوب و ربیع) شده‌ای. چه حالی خواهی داشت آنگاه که در قیامت ندا داده شود که یاران ستمگران کجا هستند. [۵۱۴] و نیز فرمود: هر کسی [صفحه ۲۳۰] به سوی ستمگری برای یاری وی رود، از اسلام خارج شده است، فقد خرج من الاسلام. [۵۱۵]. و می‌فرماید: در روز قیامت منادی یاوران ستمگران را ندا خواهد داد حتی کسی که قلم و دوات برای آنان فراهم نموده است، حتی آنان که خود را همانند ستمگران قرار داده‌اند (اشباه الظلمه)، همگان را جمع نموده در تابوتی از آتش نهاده به جهنم پرتاب می‌نمایند. [۵۱۶] در مورد قاضی حاکم جائر می‌فرماید: مراجعه به آنان مراجعه به طاغوت است، من تحاکم الیهم فی حق او باطل

فانما تحاکم الی الطاغوت. [۵۱۷] و کارمزد قاضی آنان نیز روا و حلال نمی باشد، يأخذ من السلطان علی القضاء الرزق فقال ذلك سحت. [۵۱۸]. حتی امام صادق علیه السلام به طور شفاف عاقبت وارد شدن در مدیریت عباسیان را بیان می کند که چنین شخصی در قیامت به صورت «خوک» محشور خواهد شد، عن ابی عبدالله علیه السلام من سود اسمه فی دیوان ولد سابع (مقلوب عباس) حشره الله يوم القيمة خنزیرا. [۵۱۹]. همچنین هنگامی که «شیبه بن غفال» استاندار منصور در مدینه در خطبه نماز جمعه در حضور امام صادق علیه السلام به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام جسارت نمود، امام برخاست و بر وی فریاد کشید آنچه از نیکی گفتی ما مصداق و شایسته آن هستیم، و آنچه از بدی سخن به زبان آوردی تو و رئیس تو (منصور) شایسته آن هستید، ای کسی که بر مرکب دیگری سوار شده ای از رزق دیگری تناول می نمایی... [صفحه ۲۳۱] آنگاه رو کرد به مردم و فرمود بدترین فرد در قیامت کسی مانند این فاسق است که آخرت خویش را به دنیای دیگری بفروشد. والی هنگامی که برخورد امام صادق علیه السلام را مشاهده کرد سرافکنده شده و از مسجد خارج شد، و خرج الوالی من المسجد و لم یطق. [۵۲۰]. مگر غیر از این است که امام صادق علیه السلام به استاندار منصور می گوید تو و مسؤول تو شایسته این منصب نیستید؛ مگر غیر از این است که امام صادق علیه السلام در برابر حاکم عباسی این گونه وی را رسوا می سازد. این موضع گیری در شرایطی بود که منصور بارها امام صادق علیه السلام را به کوفه و مدینه احضار می نمود و بارها امام صادق علیه السلام را تهدید به قتل می نمود. [۵۲۱] امام صادق علیه السلام همیشه تحت مراقبت حکومت بود، للسلطان علینا عیون. [۵۲۲] امام صادق علیه السلام بی اعتنا به تهدیدهای وی همواره رفتاری پرخاشگر و جسورانه به رغم ستمگر عباسی داشت. این رفتار امام باعث شد که منصور به حضرت نامه نگارد و از حضرت سؤال کند چرا تو به نزد ما نمی آیی و همانند سایرین از ما خوف و وحشت نداری و از ما نمی ترسی! امام در پاسخ وی فرمود، دلیلی بر ترس مشاهده نمی کنم، نه چیزی از آخرت در پیش توست که به آن امیدوار شوم، و نه تو از نعمتی بهره مند هستی که به تو تبریک بگویم. گرفتار مصیبت هم نشده ای که به تو تسلیت بگویم؛ برای چه به تو مراجعه کنم! منصور گفت بیا نزد ما و ما را نصیحت کن. امام فرمود کسی که دنیا طلب است، نصیحت بر وی بی ثمر است. و کسی که آخرت نگر است با تو هم نشین نمی شود، من اراد الدنيا لا ینصحک و من اراد الاخرة لا یصحک. [۵۲۳]. [صفحه ۲۳۲] آیا بیان دیدگاه از این شفاف تر می شود؟ از این قبیل موضع گیری ها در گفتار و رفتار امام صادق علیه السلام فراوان وجود دارد که امام صادق علیه السلام فریادی است رسا علیه ستمگران عباسی و هر ستمگر دیگر. امام حتی اجازه نمی دهد در امور به ظاهر دینی با آنان همراه شوند، حتی اجازه نمی دهد در ساختن مسجد با آنان همراهی نمایند. مسجدی که منصور بسازد پایگاه دینی نیست، پوشش است برای ستم و ستمگران. یونس بن یعقوب می گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود در ساختن مسجد نیز اینان را یاری ننما، لا تعنهم علی بناء مسجد. [۵۲۴]. هشدار و هوشیاری آن گونه عمیق است که یاران و پیروان را از همراه شدن با آنان حتی در اجتماعات دینی و بناء مسجد بر حذر می دارد. این فریاد همیشه رسای صادق آل محمد علیه السلام به رغم ستم پیشگان عباسی است؛ کدام سکوت؟ کدام بی تفاوتی؟ چگونه کسی به خود اجازه می دهد که بگوید امام صادق علیه السلام در برابر عباسیان بی تفاوت بود. امام صادق علیه السلام در برابر آنان سکوت کرده بود. فریادی از این رساتر کجا و چگونه می یابید؟! موضع گیری امام صادق علیه السلام در برابر عباسیان این گونه است. از این موضع گیری به خوبی آشکار است که موضع امام همان موضع برابر امویان است. عباسیان با همه ترفندهایشان نتوانستند از موقعیت امام صادق علیه السلام به سود خویش بهره ببرند. امام توطئه های آنان را در مورد خود و پیروانش مهار نمود. امام با تدبیر توانست فتنه هایی که بر ضد علویان و تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) پدیدار می شد، مهار کند و تشکل همسوی اهل بیت را از خطر حفظ نماید. از جانب دیگر امام از فرصت پدید آمده در دوران پایانی امویان و اوایل [صفحه ۲۳۳] دوران عباسیان بهره برده به یک اقدام شایسته و مهم دیگر اهتمام نموده است. آن شکوفایی فرهنگ و اندیشه دینی و توسعه و توانمند نمودن فقه و فرهنگ و حقوق می باشد. امام صادق علیه السلام از این فرصت در جهت استقرار اندیشه های صحیح دینی و تشیع

و بارور ساختن فرهنگ و فقه و زدودن انبوه شبهات و هاله های ابهام و رسوا ساختن بسیاری از کج راهگی های اعتقادی و فقهی، بس گامی بلند برداشته اند. در بخش پایانی فصل چهارم به محورهایی از این مهم می پردازیم.

تشکل همسوی اهل بیت

اشاره

در نوشتارهای امامان پیشین بر این محور تأکید شده است که یک تشکل و یک جریان بزرگ اجتماعی همراه امامان معصوم علیه السلام شکل گرفته بود. این تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پدیدار و در زمان ائمه اطهار نیز یکی پس از دیگری تداوم یافته است. این تشکل همراه اهل بیت (علیهم السلام) گرچه در برخی موارد آسیب های جدی متحمل شده است و فراز و نشیب داشته، لیکن هیچگاه به خموشی نگراییده است. یکی از مسؤولیت های مهم امام معصوم علیه السلام در هر زمان حراست از هویت این تشکل بوده است که تلاش می شده است با مهار کردن انواع فتنه ها این تشکل را که همان «تشیع» است حفظ و حراست نمایند. جلوه هایی از این تشکل و پایگاه اصلی آن کشور عراق و به ویژه کوفه می باشد که عاصمه امیرالمؤمنین علیه السلام است. در واقع تداوم تشکل همسوی اهل بیت از برکات نفس های رحمانی علی علیه السلام است که در عراق و کوفه تجلی یافت و فروغ آن به سایر نقاط بلاد اسلامی حتی مرو و خراسان پرتو افکنی می نمود. اینک زمان امام صادق علیه السلام است و بیش از یک قرن از پدیدار شدن این تشکل گذشته است. شواهدی که همسویی این جریان اجتماعی را در زمان [صفحه ۲۳۴] امام صادق علیه السلام به سمت و سوی اهل بیت گواهی می دهد، مرور می کنیم. امام صادق علیه السلام تلاش نمود این تشکل را حراست نموده و از بحران ها عبور دهد.

قیام سادات حسینی

شواهدی که می توان در این راستا یادآوری نمود یکی حمایت وسیع از نهضت زید بن علی بن الحسین علیه السلام و نیز یحیی بن زید می باشد. چون قیام زید به رغم ستمگران اموی و با مشاوره امام صادق علیه السلام و تشکل همسوی اهل بیت شکل گرفت، تشکل همسو در عراق به طور جدی از زید حمایت نمودند. زید گرچه در مدینه بود، لیکن مناسب ترین منطقه برای آغاز قیام خود را عراق، بخصوص شهر کوفه تشخیص داد. به همین خاطر به بهانه هایی خود زید به مدت مدیدی در کوفه تردد و اقامت نمود تا توانست نهضت و قیام خود را ساماندهی کند. زید در کوفه آن گونه نهضت خویش را ساماندهی نمود که بیش از چهل هزار نفر هوادار به دور وی گرد آمدند و از وی حمایت نمودند. بعد از سرکوبی و مهار نهضت زید از سوی هشام بن عبدالملک یحیی بن زید نیز راه پدر را ادامه داد. وی خراسان را برای قیام علیه امویان برگزید. در نهایت در همان جا نیز شهید شد. قیام شهید فخر در زمان امام کاظم علیه السلام و حمایت عترت از این جریان که در واقع جریانی پیوسته و در سطح وسیعی بوده و شرح آن در همین نوشتار آمده است؛ یکی دیگر از بهترین گواه بر تداوم تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) به سمت و سوی اهل بیت (علیهم السلام) می باشد. امام صادق علیه السلام نیز این پیش بینی را در مورد زید اظهار نمود که اگر زید موفق می شد به عهد خود - فراخوانی مردم به سوی عترت - وفادار بود. حمایت پر شور از این دو حرکت اجتماعی و دو نهضت سادات حسینی علیه السلام (قیام زید و قیام شهید فخر) علیه امویان و عباسیان، گواه صادق به وجود چنین تشکلی می باشد. [صفحه ۲۳۵]

قیام سادات حسینی

علویان به ویژه سادات حسنی به رغم عباسیان چالشگری نموده و برخی قیام و نهضت پدیدار ساختند. از ابتدای حکومت عباسیان زندان‌های کوفه و هاشمیه، آنگاه بغداد مملو از سادات حسنی مانند عبدالرحمن بن حسن، حسن بن الحسن، ابراهیم بن الحسن شد. بسیاری از اینان با خانواده شان زندانی بودند و در زندان‌های عباسیان درگذشتند و برخی نیز به قتل رسیدند. این چالشگری علویان در برخی موارد به نهضت با شکوه علیه عباسیان تبدیل می‌شد. مانند قیام محمد بن عبدالله (نفس زکیه) در مدینه که موفق شد مدینه و اطراف آن را تسخیر کند. قیام برادرش ابراهیم بن عبدالله در بصره که موفق شده بصره، فارس، اهواز، مدائن از وی حمایت نموده و با حمایت این مناطق به سمت کوفه مرکز خلافت عباسیان حرکت نماید که منصور از وحشت تصمیم به فرار گرفت. در واقع عرصه را بر منصور تنگ کرد. در نهایت سپاه منصور بر آنان چیره شد و تعداد زیادی از علویان از جمله خود ابراهیم را کشت. منصور خود بر کشتن علویان افتخار می‌کند و می‌گوید: بیش از هزار نفر از ذریه فاطمه (سلام الله علیها) را به قتل رساندم و سید و بزرگ آنان را (امام صادق علیه السلام) زنده نگه داشتم. [۵۲۵]. این حرکت علویان که مورد حمایت مردم قرار می‌گرفت، به خاطر اهل بیت (علیهم السلام) بود. در واقع پیروان اهل بیت (علیهم السلام) همان جریان تشیع که خود علوی بودند و یا از آنان حمایت می‌کردند این حرکت‌ها را پدید آوردند. این جریان‌ها به طور غیر مستقیم مورد توجه امام صادق علیه السلام نیز بود. چنان که در نامه امام صادق علیه السلام به عبدالله بن الحسن که فرزندانش به دست [صفحه ۲۳۶] سپاه منصور کشته شدند امام صمیمانه مصایب را به وی تعزیت می‌گوید و خود را در غم و مصیبت وی شریک می‌داند. از وی به عنوان ذریه پاک یاد می‌کند. امام علیه السلام در این نامه مفصل موارد زیادی از آیات قرآن را استشهاد می‌کند و عبدالله بن حسن را به صبر و پایداری فرا می‌خواند. [۵۲۶]. در هر صورت قیام علویان و هواداری انبوه جمعیت از آنان، گواه صادق بر این است که هنگامی که نقاب از چهره عباسیان کنار رفت و رفتار آنان بر همگان آشکار شد، علویان به رغم آنان شوریدند. حتی به گونه‌ای تشیع از عباسیان بیزار شدند که عباسیان نتوانستند مرکز حکومت خود را در کوفه مستقر سازند. بلکه در زمان سفاح «هاشمیه» را کنار کوفه بنا کردند، آنگاه در زمان منصور «بغداد» را ساختند و پایتخت قرار دادند. این بدان خاطر است که تشیع و تشکل همسوی اهل بیت در زمان عباسیان نیز به سمت و سوی امام صادق علیه السلام بود. امام همام تلاش بر انسجام و حراست این تشکل می‌نمود.

بهره‌وری از موقعیت عترت

نکته دیگری که موقعیت عترت را به خوبی شفاف می‌سازد و این مطلب مهم را گواهی می‌دهد این که یک جریان بزرگ اجتماعی و یک تشکل بزرگ در زمان امام صادق علیه السلام همواره به سمت و سوی عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود، اینکه بنی عباسیان چون موقعیتی برای خویش نمی‌دیدند، برای رسیدن به اهداف خویش از اهل بیت سرمایه‌گذاری نمودند. عباسیان دعوت و فراخوانی خویش را به نام اهل بیت (علیهم السلام) ساماندهی نمودند. فراخوان‌ها موظف بودند مردم را به عنوان «الرضا من آل محمد» فرا خوانند و نام رهبران اصلی که از عباسیان بودند پنهان دارند. زیرا مردم علاقه مند به اهل بیت (علیهم) [صفحه ۲۳۷] (السلام) بودند، نه به عباسیان! مردم به هواخواهی اهل بیت دور پرچم‌ها گرد می‌آمدند، و حتی حاضر می‌شدند ایثار مال و جان کنند اما نه به نام عباسیان! بدین خاطر آنچه موقعیت ممتاز مشاهده می‌شود موقعیت اهل بیت (علیهم السلام) و فرد شاخصی چون امام صادق علیه السلام می‌باشد. البته آنان در فراخوانی نام امام صادق علیه السلام را مطرح نمی‌ساختند؛ زیرا بر خلاف انگیزه‌های آنان بود؛ عنوان کلی «اهل بیت (علیهم السلام)» یا عنوان «الرضا من آل محمد» را مطرح می‌ساختند.

شکل‌گیری حوزه فقه و فرهنگ

از محورهایی که شکل‌گیری و تداوم تشکل همسوی امام صادق علیه السلام را به اثبات می‌رساند، دایر نمودن حوزه فقهی و

فرهنگی تشیع با حضور بیش از چهار هزار شاگرد و دانشجو در حوزه امام صادق علیه السلام می‌باشد. [۵۲۷] این انبوه جمعیت در یک حوزه که به صورت تخصصی و با آزادی کامل اداره می‌شده محل شکوفایی استعدادها و نیز تحمل دگر اندیش‌ها بوده است. افراد فراوانی از مخالفین امام صادق علیه السلام هم در آن حضور دارند. در این حوزه فرهنگی فقه شیعه به طور وسیع شکوفا و بارور شده است. در این حوزه هزاران گفتار از امام صادق علیه السلام در حوزه فقه و فرهنگ صادر شده است. به گونه‌ای که تداوم مرام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به تلاش‌های فرهنگی امام صادق علیه السلام پیوند عمیق خورده است و عنوان «مذهب جعفری» به خود گرفته است. ساماندهی این گونه حوزه و بارور کردن آن، دلیل صادق بر تشکل همسوی اهل بیت در زمان امام صادق علیه السلام می‌باشد. [صفحه ۲۳۸]

موارد دیگر

هنگامی که منصور عده‌ای از علویان مانند عبدالله بن حسن را در مدینه زندانی کرد، بعد از سه سال آنان را با غل و زنجیر در کنار مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گرد آورد و از مردم خواست که بر آنان نفرین کنند. هنگامی که عقبه بن مسلم مأمور سادات حسنی را منصور در کنار مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گرد آورد و بر آنان توهین و بدگویی نمود، مردم علیه وی و منصور شوریدند؛ عقبه و منصور را لعن و نفرین کرده از علویان ستایش نمودند. [۵۲۸]. عده‌ای از معتزله هنگامی که خلیفه اموی در شام کشته شده بود، در مورد خلافت با هم مشاوری می‌نمودند. آنان به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و فردی را به نام عمرو بن عبید نماینده انتخاب نمودند تا با حضرت گفتگو کند. عمرو در هنگام سخن گفتن به حضرت عرض می‌کند، ما می‌خواهیم با محمد بن عبدالله بیعت کنیم. از دیدگاه تو بی‌نیاز نیستیم؛ زیرا تو فردی فرزانه و صاحب فضیلت هستی و پیروان زیادی داری، لفضلك و لكثرة شيعتك. [۵۲۹] وی به انبوه جمعیت شیعه و تشکل همسوی امام علیه السلام اعتراف می‌کند که گواه بر موقعیت ممتاز تشکل همراه امام صادق علیه السلام است. منصور در سال ۱۴۷ هنگامی که از حج باز می‌گشت، در مدینه امام صادق علیه السلام را احضار نمود. موقعیت امام صادق علیه السلام آن گونه منصور را بی‌تاب ساخته بود که با خود عهد کرد در هر صورت امام را به شهادت برساند. هنگامی که امام را در حضور وی احضار نمودند با غیض و غضب به امام توهین کرد. از وی به عنوان دشمن خدا یاد کرد! و گفت تو را مردم عراق رهبر برگزیده اند و اموال و زکوات خویش را به سوی تو گسیل می‌کنند. تو را به یقین به قتل خواهیم رساند، اتخذك اهل العراق اماما. [۵۳۰] در این اعتراف منصور می‌گوید، مردم عراق تو را به رهبری برگزیده‌اند که این اعتراف نیز [صفحه ۲۳۹] گواه بر موقعیت ممتاز امام صادق علیه السلام به خصوص در عراق می‌باشد. این موارد و ده‌ها مورد مشابه آن به خوبی این نکته را شفاف می‌سازند که در زمان امام صادق علیه السلام نیز همانند زمان امامان پیشین تشکل همسوی اهل بیت ساماندهی داشت و با توان مندی به حرکت خویش ادامه می‌داد. امام صادق علیه السلام نیز تلاش نمودند این تشکل را حراست نمایند، از لحاظ فرهنگ بارور سازند، از لحاظ سیاسی و اجتماعی فتنه‌ها را مهار سازند تا این تشکل از آسیب‌ها در امان بماند. تا کنون موضع گیری‌های امام صادق علیه السلام در مورد برخی جریان‌های اجتماعی و سیاسی از زمان امویان و نیز شکل گیری دولت عباسیان مورد بررسی قرار گرفت. در این محورها به خوبی آشکار شد که امام با هوشمندی توانست فتنه‌ها را مهار کند. امام از حرکت و پرچمی که برخی با طرفند و توطئه به نام اهل بیت (علیهم السلام) می‌افراشتند، حمایت نمی‌کرد. امام علیه السلام از قیام‌ها و نهضت‌های علویان به رغم امویان و عباسیان حمایت می‌نمود. امام علیه السلام از فرصت پیش آمده برای بارور کردن فقه عترت و شکوفا ساختن فرهنگ دین که همان فرهنگ تشیع است اهتمام ورزید. امام فقه و فرهنگ تشیع را توسعه داده و شکوفا ساخت. امام بزرگترین مرکز علمی و دانشگاه را در رشته‌های گوناگون ساماندهی نمود. امام فقه و فرهنگ و ناگفته‌هایی که امامان پیشین و حتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آنها را بازگو ننموده بودند، به زبان آورد. بسیاری از این

امور، مورد تحلیل قرار گرفته و توضیح داده شد. و اینک در قسمت پایانی این نوشتار تلاش‌های فقهی و فرهنگی امام صادق علیه‌السلام و نقش آن حضرت را در استقرار و پایدار نمودن دین مورد نگر قرار می‌دهیم. [صفحه ۲۴۰]

عباسیان و شکل‌گیری مذاهب اهل سنت

اشاره

بزرگترین جریان اجتماعی و فرهنگی به رغم عباسیان، جریان اجتماعی تشکل همسوی اهل بیت (علیهم‌السلام) و فرهنگ عترت می‌باشد. عباسیان بیشترین هراس را از ساماندهی تشکل همسوی اهل بیت و توسعه فرهنگ تشیع و امام صادق علیه‌السلام داشتند. یعنی بزرگترین خطر بر حکومت داری آنان عترت به محوریت امام صادق علیه‌السلام به شمار می‌رفت. به همین خاطر حاکمان عباسی در تلاش بودند فرهنگ و مذاهب دیگر را علیه مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) ترویج و توسعه دهند. به همین دلیل برای تأمین این هدف زمان حاکمان عباسی به ویژه منصور فرصت شکوفایی مذهب‌های فقهی اهل سنت فراهم شد. بیشتر مذاهب مهم که اکنون بیشترین نفوذ را در جمعیت اهل سنت دارند، در زمان آغازین حکومت عباسیان ترویج شده‌اند. حاکمان عباسی محور اصلی رواج این مذاهب در مناطق گوناگون کشور اسلامی می‌باشند. حاکمان عباسی فقه‌های به نام این مذاهب به ویژه ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد حنبل را ترویج نمودند. در مناطق مختلف فتوای آنان را رسمیت داده، به طوری که قضات دادگستری از فقه‌های این مذاهب برگزیده می‌شدند و بر اساس فقه آنان داوری می‌نمودند. در هر منطقه‌ای به تناسب نفوذ و رواج هر مذهب، قاضی محکمه از فقه‌های همان مذهب برگزیده می‌شد و فقه‌های درباری و با نفوذ عنوان «قاضی القضاة» را یدک می‌کشیدند! در این بخش نخست به شرح این محورها پرداخته، آنگاه نقش امام صادق علیه‌السلام را در فرآیند فقه و فرهنگ مورد بررسی قرار خواهیم داد. البته این در حالی بود که رواج مذاهب اعتقادی گمراه مانند مرجئه، قدریه، معتزله، خوارج، زیدیه، جبریه، حروری، غلات و... در حال افزایش [صفحه ۲۴۱] بودند. این گونه مذاهب که برخی با اساس توحید در تضاد بودند، رواج می‌یافتند. امام صادق علیه‌السلام در عین حال که مرام‌های انحرافی اعتقادی را ساماندهی می‌کند، در فروع و فقه نیز مذاهب معروف اهل سنت را نقد می‌نماید. این در حالی بود که شعار عباسیان «الرضا من آل محمد» بود، آنان با نام اهل بیت (علیهم‌السلام) به اهداف خویش دست یازیدند. بعد از حاکمیت نیز چون فرد شاخص اهل بیت امام صادق علیه‌السلام است، باید فقه وی رسمی می‌شد. اگر عباسیان در ادعای خویش صادق بودند، اگر نهاد سیاسی را به امام صادق علیه‌السلام واگذار نمی‌کردند، حداقل نهاد قضایی را به فقه امام صادق علیه‌السلام می‌سپردند. لیکن آنان به رغم فقه امام صادق علیه‌السلام به مذاهب دیگر روی می‌آوردند. با ترویج این مذاهب مانند مذهب شعبی، اوزاعی، سفیان ثوری، داود ظاهری، حسن بصری، سفیان بن عیینه، اعمش، ربیع‌الرأی و... با مذهب عترت به چالش می‌خیزند. لیکن از بین همه اینها هم چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی را بیش از دیگر مذاهب ترویج و مستقر می‌سازند که به بررسی اجمالی آن‌ها می‌پردازیم.

مذهب حنفی

نعمان بن ثابت معروف به «ابو حنیفه» که طبق معروف در سال ۸۰ به دنیا آمده و در سال ۱۵۰ در بغداد وفات یافته است، بنیان‌گذار مذهب «حنفی» است. وی در کوفه به سر می‌برد. مدت دو سال نیز در مدینه در محضر امام صادق علیه‌السلام بود که خود اعتراف کرد اگر آن دو سال نبود، ابوحنیفه‌ای نبود، لولا- سنتان لهلک نعمان. [۵۳۱]. ابوحنیفه مذهب رأی و قیاس را رواج داد و استدلال‌های فقهی، از [صفحه ۲۴۲] استدلال نقلی و حدیث، به استدلال عقلی، قیاس و استحسان گردش داد. وی فهم خویش را در

فقه ملاک قرار داد. ابوحنیفه از چالشگران سخت امام صادق علیه السلام بود، در مخالفت با دیدگاه های امام صادق علیه السلام زبان زد است. ابوحنیفه وقتی متوجه شد عصای رسول الله علیه السلام در دست امام صادق علیه السلام است، از حضرت اجازه خواست آن را ببوسد. امام به وی فرمود: این بدن (بدن امام صادق علیه السلام) پوست و گوشت و مویش از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. چگونه است که این بدن را نمی بوسی اما عصا را می خواهی ببوسی! [۵۳۲]. لیکن آنچه حایز اهمیت است، توجه حاکمان عباسی مانند منصور به وی است. منصور وی را از کوفه به بغداد فرا می خواند. با اصرار تمام از وی می خواهد سمت مهم «قاضی القضاة» را از جانب حاکم عباسی بپذیرد که وی شخصاً از این کار طفره می رود. علت طفره رفتن وی از این سمت روشن نیست. شاید به منصور نمی توانست اعتماد کند! لیکن آنچه آشکار است رواج فقه وی در زمان منصور و بعد از وی در زمان حاکمان دیگر عباسی است. دو تن از شاگردان بنام ابوحنیفه ابو یوسف و محمد بن الحسن الشیبانی سمت قاضی القضاة را در دوران منصور پذیرفتند و فقه حنفی را در بلاد اسلامی رواج دادند. همچنین زفر بن هذیل و حسن بن زیاد دو تن دیگر از شاگردان ابوحنیفه هستند که در ترویج مذهب حنفی نقش اصلی ایفا می کنند. [۵۳۳] عامل اصلی توسعه فقه حنفی دولت عباسیان می باشد که به خاطر چالشگری علیه اهل بیت (علیهم السلام) این گونه رفتار را در پیش می گیرند. [صفحه ۲۴۳]

مالکی

مالک بن انس بن مالک در سال ۹۵ در مدینه متولد شده و در سال ۱۷۹ در همان جا در گذشته است. وی در قبرستان بقیع نزدیک قبر ابراهیم فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به خاک سپرده شده است. وی از علمای به نام اهل سنت است که مذهب مالکی ها به وی منصوب است. [۵۳۴]. وی بر خلاف روش ابوحنیفه که فقه خود را بر پایه قیاس و استحسان پایه نهاده بود، فقه خویش را بر حدیث پایه گذاری نمود. دوران وی در مدینه است. همان گونه که دوران ابوحنیفه در عراق بود و همان گونه که شاگردان ابوحنیفه در عراق مسئولیت قضاء را عهده دار بودند، شاگردان مالک، مانند یحیی بن یحیی در اندلس (اسپانیای کنونی) و آفریقا قضاوت می نمودند. مالک در ابتدا رابطه خوبی با حاکمان عباسی نداشت و حتی وی فتوا صادر نمود و مردم را به قیام علیه عباسیان همراه محمد بن عبدالله بن الحسن ترغیب نمود. به همین خاطر مورد خشم و غضب حکومت قرار گرفت. حتی در مدینه بر وی پنجاه تازیانه زدند. لیکن در اثر گردش سیاست، اوضاع به گونه ای گردش نمود که منصور به وی اصرار کرد که در فقه کتابی بنگارد. منصور می گوید من دانایتر از تو کسی را سراغ ندارم. وی نیز به توصیه منصور کتاب «موطأ» را می نگارد. [۵۳۵]. در هر صورت حاکمان عباسی (منصور) مذهب وی را در مدینه علیه اهل بیت (علیهم السلام) ترویج می نمایند. هارون می گوید بدون اذن مالک هیچ کاری در مدینه انجام نگیرد. [۵۳۶]. [صفحه ۲۴۴]

شافعی

محمد بن ادریس شافعی از فقهای دیگر اهل سنت است که مذهب فقهی وی مورد توجه عباسیان قرار می گیرد. مذهب وی در بلاد مصر و نیز بغداد و خراسان و اندلس رواج یافت. شافعی در شهر غزه فلسطین و یا در یمن در سال ۱۵۰ متولد شده است. وی به مناطقی چون مکه و بغداد و... سفر کرده و اقامت نموده است. سرانجام به مصر بازگشته و در سال ۱۹۸ یا ۲۰۴ در مصر در گذشته است. [۵۳۷] دوران وی همزمان با منصور و امام صادق علیه السلام نمی باشد. لیکن عامل اصلی رواج فقه وی نیز دیگر حاکمان عباسی معاصر وی می باشند. هنگام ورود به مصر با نامه رشید حاکم عباسی، به مصر وارد می شود. عده ای از سران قبایل مصر همراه وی می شوند و در ترویج مذهب وی نقش ایفا می کنند. [۵۳۸] کتاب مهم فقهی شافعی «ام» است.

احمد بن حنبل در بغداد در سال ۱۶۴ متولد شده است و در سال ۲۴۱ در همان بغداد رحلت نموده است. [۵۳۹] احمد بن حنبل از شاگردان شافعی است و در زمان معتصم تازیانه خورده و زندانی شده است. لیکن در زمان متوکل مورد عنایت حاکم عباسی قرار می گیرد و از مقریین در گاه حکومت قلمداد می شود. وی یکی از بزرگان اهل حدیث و راوی حدیث است که کتاب «مسند» وی در حدیث، یکی از شش کتاب [۵۴۰] معتبر روایی اهل سنت به شمار می رود. در شرح حال وی می نویسند یک میلیون حدیث حفظ بوده است. [صفحه ۲۴۵] وی در سال ۲۴۱ در بغداد در گذشت و در قبرستان «باب حرب» به خاک سپرده شد. احمد از آنگونه موقعیت بهره مند شده بود که می نویسند در تشییع جنازه وی هشتصد هزار مرد و شصت هزار زن شرکت نموده بود. [۵۴۱]. این گونه است که می توان گفت تنها دلیل مهم رواج و رسمی شدن این چهار مذهب اهل سنت، حمایت حکومت از آنان می باشد؛ نه ویژگی های دیگر مانند مستند و مبرهن بودن پایگاه فقهی آنان! این مذاهب نسبت به مذاهب دیگر اهل سنت هیچ گونه امتیاز علمی ندارند تا کسی بگوید به خاطر ویژگی علمی و یا اتصال آنان به زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جمعیت انبوهی را به دنبال خود دارند. بلکه به لحاظ الناس علی دین ملوکهم - «مردم به مرام حکومت خویش همراهند» - رواج یافته اند. این مذاهب بدین جهت که حاکمان عباسی از آنان حمایت نمودند و دستگاه قضایی را به آنان سپردند و قضات دادگستری بر طبق فقه آنان داوری نمودند، این گونه رواج یافتند. حاکمان عباسی برای چالش با فقه جعفری، باید به یک فرهنگ و فقه روی می آوردند؛ باید در جامعه اسلامی برای آموزش مردم مکتبی را مطرح می ساختند؛ آنان برای رسیدن به این هدف این مذاهب را برگزیده اند. با توجه به روش سیاست مداری منصور آن مقدار بر ابو حنیفه اصرار می کند که منصب قاضی القضاة را بپذیرد که حتی وی را تهدید به زندان می کند. برای منصور آنچه مورد اهتمام است این که به رغم فقه جعفری و فقه و فرهنگ اهل بیت بپاخیزد. از این رو اهمیت تلاش های فقهی و فرهنگی و دایر نمودن دانشگاه جعفری علیه السلام شفاف می گردد که امام صادق علیه السلام چه تحول عمیقی در راستای [صفحه ۲۴۶] فقه و فرهنگ پدیدار ساخته است. چگونه توانسته است با همه محدودیت ها و با همه حجم های فرهنگی به رغم فرهنگ عترت و حجم های سیاسی و اجتماعی علیه تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام)، فرهنگ عترت را بارور ساخته و تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) را از این تنگناها و بحران ها حراست نماید و عبور دهد.

مذهب جعفری

شکوفایی فقه و فرهنگ

بخشی از زمان امامت امام صادق علیه السلام به دوران سرایشی امویان بازگشت دارد که در این دوران حاکمان اموی سلطه کافی به محدوده حکومت خویش نداشتند. جریان های اجتماعی و فرهنگی از هر سو آنان را محاصره نموده بود. یکی از جریان های مهم اجتماعی همان تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) بود که موجب شکوفایی فرهنگی شد. امام باقر علیه السلام از فرصت پیش آمده به خوبی بهره برد و فقه و فرهنگ تشیع را شکوفا ساخت. اکنون که زمان امام صادق علیه السلام فرا رسیده و ضعف حکومت اموی بیشتر آشکار شده - به گونه ای که به آشفته گی سیاسی انجامیده است - امام صادق علیه السلام از این فرصت بهترین بهره را در جهت شکوفایی فقه و فرهنگ اسلامی یعنی تشیع می برد. از جانب دیگر در زمان عباسیان که هم زمان با بخش دیگر امامت امام صادق علیه السلام است، عباسیان تلاش فراوان بر رواج و توسعه فقه و فرهنگ فرقه های چالشگر اهل بیت علیه السلام داشتند که شرح آن گذشت. اکنون امام صادق علیه السلام باید همت گمارد در برابر این جریان های بزرگ فرهنگی به چالش برخیزد تا فقه و فرهنگ اسلام و تشیع را شکوفا نموده و در برابر حجم های فرهنگی و فقهی مقاومت نماید. [صفحه ۲۴۷] بدین خاطر است که

مشاهده می شود امام صادق علیه السلام تلاش وافر به دایر نمودن مراکز علمی و حوزوی دارد. بر این امر پافشاری می کند تا حوزه فقه و فرهنگ هر چه بیشتر توسعه یافته و شکوفا شود. این تلاش ها از دو بعد توسعه می یابد، هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی؛ از لحاظ کمی بیش از چهار هزار نفر در حوزه فقه و فرهنگ امام صادق علیه السلام گرد هم می آیند؛ [۵۴۲] از محضر امام بهره می برند. این افراد گروه گروه در موضوعات گوناگون مانند اعتقادی، فقهی، حقوق، طب، نجوم، ستاره شناسی و حتی فیزیک و شیمی بهره مند می شوند. کیفیت فقه و فرهنگ در حوزه امام صادق علیه السلام آن گونه بارور و شکوفا می گردد که بیشترین نگاه فقهی و فرهنگی معارف را سخنان امام صادق علیه السلام شکل می دهند و این امر تا آنجا پیش می رود که مذهب تشیع و پیروان امام صادق علیه السلام را «مذهب جعفری» عنوان می دهند. اکنون که قریب چهارده قرن از زمان امام صادق علیه السلام سپری شده است تمام حوزه های فقهی شیعه به پشتوانه احادیث امام صادق علیه السلام دایر می باشند. بسیاری از مدارک و احکام فقهی از سخنان امام باقر علیه السلام به ویژه فرزند برومندش صادق آل محمد تامین می شوند. از هیچ امامی به مقدار امام صادق علیه السلام سخن و سند در حوزه فقه و فرهنگ صادر نشده است. امام صادق علیه السلام با دایر نمودن حوزه بزرگ و با پرورش شاگردان فراوان متخصص در رشته های گوناگون به ویژه فقه و حقوق توانست افزون بر شکوفا سازی فقه و فرهنگ تشیع، در برابر هجمه حاکمان بنی عباسی مقابله نماید. امام صادق علیه السلام از این فرصت بهره وری می نماید و دانشگاهی را بنیان می نهد که بازدهی آن تا ابد پایدار می ماند. این دانشگاه همواره تشنه کمان را از سرچشمه کوثر صادق آل محمد علیه السلام سیراب می سازد. [صفحه ۲۴۸]

دانشگاه امام صادق

امام صادق علیه السلام از فرصت فراهم شده به گونه ای بهره وری نمود و دانشگاه علم و فضیلت پایه گذاری نمود که ثمره آن تا ابد جهان بشریت را بهره می دهد. دانشگاه امام صادق علیه السلام پایگاه تحلیل باورهای بنیادین دینی و ستیز با راهزنان اعتقادی که همواره در کمین دستبرد فضیلت انسان نشسته اند، شکل می گیرد. دانشگاه امام صادق علیه السلام به صورت ریشه ای بنیادهای اعتقادی و باورهای عقیدتی را بنیان نهاده و شفاف می سازد و از شبه افکنی های گمراهان در آن زمان و هر زمان مشابه پاسخ می دهد. دانشگاه امام صادق علیه السلام فقه تشیع را که فقه اسلام خالص و ناب محمدی است، تحلیل و شکوفا می سازد. از لحاظ نظام حقوقی نظامی الگو در زمینه های متفاوت حقوق مدنی، جزایی و کیفری پایه نهاد. امروزه این نظام حقوقی به عنوان برترین نظام حقوقی در جهان حقوق می درخشد. فقه شیعه که اکنون پربرترین و برترین نظام حقوقی به شمار می رود، از چشمه سار حوزه فقهی امام صادق علیه السلام سیراب می شود.

ویژگی های دانشگاه امام صادق

تحکیم پایه های اعتقادی

از ویژگی های مهم دانشگاه امام صادق علیه السلام این است که محورهای پایه ای اعتقادی و حقوقی را بنیان نهاد. در دانشگاه امام صادق علیه السلام عقاید پایه ای مانند توحید، معاد، نبوت، رهبری و امامت به صورت مبرهن مستند و شکوفا می شود. تمام فرقه های انحرافی بازشناسی و مورد تحلیل و نقد قرار می گیرند. گروه های اعتقادی منحرف مانند: مجسمه، مرجئه، غلات و... نقد و رسوا شدند.

تخصصی بودن رشته‌ها و تربیت افراد متخصص در رشته‌های گوناگون، [صفحه ۲۴۹] دیگر ویژگی دانشگاه صادق آل محمد علیه‌السلام می‌باشد. امام صادق علیه‌السلام در طول دایر نمودن حوزه بزرگ فقهی و فرهنگی که بیش از چهار هزار نفر (به صورت تدریجی) از خرمن با برکت حضرت بهره می‌بردند، گرچه عمومی و فراگیر است، لیکن به افراد شایسته که از استعداد و ظرفیتی ویژه بهره‌مند بودند، توجه خاص می‌نمود. آنان را به تناسب استعداد و علاقه‌ای که به رشته‌های گوناگون داشتند، در آن رشته عالم و متخصص پرورش می‌داد. چنانچه مشاهده می‌شود هشام بن حکم و مفضل بن عمر را در رشته اعتقادات، جابر بن حیان را در رشته شیمی، و امثال زراره و محمد بن مسلم و ابان بن تغلب را در رشته فقه و حقوق پرورش می‌دهد.

آزاد اندیشی

از ویژگی‌های مهم دیگر دانشگاه امام صادق علیه‌السلام آزاد اندیشی و تحمل دیگر اندیش می‌باشد. دانشگاه امام صادق علیه‌السلام یک مرکز علمی مدار بسته نبود که یک نوع اندیشه و باور و فرهنگ در آنجا شکوفا شود؛ بلکه بسیاری از دیگر اندیشان که با باورهای امام همام در چالش بودند، در همین حوزه به سر می‌بردند. در حوزه درس امام صادق علیه‌السلام تنها پیروان امام صادق علیه‌السلام مانند محمد بن مسلم و زراره، و ابان بن تغلب شرکت نمی‌کردند، بلکه دگر اندیشان که در برابر امام صادق علیه‌السلام موضع گرفته‌اند مانند نعمان بن ثابت (ابوحنیفه)، مالک بن انس، ابن ابی لیلا، ابن ابی العوجاء واصل بن عطاء، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، حفص بن سالم، یحیی بن سعید، ابن جریج، شعبه بن الحجاج، ابو ایوب سجستانی، اوزاعی، اعمش، حسن بصری، داود ظاهری، ابو ثور، قطان، محمد بن اسحاق، و... شرکت می‌کنند. ابوحنیفه برخی از معلومات خویش را مرهون دانشگاه امام صادق علیه‌السلام می‌داند که اعتراف می‌کند: لو لا سنتان لهلك نعمان. [صفحه ۲۵۰] اینان از افراد مذهب تراش و دگر اندیش امام صادق علیه‌السلام می‌باشند؛ لیکن امام صادق علیه‌السلام اجازه می‌دهد در حوزه وی شرکت کنند. امام حتی با افرادی مانند ابی العوجاء، ابوحنیفه، و ابوشاکر دیصانی مناظره و گفتگو می‌کند. این روش از این جهت اهتمام دارد که مراکز حوزوی و دانشگاهی باید مرکز تبادل و تعامل و طرح دیدگاه‌ها باشند و دیدگاه‌های متفاوت و اندیشه‌های متقابل در این مراکز مورد نقد و بررسی قرار گیرند تا باورهای حق از پندارها و خرافه‌ها متمایز و شفاف گردند. این ویژگی سبب بالندگی و رشد فرهنگی و بارور شدن اندیشه‌ها در عرصه‌های گوناگون می‌شود. این ویژگی باعث پویایی و جهش‌های علمی شده و از ایستایی و درجا زدن مراکز تحقیقی جلوگیری می‌کند. این روش برترین روش است که در یک مرکز علمی مستقر می‌گردد. زیرا اندیشه‌های مبرهن و حق محور هیچ‌گاه از طرح اندیشه‌های متضاد در هراس نمی‌باشند، بلکه با طرح اندیشه‌های گوناگون و متضاد زمینه رشد و بالندگی باورهای حق آشکار می‌گردد.

تحقیق و پژوهش

ویژگی دیگر دانشگاه امام صادق علیه‌السلام تحقیق و پژوهش دانشوران دانشگاه است. در این مراکز دانش در زمینه‌های گوناگون فقهی، اعتقادی، جبر، شیمی، و... تحقیقات وسیع شکل می‌گیرد. هشام بن حکم موفق می‌شود سی و یک یا بیست و نه جلد کتاب تحقیق نموده و بنگارد. [۵۴۳] جابر بن حیان بیش از ۲۰۰ جلد کتاب در رشته‌های طبیعی و اعتقادی و شیمی می‌نگارد [۵۴۴] و همین جابر پدر علم شیمی عنوان می‌گیرد. جابر بن حیان هزار صفحه که مشتمل بر ۵۰۰ رساله است، می‌نگارد. [۵۴۵]. [صفحه ۲۵۱] مفضل بن عمر نه جلد کتاب در موضوعات گوناگون می‌نگارد. [۵۴۶] محمد بن مسلم سی هزار حدیث از امام باقر

علیه السلام و شانزده هزار حدیث از امام صادق علیه السلام ضبط و نقل می کنند. [۵۴۷] امام به تعمیق افکار و تحقیق موضوعات اهتمام ویژه داشته است که این گونه افرادی در دانشگاه حضرت تربیت و رشد می یابند.

توسعه

از ویژگی های دیگر دانشگاه امام صادق علیه السلام حضور زنان دانشمند در محضر حضرت می باشد. دانش و فضیلت وقف هیچ انسان و طایفه و قشری نیست؛ بلکه همه انسان ها و زن و مرد می توانند از این فضیلت بهره مند شوند. باید عرصه کسب دانش برای همگان هموار شود تا همگان در شرایط همگون از بهره وری مراکز علمی و تحقیقی قرار گیرند. به همین خاطر مشاهده می شود زنان نیز همانند مردان از دانش و فضیلت امام صادق علیه السلام بهره می برند. زنانی مانند ام الحسن، سالمه، ام سعید، ام ولد مغیره، قنواء، غنیمه، جده، حماده، رباب، سعیده، و... از حضرت حدیث نقل می کنند. [۵۴۸] این یک بعد توسعه دانشگاه امام صادق علیه السلام می باشد. بعد دیگر توسعه از نظر تعدد مراکز می باشد که در مراکزی مانند کوفه، بصره، قم و مصر پایگاه تحقیقاتی دایر می گردد. [۵۴۹]. [صفحه ۲۵۲]

معرفی عترت

عترت که عدل و همتای قرآن در زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شد، همواره مورد عناد افراد نادان به ویژه معاند می باشد. به همین خاطر همواره دست هایی تلاش می کردند که چهره تابناک عترت را واژگون جلوه دهند و آنان را در جامعه منزوی سازند. در برابر این تلاش ها شاخص های عترت مانند باقر العلوم علیه السلام و فرزند برومندش صادق آل محمد علیه السلام در تلاش هستند که چهره عترت را نمایان سازند، شؤن عترت را به مردم بیان کنند. مردم را از فضایل و برتری های عترت آگاه سازند. امام صادق علیه السلام در معرفی عترت می فرماید: یا ابا بصیر نحن شجرة العلم و نحن اهل بیت النبی و فی دارنا مهبط جبرئیل علیه السلام و نحن خزائن علم الله و نحن معادن وحی الله من تبعنا نجا و من تخلف عنا هلك حقا علی الله عز و جل. [۵۵۰] «ما درخت دانش هستیم؛ ما اهل بیت پیامبر می باشیم، خانه ما محل فرود جبرئیل است. ما خزائن دانش خدا و معاون وحی خدا می باشیم. به یقین آن کسی که از ما پیروی نمود، نجات یافت و آن کسی که با ما مخالفت نمود، نابود شد». و می فرماید: ان الله حرّم ثلاث لیس مثلهن شیء کتابه و هو نوره و حکمته و بینه الذی جعل الناس قبله لا یقبل من احد توجهها الی غیره و عتره نبیکم محمد صلی الله علیه و آله و سلم. [۵۵۱] «برای خدا سه قرقگاه دارای احترام که مانند ندارند، وجود دارد؛ یکی کتاب خدا که نور و حکمت خداست، دیگری خانه خدا که قبله گاه است و کسی نباید به سمت دیگری رو کند، سومی عترت پیامبر است». و می فرماید: نحن تراجمه وحی الله و نحن خزان علم الله. [۵۵۲] «ما زبان گویای [صفحه ۲۵۳] وحی الهی هستیم، ما خزینه های دانش خدا می باشیم». الناس ثلاثه عالم و متعلم و غناء نحن العلماء و شیعتنا المتعلمون و سائر الناس غناء [۵۵۳] «مردم سه گروه اند، دانشمند، دانش پژوه، و گروه سرگردان؛ دانشمندان ما، دانش پژوهان پیروان ما، و گروه سوم دیگرانند». الواح موسی علیه السلام عندنا و عصا موسی عندنا و نحن ورثه النیین. [۵۵۴] «الواح وحی موسی و عصای موسی نزد ماست، ما وارثان پیامبرانیم». ان الصراط الینا، و ان المیزان الینا. [۵۵۵] «صراط (که مردم باید از آن عبور کنند) ما هستیم، میزان حق و باطل ما هستیم». و می فرماید: قولوا فینا ما شئتم و اجعلونا مخلوقین. [۵۵۶] «ما را مخلوق قرار دهید (غلو نکنید) هر فضیلتی درباره ما بگویید صحیح است». امام صادق علیه السلام خطاب به منصور: انا فرع من فروع الزیتونیه... و مصباح من مصابیح المشکوه... [۵۵۷] «شاخه ای از زیتونیه (شاید منظور شجره طوبی باشد) و مشعلی از مشعل های رهنمون، ما هستیم». و انا اعلم کتاب الله و فیه... ما کان و ما هو کائن. [۵۵۸] «ما به کتاب خدا آگاه تر از هر کس دیگر هستیم و ما بر آنچه گذشت و در آینده پدیدار می شود، آگاهیم». علم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علیا علیه السلام الف باب، یفتح منها

الف باب عندنا الجامعة، عندی مصحف فاطمه. [۵۵۹] «خدای سبحان به علی هزار در و راه دانش گشود که از هر [صفحه ۲۵۴] کدام هزار در دیگر گشوده می شود (منظور کثرت است). جامعی که همه چیز در آن نهاده شده و مصحف فاطمه (سلام الله علیها) در نزد ماست». شیعتنا منّا، بنا یعبد الله و بنا عصی الله، نحن باب الله و امانه علی خلقه. [۵۶۰] «شیعیان ما از ما هستند ما ملاک و معیار اطاعت و عصیان خدا هستیم، ما راه و درهای به سوی خدا هستیم و ما امین خدا بر خلق هستیم».

امام صادق و شیعه

شیعه به معنای پیرو است. در میان مسلمانان به یک جریان و تشکل مهم اجتماعی اطلاق می شود که بر اساس رهنمون وحی در مورد جانشینان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم معتقد به امامت دوازده نفر می باشد. این تشکل که از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شکل گرفت و بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز به صورت یک تشکل نیرومند در عرصه های اجتماعی نقش ایفا نمود، دو ویژگی مهم در اندیشه و رفتار دارد. ویژگی نخست این که شیعه همانند رهبران معصوم خویش اندیشه و باور عرشی و الهی در مورد ساختار مدیریت و رهبری جامعه دارد. در رهبری جامعه تعیین رهبران به عهده خدای سبحان است و نقش مردم پذیرش و برگزیدن برترین گزینه در این راستا است. یعنی همان گزینه ای که خدای سبحان انتخاب می نماید. ویژگی مهم دیگر شیعه این است که پیرو رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم بودن تنها با عنوان شیعه بودن و یا در گفتار و زبان نمی تواند باشد؛ بلکه شیعه در رفتار باید همگون و هماهنگ با رفتار رهبران خویش یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم باشد. شیعه باید در اندیشه ها همانند رهبران خویش زلال و شفاف بیاندهد. در رفتار نیز باید همگون با باورهای عرشی خویش باشد. بر [صفحه ۲۵۵] این اساس «شیعه» که به پیروان دوازده امام کاربرد دارد باید این دو ویژگی را در خود فراهم نماید و تنها به عنوان شیعه خوشنود نباشد. امام صادق علیه السلام خود در این راستا برخی رهنمون های عرشی دارد که در این فرصت برخی دیدگاه های امام صادق علیه السلام را در مورد ویژگی های شیعه بررسی می نمایم.

ویژگی های شیعه

امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیان فرمود با سکوت خویش مردم را به سمت ما فراخوانید. پرسید چگونه! فرمود، با رفتار خویش. به دستورهای خدا توجه کنید و از رفتارهای حرام پرهیزید، با مردم با انصاف رفتار کنید، راستگو باشید. امانت دار باشید و مردم را به کارهای خیر فراخوانید و از کارهای زشت باز دارید. به گونه ای باشید که هر کس شما را دید بگوید وی از پیروان امام صادق علیه السلام است. محبت مردم را به جانب ما جلب نمایید. مردم را به دشمنی با ما وادار نسازید، حبونا الی الناس و لا تبغضونا الیهم. [۵۶۱]. در گفتاری دیگر ویژگی های شیعه را این گونه بر می شمارد: مردم را با رفتار خویش به سوی ما جلب کنید. پیرو امام صادق علیه السلام زبان خویش را کنترل می کند. تنها برای رضای خدا کار انجام می دهد. آن مقدار نماز می خواند که خمیده شود. از ترس خدا آن مقدار گریه می کند که چشمانش آسیب ببیند. آن مقدار روزه می گیرد که لاغر اندام شود. همواره ساکت است. شبها را زنده دار و روزها را روزه دار می باشد. با بیگانگان و دشمنان ما با خصومت رفتار نمی کند. [۵۶۲]. شیعیان ما محرم اسرار هستند. اسرار ما را فاش نمی کنند. در برابر بیگانگان تقیه می کنند. خطر فردی که تاکتیک به کار نمی برد و تقیه نمی کند و یا [صفحه ۲۵۶] اسرار ما را فاش می کند از دشمنان ما کمتر نیست. [۵۶۳]. همچنین می فرماید: شما شیعیان، ما را با تقوا پیشه نمودن کمک کنید، نمازهای خویش را در مساجد به جای آورید. بیماران یکدیگر را عیادت نمایید. روش ما را زنده کنید. فضایل ما را بازگو نمایید. آن کسی که زبان خود را حفظ نکند، خواهش های نفسانی خویش را کنترل نکند، از مال حرام خویشتن داری نکند، این چنین فردی در میان انسان های مؤمن خود را رسوا ساخته است. [۵۶۴]. در سخن دیگر نسبت به رفتار با دیگران می فرماید: با

آنان به اخلاق نیک برخورد نمایند. در مساجد آنان نماز بخوانید. بیماران آنان را عیادت کنید و در تشییع جنازه‌های آنان شرکت کنید. [۵۶۵]. شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، بدانید کسی که نتواند غضب خود را کنترل کند، کسی که رفتار پسندیده با همراهان خویش ندارد، کسی که با همسایگان خویش خوش رفتار نباشد؛ از ما نیست. [۵۶۶] و می‌فرماید: آنچه بر خود روا می‌دارید بر دیگران روا دارید. [۵۶۷]. کونوا لنا زینا و لا تكونوا علينا شینا [۵۶۸]، «زینت ما باشید، ننگ ما نباشید.» کونوا دعاة الناس بغير الستکم. [۵۶۹] «مردم را با رفتار خویش، به سوی خدا و فضایل فرا خوانید.» [صفحه ۲۵۷]

موقعیت شیعه

هنگامی که این ویژگی‌ها در شیعه فراهم شد که اندیشه آنان با اندیشه زلال معصومان و رفتار آنان با رفتار صادقانه رهبران خویش هماهنگ شد، به موقعیت و مقام برتر خویش نیز باید توجه نماید. همان گونه که سلمان از بلاد مشرق از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار می‌گیرد، سلمان منا اهل البیت [۵۷۰] سلمان فارسی شد سلمان محمدی. [۵۷۱] شیعه امام صادق علیه السلام نیز از اهل بیت به شمار می‌آید. امام صادق علیه السلام به عمر بن یزید فرمود شما از آل محمد هستید؛ اتم و الله من آل محمد قلت من انفسهم جعلت فداک، قال نعم و الله من انفسهم قالها ثلاثا. [۵۷۲]. در مورد فضیل بن یسار می‌فرماید: رحم الله الفضیل بن یسار و هو منا اهل بیت. [۵۷۳] و نیز می‌فرماید: ينصروننا و يفرحون لفرحنا و يحزنون لحزننا و يبذلون اموالهم و انفسهم فينا. [۵۷۴]. شیعه راهی شفاف و استوار برگزیده است که به یقین وی را به مقصد می‌رساند. ان شيعتنا على السبيل الاقوم. [۵۷۵]. آنگاه شیعه امام صادق علیه السلام چون در اندیشه زلال و در رفتار شفاف و صادقانه است، از آن مرحله‌ای از نورانیت بهره ور می‌شود که اگر نور یکی از آنان میان مردم روی زمین تقسیم شود، همه را کفایت می‌نماید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ان الكرويين قوم من شيعتنا من الخلق الاول جعلهم الله [صفحه ۲۵۸] خلف العرش لو قسم نور واحد منهم على اهل الارض لكفاهم. [۵۷۶]. آنگاه شیعه به مرحله‌ای می‌رسد که امام صادق علیه السلام هنگامی که بر جمع شیعیان در روضه نبوی صلی الله علیه و آله و سلم وارد می‌شود، بر آنان ابلاغ سلام می‌کند و می‌فرماید من روح شما و بوی شما را دوست دارم، انی والله احب ريحکم و ارواحکم فاعیونی بورع و اجتهد. [۵۷۷]. شیعه همان است که امام صادق علیه السلام فرمود شما یاران خدا هستید. شما در برترین درجات بهشت قرار دارید. مردان و زنان شما از پاکان هستند و ما (اهل بیت (علیهم السلام)) بر اساس ضمانت خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بهشت را برای شما ضمانت نموده‌ایم، قد ضمنا لكم الجنة بضمان الله و ضمان رسول الله. [۵۷۸]. آنگاه امام صادق علیه السلام سخن خویش را در مورد ویژگی‌های شیعه این گونه ادامه می‌دهد: شیعه عزت اسلام است. شیعه ستون اسلام است. شیعه قله‌های بلند اسلام است و شرف و عظمت اسلام شیعه است. حجاج و عمره گزاران شیعه از بندگان خاص خداوند هستند. [۵۷۹] شیعه نزدیکترین افراد به عرش الهی می‌باشد، هذا شيعتنا ما أقربهم من عرش الله عزوجل. [۵۸۰].

فرهنگ آفرینان

به رغم تنگناهایی که بر یاران امام صادق علیه السلام تحمیل می‌شد و تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) را از هر سو در فشار قرار می‌داد، یاران سترگ امام با بهره وری از رهنمودهای حضرت، نقش فرهنگی خود را ایفا [صفحه ۲۵۹] می‌نمودند. به همین خاطر حوزه فقهی و فرهنگی امام صادق علیه السلام به صورت یک مجموعه دانشگاهی پدیدار شده بود. افراد متفاوت در موضوعات گوناگون از دانش حضرت بهره می‌گرفتند. هزاران نفر در حوزه امام صادق علیه السلام رفت و آمد می‌نمودند. این هزاران نفر با اندیشه‌های گوناگون و تفاوت‌هایی که داشتند، هر کدام نقش به سزایی در نشر اندیشه‌های امام صادق علیه السلام ایفا می‌نمودند. در میان اینان فرهیختگانی بودند که امام صادق علیه السلام از آنان ستایش ویژه می‌نمود و تلاش‌های آنان را موجب

اعتلای فرهنگ دینی و بقای دین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قلم داد می نماید، لولا هولاء انقطعت آثار النبوة و اندرست. [۵۸۱] «اگر آنان نبودند (محمد بن مسلم، زرارہ، ابوبصیر و...) آثار نبوت از بین رفته و فراموش می شد.» امام صادق علیه السلام از فرهیختگان همواره تجلیل نمود و از تلاش های آنان ستایش کرد تا آنان توانستند فرهنگ و اندیشه عترت را در جامعه شکوفا سازند. این تشویق ها باعث شد که همانند محمد بن مسلم موفق شود ده ها هزار حدیث از امامان ضبط و منتشر سازند. محمد بن مسلم می گوید من سی هزار حدیث از امام باقر علیه السلام و شانزده هزار حدیث از امام صادق علیه السلام ضبط و نقل نمودم. [۵۸۲]. امام صادق علیه السلام فرهنگ آفرینان را محبوب ترین انسان ها در نزد خویش معرفی می نماید، هم احب الناس الی احياء و أمواتا. [۵۸۳] «آنان (برید، زرارہ، محمد بن مسلم، احول) محبوب ترین در نزد من هستند چه در دوران زندگی شان و چه بعد از ارتحالشان». [صفحه ۲۶۰] امام صادق علیه السلام فرهنگ آفرینان را از اهل بهشت معرفی می نماید، انه رجل من اهل الجنة. [۵۸۴] آنان را مصداق آیاتی مانند قوامون بالقسط، بشر المخبئين بالجنة می داند. [۵۸۵]. در مورد فضیل بن یسار می فرماید: فضیل از اهل بیت است، رحم الله الفضیل بن یسار و هو منا اهل البيت. [۵۸۶] هنگامی که ابان بن تغلب بر امام صادق علیه السلام وارد شد حضرت جلو پای وی بلند شد به وی خوش آمد گفت. با وی دست داد و مصافحه و معانقه نمود. آنگاه در جایگاه ویژه وی را نشانید. لما بصر به امر بوسادة فالقیته له و صافحه و عانقه و سائله و رجب به. [۵۸۷] امام صادق علیه السلام از سید حمیری شاعر اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان سید الشعرا نام برد. [۵۸۸]. این ها نمونه هایی از ستایش های امام صادق علیه السلام از فرهنگ آفرینان می باشد.

نگاهی بر آنچه گذشت

در این نوشتار افزون بر بررسی زندگی امام صادق علیه السلام برخی از اندیشه های عرشی و موضع گیری های صادق آل محمد علیه السلام مورد تحقیق قرار گرفت. ابعاد زندگی اندیشه و رفتار امام صادق علیه السلام نیاز به تحقیق وسیع و فراگیر دارد که یک موسوعه چندین جلدی را شامل خواهد شد. این نوع کار از اهداف، این نوشتار نبود. زیرا هدف این نوشتار بررسی فشرده ای است که در سطح عموم جامعه به ویژه دانش آموزان و دانشجویان مخاطب داشته باشد. به نظر می رسد این مقدار تحقیق و بررسی این هدف را تأمین می نماید. [صفحه ۲۶۱] در پایان درود می فرستیم به روان پاک امام صادق علیه السلام که این گونه در باروری فقه و فرهنگ نقش ایفا نمود. امید است با الهام گرفتن از اندیشه و رفتار حضرتش پیروان نیکی برای وی باشیم و همان گونه که خود فرمود سبب افتخار حضرت باشیم. با رفتار خویش باعث آسیب به شأن و منزلت فرزند فاطمه (سلام الله علیها) و مذهب جعفری و تشیع نباشیم. با مرور به فرازی از زیارت نامه امام صادق علیه السلام سخن خویش را پایان می بریم.

زیارت نامه امام صادق علیه السلام

در منابع زیارت نامه های گوناگون در مورد ائمه اطهار (علیهم السلام) و امام صادق علیه السلام وارد شده است که در این فرصت فرازی از زیارت نامه مشترک حضرت به نقل صدوق (ره) اکتفا می کنیم: صل علی الصادق عن الله، السلام علیکم یا ائمة الهدی السلام علیکم یا اهل التقوی السلام علیکم یا حجج الله علی اهل الدنیا، السلام علیکم یا اهل الصفوة، السلام علیکم اهل النجوى اشهد انکم ائمة الراشدون و ان طاعتکم مفروضة و ان قولکم الصدق، طبت و طاب منبتکم، انتم الذین من بکم علینا دیان الدین فجعلکم فی بیوت اذن الله أن ترفع و یذكر فیها اسمہ و جعل صلواتنا علیکم رحمة لنا و کفارة لذنوبنا... [۵۸۹]. «سلام بر تو که صادقانه از خدا سخن می گویی، سلام بر شما راهنمایان هدایت، سلام بر شما صاحبان تقوی و پاکی، سلام بر شما که حجت های خدا بر مردم زمین می باشید، سلام بر شما که برگزیدگان خدا هستید، سلام بر شما که خدای سبحان با شما نجوا می نماید. من

گواهی می‌دهم که شما راهنماهای رشد و بالندگی می‌باشید، پیروی [صفحه ۲۶۲] از شما بر همه لازم است. سخنان شما راست و استوار است. شما پاکان هستید؛ جایگاه رشد از شما و تبار شما از پاکان می‌باشد. شما آنان هستید که پاداش دهنده روز پاداش، بر ما منت نهاده و شما را در خانه‌های بلند آوازه قرار داده است که نام خدا همواره یاد می‌شود. خدای سبحان سلام‌های ما بر شما را سبب رحمت و بخشش گناهان ما قرار داده است».

پاورقی

[۱] کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۴۱، فصول المهمّة، ج ۲، ص ۹۲۰، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۷۵، سبائك الذهب، ص ۳۴۱، وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۲۷، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۱۱، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۴۴۰، عمدة الطالب، ص ۳۳۱. [۲] کافی باب مولد ابی عبدالله، تاریخ الاثمة، (مجموعه نفیسه، ص ۱۰) تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۱۹) المستجد (مجموعه نفیسه، ص ۴۲۰) دلائل الامامة، ص ۱۱۰، الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۹، مناقب، ج ۴، ص ۲۷۹؛ مصباح کفعمی، ص ۶۹۱ و ۶۷۷، اعلام الوری، ص ۲۷۵، روضة الواعظین، ص ۲۱۲، دروس، ج ۲، ص ۱۲. [۳] الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۹. [۴] الاحتجاج، ص ۳۷۳. [۵] دلائل الامامة، ص ۱۱۱. [۶] «جعفر» نام نهري در بهشت، بحار، ج ۴۷، ص ۲۶. [۷] اعلام الهدایة، ج ۸، ص ۴۰. [۸] مناقب، ج ۴، ص ۲۸۱؛ روضة الواعظین، ص ۲۰۷، بحار، ج ۴۷، ص ۹. [۹] دلائل الامامة، ص ۱۱۱، مناقب، ج ۴، ص ۲۸۱، فصول المهمّة، ج ۲، ص ۱۱۱، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۱۱، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۴۱، روضة الواعظین، ص ۲۰۷، بحار، ج ۴۷، ص ۹. [۱۰] علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۷۴، دلائل الامامة، ص ۱۱۱، بحار، ج ۴۷، ص ۹. [۱۱] وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۲۷. [۱۲] الفقیه، ج ۲، ص ۳۴۲. [۱۳] بحار، ج ۴۷، ص ۱۸. [۱۴] امالی طوسی، مجلس ۵، ص ۱۲۵، القطرة، ج ۲، ص ۳۷۸ و ۳۷۹، اعلام الهدایة، ج ۷، ص ۲۱۲. [۱۵] طبقات الکبری، ج ۵، ص ۹۵، شماره ۷۳۳؛ مناقب، ج ۴، ص ۲۸۰. [۱۶] عمدة الطالب، ص ۲۳۸، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۷۵، شماره ۱۶۳. [۱۷] منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۳۵. [۱۸] کافی باب مولد ابی جعفر علیه السلام حدیث اول. [۱۹] کافی، باب مولد ابی جعفر علیه السلام حدیث ۱. [۲۰] طبقات الکبری، ج ۵، ص ۹۹، شماره ۷۳۳. [۲۱] معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۴۹. [۲۲] صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۶۳، شماره ۱۶۲. [۲۳] سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۱۳. [۲۴] همان. [۲۵] نهج البلاغه، نامه ۲۷، ص ۲۸۹. [۲۶] سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۱۳. [۲۷] حیات الحیوان، ج ۱، ص ۳۰۸. [۲۸] نهج البلاغه، نامه ۳۵، ص ۳۱۰. [۲۹] رجال کشی، ص ۶۴. [۳۰] همان. [۳۱] کافی، باب مولد ابی عبدالله، عمدة الطالب، ص ۲۳۸، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۴۷، و معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۴۹. [۳۲] طبقات، ج ۸، ص ۳۹۱؛ اسد الغابة، ج ۷، ص ۱۷؛ استیعاب، ج ۴، ص ۳۴۷؛ الاصابة، ج ۴، ص ۲۳۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۲، ص ۴۰۱. [۳۳] سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۶۳. [۳۴] جائیه، ۳۶. [۳۵] نور، ۲۱. [۳۶] مؤمنون، ۱۴. [۳۷] غافر، ۶۴. [۳۸] اصول کافی باب التفویض الی رسول الله، حدیث ۴۴. [۳۹] مناقب، ج ۴، ص ۲۸۰. [۴۰] اصول کافی، کتاب الدعاء، باب ذکر الله عزوجل کثیرا، ح ۱؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۸۶، باب ذکر. [۴۱] القطرة، ج ۲، ص ۳۷۷. [۴۲] بحار، ج ۴۶، ص ۳۱۵. [۴۳] فروع کافی، ج ۴، ص ۴۰۶. [۴۴] منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۳۵. [۴۵] مصباح کفعمی، ص ۷۰۴، مصباح المتعبد، ص ۵۵۹، بحار، ج ۴۷، ص ۳۰۷، و مفاتیح الجنان. [۴۶] صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۱۱۶، بحار، ج ۴۷، ص ۱۸۴، اعلام الهدایة، ج ۸، ص ۲۰۰. [۴۷] الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۲؛ مناقب، ج ۴، ص ۲۳۱؛ صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۱۱۶؛ بحار، ج ۴۷، ص ۱۸۴، اعلام الهدایة، ج ۸، ص ۲۰۱. [۴۸] مقاتل الطالبین، ص ۲۲۷، تذکرة الخواص، ص ۴۳۴، مناقب، ج ۴، ص ۲۸۰، فصول المهمّة، ج ۲، ص ۹۲۲، دلائل الامامة، ص ۱۱۰، سبائك الذهب، ص ۳۳۰، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵. [۴۹] کافی، باب مولد ابی عبدالله علیه السلام روضة الواعظین، ص ۲۱۲، فصول المهمّة، ج ۲، ص ۹۲۷، مناقب، ج ۴، ص ۲۸۰. [۵۰] مصباح کفعمی، ص ۶۹۱، تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۰)؛ اعلام الوری، ص ۲۷۶، مناقب، ج ۴، ص ۲۸۰. [۵۱] بحار، ج ۴۷، ص ۱۲۷. [۵۲] کافی، کتاب الحجّة، باب مولد ابی عبدالله علیه السلام، ج ۸، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۱.

فصول المهمة، ج ۲، ص ۹۰۹، اعلام الوری، ص ۲۷۸، كشف الغمة، ج ۲، ص ۳۵۳. [۵۳] الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۰، حياة الحيوان، ج ۱، ص ۷۵، سبائك الذهب، ص ۳۳۰، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۷۷، دروس، ج ۲، ص ۱۳. [۵۴] آل عمران، ۹۷. [۵۵] وسائل، ج ۱۰، ص ۲۶۱. [۵۶] نهج البلاغة، نامه ۴۷، ص ۳۲۱. [۵۷] كامل الزيارات، ص ۴۰، وسائل الشيعة، ج ۱۰، ص ۲۵۹. [۵۸] وسائل الشيعة، ج ۱۰، ص ۴۲۶. [۵۹] تهذيب الاحكام، ج ۲، باب ۲۶ كتاب المزار، روضة الواعظين، ص ۲۱۲، دروس، ج ۲، ص ۱۳، بحار، ج ۹۷، ص ۱۳۴. [۶۰] دروس، ج ۲، ص ۲۲. [۶۱] الارشاد، ج ۲، ص ۲۰۹، مناقب، ج ۴، ص ۲۸۰؛ المستجاد (مجموعه نفيه، ص ۴۲۳)، اعلام الوری، ص ۲۹۴، كشف الغمة، ج ۲، ص ۳۶۵، تاج المواليد (مجموعه نفيه، ص ۱۲۱)، تذكرة الخواص، ص ۴۳۴، نقل از تذكرة، ص ۴۳۵، بحار، ج ۴۷، ص ۲۴۱ و ۲۵۵. [۶۲] تاريخ الائمة (مجموعه نفيه، ص ۱۹). [۶۳] مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۱۷، (فصول المهمة، ج ۲، ص ۹۲۹)، كشف الغمة، ج ۲، ص ۳۴۶، نقل قول شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۰۹ فرزندان پسر را پنج نفر نام می برد. هم چنین ابن عنبه فرزندان پسر حضرت را پنج نفر نام می برد. عمدة الطالب، ص ۲۳۹، دلائل الامامة، ص ۱۱۱. [۶۴] تاريخ يعقوبي، ج ۲، ص ۳۲۳. [۶۵] تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۷۵، ش ۱۶۲. [۶۶] مختصر التحفة الاثني عشرية، ص ۸، الامام صادق عليه السلام، ج ۱، ص ۵۸، اعلام الهداية، ج ۸، ص ۲۳. [۶۷] بحار، ج ۴۷، ص ۳۳۳. [۶۸] الامام الصادق عليه السلام، ج ۱، ص ۵۵. [۶۹] صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۱۱۴؛ مناقب، ج ۴، ص ۲۷۵. [۷۰] الامام الصادق عليه السلام، ج ۱، ص ۵۳. [۷۱] الامام الصادق عليه السلام، ج ۱، ص ۵۸. [۷۲] كتاب التوسل و الوسيلة، ص ۵۲، نقل از الامام الصادق عليه السلام، ج ۱، ص ۵۳. [۷۳] تاريخ الاسلام، حوادث سال ۱۴۱؛ سير اعلام، ج ۱۳، ص ۱۲۰؛ نقل از مسائل الخلافة، ص ۴۱. [۷۴] الامام الصادق عليه السلام، ج ۱، ص ۵۴. [۷۵] الامام الصادق عليه السلام، ج ۱، ص ۵۴. [۷۶] الامام الصادق عليه السلام، ج ۱، ص ۵۴. [۷۷] حلية الاولياء، ج ۳، ص ۲۲۵. [۷۸] تقريب التهذيب، ص ۶۸؛ الامام الصادق عليه السلام، ج ۱، ص ۵۵. [۷۹] صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۱۱۴. [۸۰] حلية الاولياء، ج ۳، ص ۲۲۵؛ صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۱۱۴. [۸۱] الامام الصادق عليه السلام، ج ۱، ص ۵۵. [۸۲] همان، ص ۵۶. [۸۳] صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۱۱۵. [۸۴] سبائك الذهب، ص ۳۲۹. [۸۵] تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۷۵. [۸۶] بحار، ج ۴، ص ۲۰۳. [۸۷] مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۱۰. [۸۸] وفيات الاعيان، ج ۱، ص ۳۲۷. [۸۹] فصول المهمة، ج ۲، ص ۹۰۸. [۹۰] الامام الصادق عليه السلام، ج ۱، ص ۵۸. [۹۱] همان. [۹۲] همان. [۹۳] همان، ص ۶۲. [۹۴] الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۹. [۹۵] اعلام الوری، ص ۱۸۷. [۹۶] کافی، ج ۱، ص ۳۰۷. [۹۷] بقره، ۳۴. [۹۸] كهف، ۱. [۹۹] اسراء، ۱. [۱۰۰] نحل، ۳۶. [۱۰۱] ذاريات، ۵۶. [۱۰۲] مريم، ۹۴. [۱۰۳] مائده، ۶. [۱۰۴] وسائل، ج ۱، ص ۲۹۸. [۱۰۵] وسائل، ج ۱، ص ۲۹۸. [۱۰۶] همان، ص ۳۰۹. [۱۰۷] همان، ص ۳۰۲. [۱۰۸] وسائل، ج ۱، ص ۵۲۰. [۱۰۹] همان، ج ۲، ص ۹۶۶. [۱۱۰] همان، ص ۹۹۷. [۱۱۱] همان، ص ۹۶۹. [۱۱۲] همان، ج ۱، ص ۲۶۵. [۱۱۳] زمر، ۴۲. [۱۱۴] مجموعه ورام، ج ۲، ص ۸۶؛ اعلام الهداية، ج ۸، ص ۳۱. [۱۱۵] فروع کافی، ج ۳، ص ۲۶۴. [۱۱۶] الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۴، باب فضل الصلوة. [۱۱۷] الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۶. [۱۱۸] وسائل، ج ۳، ص ۱۷. [۱۱۹] مؤمنون، ۲. [۱۲۰] اعلام الهداية، ج ۸، ص ۳۲. [۱۲۱] محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۰. [۱۲۲] همان، ص ۳۵۲. [۱۲۳] بقره، ۴۵. [۱۲۴] عنكبوت، ۴۵. [۱۲۵] محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۲. [۱۲۶] همان. [۱۲۷] همان، ص ۳۳۳. [۱۲۸] طه، ۱۴. [۱۲۹] اسد الغابة، ج ۴، ص ۱۰۱؛ وسائل، ج ۴، ص ۳۷۳. [۱۳۰] روض الجنان، ج ۲، ص ۹۶۵؛ مستدرک الوسائل، باب ۱ از ابواب صلوة الجماعة. [۱۳۱] وسائل، ج ۵، ص ۳۸۸. [۱۳۲] همان، ص ۳۷۷؛ روض الجنان، ج ۲، ص ۹۶۳. [۱۳۳] همان، ج ۵، ص ۲۸۱، محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۴۳. [۱۳۴] همان، ص ۳۷۹. [۱۳۵] تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۲۷۳، مسئله ۱۵. (از ركعت سوم به بعد محل عدول گذشته است). [۱۳۶] بحار، ج ۸۵، ص ۱۲۳. [۱۳۷] وسائل، ج ۴، ص ۶۷۱. [۱۳۸] همان، ص ۶۷۰. [۱۳۹] وسائل، ج ۴، ص ۶۶۸. [۱۴۰] همان، ج ۵، ص ۳۸۷. [۱۴۱] همان، ص ۳۸۷. [۱۴۲] همان، ص ۴۱۳. [۱۴۳] همان، ص ۴۷۳. [۱۴۴] همان، ص ۴۷۲. [۱۴۵] بحار، ج ۸۵، ص ۲۰. [۱۴۶] وسائل، ج ۵، ص ۴۷۲. [۱۴۷] همان، ص ۴۵۲. [۱۴۸] همان، ص ۴۲۶. [۱۴۹] همان، ص ۴۶۵. [۱۵۰] همان، ص ۴۶۹. [۱۵۱] بحار، ج ۸۵، ص ۱۱۱. [۱۵۲] وسائل، ج ۵، ص ۴۵۱.

[۱۵۳] احزاب، ۳۵. [۱۵۴] اعلام الهدایه، ج ۸، ص ۳۲. [۱۵۵] وسائل، ج ۷، ص ۱۱۶. [۱۵۶] همان، ص ۱۱۸. [۱۵۷] همان، ص ۲۹۰. [۱۵۸] همان، ص ۲۹۲. [۱۵۹] الفقیه، ج ۲، ص ۴۴، باب فضل الصیام. [۱۶۰] فروع کافی، ج ۴، ص ۳۶۰، حدیث ۳۱. [۱۶۱] امالی صدوق، ص ۱۶۹؛ مناقب، ج ۴، ص ۲۷۵. [۱۶۲] قرب الأسناد، ص ۲۸؛ اعلام الهدایه، ج ۸، ص ۳۳. [۱۶۳] وسائل، ج ۱، ص ۸۲. [۱۶۴] مصباح المتعبد، ص ۴۷۴؛ تهذیب، ج ۵، ص ۱۰۴؛ وسائل، ج ۹، ص ۴۱۷. در منابع طلل به معنای ظهر الماء، روی آب آمده است، قاموس المحيط، ص ۹۲۴. ظلل که به معنای امواج آب است (قاموس المحيط، ص ۹۲۶) نیز آمده است. [۱۶۵] کافی، ج ۴، ص ۴۰۶؛ بحار، ج ۴۷، ص ۵۵ و ص ۹۴. [۱۶۶] کافی، ج ۴، ص ۲۵۵. [۱۶۷] الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۵. [۱۶۸] فرقان، ۷۷. [۱۶۹] فرقان، ۷۷. [۱۷۰] بقره، ۱۸۶. [۱۷۱] کافی کتاب الدعاء، باب الاقبال علی الدعاء، ج ۱. [۱۷۲] محجۀ البیضاء، ج ۲، ص ۳۰۴. [۱۷۳] کافی، کتاب الدعاء، باب الثناء قبل الدعاء، حدیث ۱. [۱۷۴] همان، باب الصلوۀ علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۱۶. [۱۷۵] همان، باب الیقین فی الدعاء، ح ۱. [۱۷۶] همان، باب تسمیۀ الحاجۀ، ح ۱. [۱۷۷] همان، باب الاجتماع فی الدعاء، ح ۳. [۱۷۸] همان، باب البکاء، ح ۷. [۱۷۹] همان، باب الثناء...، ح ۳. [۱۸۰] محجۀ البیضاء، ج ۲، ص ۳۰۶. [۱۸۱] کافی، کتاب الدعاء، باب الاقبال علی الدعاء، حدیث ۱. [۱۸۲] همان، باب الاقبال، ج ۱. [۱۸۳] بقره، ۱۸۶. [۱۸۴] یس، ۸۲. [۱۸۵] انسان، ۶. [۱۸۶] آل عمران، ۴۹. [۱۸۷] الاختصاص، ص ۲۵۰. [۱۸۸] همان، ۳۲۱، اشاره به آیۀ مبارکه، فیها أنهار من ماء غیر آسن و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من خمره لذۀ للشاربین و انهار من عسل مصفی (محمد، ۱۱۵). [۱۸۹] همان. [۱۹۰] دلائل الامامۀ، ص ۱۱۲. [۱۹۱] همان، ص ۱۱۳. [۱۹۲] همان، ص ۱۳۵. [۱۹۳] بقره، ۳۰. [۱۹۴] بقره، ۳۳. [۱۹۵] بقره، ۳۴. [۱۹۶] مناقب، ج ۴، ص ۲۵۰. [۱۹۷] مناقب، ج ۴، ص ۲۵۰؛ القطرۀ، ج ۲، ص ۳۹۰. [۱۹۸] همان، ص ۳۹۲. [۱۹۹] همان، ص ۹۹۱؛ مناقب، ج ۴، ص ۲۵۰. [۲۰۰] همان، ص ۳۹۲. [۲۰۱] همان، ص ۳۷۸. [۲۰۲] الفقیه، ج ۲، ص ۳۴۲. [۲۰۳] تذکرۀ الحفاظ، ج ۱، ص ۱۷۵. [۲۰۴] آل عمران ۱۳۴. [۲۰۵] خصال، ج ۱، ص ۱۰. [۲۰۶] مناقب، ج ۴، ص ۲۷۴؛ اعلام الهدایه، ج ۸، ص ۳۰. [۲۰۷] هود، ۶۹. [۲۰۸] اعلام الهدایه، ج ۸، ص ۲۸. [۲۰۹] همان. [۲۱۰] معارج، ۱۹. [۲۱۱] همان، ۲۱. [۲۱۲] حشر، ۹. [۲۱۳] اللیل، ۸. [۲۱۴] همان، ۵. [۲۱۵] همان، ۱۷؛ الکشاف، ج ۴، ص ۷۶۴؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۸۹؛ درا المنثور، ج ۶، ص ۳۷۵. [۲۱۶] اعلام الهدایه، ج ۸، ص ۲۶. [۲۱۷] طه، ۵. [۲۱۸] نور، ۱۱. [۲۱۹] آل عمران، ۷. [۲۲۰] برای توضیح این نکته به کتاب پژوهشی در علوم قرآن صفحه ۱۴۹ مراجعه شود. [۲۲۱] رجال کشی، ص ۳۹۲، بحار، ج ۴۷، ص ۳۵۴. [۲۲۲] کافی، ج ۶، ص ۴۴۲، بحار، ج ۴۷، ص ۳۵۴. [۲۲۳] کشف الغمۀ، ج ۲، ص ۳۴۳، حلیۀ الاولیاء، ج ۳، ص ۲۲۶. [۲۲۴] کافی، ج ۶، ص ۴۴۳. [۲۲۵] کافی، ج ۶، ص ۴۴۴، بحار، ج ۴۷، ص ۵۵. [۲۲۶] زمر، ۶۱. [۲۲۷] مؤمنون، ۳. [۲۲۸] تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۱۱، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۶، وسائل، ج ۱، ص ۹۲۳. [۲۲۹] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۰۵. [۲۳۰] اصول کافی، باب مولد امیرالمؤمنین علیه السلام، ح ۲. [۲۳۱] الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۷، باب التعزیه و الجزع...، ح ۵۲. [۲۳۲] کافی، باب مولد امیر المؤمنین، ح ۲. [۲۳۳] نهج البلاغۀ، خ ۲۰۲، ص ۲۰۱. [۲۳۴] خصال، ص ۲۷۳. [۲۳۵] وسائل، ج ۱، ص ۹۲۳. با توجه به اختلافی که در مورد مدت عمر امام سجاد علیه السلام وجود دارد، چهل سال نیز می تواند صحیح باشد. [۲۳۶] همان. [۲۳۷] امالی صدوق، مجلس ۲۹، حدیث ۶، ص ۱۴۱. [۲۳۸] وسائل، ج ۱۱، ص ۴۹۴. [۲۳۹] رجوع شود به کامل الزیارات. [۲۴۰] امام حسین علیه السلام الگوی زندگی، بخش چهارم. [۲۴۱] تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۵۹، شماره ۶۶۷۹. [۲۴۲] محمد بن علی بن النعمان ابو جعفر الاحول. [۲۴۳] رجال کشی، ص ۱۸۹. [۲۴۴] بحار، ج ۶۷، ص ۳۰۹. [۲۴۵] کشف الغمۀ، ج ۲، ص ۳۶۹. [۲۴۶] کافی، ج ۶، ص ۴۴۴، بحار، ج ۴۷، ص ۵۴. [۲۴۷] همان. [۲۴۸] ینابیع المودۀ، ج ۲، ص ۴۴۰. [۲۴۹] همان. [۲۵۰] بقره، ۸۳. [۲۵۱] وسائل، ج ۸، ص ۴۰۲. [۲۵۲] همان، ص ۵۵۲. [۲۵۳] انعام، ۱۰۸. [۲۵۴] امالی شیخ مفید، مجلس سوم، ص ۲۸. [۲۵۵] بحار، ج ۷۱، ص ۲۶۸. [۲۵۶] امالی مفید، مجلس سوم، ص ۲۳. [۲۵۷] فروع کافی، ج ۵، ص ۱۶۶، بحار، ج ۴۷، ص ۶۰. [۲۵۸] اعلام الهدایه، ج ۸، ص ۲۹. [۲۵۹] فروع کافی، ج ۸ (روضه)، ص ۱۲۹. [۲۶۰] وسائل، ج ۱۱، ص ۲۷۹. [۲۶۱] فروع کافی، ج ۳، ص ۴۷۴، بحار، ج

۴۷، ص ۳۶۷. [۲۶۲] فروع کافی، ج ۵، ص ۳۰۹ و ۳۱۰. [۲۶۳] اسراء، ۷. [۲۶۴] اسراء، ۷. [۲۶۵] نساء، ۹. [۲۶۶] البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۷۶. [۲۶۷] کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۴۳، حلیّة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۲۸. [۲۶۸] همان. [۲۶۹] فجر، ۱۴. [۲۷۰] منافقون، ۸. [۲۷۱] کافی، ج ۵، ص ۶۳، البرهان فی التفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۰. [۲۷۲] همان. [۲۷۳] اصول کافی، باب الطمع، ح ۱. [۲۷۴] وسائل، ج ۱۲، ص ۲۳. [۲۷۵] کافی، باب الاشارة و النص الی ابی الحسن الموسی علیه السلام، ح ۱۰. [۲۷۶] همان، ح ۱۵. [۲۷۷] الفقیه، ج ۳، ص ۱۱۹، وسائل، ج ۱۲، ص ۳. [۲۷۸] وسائل، ج ۱۲، ص ۱. [۲۷۹] همان، ص ۵ و ۶. [۲۸۰] فروع کافی، ج ۵، ص ۷۴؛ وسائل، ج ۱۲، ص ۱۰. [۲۸۱] همان، ص ۷۶. [۲۸۲] فروع کافی، ج ۵، ص ۷۲. [۲۸۳] همان. [۲۸۴] همان، ص ۲۸۹. [۲۸۵] اسد الغابۀ، ج ۲، ص ۴۰۲، شماره ۱۹۶۷. [۲۸۶] تحف العقول، ص ۳۶۷. این حقیقت از زبان دیگر امامان نیز جاری شده است. [۲۸۷] القطرۀ، ج ۲، ص ۳۸۵؛ بحار، ج ۴۷، ص ۱۲۴. [۲۸۸] کافی، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۲۹. [۲۸۹] همان، حدیث ۲۳. [۲۹۰] ابراهیم، ۱. [۲۹۱] وسائل، ج ۱، ص ۲۶۵. [۲۹۲] همان، ص ۲۶۹. [۲۹۳] همان، ص ۲۶۵. [۲۹۴] وسائل، ج ۱، ص ۲۶۵، ج ۲، ص ۹۴۷. [۲۹۵] اعراف، ۸. [۲۹۶] نور الثقلین، ج ۲، ص ۵. [۲۹۷] الرحمن، ۵۵. [۲۹۸] انبیاء، ۴۷. [۲۹۹] البرهان فی التفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۲۶، اعلام الوری، ص ۱۷۱. [۳۰۰] بحار، ج ۹۷، ص ۲۸۷. [۳۰۱] بحار، ج ۱۰، ص ۳۱. [۳۰۲] امالی صدوق، مجلس ۳۲، ص ۱۶۸. [۳۰۳] قلم، ۱. [۳۰۴] اصول کافی باب فضل کتابتہ...، حدیث ۱۱. [۳۰۵] بقره، ۳۱. [۳۰۶] بقره، ۳۴. [۳۰۷] الرحمن، ۳. [۳۰۸] علق، ۱. [۳۰۹] جمعه، ۳. [۳۱۰] اصول کافی، باب حق العالم، ح ۱. [۳۱۱] بصائر الدرجات، ص ۸؛ بحار، ج ۲، ص ۱۹. [۳۱۲] کافی باب فضل العلم، ۴۹. [۳۱۳] امالی صدوق، مجلس ۳۲، ص ۱۶۸. [۳۱۴] اصول کافی باب ثواب العلم و المتعلم، حدیث ۳. [۳۱۵] بحار، ج ۲، ص ۲۵. [۳۱۶] همان. [۳۱۷] همان. [۳۱۸] الارشاد، ج ۱، ص ۲۲۷. امالی مفید، مجلس ۲۹، ص ۲۴۹. [۳۱۹] روم، ۳۰. [۳۲۰] یس، ۶۸. [۳۲۱] فاطر، ۲۸. [۳۲۲] بحار، ج ۲، ص ۵۲. [۳۲۳] بحار، ج ۲، ص ۳۷. [۳۲۴] همان، ص ۳۸. [۳۲۵] همان، ص ۳۳. [۳۲۶] اصول کافی، باب صفۀ العلم... حدیث ۲. بحار، ج ۲، ص ۴۰. [۳۲۷] بحار، ج ۲، ص ۲۲. [۳۲۸] اصول کافی، باب بذل العلم، حدیث ۱. [۳۲۹] کافی، ص ۳۳، باب النهی عن قول بغیر علم ح ۱. [۳۳۰] کافی، باب من علم بغیر علم، ح ۳. [۳۳۱] شوری، ۴۲. [۳۳۲] اصول کافی، ج ۱، باب ثواب العالم... حدیث ۶. [۳۳۳] همان، باب المستأکل لعلمه... حدیث ۲. [۳۳۴] وسائل، ج ۱۱، ص ۴۱۹، بحار، ج ۲، ص ۵۶. [۳۳۵] اصول کافی، باب ثواب العالم... حدیث ۳. [۳۳۶] اصول کافی، باب حنقۀ العلماء، ح ۱. [۳۳۷] همان، حدیث ۴. [۳۳۸] بحار، ج ۲، ص ۵۲. [۳۳۹] وی که از فقهاء به نام شیعه قرن دهم هجری به شمار می رود در زمان سلطان سلیمان دولت عثمانی به جرم این که کرسی تدریس فقه شیعه دایر می نماید، در سال ۹۶۵ به تحریک برخی علماء اهل سنت به دستور رستم پاشا وزیر اعظم سلطان سلیمان در مکه دستگیر شده به استامبول فرستاده می شود؛ پیش از این به حضور سلطان سلیمان برساند وی را به شهادت می رسانند. (اعیان شیعه، ج ۷، ص ۱۵۷، منیة المرید، ص ۱۴. [۳۴۰] سنن ابو داود، ش ۴۹۹۷؛ منیة المرید، ص ۱۷۹؛ بحار، ج ۲، ص ۱۲۳؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۵۰۸. [۳۴۱] بقره، ۴۴. [۳۴۲] اصول کافی، باب حنقۀ العلماء، حدیث ۲. [۳۴۳] همان، حدیث ۱. [۳۴۴] همان، باب بذل العلم، حدیث ۴. [۳۴۵] همان. [۳۴۶] بحار، ج ۲، ص ۷۸. [۳۴۷] آل عمران، ۱۸۷. [۳۴۸] کافی کتاب فضل العلم، باب البدع و... حدیث ۲. [۳۴۹] بحار، ج ۶۷، ص ۳۰۹. [۳۵۰] اصول کافی، باب صفۀ العلم، حدیث ۲. [۳۵۱] خصال، ج ۲، ص ۳۵۱. [۳۵۲] کافی، ج ۸، (روضۀ) ص ۲۶۵. [۳۵۳] کافی کتاب الایمان و الکفر باب الاقتصاد فی العبادة، ح ۶. [۳۵۴] منیة المرید، ص ۱۷۶. [۳۵۵] بحار، ج ۷۵، ص ۴۶۹. [۳۵۶] منیة المرید، ص ۲۱۳. [۳۵۷] کافی، کتاب فضل العلم باب النهی عن القول بغیر علم، ح ۱۸. [۳۵۸] بحار، ج ۲، ص ۱۱۹. [۳۵۹] کافی، باب ثواب العالم، حدیث ۶. [۳۶۰] همان، ص ۳۷. [۳۶۱] منیة المرید، ص ۲۲۵. [۳۶۲] نهج البلاغۀ، نامه ۳۱، ص ۳۰۵. [۳۶۳] وسائل، ج ۱۲، ص ۵۰. [۳۶۴] اصول کافی، باب صفۀ العلماء، حدیث ۱. [۳۶۵] منیة المرید، ص ۱۴۹. [۳۶۶] نهج البلاغۀ، ج ۳، ص ۱۰. [۳۶۷] حجرات، ۱۳. [۳۶۸] کتاب الوزراء و الکتاب، ص ۳۷. [۳۶۹] بحار، ج ۷۲، ص ۳۳۱. [۳۷۰] اصول کافی، باب الدعاء للکرب و الهم و... حدیث ۲۲؛ بحار، ج ۴۷، ص ۲۰۹. [۳۷۱]

ثواب الاعمال، ص ۱۹۸؛ بحار، ج ۴۶، ص ۱۸۲. [۳۷۲] تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۹۹. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۷۵. [۳۷۳] به کتاب «امام سجاد علیه السلام الگوی زندگی» و «امام باقر علیه السلام الگوی زندگی» مراجعه شود. [۳۷۴] وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۲. [۳۷۵] الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۲۸۴، مقاتل الطالبین، ص ۱۲۴، تذکره الخواص، ص ۳۷۶. [۳۷۶] شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۲۰، الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۲۸۴، مقاتل الطالبین، ص ۱۳۴، تذکره الخواص، ص ۳۷۶، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۱. [۳۷۷] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۱، تذکره الخواص، ص ۳۷۶، مقاتل الطالبین، ص ۱۲۴، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۸۶ و ۱۶۹، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۷۲، و... [۳۷۸] وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۸۷. [۳۷۹] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۴، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۴۴. [۳۸۰] کوفه هماره پایگاه تشیع بود و قیامها و نهضتها به هواداری از اهل بیت علیه السلام بیشتر از کوفه شروع شده است. [۳۸۱] اخبار الدولة العباسیة، ص ۲۰۰. [۳۸۲] همان. [۳۸۳] طبری، ج ۶، ص ۲۵۵ و ۲۵۶. [۳۸۴] مقاتل الطالبین، ص ۲۲۶، الارشاد، ج ۲، ص ۱۹۰. [۳۸۵] طبری، ج ۶، ص ۳۱۶، الکامل، ج ۶، ص ۳۶۳. [۳۸۶] مقاتل الطالبین، ص ۲۰۷. [۳۸۷] طبری، ج ۶، ص ۴۲. [۳۸۸] همان، و الکامل، ج ۴، ص ۱۸۵. [۳۸۹] همان. [۳۹۰] مقاتل الطالبین، ص ۳۷۸ و ۱۵۵ و ۵۰۶، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۳۴. [۳۹۱] معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۸۶. [۳۹۲] طبری، ج ۶، ص ۴۲ و ۱۲۲ و ۱۷۰ و ۳۰۹. الکامل، ج ۴، ص ۱۴۶ و ۱۶۶ و ۱۷۷ و ۱۸۵ و ۲۲۲ و ۳۷۶. [۳۹۳] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۷، وفيات العیان، ج ۳، ص ۱۴۵، شماره ۳۷۲. [۳۹۴] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۷ و ۱۷۱، الکامل، ج ۶، ص ۲۷۷ و ۲۷۹، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳۸. [۳۹۵] طبری، ج ۶، ص ۳۱۵. [۳۹۶] الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۲۸۸. [۳۹۷] طبری، ج ۶، ص ۳۰۹ و ۳۱۰، الکامل، ج ۴، ص ۳۵۹، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۳. [۳۹۸] طبری، ج ۶، ص ۳۱۱. [۳۹۹] طبری، ج ۶، ص ۳۴۳. [۴۰۰] همان، الکامل، ج ۴، ص ۳۸۳. [۴۰۱] طبری، ج ۶، ص ۳۵۱، الکامل، ج ۴، ص ۳۸۶. [۴۰۲] وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۱۴۸. [۴۰۳] همان، طبری، ج ۶، ص ۳۲۴. [۴۰۴] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۴، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۴۴. [۴۰۵] ینابیع المودة، ص ۴۴۰، بحار، ج ۴۷، ص ۲۹۷. [۴۰۶] الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۲۵۹. [۴۰۷] وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۱۵۴، طبری، ج ۶، ص ۴۳۰. [۴۰۸] کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۴۳، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۲۸. [۴۰۹] وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۱. [۴۱۰] همان. [۴۱۱] همان، ص ۱۴۴. [۴۱۲] بحار، ج ۴۷، ص ۱۱۹. [۴۱۳] بحار، ج ۴۷، ص ۲۱۴. [۴۱۴] الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۱. [۴۱۵] عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۶، مقاتل الطالبین، ص ۱۲۷، سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۷، روضة الواعظین، ص ۲۶۹. [۴۱۶] مقاتل الطالبین، ص ۱۲۷. [۴۱۷] همان، ص ۱۲۶. [۴۱۸] همان، ص ۱۲۷. [۴۱۹] همان، ص ۱۲۸. [۴۲۰] همان، ص ۱۳۶، اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۲۱. [۴۲۱] رجال کشی، ص ۲۳۲، سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۷. [۴۲۲] سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۷. [۴۲۳] رجال کشی، ص ۳۱۱. [۴۲۴] عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۵. [۴۲۵] اعلام الهدایة، ج ۸، ص ۷۲. [۴۲۶] طبری، ج ۶، ص ۱۴۴، الکامل، ج ۶، ص ۲۵۹. [۴۲۷] مقاتل الطالبین، ص ۱۳۲. [۴۲۸] همان، طبری، ج ۶، ص ۱۴۵، الکامل، ج ۴، ص ۲۵۹. [۴۲۹] اعلام الهدایة، ج ۸، ص ۷۷. [۴۳۰] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۶، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۱۷. [۴۳۱] مقال الطالبین، ص ۱۳۹. [۴۳۲] اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۲۲. [۴۳۳] طبری، ج ۶، ص ۱۶۲، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰۷، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۲، مقاتل الطالبین، ص ۱۳۹، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۴۸. [۴۳۴] همان، الکامل، ج ۴، ص ۲۶۹. [۴۳۵] اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۲۱. [۴۳۶] اعلام الهدایة، ج ۸، ص ۷۵. [۴۳۷] طبری، ج ۶، ص ۱۴۹. [۴۳۸] عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۵. [۴۳۹] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۶. [۴۴۰] عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۸، سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۷. [۴۴۱] همان، اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۲۱. [۴۴۲] الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۳. [۴۴۳] مقاتل الطالبین، ص ۱۴۷. [۴۴۴] مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۱۲، طبری، ج ۶، ص ۱۶۳ و ۱۹۸، مقاتل الطالبین، ص ۱۵۰، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۵۶، الکامل، ج ۴، ص ۲۹۰. [۴۴۵] ینابیع المودة، ص ۴۴۰. [۴۴۶] ینابیع المودة، ص ۴۴۰، اخبار الدولة العباسیة، ص ۴۰۳ و ۴۰۴. [۴۴۷] همان. [۴۴۸] امالی مفید، ص ۶۵. [۴۴۹] کافی، ج ۸ (روضه)، ص ۲۱۲. [۴۵۰] تاریخ الخلفاء، ص ۲۰. [۴۵۱] طبری، ج ۶، ص ۳۶۸. [۴۵۲] مقاتل الطالبین، ص ۲۲۶. [۴۵۳] مروج

الذهب، ج ۳، ص ۲۵۴. [۴۵۴] تاریخ الخلفاء، ص ۵۳۰. [۴۵۵] البداية و النهاية ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۱۲۲، طبری، ج ۶، ص ۳۷۲ و ۳۷۳. [۴۵۶] تاریخ الخلفاء، ص ۳۲۴. [۴۵۷] طبری، ج ۸، ص ۱۶۲، الكامل، ج ۶، ص ۱۳۰. [۴۵۸] تاریخ الخلفاء ص ۳۱۱. [۴۵۹] احزاب، ۳۳، شوری، ۲۳، شعراء، ۲۱۴، انفال، ۴۱. [۴۶۰] طبری، ج ۶، ص ۳۷۲ و ۳۷۳. [۴۶۱] تاریخ الخلفاء، ص ۳۱۳. [۴۶۲] همان، ۳۱۴. [۴۶۳] الكامل، ج ۵، ص ۲۸، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۱۴۵ و ۱۴۷. [۴۶۴] همان، ص ۳۳، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۱۴۷. [۴۶۵] همان، ۳۴. [۴۶۶] اعلام الهدایه، ج ۸، ص ۱۹۱. [۴۶۷] الكامل، ج ۵، ص ۳۹. [۴۶۸] همان، ص ۴۱. [۴۶۹] معجم البلدان، ج ۸، ص ۴۶۵. [۴۷۰] بحار، ج ۴۷، ص ۱۷۱. [۴۷۱] سبب این لقب - تاریخ الخلفاء، ص ۳۱۹. [۴۷۲] وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۱۵۴. [۴۷۳] تاریخ الخلفاء، ص ۳۱۸. [۴۷۴] طبقات، ج ۵، ص ۱۵۵، الاصابة، ج ۳، ص ۱۳۱، مقاتل الطالبین، ص ۱۶۸ و ۱۷۱ و ۱۷۲. [۴۷۵] مقاتل الطالبین، ص ۱۷۹. [۴۷۶] همان، ص ۱۸۰. [۴۷۷] مقاتل الطالبین، ص ۱۸۱، شجرة طویی، ص ۱۶۶. [۴۷۸] همان، ص ۱۸۰. [۴۷۹] همان، ص ۱۸۴. [۴۸۰] همان، ص ۲۵۴ و ۲۶۱. [۴۸۱] همان، ص ۲۶۹. [۴۸۲] همان، ص ۱۸۸. [۴۸۳] الارشاد، ج ۲، ص ۱۹۱ و ۱۹۲. [۴۸۴] می نویسد وی چهار سال در رحم مادرش بوده است. مقاتل الطالبین، ص ۲۰۹. [۴۸۵] طبری، ج ۶، ص ۴۸۷ تا ۵۳۴، مقاتل الطالبین، ص ۲۰۷ و ۲۰۹. [۴۸۶] سنن ابی داود، کتاب الفن و الملاحم، ج ۴، ص ۱۰۱. [۴۸۷] طبری، ج ۶، ص ۵۶۷ و ۵۷۰، مقاتل الطالبین، ص ۲۷۲ تا ۳۳۱، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۴۱ تا ۳۵۱. [۴۸۸] تاریخ الخلفاء ص ۳۱۷. [۴۸۹] مقاتل الطالبین، ص ۳۳۶. [۴۹۰] بحار، ج ۴۷، ص ۱۱۰. [۴۹۱] همان، ص ۱۸۱. [۴۹۲] همان، ص ۱۸۱. [۴۹۳] اصول کافی، باب النص الی ابی الحسن الموسی علیه السلام، ح ۱۳. [۴۹۴] دولت عباسیان، ص ۴۰. [۴۹۵] اخبار الدولة العباسیة، ص ۲۳۱. [۴۹۶] بحار، ج ۴۷، ص ۱۶۵. [۴۹۷] بقره، ۱۱۸. [۴۹۸] بحار، ج ۴۷، ص ۱۷۶. [۴۹۹] الاصابة، ج ۲، ص ۲۷۱، شماره ۴۵۰۷؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۳۵۸، شماره ۱۳۸۶؛ اسد الغابة، ج ۳، ص ۱۶۳، شماره ۲۷۹۷. [۵۰۰] کافی، باب فی قلة عدد المومنین، ح ۴، بحار، ج ۴۷، ص ۳۷۲. [۵۰۱] بحار، ج ۴۷، ص ۱۲۳ و ۱۲۴، القطر، ج ۲، ص ۳۸۵. [۵۰۲] وسائل، ج ۱۱، ص ۳۸. [۵۰۳] کافی، ج ۸، (روضة) ص ۲۶۴؛ وسائل، ج ۱۱، ص ۳۶. [۵۰۴] بقره، ۱۱۸. [۵۰۵] بحار، ج ۴۷، ص ۱۶۴. [۵۰۶] همان، ص ۱۶۳. [۵۰۷] پرچم سیاهان، سیاه جامگان یا «مسوده» به عباسیان گفته می شود که پرچم سیاه برافراشته و لباس سیاه به تن می نمودند. اولین کسی که از عباسیان لباس سیاه به تن کرد، حسن بن زید والی مدینه بود. در مقابل سپاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را «مبیه» یعنی سفید جامگان می نامیدند؛ بحار، ج ۴۷، ص ۲۷۵ و ص ۲۹۵. [۵۰۸] کافی، ج ۸، (روضة) ص ۲۶۴. [۵۰۹] کافی، کتاب العقل و الجهل حدیث ۲۹. [۵۱۰] القطر، ج ۲، ص ۳۸۶. [۵۱۱] کافی (فروع)، ج ۵، ص ۱۰۸. [۵۱۲] وسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۸. [۵۱۳] همان، ص ۱۲۹. [۵۱۴] همان، ص ۱۲۸. [۵۱۵] همان، ص ۱۳۱. [۵۱۶] همان. [۵۱۷] وسائل، ج ۱۸، ص ۴. [۵۱۸] من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴. [۵۱۹] همان، ج ۱۲، ص ۱۳۰. [۵۲۰] امالی طوسی، مجلس ۲، ص ۲۹۴؛ بحار، ج ۴۷، ص ۱۶۵. [۵۲۱] کشف الغم، ج ۲، ص ۳۵۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۹۱. [۵۲۲] بحار، ج ۴۷، ص ۲۹. [۵۲۳] کشف الغم، ج ۲، ص ۳۹۵. [۵۲۴] همان. [۵۲۵] اعلام الهدایه، ج ۸، ص ۲۱۱. [۵۲۶] اقبال الاعمال، ص ۵۴؛ بحار، ج ۴۷، ص ۲۹۸. [۵۲۷] الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۹. [۵۲۸] اعلام الهدایه، ج ۸، ص ۲۱۰. [۵۲۹] الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۶۳. [۵۳۰] صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۱۱۶. [۵۳۱] مختصر التحفة الاثنی عشریة، ص ۸، الامام صادق علیه السلام، ج ۱، ص ۵۸، اعلام الهدایه، ج ۸، ص ۲۳. [۵۳۲] مناقب، ج ۴، ص ۲۴۸. [۵۳۳] وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۴۵ تا ص ۴۱۵، شماره ۷۶۵؛ الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۱۶۰ تا ۱۶۳. [۵۳۴] وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۳۷، شماره ۵۵۰. [۵۳۵] همان؛ الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۱۶۳ و ص ۱۶۵. [۵۳۶] همان، ص ۱۶۵. [۵۳۷] وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۶۵، شماره ۵۵۸. [۵۳۸] همان، الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۱۶۸. [۵۳۹] وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۶۴ و ص ۶۵، ش ۲۰. [۵۴۰] صحاح ست عبارتند از: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابن ماجه، سنن ابی داود، سنن ترمذی، مسند احمد. [۵۴۱] وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۶۵. [۵۴۲] الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۹؛ روضة الواعظین، ص ۲۰۷. [۵۴۳]

تنقیح المقال، شماره ۱۲۸۵۴، فهرست ابن ندیم، ص ۳۲۸. [۵۴۴] فهرست ابن ندیم، ص ۶۳۷ تا ۶۳۹، اعیان شیعہ، ج ۴، ص ۳۷. [۵۴۵] وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۲۷. [۵۴۶] مقدمه توحید مفضل، ص ۵. [۵۴۷] رجال کشی، ص ۱۶۳، ص ۱۶۷. [۵۴۸] رجال طوسی، ص ۳۴۱. [۵۴۹] اعلام الهدایہ، ج ۸، ص ۱۲۷. [۵۵۰] روضۃ الواعظین، ص ۲۷۳. [۵۵۱] همان، ص ۲۷۱. [۵۵۲] اعلام الوری، ص ۲۸۷. [۵۵۳] همان. [۵۵۴] همان، ص ۲۸۸. [۵۵۵] کشف الغمۃ، ج ۲، ص ۳۷۶. [۵۵۶] همان، ص ۳۸۳. [۵۵۷] امالی صدوق، ص ۶۱۲. [۵۵۸] اعلام، ج ۸، ص ۲۳۷. [۵۵۹] همان، ص ۲۳۷ و ص ۲۳۸، روضۃ الواعظین، ص ۲۱۰. [۵۶۰] دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۹۶. [۵۶۱] دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۹۶؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۰۶، تا ص ۵۱۰. [۵۶۲] دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۹۸. [۵۶۳] همان، ص ۱۰۰. [۵۶۴] همان، ص ۱۰۲. [۵۶۵] همان، ص ۱۰۵. [۵۶۶] اصول کافی، کتاب العشرۃ، باب حسن المعاشرة، ح ۲؛ وسائل، ج ۸، ص ۴۰۲. [۵۶۷] کافی، کتاب العشرۃ، ح ۳. [۵۶۸] وسائل الشیعہ، ج ۸، ص ۴۰۰، باب وجوب العشرۃ الناس حتی العامۃ، ح ۸. [۵۶۹] بحار، ج ۶۷، ص ۳۰۹. [۵۷۰] رجال کشی، ص ۱۲، ص ۱۸. [۵۷۱] همان، ص ۱۸. [۵۷۲] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳؛ القطرۃ، ج ۱، ص ۳۶۱. [۵۷۳] رجال کشی، ص ۲۱۴. [۵۷۴] شجرۃ طوبی، ص ۶. [۵۷۵] القطرۃ، ج ۱، ص ۳۶۱. [۵۷۶] بحار، ج ۲۶، ص ۳۴۲؛ القطرۃ، ج ۱، ص ۳۵۳. [۵۷۷] کافی، ج ۸ (روضۃ)، ص ۲۱۲. [۵۷۸] همان. [۵۷۹] همان، ص ۲۱۳. [۵۸۰] همان، ص ۲۱۴. [۵۸۱] رجال کشی، ص ۱۷۰. [۵۸۲] همان، ص ۱۶۳. [۵۸۳] همان، ص ۱۳۵. [۵۸۴] همان، ص ۱۷۶. [۵۸۵] همان، ص ۱۷۰. [۵۸۶] همان، ص ۲۱۴. [۵۸۷] جامع الرواۃ، ج ۱، ص ۹. [۵۸۸] دیوان حمیری، ص ۶. [۵۸۹] الفقیه، ج ۲، ص ۳۴۲ و ۳۴۴.

سلام اللہ علیہا
نور فاطمہ زہرا



کتابخانہ دیجیٹال
www.noorfatemah.org